مسلمين بامر ارتداد كه حضرت پيغمبر صلعم جمعي لشكر يا از اتباع ايشان كه بهم مصلحة فرستاد و خالد بن الوليد و امثال العين را مخصوص ساخته اند بامير معصومين بر وجه فساد و مكابره است و حكومة اين صحيح باشد كه طريق شيعه و اهل سنت نيست چنانكه
چون حضرت صلعم خالد بن الوليد را به بني جذيمه فرستاد تا ايشانرا باسلام دعوت كند و بقتال ايشان امر نفرموده بود چون
رسيد بواسطه دشمني كه با ايشان داشت خلاف قول آنحضرت پيغمبر كرده با ايشان محاربه كرد و چون اين خبر بانحضرت صلعم رسيد بغايت
حالت بسيار پريشان و غمگين شد پس برخاست و روي مبارك بقبله آورده و دستها برداشت و بتضرع اين مناجات كرد
اللهم اني ابرء اليك مما فعل خالد بار خدايا بيزارم از آنچه خالد ولد كرده است از محاربه با بني جذيمه پس اگر تفسير اولي الامر بما
و امثال او صحيح باشد لازم آيد كه حق تعالي امر كرده باشد بمعصيت زيرا كه امر بمتابعت عاصي امر است بعصيان تعالي الله عن ذلك
علوا كبيرا و چون بدلايل قوية قاطعه حكم به معصومين صلوات الله عليهم اجمعين حكم حضرت صلعم تا زمان الحضرت
شد و حافظان و امينان شريعت او اين جهت بعد از اين فرمود بر اهل فهم خدا و رسول صلعم تو اين منازعت و ذكر اولي الامر نكرد و گفت
فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ پس اگر اختلاف كنيد فِي شَيْءٍ در چيزي از امور دينيه فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ پس باز گردانيد او را بحكم خدا وَالرَّسُولِ
و رجوع كنيد برسول صلعم در زمان او و به نسب مطهر او كه فرا گيرد او از ائمه صادقين صلوات الله عليهم اجمعين بعد از
وفات او إِنْ كُنْتُمْ اگر هستيد شما كه از روي اخلاص تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ميگرويد بخداي وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخيز چه ايمان
بهما و بقيامت مقتضي است كه در امور و منازعه بخدا و رسول رجوع نمايد ذَٰلِكَ آن رجوع خَيْرٌ بهتر است شما را وَأَحْسَنُ
تَأْوِيلًا و نيكوتر از روي عاقبت در آخرة و با اين رجوع احسن است از تاويل شما براي خود بدون رد آن باصل كتاب كه خدا
و سنت سيد انبيا صلعم او را نه آنكه جهودي با منافقي خصومت افتاده بود آن كي كه نزد او مرافعه كنند محتاج گشتند جهودي
گفت كه چون محمد رشوت نمي ستاند نزد او ميرويم پس منافق را بجهة بنوبت ميكشيد و منافق بجهة حكومت كعب بن الاشرف ميل مينمود
عاقبت نزد حضرت رسالت صلعم آمدند و حكم بر وفق مدعاي جهودي صادر شد چون از مجلس حكم بيرون آمدند منافق دست
در دامن يهودي زد كه بحكم پيغمبر راضي نيستم بيا تا نزد عمر رويم و ديگر بار مرافعه كنيم پس بخانه عمر رفتند جهودي ماجراي دعوي
و حكم پيغمبر صلعم باز گفت عمر از منافق اين معني پرسيد وي تصديق قول يهودي كرد گفت قضيه چنين است اما بدان حكم راضي نيستم
سيطلبيم عمر شمشير كشيده او را هلاك كرد و گفت اين سزاي كسي است كه بحكم رسول خدا راضي نشود و اين آية در باره ايشان
نازل شد أَلَمْ تَرَ آيا نديدي يعني از روي تعجب نگاه كن إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ بسوي آنانكه گمان مي برند أَنَّهُمْ آمَنُوا كه ايشان
گرويدند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بانچه فرو فرستاده شد بتو يعني قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و آنچه پيش از تو فرستاده شد از كتب انبيا
يُرِيدُونَ ميخواهند با وجود دعوي ايمان أَنْ يَتَحَاكَمُوا آنكه مرافعه كنند إِلَى الطَّاغُوتِ بسوي كسي كه طاغي و باغي است كه
كعب بن الاشرف است و هر كه حكم بباطل كند در حكم داخل است وَقَدْ أُمِرُوا و بتحقيق مامور شده اند مدعيان ايمان در هم
مكلفان نيز مامور اند أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ آنكه كافر شوند بحكم طاغوت وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ و ميخواهد ديو دور شده از رحمت يعني
ابليس بجهة ميل أَنْ يُضِلَّهُمْ آنكه گمراه كرده اند ايشانرا كه مايل طاغوت اند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهي دور كه هرگز از آن بر راه
رجوع نكنند و از امير المومنين ع مروي است كه هر حاكمي كه بر گفتار ما كه اهل بيتيم حكم نكند او طاغوت است پس اين آية
خواند كه يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت تا آخر بعبارت فرمود كه خدا سوگند كه امت كه گذشته بحكومت نزد طاغوت
شود و گمراه كرداند شيطان ايشانرا بجهة آن و لهذا امت غافل باشند الا ما و شيعه ما و همه ايشان هلاك شدند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گويند منافقان را كه در وقت منازعه و مرافعه تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بيائيد بسوي آنچه فرو فرستاده است خداي
خود وَإِلَى الرَّسُولِ و حكمي كه پيغمبر تو بكند رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ مي بيني منافقان را كه از روي عناد يَصُدُّونَ عَنْكَ اعراض ميكنند
از تو صُدُودًا اعراض كردني بنهايت عداوت فَكَيْفَ پس چگونه رجوع كنند إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد بديشان مُصِيبَةٌ عقوبتي
بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچه فرستاده دستهاي ايشان يعني باجراي ارتكاب نموده اند كه اين را عمر است بطاغوت و گويند مراد بمصيبت
قتل عمر بود مر آن منافق را ثُمَّ جَاءُوكَ پس بيايند بسوي تو در زمان اعتذار و زبان بگشايند بعذر قتل خود طلبند يَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ سوگند ميخورند بخداي معبود و سوگند ايشان إِنْ أَرَدْنَا نخواستيم ما بعدول مجلس حكم تو إِلَّا إِحْسَانًا مگر نيكوي
كردن با خصم خود نه بدي يا بجهت رعايت ادب آواز بلند كردن در مجلس عالي شان تو مرافعه بغير تو عرض كرديم وَتَوْفِيقًا و تعلق
كردن ميان دو خصم و اصلاح كردن ميان ايشان نه آنكه مراد مخالفت تو بوده باشد أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان و سوگند خورندگان
بدروغ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ آنكسانند كه خدا ميداند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهاي ايشان است از نفاق فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس
روي بگردان از قبول عذر ايشان وَعِظْهُمْ و پند ده ايشان را يعني منع كن ايشان را از دروغ و نفاق وَقُلْ لَهُمْ و بگوي ايشان را
فِي أَنْفُسِهِمْ در باب نفسهاي ناپاك ايشان قَوْلًا بَلِيغًا سخني رسنده و اثر كننده در دلهاي ايشان كه ايشان را غمناك كند
و آن تهديد ايشان است بقتل و هلاك يعني بگو با ايشان كه اگر از اين توبه نكنيد شما را بقتل رسانيم وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ
و نفرستاديم هيچ فرستاده را بخلقان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر براي آنكه فرمان وي برند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خداي پس حكم رسول قبول
بايد كرد نه حكم طاغوت وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ايشان منافقان إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ آنگاه كه ستم كردند بر نفسهاي خود
و انكار حكم تو جَاءُوكَ بيامدندي بحضرت تو يعني رجوع كردندي تو از ارادت بطاغوت پشيمان گشته وَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
پس طلب آمرزش كردندي از خداي بتوبه و اخلاص وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و آمرزش خواستي براي ايشان رسول ص و
لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آينه يافتندي يعني دانستندي خداي را تَوَّابًا قبول كننده توبه گناهكاران رَحِيمًا مهربان بر آمرزش طلبان و
گويند كه اين آيه در باره دوازده منافق نازل شد كه با يكديگر اتفاق نفاق كردند حق تعالي رسول خود را از آن اخبار فرمود كه يا
رسول الله ص جمعي ساخته را حاضر كردانيد و فرموده كه دوازده كس بر نفاق اتفاق كرده اند كه بيرون روند و استغفار كنند
من براي ايشان شفاعت هر چند رسول ص اين كلام را اعاده ميكرد هيچكس از ايشان بر نخواست پس آن حضرت هر يك را از آن
دوازده كس بنام و نسب مذكور ساخته ايشان را در ميان مردمان رسوا كردانيد گفتند يا رسول الله براي ما استغفار كن
حق تعالي اين آيه فرستاده رسول ص فرمود كه اول بار طلب آمرزش ميكرديد شما را مي آمرزيدند چون چنين نكرديد اكنون شما
از نزد خدا و رسول خدا راهي هست پس فرمود تا ايشان را از مسجد بيرون كردند و بار ديگر ايشان را نزد خود راه نداد
فَلَا پس نه چنانست كه گمان برده اند كه با وجود مخالفت ايشان حكم تو ايمان داشته باشند وَرَبِّكَ و سوگند بحق
پروردگار تو كه لَا يُؤْمِنُونَ ايمان نخواهند آورد ايماني كه بر وجه حقيقت و راستي حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ تا وقتي كه حكم سازند ترا فِيمَا
شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف باشد ميان ايشان و تو حكم كني ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس باز نيابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهاي خود حَرَجًا
تنگي و گراني مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه حكم كرده باشي هر چند كه مخالف طبع ايشان باشد وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و گردن نهند گردن
نهادني بظاهر و باطن و از امام جعفر صادق ع روايتست كه اگر جماعتي عبادت خداي كنند و نماز ادا كنند و زكوة دهند و
ماه رمضان روزه دارند و حج بيت الله كنند و بعد از آن گويند كه فلان كاري كه رسول خداي كرد بهتر بودي از آن كه نكردي

[illegible] باشد [illegible] ان [illegible] الیها [illegible]

[illegible] عليهم بر ايشان ان اقتلوا انفسكم انكه بكشيد نفسهاي خود را [illegible] نكردانيد [illegible]

[illegible] ار كم يا بيرون رويد بجهاد از سراهاي خود ما فعلوه نكردند [illegible] الا قليل منهم مگر

اندكي از ايشان [illegible] ولو انهم فعلوا واگر ايشان [illegible] ما يوعظون به

[illegible] داده ميشوند از متابعت رسول ومطاوعت امر او [illegible] لكان خيرا لهم هر اينه بهتر بودي براي ايشان [illegible] دنيا

[illegible] واشد تثبيتا وسختر بودي [illegible] تصديق وتحقيق [illegible] بجهاد [illegible] است براي تحصيل [illegible]

[illegible] واذا لآتيناهم [illegible] هر اينه بدهيم ايشان را من لدنا [illegible] اجرا

عظيما مزدي بزرك [illegible] بهشت [illegible] ولهديناهم وهر اينه [illegible] صراطا مستقيما راه راست [illegible]

ان مذهب [illegible] ابواب علوم بر ايشان كشوده شود حضرت رسالت [illegible] فرمود كه هر كه عمل كند بانچه دانسته است حق تعالي

[illegible] علم آنچه ندانسته [illegible] كه ايشان [illegible] به ثبات بر طريق مستقيم كه آن هدايت [illegible] مطالب دنيويه

واخرويه [illegible] بنعيم ابدي رسند [illegible] ثوبان [illegible] كه مولاي رسول خداي بود روزي بجناب نبوت مآب حاضر شد

زار وضعيف گشته ورنك [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] فرمود كه اي ثوبان ترا چه [illegible] متغير گشته [illegible] گفت يا

رسول الله [illegible] در حالت [illegible] حال را انديشه ام كه چون [illegible] اجل در رسد [illegible] مفارقت

ضروري [illegible] اگر در بهشت

روم [illegible] مرتبه رفيع [illegible] بنزد [illegible] عبدالله انصاري [illegible] حق تعالي شكسته دلان [illegible]

وصال شادمان ساخته اين ايه فرستاد كه ومن يطع الله وهر كه فرمان برد خداي را [illegible] والرسول [illegible] در احكام

فاولئك پس آن گروه فرمان برداران در روز قيامت باشند مع الذين با آنانكه انعم الله عليهم انعام كرده است خداي بر ايشان من النبيين

از رسولان [illegible] والصديقين [illegible] اعمال واقوال والشهداء والصالحين اولئك

رفيقا ونيكو [illegible] اين جماعت [illegible] همنشين يعني نيكو رفيق [illegible] در روضه جنت در تفسير اهل البيت ان

حضرت امام محمد باقر [illegible] مرويست كه مراد از پيغمبران محمد مصطفاست [illegible] واز صديقان علي مرتضي [illegible] واز شهيدان حسن

وحسين [illegible] واز صالحان [illegible] امام زين العابدين [illegible] حسن عسكري [illegible] اولئك

رفيقا [illegible] مهدي [illegible] وابو بصير از ابو عبدالله [illegible] روايت كرده كه آن حضرت [illegible] كه حق تعالي شما را ياد كرده است در كتاب

خود پس اين ايه تلاوت فرمود كه مراد [illegible] رسول خداست [illegible] وصديقان وشهدا ماييم وصالحان شماييد پس بصلاح

اراسته شويد نام نيكو [illegible] حق تعالي شما را بان نام نهاده ودر خبر است كه روزي ابوذر غفاري رحمه الله عليه از

رسول خدا [illegible] شكايت مكذبان [illegible] داشت حضرت فرمود كه آسمان سايه نيفكند وزمين بر نداشت كسي را كه راست

گوتر از ابوذر باشد [illegible] امير المومنين علي [illegible] فرمود كه الا هذا الرجل فانه صديق الاكبر والفاروق

الاعظم [illegible] ذلك الفضل [illegible] اجر عظيم ومرافقت با انبيا

وشهدا وصلحا الفضل من الله محض فضل وكرمست از جانب خداي وكفي بالله وبسنده است خداي عليما دانا بجزاي

[illegible] بايد [illegible] جميع [illegible] صلاحيت [illegible] وبكسي كه [illegible]

[illegible] مجاهدان كار [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
حِذْرَكُمْ [illegible] اكر [illegible] صلاح خود را تا بيان از [illegible] نموده بر ايشان ظفر [illegible] شويد فَانْفِرُوا [illegible]
بجدال ايشان ثُبَاتٍ در حالتيكه جماعتي متفرقه باشيد هر فرقه بطرفي براي دفع اعداي دين اعلاي أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا يا بيرون
رويد در حالتيكه مجتمع باشيد يعني بهيات مجموع متوجه جهاد اعدا شويد و آن قسم كه تابع مصلحت باشيد [illegible]
وَإِنَّ مِنْكُمْ و بدرستيكه بعضي از شما يعني منافقان كه اظهار ايمان ميكنند و بزي شما خود را بشما مينمايند لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ
هر اينه كسيست كه كاهلي ميكند در بيرون رفتن بغزاي اعداي دين تاخير مينمايند در جهاد و اين جماعت ابن ابي و اصحاب او بودند
كه در روز احد تقاعد كردند در بيرون رفتن بجهاد فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ پس اگر رسد بشما مؤمنان مُصِيبَةٌ كه واقعه چون قتل
و هزيمت قَالَ گويد آن منافق متخلف از جهاد كه قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ بدرستيكه انعام فرمود خداي بمن چون إِذْ لَمْ أَكُنْ چه
من نبودم مَعَهُمْ با مؤمنان شَهِيدًا حاضر شده در معركه كارزار تا باين قضيه مبتلا نشدم وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ اگر برسد
بشما فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ نيكوئي و افزوني نعمتي از خداي چون فتح و نصرت و غنيمت لَيَقُولَنَّ هر اينه گويد آن متخلف از جهاد
كَأَنْ لَمْ تَكُنْ چنانچه گويا نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ ميان شما و ميان او مَوَدَّةٌ كه دوستي خود را دور انداز و سخن بر وجه گويد كه
گويا هرگز شما را نديده اند و صحبت شما نرسيده از غايت حسد بر شما و نهايت حسرت بر فوت غنيمت از وي پس بار جو دگويد كه
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ اي كاشكي من بودمي در زمره مسلمانان فَأَفُوزَ پس پيروزي يافتمي فَوْزًا عَظِيمًا پيروزي بزرگ يعني از غنيمت
نصيبه وافر ميگرفتمي حاصل معني آنست كه منافقان با شما همچون معامله كسي ميكنند كه ميان او و شما صدا [illegible] معرفتي نبوده
باشد چه در حال بيگانگان و چون حق تعالي ذكر منافقان كرد از جهاد باز ايستاده در عقب آن ذكر مؤمنان كرد كه خلاف ايشان
بودند و ترغيب ايشان نمود بر جهاد و فرمود فَلْيُقَاتِلْ پس بايد كه قتال كنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خداي با دشمن دين الَّذِينَ
آنانكه در بازار معامله يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فروخته اند متكاثر دنيا را كه روي در فنا دارد بِالْآخِرَةِ بسراي جاوداني و
نعيم باقي و متاع فاني دارند و نعيم ابدي خريدند وَمَنْ يُقَاتِلْ و هر كاه كه كارزار كند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خداي فَيُقْتَلْ
پس كشته گردد و درجه شهادت يابد أَوْ يَغْلِبْ يا غالب آيد و بر دشمن ظفر يابد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود بود باشد كه بدهيم
او را أَجْرًا عَظِيمًا مزدي بزرگ كه در صفت نگنجد پس عجبه مبالغه در جهاد و ترغيب مردمان بدان بر سبيل تعجب ميفرمايد وَمَا لَكُمْ
و چيست مر شما را و چه بود اهل اسلام كه بجدي كامل و جهدي تمام جهاد نميكنند و بكارزار مشغول نميشوند فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خداي و فرمان برداري او وَالْمُسْتَضْعَفِينَ در باره بيچارگان يعني در خلاص كردن ايشان كه در دست كفار اسير شده
اند كفار كشته ايشان جمعي بودند كه در مكه مسلمان شده بودند و كسان ايشان كه در ره ايشان را بمدينه هجرت كردن منع مينمودند
و بوجه اينجه مكه مانده از كفار ايذا و آزار مي يافتند مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ از مردان و زنان و كودكان ابن
عباس گويد كه من و مادر من از مستضعفان بوديم و هر از حق تعالي استدعاي خلاصي ميكرديم از كفار چنانكه ميفرمايد
الَّذِينَ يعني مستضعفان كساني بودند كه بزبان تضرع يَقُولُونَ ميگفتند رَبَّنَا أَخْرِجْنَا اي پروردگار ما بيرون آر ما را
مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ازين ديه يعني مكه معظمه الظَّالِمِ أَهْلُهَا كه ستمكارند اهل آن بسبب شرك بغايت ظلمي بزرگست كه ان
الشرك لظلم عظيم وَاجْعَلْ لَنَا و بساز براي ما مِنْ لَدُنْكَ از نزديك خود وَلِيًّا كسي كه دوستدار و متولي كار ما باشد وَاجْعَلْ
لَنَا و ديگر بساز از براي ما مِنْ لَدُنْكَ از نزديك خويش نَصِيرًا ياري دهنده كه شر دشمنان از ما دفع كند حق تعالي [illegible]

[illegible] موقع [illegible] معنی آنکه [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] نموده [illegible] ایشان از [illegible] [illegible] مثابه [illegible]

[illegible] سکر بر جهاد و او با صحیفان و تجار کاف بر جهد کفار [illegible] در دلها کرده اند مومنان بر جهاد

[illegible] ایة الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانیکه گرویده اند بخدای و رسول يُقَاتِلُونَ کارزار میکنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی

[illegible] سبب رسیدن بثواب ابدی وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنکسانیکه کافر شده اند از بت پرستان و ترسایان و یهودیان

يُقَاتِلُونَ مقاتله میکنند فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان برداری او که موجب [illegible]

عقوبات الهی چون حال برین منوال است فَقَاتِلُوا پس کارزار کنید ای دوستان خدا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ دوستان و فرمان بر

داران شیطان را و از کید ایشان مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ بدرستیکه حیله و وسوسه شیطان كَانَ ضَعِيفًا هست

سست و بی قوت چه کید او بمومنان نسبت بکید خدا بکافران ضعیف است و بی اعتبار و نیز کید او محض وسوسه است [illegible]

و برهان [illegible] اولیاء او [illegible] آورده اند که عبدالله بن عوف زهری و مقداد بن اسود کندی و قدامه بن مظعون

جمحی و سعد بن ابی وقاص و اتباع ایشان در مکه قبل از مهاجرت از کفار بسیار [illegible] شکایت [illegible]

و گفتند یا رسول الله ما را دستوری ده تا با اهل مکه حرب کنیم که آزار ایشان از حد گذشته [illegible] فرمود که مامور نشده ام بقتال

ایشان صبر کنید تا وقت جهاد در رسد و چون از مکه بمدینه هجرت کردند حق تع اهل اسلام را امر کرد بغزای بدر و [illegible]

اند اظهار کراهت کرده اند و ضعف [illegible] ظاهر ساختند حق تعالی آیه فرستاد أَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه

قِيلَ لَهُمْ گفته شد مر ایشان را كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را از کارزار کفار تا فرمان الهی در رسد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

و بپای دارید نماز را با شرایط ارکان وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را بمستحقان فَلَمَّا كُتِبَ پس آنهنگام که بمدینه [illegible]

نوشته شد و واجب شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آنوقت گروهی از ایشان ضعیف

الاسلام بودند يَخْشَوْنَ النَّاسَ میترسیدند از جنگ مشرکان كَخَشْيَةِ اللَّهِ چون ترسیدنی که از خدای باید ترسید

أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً بلکه ترسیدنی سخت‌تر از آن و خشیت ایشان جهت ضعف بشریت بودند جهة کراهیت ایشان از خدای

[illegible] از موت و فوت ترسیدند وَقَالُوا گفتند از [illegible] و ترس رَبَّنَا ای پروردگار ما لِمَ كَتَبْتَ برای چه

چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ بر ما مقاتله کفار را لَوْلَا أَخَّرْتَنَا چرا ما را باز نگذاشتی ایمن و فارغ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ تا یا

[illegible] است [illegible] در تفسیر کاشفی آورده اند که اگر این سخن از منافقان صادر شده چندان غرضی عجیب نیست

و اگر از مومنان [illegible] و باز توبه کرده قُلْ بگو ای محمد [illegible] این ترسندگان را [illegible]

[illegible] مَتَاعُ الدُّنْيَا [illegible] از دنیا قَلِيلٌ اندکست [illegible] الی زوال وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ و سرای

[illegible] از دنیا [illegible] لِمَنِ اتَّقَى مر کسی را که [illegible] وَلَا تُظْلَمُونَ و ستم رسیده نخواهید

[illegible] یعنی ثواب [illegible] فَتِيلًا معتدار [illegible] داند خرماست پس [illegible]

مستحقهای ثواب جهاد [illegible] باشید و از مرگ [illegible] خواهید یافت [illegible]

[illegible] ازین [illegible] خواه در مدینه و خواه در مکه و خواه [illegible]

[illegible] الْمَوْتُ در یابد شما را وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ [illegible]

[illegible] هاي ... نيست وچون چنين است ... [illegible]

ودر باب شان ... آورده كه چون بحقيقت رسالتپناه ص از مكه هجرت بمدينه فرمود ... بسؤال ...

بكرانيدن ... وقت ... ميكردند كه ... چنانكه در حق موسى ع ميكفتند كقوله تعالى وانتصبهم سيئة

موسى حق تعالى ... تكذيب قول ايشان ... فرستاد وَإِن تُصِبْهُمْ واكر برسد باهل كتاب حَسَنَةٌ نيكوئي يعني ...

وارزاني پيشمار يَقُولُوا هَٰذِهِ ميكويند ... مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزديك خداست وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ واكر برسد بايشان ...

... مِنْ عِنْدِكَ از نزديك تست ... قُلْ بكو اي محمد ص كُلٌّ همه ... وارزاني ...

وتنكي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزديك خداوند است يعني بحكم او ... همان ... فَمَالِ

... هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ ... لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزديك نيستند كه فهم كنند حَدِيثًا سخني ...

است ... اكر فهم ان ... ميكردند ... معاني ... كه همه حسنه وسيئه از نزد

خداست ... مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ ... از نيكوئي ... نعمت از جانب ... فَمِنَ اللَّهِ پس

... از جانب خداست وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ ... از بدي ... فَمِن نَّفْسِكَ پس از نفس تست

... معاني ... قوله قل كل من عند الله ... نعمت ومصيبت از جانب ...

... حسنه ... امتحان ... مجازات معصيت است وانتقام ...

... كه ... معصيت ... باشد

... سبب كفارت كناه ومغفرت ... هيچ بنده ...

... وَأَرْسَلْنَاكَ ... لِلنَّاسِ ... مردمان رسولا

... كه احكام ... ترغيب ... بطاعت ... از معصيت

... وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وبس است خداي شَهِيدًا كواه بر رسالت تو ... ترغيب ...

ميكند در طاعت رسول ص ميفرمايد كه مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هركه فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...

برده است خدايرا وَمَنْ تَوَلَّىٰ وهركه اعراض كند از فرمان او فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس نفرستاديم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ...

نكهباني كه ... ايشان از معاصي ... بر تو همين پيغام رسانيدنست ... حساب ...

منافقان كه اظهار طاعت ميكنند وخلاف آن ... خبر ميدهد وَيَقُولُونَ وميكويند منافقان ...

... طَاعَةٌ ... فرمان برداريست ... فَإِذَا بَرَزُوا ... مِنْ عِنْدِكَ ... بَيَّتَ

طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ ... طايفه از ايشان ... غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ...

... وَاللَّهُ يَكْتُبُ وخداي مينويسد ... اعمال ايشان ...

مَا يُبَيِّتُونَ ... فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ...

... از عتاب ايشان ... اسلام ... ايشان ... وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وتوكل كن ...

... وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وبس است خداي وَكِيلًا ...

[illegible] ... أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ [illegible]

[illegible] در معاني قران وتفكر ميكنند در الفاظ تا بدانند كه [illegible] بدانند كه از نزد خداست [illegible]
منزل مطلق وَلَوْ كَانَ واگر بودي اين قران مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ از نزد غير خداي يعني كلام از مخلوقي چنانكه كمان ميكنند
منافقان است لَوَجَدُوا فِيهِ هر اينه يافتندي اهل عقل و فهم در او اخْتِلَافًا كَثِيرًا اختلاف بسيار از تناقض معني و تفاوت
نظم و فصاحت ما بعضي دركار بود بعضي ديكر و معارض بعضي [illegible] بعضي ديكر در ان و مطابق بعضي از اخبار كه
مستقبله تتبع و استقرا كلام بشر خالي از خللي نيست خواه بحسب لفظ و خواه از روي معني و رويست كه هركاه پيغمبر لشكري را
بغزا فرستادي منافقان خبر ظفر يا شكست ايشان را از روي مبادرت پيش از آنكه تحقيق كرده افشا كردندي و اين منشا وهن و
فساد شدي زيرا كه خبر نيكو سبب [illegible] شدن فتنه است [illegible] دشمنان و اهل ايشان بوجوب اسلام و خبر بد موجب
ضعف مسلمانان و بي دلي ايشان [illegible] حق سبحانه و تعالي اين صفت منافقان ايشان ذكر فرمود وَإِذَا جَاءَهُمْ و چون بيايد
منافقان أَمْرٌ كاري يعني خبري مِنَ الْأَمْنِ از ايمني موجب ايمني باشد چون ظفر لشكر اسلام يا عزم حضرت رسالت پناه
صلى الله عليه و سلم أَوِ الْخَوْفِ يا آنچه سبب ترس و بيم بود چون مغلوبيت لشكر اسلام يا اجتماع دشمنان أَذَاعُوا بِهِ افشا كنند
آنرا پيش از ملاحظه صلاح در افشاي آن و تفحص در تحقيق آن وَلَوْ رَدُّوهُ و اگر بازگذارند خبر را إِلَى الرَّسُولِ
با پيغمبر ص وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ و با اصحاب امرا لشكر مِنْهُمْ از ايشان لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر اينه دانند آنرا آنانكه
يَسْتَنْبِطُونَهُ استخراج ميكنند خبر را و نيكو تحقيق مينمايند مِنْهُمْ از پيغمبر و اولوا الامر يعني از ايشان تحقيق خبر كنند وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه از فضل خداي بودي عَلَيْكُمْ بر شما با رسال رسول ص وَرَحْمَتُهُ و بخشايش او با نزال قران و گفته اند كه
فضل حضرت رسالت پناه ص و رحمت قران يعني اگر نه بركت اينها بودي لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر اينه پيروي ميكرديد شيطان را
إِلَّا قَلِيلًا مگر اندكي از شما كه بعقل كامل و تدبير تمام كه مستلزم امداد و الطاف توفيق ربانيست از وساوس شيطان
ايمن مانند و گفته اند كه مراد بقليل جماعتي اند كه پيش از بعثت رسول ص و نزول قران بمحض فضل و لطف و توفيق الهي راه راست
يافتند چون زيد بن عمرو بن نفيل و ورقة بن نوفل و بحيرا راهب و امثال ايشان و باز سر رشته كلام بجهاد كفار كشيد [illegible]
فَقَاتِلْ پس كارزار كن فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا [illegible] آيه [illegible] بود كه حضرت رسالت پناه عزيمت بدر كرد و نعيم بن مسعود
[illegible] از لشكر ابوسفيان ميترسانيد و بعضي از صحابه بكارزار رفتن كاره بودند و حضرت ص فرمود كه اگر چه تنها باشم
[illegible] پس بيرون رفت و با او هفتاد كس بيش نبود اين آيه فرود آمد كه اگر ديگران تخلف ورزند تو كارزار كن و تو بروي
[illegible] لَا تُكَلَّفُ تكليف كرده نشوي در جهاد إِلَّا نَفْسَكَ مگر فعل نفس خود را نه فعل غير او و خود را زيرا كه از تخلف ديگران
جهاد اگر [illegible] نكند در ان چه حق تعالي نصرت دهنده است از لشكر وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و ترغيب كن مومنان را
[illegible] قران [illegible] مسلمانان بجهاد نه تكليف در جهاد و اكراه ايشان بر جهاد عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ
شايد كه باز دارد خداي از مسلمانان بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا سختي كارزار آنها كه كافر شدند يعني قريش [illegible]
[illegible] ايشان [illegible] چنانكه در بدر صغري واقع شد كه ابوسفيان بترسيد و ببدر نيامد چنانكه در سوره آل عمران گذشت
وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا و خداي سخت تر است در هيبت و صولت و شدت از قريش وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا و سخت تر در عقوبت و عذاب
[illegible] توبيخ و تهديد [illegible] هر كسي [illegible] مَنْ يَشْفَعْ و هر كه در خواهد شَفَاعَةً حَسَنَةً
[illegible] نيكو كه حق [illegible] ثابت [illegible] يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا [illegible]

[illegible]
و محروم از ثواب آن شفاعت و از جمله آن دعای مومنست در حق مومنان جماعتی [illegible]
دعا کند در حق مومنی دعای او مستجاب شود و فرشته که با وست او را گوید که ترا است مثل آنچه دعا کردی برای برادر مومن
ومن يشفع و هر که خواهد شفاعةً حسنةً در خواستید بدان حق فوت شود و مضرتی بکسی رسد يكن له كفل
منها باشد بهره از وبال آن وكان الله و هست خدای علی كل شيء مقيتا بر همه چیز که تواناست و صاحب قدرت یا گواه
و نگهبان پس اگر نیکوئی کنید در جزء نیکوئی کرده باشد و اگر بدی کنید جزای آن بشما رسیده باشد و گویند چون
است پس هر که طلب جهاد کند از مومنی و امر ترغیب کند بر آن بثواب آن بهره دارد و هر که شخصی از جهاد باز دارد و بسعی آن
ترساند و بد کرداننده شود یا با و راجع شود و بعد از آنکه مومنان از قتال مشرکان امر میماید بانصاف در تحیت و سلام با
مراد از ان مدد بر و سیر مایلکه واذا حييتم بتحية و چون تحیت کرده شوید بسلام فحيوا پس تحیت گوئید تحیت گوینده را
باحسن منها نیکوتر از آن و تحیت مثل اگر او گوید السلام علیکم شما در جواب او گوئید که و علیک السلام و رحمة الله و برکاته او ردوها
بلکه همه جمع کنید در جواب آن برکاته زیاده کنید او ردوها یا همان تحیت را بان کردانید در جواب السلام علیک بگوئید
و علیک السلام و اقتصار بر آن نیست و اجماع است بر این سنت ان الله بدرستیکه خدای كان على كل شيء حسيبا
هست بر همه چیز از حساب کننده پس شما را بر تحیت و جواب آن حساب خواهد و ابو امامه از حضرت پیغمبر روایت کرده
که هر که بگوید السلام علیکم ده حسنه برای او بنویسند و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله بیست حسنه برای او
بنویسند و اگر گوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته سی حسنه برای او بنویسند و از ابن عباس رضی الله عنه نقل
است که هر که بر ده کس سلام کند و یا بر کسی ده سلام کند چنان بود که بنده آزاد کرده باشد در خبر است که میان اسلام کننده
و جواب دهنده صد حسنه باشد [illegible] آن را باشد کسی که سلام کند و یکی آن را که جواب گوید زیرا که ابتدا و احتیاط این خبر آمده
شده آورده اند که درویشی بزیارت عبدالله جعفر آمد و برا عطائی نیکو داد درویش را استطاعت این نبود که مکافات آن کند
روزی عبدالله در بازار میگذشت درویش از و بگذشت عبدالله از ین تعجب کرد از پیش روی او بر آمد و سلام کرد او را بر
جواب داد عبدالله گفت چرا بر من بگذشتی گفت برانکه تو اول سلام کنی و مرا جواب باید داد تا ثواب بیشتر ترا باشد و این عوض
چون ترا مکافات عطای تو نبود الا این نوع و از رسول مرویست که افشای سلام کنید بر هر کس تا سلام [illegible]
امر و نهی میکند بیان ثواب و عقاب میکند بقوله الله لا اله الا هو خدای مستحق پرستش هیچ معبودی نیست مگر او
ليجمعنكم هر اینه جمع کرداند همه را در قبور الى يوم القيمة تا روز رستخیز کبر انگیزند لا ريب فيه هیچ شکی نیست
نیست ومن اصدق و کیست صادق تر من الله از خدا یعنی نیست از و راست گوی تر حديثا از روی سخن اگر
یعنی کذب در سخن او عجز اوست آورده اند که جمعی از مکه معظمه هجرت کردند در اثنای راه پشیمان شده بازگشتند
و پیغام بمدینه فرستادند که ما مسلمانیم و از آن برگشته ایم مومنان در باب ایشان اختلاف افتاد جمعی با علی ایشان
قایل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم کردند آیه آمد که فما لكم پس چیست شما را في المنافقين در حق منافقان
متفرق شده اید فئتين بدو فرقه از ابو جعفر [illegible] روایت کرده اند که جمعی مهاجران ناخوش [illegible]
ساختند از حضرت رسالت پناه اجازت اقامت بادیه نمودند از مدینه رفته بمشرکان مکه پیوستند [illegible]
اسلام ایشان [illegible]

[illegible] بما کسبوا [illegible] ایشان را بسبب آنچه کسب کردند از کفر [illegible]

[illegible] بعد هجرت [illegible] اتریدون ان تهدوا من اضل الله [illegible] که خدا [illegible] است

[illegible] بسبب [illegible] عناد و جحود ایشان بلکه [illegible] هدایت ایشان [illegible] هدایت از ایشان باز داشته و با [illegible]

[illegible] و [illegible] و از راه بهشت بگردانیده [illegible] حکم [illegible] از راه راست [illegible] ومن یضلل الله و هر که را خذلان [illegible]

[illegible] و [illegible] سازد یا حکم بضلالت او کند و از راه جنت بگرداند [illegible] و انکار و عناد و جحود او [illegible]

[illegible] فلن تجد له پس نیابی او را سبیلا راهی [illegible] طریق هدایت ودّوا دوست میدارند این برگشتگان از دین [illegible]

[illegible] لو تکفرون که کافر شوید کما کفروا چنانکه ایشان کافر شده‌اند فتکونون سواء تا باشید مساوی یکدیگر

در ضلالت فلا تتخذوا منهم پس فرا مگیرید از ایشان اولیاء دوستان حتی یهاجروا تا وقتیکه ایمان آورده [illegible]

[illegible] فی سبیل الله در راه‌های خدای تعالی [illegible] باشد از [illegible]

[illegible] باشد فان تولوا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فخذوهم پس بگیرید ایشان را اسیر کنید واقتلوهم

[illegible] ایشان را حیث وجدتموهم هر جا که بیابید ایشان را در زمین حل و حرم [illegible] ولا تتخذوا منهم و مگیرید

[illegible] ولیا دوستداری ولا نصیرا و نه یاری و نه مددکاری [illegible] الا الذین یصلون

[illegible] پناه برند الی قوم بگروهی [illegible] بینکم وبینهم میثاق میان شما و میان ایشان میثاقی [illegible]

[illegible] بود [illegible] با ایشان [illegible] بود [illegible] ایشان [illegible] امان [illegible]

[illegible] جاءوکم یا بیایند بشما حصرت صدورهم درحالیکه [illegible] بود سینهای ایشان ان یقاتلوکم

[illegible] کارزار کنند با شما یعنی کراهت داشتند و نه خواستند [illegible] مقاتله نکنند [illegible]

[illegible] ولو شاء الله و اگر خواستی خدای و حکمت و مصلحت [illegible] لسلطهم علیکم

[illegible] مسلط ساختی ایشان را بر شما [illegible] فلقاتلوکم پس هر اینه با شما قتال کردندی

[illegible] با شما فان اعتزلوکم پس اگر کناره کنند از شما [illegible] فلم

یقاتلوکم پس [illegible] با شما والقوا الیکم السلم و القا کنند بجانب شما انقیاد و [illegible] شما [illegible]

[illegible] فما جعل الله لکم پس نساخت خدای تعالی و نداد لکم مر شما را علیهم سبیلا راهی [illegible] قتل ایشان و غارت اموال ایشان

[illegible] در قتل و سبی ایشان [illegible] فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخ است ستجدون

[illegible] زود باشد که [illegible] قوم دیگر [illegible] اسد [illegible] اسلام کردند یریدون ان یامنوکم

[illegible] ایمن شوند [illegible] مدینه [illegible] شوند ویامنوا قومهم و ایمن شوند [illegible]

[illegible] الی الفتنة [illegible] ارکسوا فیها باز گردانیده شوند [illegible]

[illegible] فان لم یعتزلوکم پس اگر کناره نگیرند [illegible] و یلقوا الیکم السلم و القا نکنند [illegible]

[illegible] و یکفوا ایدیهم و باز ندارند دستهای خود [illegible] فخذوهم پس بگیرید ایشان را

[illegible] و بکشید ایشان را حیث ثقفتموهم [illegible] واولئکم و آن گروه جعلنا لکم

[illegible] علیهم [illegible] سلطانا [illegible]

مکر ایشان بود باری او تسلط ظاهر است بر ایشان در قتل و سبی و صاحب موضح گفته که این آیه در باره عیینه بن حصن
نازل که بجهت وقوع قحط در بلاد ایشان نزد رسول صلی الله علیه و سلم آمدند و قوم او نیز ساکن شدند و او منافق بود امر ده اند که ما
بیعت کنیم از هجرت مسلمانان شده بر ده و او بخود شهادت سیاست شریعت بکرد و روی بمدینه آورد و مادر وی برای او
دعوی داد در کرفت ابو جهل و برادر او حارث که برادران مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند
و او را از حوالی مدینه بازکردانیدند و در مکه دست و پایش ببسته در آفتاب می انداختند تا از اسلام
باز کردد حارث بن زید و در آن وقت بکذشت و سخت دلی عیاش این همه رنجها را میکشید و مفارقت دین اسلام اختیار نکرد و او را سرزنش
بازکرد القصه عیاش از اسباب ابتلا کلمه کفر از وی طلب بر بند نگفت دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که اگر آن دین که بر آن بودی حق بود
پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود چرا بر آن بودی عیاش از وی در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم ترا
بکشم عیاش هجرت نموده تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمد و مسلمان شد و عیاش در آن وقت حاضر نبود روزی حارث را در محله بنی عبد اشهل یافت و بنا بر آن سوگند او را بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند
که مسلمانی را بنا حق بکشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بر آن صورت نادم شده بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و ماجرا
عرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا از وی واقع شده مستوجب جزایی ام تا چه حکم فرمایی در این باب
این آیه نازل شد که وَمَا كَانَ و نیست و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مومنی را أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را بنا حق إِلَّا خَطَأً
مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً و هر که بکشد مومنی را بخطا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر وی است آزاد کردن بنده که
در حکم ایمان چون صغیری که یکی از مادر و پدر مسلمان شده باشد وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ و بر وی است دیتی ادا کرده شده إِلَى
أَهْلِهِ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سایر میراث إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا مگر آنکه ورثه تصدیق کنند بر قاتل و دیت
را از وی عفو نمایند فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی از کفار وَهُوَ مُؤْمِنٌ
و او مومن باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل اوست آزاد کردن بنده مومن و ادای دیت باهل او نشاید زیرا که
میان کافر و مومن وارث نیست وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر باشد مقتول از قومی که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان
میثاقیست یعنی پیمانیست یعنی ذمه پس حکم او حکم مسلم است در وجوب کفارت و دیت چنانکه میفرماید فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ
پس بر قاتل اوست دیت ادا کرده شده إِلَى أَهْلِهِ باهل او وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مومن فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
پس هر که نیابد بنده را و قدرت نداشته باشد بر خریدن فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر اوست روزه دو ماه از پی
یکدیگر تَوْبَةً پذیرفته شود توبه قاتل بسبب این دیه و کفارت پذیرفتنی مِنَ اللَّهِ از جانب خدای که حق تعالی این
حکم را وضع فرموده در میان بندگان بجهة قبول شدن توبه قاتل از وی وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی دانا بحال قاتل
و مقتول عَلِيمًا حَكِيمًا محکم کننده در باب دیت و کفارت یا موالی کار خود هر چه فرماید و بعد از بیان قتل خطا بیان قتل
عمد نموده فرمود وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا و هر که بکشد مومنی را بعمد و قصد حلال داند کشتن او را فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ
پس پاداش او دوزخ است خَالِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ و خشم کرفته خدای بر وی
وَلَعَنَهُ و رانده شده و دور شده از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابی
بزرگ جهة این کناه بزرگ سبب نزول این آیه آنست که مقیس بن صبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت

[illegible] مسلمانان [illegible] تا [illegible] اختیار [illegible]

[illegible] کنید [illegible] حیات [illegible]

[illegible] مقیس که [illegible] و مقیس باز [illegible]

[illegible] ایشان مقیس [illegible] میخواهند که [illegible]

[illegible] و قاتل [illegible] باکشتی [illegible] بر خود [illegible] باشند [illegible] شتران [illegible]

[illegible] بر شتری نشست و باقی شتران را براند [illegible]

[illegible] این خبر به رسول [illegible] رسید فرمود که من او را امین نکردانم نه در حل و نه در حرم پس هم در روز فتح مکه کشته

[illegible] حق تعالی این آیه را فرستاد [illegible] و حکم [illegible] قاتل عمد مخصوص [illegible]

[illegible] اعتقاد و استحلال آن در دوزخ مخلد [illegible]

[illegible] لشکری [illegible] ایشان [illegible] مسلمان بود [illegible] قوم او بگریختند [illegible]

[illegible] غنم خود بکوهی پناه گرفت [illegible] لشکر اسلام تکبیر گویان در رسیدند [illegible] آواز تکبیر ایشان شنید

[illegible] دانست که لشکر اسلام است او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرده زبان بگشاد لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

[illegible] اسامه بن زید [illegible] الحال بر وی تاخت و بضرب شمشیر او را بینداخت و هر چه داشت غارت کرده [illegible]

[illegible] این خبر [illegible] رسالت پناه رسید بغایت ملول شد فرمود ای اسامه کسی را کشتی که [illegible] تبرا کرده [illegible]

[illegible] اسامه [illegible] پشیمان شد و گفت یا رسول الله [illegible] کلمه [illegible] از ترس شمشیر [illegible]

[illegible] دانی که راست میگوید یا دروغ [illegible] یا ایها الذین آمنوا ای گروه گروندگان

اذا ضربتم چون سفر کنید فی سبیل الله در راه خدای به جهاد روید فتبینوا پس [illegible] بپرسید و باحتیاط تفحص

کنید و تعجیل منمایید [illegible] که مسلمانی [illegible] ولا تقولوا و مگویید لمن القی الیکم السلم مر کسی را

که القا کند بشما سلام یعنی تحیت اهل اسلام گوید لست مؤمنا تو نیستی مومن [illegible] ایمان [illegible]

تبتغون در حالیکه طلب کنید عرض الحیوة الدنیا مال فانی دنیا را [illegible] غنیمت [illegible] و اگر شما طالب غنیمتید

فعند الله پس نزد خداست مغانم کثیرة غنیمتهای بسیار بشما خواهد رسانید [illegible]

[illegible] کذلک کنتم همچنین بودید من قبل از پیش یعنی اول بار که باسلام در آمدید [illegible] بکلمه شهادت [illegible]

[illegible] مال شما معلوم باشد [illegible] از خون [illegible] فمن الله علیکم پس منت نهاد خدای

بر شما باستقامت در دین اسلام [illegible] فتبینوا پس معلوم کنید [illegible] قتل [illegible] تعجیل مکنید [illegible]

[illegible] کذاشتن [illegible] ان الله کان بدرستیکه خدای تعالی هست

بما تعملون خبیرا بدانچه میکنید [illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] اسامه [illegible] تأسف بسیار خورد و گفت یا رسول الله برای من استغفار کن

[illegible] گفت [illegible] بکلمه لا اله الا الله [illegible] آن کلمه را اعاده کرده [illegible]

[illegible] استغفار [illegible]

کردند مانند کعب بن مالک از بنی سلمه و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه و همانا [illegible]
با رسول الله بودند نابینا و مانند ایشان از دولت بقتال با اعدا محروم [illegible] ایشان [illegible]
القاعدون برابر نیستند نشینندگان در خانه من المؤمنین از مؤمنان غیر اولی الضرر [illegible] ایشان [illegible]
و عجز و المجاهدون و جهاد کنندگان فی سبیل الله در راه خدا تعالی باموالهم بمالهای خود که [illegible]
مقاتلان میکنند و انفسهم و بنفسها خود که در معرض قتل می آرند و چگونه برابر [illegible] باشد و کسی که [illegible]
با تکدر معرکه جهاد جان بازی نماید فضل الله تعالی زیاد فضل داد المجاهدین جهاد کنندگان باموالهم و انفسهم
و بنفسهای خود که در معرض قتل می آرند و الهای [illegible] علی القاعدین درجة از نشستگان [illegible] جهاد [illegible]
کمیله جهاد شده اند و کلا و وعد الله الحسنی و همه را وعده کرده است خدای پاداش نیکو که بهشت است [illegible]
و حلوص نیت [illegible] درجات و تفاوت مراتب بر بنای عمل خواهد بود و فضل الله المجاهدین و فضیلت داد
خدای مجاهدان علی القاعدین بر نشستگان بی عذر یا بعذر مطلق اجرا عظیما مزدی بزرگ درجات منه [illegible]
پایهای از خدای در آخرت و گفته اند که هفتاد درجه است که میان هر دو چه مقدار دویدن است [illegible] و مغفرة
و آمرزش [illegible] و بخشایش از جانب او سبحانه و بعضی گفته اند نزد بعضی تکرر و تفضیل مجاهدان بر سبیل اجمال و تفصیل
جهت تعظیم جهاد است و ترغیب مؤمنان در آن و نزد جمعی مراد به درجه غنیمت و ظفر است و ذکر جمیل به درجات در [illegible]
در آخرت و ایراد به درجه ارتفاع منزلت ایشان است نزد خدا و ند و به درجات منازل ایشان در جنت و نزد بعضی
دیگر قاعدون اول عذار ند و قاعدون ثانی آنها که ما دون شدند در تعلیم [illegible] تغییر ایشان و با مجاهدین [illegible]
مجاهدانند با کفار و ثانی مجاهدان با نفس خود مؤید این است که حضرت رسالت پناه صلعم بعد از مراجعت از جهاد [illegible] که
رجوع کردیم از جهاد اصغر که جهاد است با کفار بجهاد اکبر که جهاد است با شیطان و نفس و کان الله غفورا
و هست خدای آمرزنده گناهان گذشته ایشان رحیما مهربان بر ایشان در ازدیاد احوال ایشان [illegible] جمعی
مسلمانان که حسب ظاهر کلمه گفته بودند چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه
هجرت نکردند و چون روسای قریش بجانب بدر می آمدند ایشان همراه کفار بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر
مسلمانان کشته شدند حق تعالی در شان ایشان فرمود ان الذین بدرستی که آنانکه توفیهم الملائکة میرانند
ایشان را فرشتگان که اعوان ملک الموت اند ظالمی انفسهم در حالیکه ستمکار بودند بر نفس خود بترک هجرت و [illegible]
کفار قالوا گفتند فرشتگان از روی سرزنش ایشان را فیم کنتم در چه چیز بودید در کار دین [illegible]
طایفه بودید از مشرکان و موحدان ایشان بر سبیل اعتذار [illegible] قالوا کنا مستضعفین گفته بودیم ضعیفان
و عاجزان فی الارض در زمین مکه و کفار بر ما غالب بودند و نتوانستیم که هجرت کنیم بمدینه و یا در [illegible] اسلام
[illegible] عاجز بودیم قالوا گفتند فرشتگان بر سبیل تکذیب ایشان الم تکن ارض الله واسعة آیا نبود زمین خدا
گشاده و فراخ فتهاجروا فیها که هجرت کنید در طرفی دیگر از آن چنانکه مهاجران حبشه کردند فاولئک پس آن گروه
[illegible] هجرت بدون عذر مسموع مأواهم جهنم جای ایشان در دوزخ است و ساءت مصیرا و بد بازگشتی
ایشان دوزخ [illegible] امر واجب و رها [illegible] الا المستضعفین لیکن کسانیکه [illegible]

[illegible] و [illegible] و بهان [illegible] لا يستطيعون حيلة [illegible]

[illegible] ولا يهتدون سبيلا [illegible]

[illegible] وايشان را بانكه [illegible] ايشان [illegible] در وقت مهاجرت [illegible]

[illegible] شده [illegible] ايشان [illegible] تقدير هجرت ناچار است ايشان را

[illegible] خير واهل فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه كه چاره [illegible] عَسَى اللَّهُ [illegible] أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ [illegible] ايشان ذكر

[illegible] استعمال است بانكه هجرت [illegible] خطير است [illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا و هست خداى

[illegible] غَفُورًا آمرزنده گناهان ايشان [illegible] روايت كرده كه در مكه بسيار كس اسلام آورده

بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آيه [illegible] هجرت نازل شد و نوشته [illegible] مستضعفان مكه رسيد [illegible]

[illegible] گفت كه هرچند من پير و بيمارم اما از جمله مستضعفان نيستم كه حق تعالى عذر ايشان بپذيرفته و رخصت ترك

هجرت [illegible] چه چاره [illegible] ميتوانم و راه مدينه ميدانم ميترسم كه ناگاه بدست اجل گرفتار شوم بسبب ترك هجرت

ايمان من خلل پذير گردد [illegible] بيرون [illegible] زنان [illegible] بود و او را بر [illegible] متوجه [illegible]

[illegible] رسيدن آثار موت به جندع ظاهر گشت و دست راست خود بر دست چپ نهاده و گفت خدايا

[illegible] است از آن تو و اين ديگرى از آن رسول تو بيعت ميكنم [illegible] رسول تو [illegible] و در آن

خبر بمدينه رسيد بعضى اصحاب گفتند اگر بمدينه رسيدى اسلام او كاملتر [illegible] بودى چه با وجود ايمان

[illegible] مهاجران [illegible] حق تعالى اين آيه فرستاد وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و هر كه هجرت كند در راه طاعت خداى يَجِدْ فِي الْأَرْضِ

بيابد در زمين مُرَاغَمًا كَثِيرًا [illegible] بسيار [illegible] نقل كند وَسَعَةً و فراخى در روزى [illegible] وسعت در اظهار دين

و كلمه توحيد وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ و هر كه بيرون آيد از خانه خود مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ در حالتيكه هجرت

كننده باشد بجناب [illegible] و رسول [illegible] يعنى خاصه از براى رضاى ايشان بى غرضى از اغراض ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ

پس در يابد او را مرگ در اثناء راه و بهجرتگاه نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس بتحقيق كه ثابت باشد مزد او

بر خداى [illegible] مانند ثواب [illegible] كه واجب باشد چه اگر اجر او [illegible] خلاف مصلحت و حكمت او باشد و ترك حكمت

و مصلحت او سبحانه جايز نيست وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا و هست خداى [illegible] يعنى جندع بن ضمره و [illegible] كان [illegible]

رَحِيمًا مهربان [illegible] مثوبت او چون حق تعالى امر كرد بندگان را بجهاد و هجرت در عقب آن بيان كيفيت نماز

سفر و خوف ميكند و ذكر تخفيف اذن براى ايشان و ميفرمايد كه وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر كنيد در

زمين فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نيست بر شما گناهى أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آنكه كوتاه سازيد از نماز يعنى

[illegible] ركعت را دو ركعت كنار [illegible] إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسيد أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا در آنكه در فتنه اندازند يعنى

بكشند يا [illegible] سازند شما را آنانكه كافر شدند و اين شرط باعتبار غالب است چه در آن وقت در حوالى مدينه [illegible]

دشمنان بوده اند و [illegible] تقصير بايد كرد در سفر باجماع و روايات متواتره و ترك جناح [illegible]

[illegible] مباح و مستحب [illegible] در امر واجب [illegible] تقصير صلوات واجب است در سفر باجماع إِنَّ الْكَافِرِينَ [illegible]

[illegible] كَانُوا لَكُمْ [illegible] هستند [illegible] اشكال [illegible] تقصير صلوات [illegible] سفر [illegible]

صلوة خوف میفرماید وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ و چون باشی ای محمد در میان اصحاب خود [illegible] از ترس دشمنان دین [illegible]
هدی الله صلوات الله علیهم اجمعین بنزد [illegible] قائم مقام آنحضرت [illegible] فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس بپا کنی
برای ایشان نماز لشکر خود را دو قسم سازی فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ پس باید که بایستند گروهی از ایشان مَعَكَ با تو در نماز [illegible]
و گروهی دیگر روی بطرف دشمنان بایستند وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگذارند سلاحهای خود را از
احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون [illegible] فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ پس باید که باشند آنانکه نماز میگذارند [illegible]
[illegible] دشمن چون یک [illegible] بعد [illegible] لشکر [illegible] وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید آن طایفه دیگر
لَمْ يُصَلُّوا که نماز نگذارده اند [illegible] فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس باید که نماز بگذارند با تو رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا
که [illegible] ایشان [illegible] حِذْرَهُمْ [illegible] دشمن [illegible] وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحهای
خود را [illegible] شمشیر و حربه و تیر و کمان [illegible] در وجوب اخذ سلاح [illegible] وَدَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند [illegible] لَوْ تَغْفُلُونَ [illegible] عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سلاحهای
خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خود [illegible] فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً
یک حمله و هر چند [illegible] موجب بسیار مشقت است [illegible] رخصت وضع آن
نموده میفرماید که وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى اگر باشد [illegible] مِنْ مَطَرٍ از باران [illegible]
أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ یا باشید بیماران و ناتوانان در برداشتن سلاح أَنْ تَضَعُوا در آنکه بنهید أَسْلِحَتَكُمْ سلاحهای خود را
و چون عدم اخذ سلاح مظنه هجوم دشمنانست بر مسلمانان [illegible] اخذ سلاح فرموده وَخُذُوا حِذْرَكُمْ
و فرا گیرید [illegible] تا خصم بر شما هجوم نکند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
آماده ساخته برای کافران عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده در سبب نزول این آیه [illegible] رسالت پناه [illegible]
[illegible] لشکر اسلام صف کشیدند وقت نماز پیشین در آمد و [illegible] لشکر کفار در میان [illegible] سپاه مومنان حایل
شده حضرت رسالت پناه [illegible] با اصحاب [illegible] نماز مشغول شدند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان [illegible]
بعد از فراغ مسلمانان از نماز کافران [illegible] چرا بر ایشان هجوم نکردیم و یک حمله دمار از ایشان بر نیاوردیم یکی
از کفار آواز داد که این قوم را بعد از این نماز نمازهای دیگر هست که [illegible] از غایت مبالغه بتقدیم میرسانند [illegible]
[illegible] در آنوقت ناگاه بر سر ایشان [illegible] از دشمنان داد انتقام بستانیم [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیه آنحضرت رسالت پناه [illegible] تعلیم داد چون [illegible]
موجب استعداد [illegible] است [illegible]
که فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ چون [illegible] نماز خوف [illegible] فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدای را قِيَامًا [illegible]
و [illegible] وَقُعُودًا و در حالت نشسته [illegible] وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ [illegible] بپهلوی خود افتاده [illegible]
[illegible] در همه حال فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ پس چون [illegible]
[illegible] فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذارید [illegible] شرایط و ارکان آن إِنَّ الصَّلَاةَ بدرستیکه نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
هست [illegible] كِتَابًا مَوْقُوتًا [illegible]

بعد جهاد و ترغیب مومنان بران و منع ایشان از تکاسل میکند و لا تهنوا و سستی مکنید فی ابتغاء القوم در طلب
کافران و قتال ایشان ان تکونوا تألمون اگر هستید که دردمند میشوید از جراحتها فانهم یألمون کما تألمون پس
بدرستیکه ایشان نیز دردمند میشوند همچنانکه شما دردمند میشوید و ترجون و شما امید میدارید
من الله از خدای ما لا یرجون آنچه ایشان امید ندارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا غرض از این کلام ترغیب ایشان
است در ثبات قدم در معرکه جهاد و سرزنش ایشان در سستی نمودن در مقاتله و خلاصه معنی آنکه چون قتال مشترکست
میان شما و ایشان پس سزاوار آنست که ترس شما از ایشان بیشتر نباشد و صبر شما بران اکثر بود و کان الله
علیما و هست خدای دانا بهمه امور و احوال شما حکیما محکم کار در امر و نهی چه بر وفق حکمت امر میکند و نهی مینماید
آورده اند که طعمة بن ابیرق که از بنی ظفر بود شبی نقب در خانه قتادة بن نعمان زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بودند
بدزدید و قضا را انبان سوراخ بود و آرد میریخت تا بخانه طعمه و طعمه آن زره را بخانه یهودی که او را زید بن سمین میگفتند برده ودیعت
نهاد و بامداد قتاده بر آثار آرد بخانه طعمه رفت و طلب زره از او کرد و سوگند یاد کرد که این کار نکرده و از آن
خبر ندارد و قتاده همان سمت که طعمه بخانه یهودی رفته بود و … زید گفت … طعمه … بود
… و جمعی … گواهی دادند … قال … علیه … بنو ابیرق … بنی ظفر که قوم طعمه بودند از خوف
رسوائی او خواستند که طعمه متهم نشود … جدال و خصومت کردند و از حضرت رسالت
… بود که خیانت بر یهود ثابت کرده … و مسلمانان … باشد و مع ذلک قوم طعمه برای برائت ذمه و
… گواهی میدادند … حسن ظنی که آنحضرت را بمسلمانان بود خواست که قصد عتاب یهودی کند از حضرت
… خبر رسید که انا انزلنا الیک الکتاب بدرستیکه ما فرستادیم بسوی تو قرآن را بالحق بدرستی و راستی
لتحکم بین الناس تا حکم کنی میان مردمان بما اراک الله بآنچه شناسا گردانیده است خدای تعالی ترا و بیان و وحی کرده بتو و لا
تکن للخائنین و مباش برای خیانت کنندگان و دفع خیانت از ایشان خصیما دشمن آنکه بیگناه است و استغفر الله
و آمرزش خواه از خدای یعنی بالکلیه توجه باو سبحانه کن و توفیق از او طلب در جمیع امور ان الله کان بدرستیکه هست خدای
تعالی غفورا آمرزنده کسی که طلب آمرزش کند رحیما مهربان برای او و لا تجادل و خصومت مکن عن الذین یختانون
انفسهم که خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی طعمه و قوم او که با خیانت او در ساخته اند و بدروغ گواهی برائت ذمت او
داده اند و حمایت نصرت او کرده و وجه این و بال خیانت راجع بانفس ایشان است ان الله لا یحب بدرستیکه خدای
دوست نمیدارد من کان خوانا هر که را بسیار خیانت کننده است اثیما گناهکاری که مستغرق باشد در گناه خود
این اشارت نسبت با اصرار طعمه و توغل او در اثم و خیانت بدانکه این آیت دلالت نمیکند بر آنکه از رسول صلعم چیزی صادر شده
باشد که شایسته او نبوده باشد چه قول تعالی و لا تکن للخائنین و قوله تعالی و لا تجادل هیچکدام دلالت نمیکند بر آنکه آنحضرت
اظهار خصومت و جدال کرده باشد چه بسیار است که نهی متوجه میشود بکسی که گناهی از او صادر نشده باشد بجهة مبالغه
و المناع در نهی … و قوله تعالی و استغفر الله نیز دلالت نمیکند که گناهی از آنحضرت واقع شده باشد مخصوص بمذنب نیست
بلکه گاه هست که بر وجه کسر نفس و توجه تام بمولی می باشد و یا بجهة قصد مثوبت زیرا که استغفار طاعت مستقل
موجب ثواب کامل … بعصمت انبیاء از صغایر و کبایر مصدق این است و در مجمع البیان آورده که خطاب اگرچه بآنحضرت

رسالتست که لیکن چون قول او صحیح است بر آنکه مبادرت نکنند بمجادله از قبل خصیم مگر بعد از ظاهر شدن [illegible]
حضرت او جمیع معاصی مبراست و یا آنکه حقیقتاً خطاب با حضرت باشد بر قصد مجادله برای خصیم نه بر قبول [illegible]
[illegible] باشد بجهت علامات ظاهر چون شهادت شهود و غیر آن مستلزم اثم نیست و از تتمهٔ قصه مذکور است که
میفرماید که یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ پنهان می کنند خیانت را از مردمان بجهت حیا و خوف وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و پنهان نمی کنند
از خدای که سزاوارتر است بر آنکه پنهان دارند [illegible] خوف از عقوبت او وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدای با ایشان است و ضمایر
و اسرار ایشان از وی پنهان نیست پس پنهان بودن خیانت از او بتر است چه طریق دیگر نیست با او مگر ترک قبیح
و براه مواخذه [illegible] ایشان استحیا میکنند خیانت را إِذْ يُبَيِّتُونَ آن هنگام که بشب تدبیر و تزویر مینمایند مَا لَا يَرْضَى
آنچه نمی پسندد خدای مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ مر نسبت که بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت میکردند بر آنکه طعمه سوگند
[illegible] سوگند [illegible] خواهد کرد و گواهی ما را نیز خواهند شنید و بقول یهودی که کافر است التفات
نخواهد کرد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه شما تدبیر میکنید مُحِيطًا احاطه کننده بعلم و هیچ چیز از علم او [illegible]
نیست پس [illegible] شما [illegible] خواهد داد هَا أَنْتُمْ آگاه باشید که ای بنی ظفر هَؤُلَاءِ و آنکه [illegible] جاهلیت
جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ [illegible] خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ پس کیست
آنکه جدال با خدای [illegible] عَنْهُمْ از ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا برای ایشان نگهبان که
نگاه دارد ایشان را که عذاب کنند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند بدی که از آن ضرر بغیر برسد أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ یا ستم کند
نفس خود که آن بغیر سرایت نکند بلکه راجع با نفس خودش باشد و گویند مراد [illegible] صغیره است و بظلم کبیره یا اول مادون
شرکست و دوم [illegible] ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدای بتوبه و انابت يَجِدِ اللَّهَ
یابد خدای را غَفُورًا آمرزنده گناهان او را رَحِيمًا مهربان بفضل خود بر وی [illegible] طعمه است و دلیل او
بتوبه و استغفار وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی را و خواهد [illegible] فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ پس
جز این نیست که میکند عمل را بر نفس خود یعنی ضرر کسب آن اثم از نفس او بدیگری نمیرسد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلِيمًا
دانا [illegible] حَكِيمًا حکم کننده در مراعات آن [illegible] وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً و هر که بکند گناهی صغیره
یا آنچه از وی بخطا واقع شود أَوْ إِثْمًا یا گناهی کبیره و یا آنچه بعمد از وی صادر شود ثُمَّ يَرْمِ بِهِ پس بیندازد [illegible]
[illegible] گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکه برداشت دروغی که از آن
مبهوت و متحیر میماند بیگناهان اگر بدیشان نسبت میدهند وَإِثْمًا مُبِينًا گناهی ظاهر را بسبب تهمت نهادن غیر
خود پس بر سبیل [illegible] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و اگر نه فضل خدای بودی بر تو یا محمد صلعم که وحی فرستاد [illegible]
حقیقت این کار اعلام کرد وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او که ترا از قصد عتاب یهودی و تصدیق طعمه بواسطه سوگند و گواهی
دروغ باز داشت لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ [illegible] قصد کرده بود [illegible] از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ آنکه بگردانند ترا [illegible]
کردن حکم بحق است وَمَا يُضِلُّونَ و [illegible] در خطا و ضلالت نمی اندازند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را که وبال این عمل [illegible]
با ایشان راجع نیست وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ و زیان نمیتوانند رسانید بهیچ چیز هر چند که قصد تمام در [illegible]
داشته باشند چه تو در پناه عصمت خدائی [illegible] اعتماد تو بود در ظاهر [illegible] میل در حکم [illegible]

[illegible] غيب و فرو فرستاده است خداي بر تو [illegible] كتاب [illegible] تمام [illegible] در [illegible] است

تكن تعلم از هر نوعي كه بود از غيبيات يعني از امور دين و احكام و بعضي از علم است با هر واقع شود تا قيامت

حق تعالي در شب معراج با آن حضرت ص عطا فرمود چنانكه در حديث معراج [illegible] است كه [illegible] قطره [illegible] در حلق من

[illegible] كه دانا شدم بهر چه در زمان ماضي واقع شود و اين علم بوراثت با ائمه اثنا عشر ع انتقال يافته در كتاب بصائر الدرجات

علوم آل محمد كه تصنيف شيخ جليل ابو جعفر محمد بن حسن صفار است مذكور است كه روايت كرده عباس بن معروف از حماد

بن عيسي و او از حريز از ابو بصير كه ابو جعفر ع فرمود كه حضرت خاتم الانبياء ص عالم بود بعلوم جميع پيغمبران و بهر چه در زمان

ماضي واقع شده و هر چه در مستقبل واقع شود تا روز قيامت و بعد از آن فرمود كه سوگند ميخورم بخدايي كه جان من در يد

قدرت اوست كه من ميدانم علم همه انبيا را و عالم بهر چه در زمان ماضي بوده و آنچه بعد از اين واقع شود تا قيام قيامت و نيز

روايت كرده از احمد بن محمد كه عبد الرحمن بن ابي هاشم از يونس بن يعقوب روايت نمود كه حارث بن مغيره و جماعتي [illegible]

بن [illegible] از ابي عبد الله ع نقل كرده اند كه آن حضرت ع فرمود كه والله اني لاعلم ما في السموات وما في الارض وما في الجنة وما في

النار وما يكون الي ان يقوم الساعة يعني بخداي سوگند كه من ميدانم آنچه در همه آسمانهاست و آنچه در همه زمين است و آنچه

در بهشت است و آنچه در دوزخ است و آنچه واقع شد تا وقتي كه قيام قيامت نمايد و اينكه ائمه هداي از مغيبات خبر ميدادند

از [illegible] اين علم است و اين از فضل الهي و عنايت پادشاهي چنانكه ميفرمايد وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و هست فضل خداي

بر تو اجرا عظيما بزرگ كه علوم غير متناهيه را بتو تعليم فرموده و ترا نبوت مرتبه داده و بر ساير انبيا و خلق عوالم علويه

و سفليه بواسطه تو كرده و لولاك لما خلقت الافلاك لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ از تتمه قصه طعمه است يعني نيست نيكويي

در بسياري از راز گويندگان يعني قوم طعمه كه بشب مشورت ميكردند در خلاصي طعمه يعني خيري در آن گفتن ايشان نيست

الا من امر مگر در گفتن كسي كه بفرمايد بصدقة بصدقه دادن [illegible] او معروف يا امر كند بمعروف و آن هر چيزيست كه

در شرع مستحسن باشد او اصلاح بين الناس يا فرمايد كه [illegible] اصلاح ميان مردمان در رفع كدورت نزاعهاي

ايشان و الفت انداختن در قلوب ايشان در تفسير علي بن ابراهيم مذكور است از ابو عبد الله ع كه حق تعالي [illegible]

فرموده كه بايد از كدورت [illegible] تو بيشتر از برادر [illegible] نباشي [illegible] شتاب كني از براي برادر خود و نيز در آن تفسير

از حضرت امير المومنين علي ع نقل كرده كه بتحقيق كه حق تعالي زكوة مال بر شما فرض كرده و زكوة جاه بر شما فرض كرده است

و زكوة جاه اظهار بشاشت است و خوشخويي بر همه مردمان وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر كه بكند اينها را كه مذكور شد ابتغاء

مرضات الله براي طلب خشنودي خداي فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد كه بدهيم او را اجرا عظيما مزدي بزرگ كه

در حساب و شمار در نيايد در كشاف از حضرت رسالت پناه ص نقل كرده كه هر سخني كه فرزند آدم ميگويد مضرتست بر وي

و فايده باو نميرساند مگر امر معروف و نهي از منكر و ذكر خداي سفيان ثوري اين حديث را بشنيد گفت هيچ ميدانيد

كه ماخذ اين از قرآن كجاست كه [illegible] فرموده قوله تعالي لا خير في كثير من نجواهم تا آخر و قوله تعالي والعصر ان الانسان لفي

خسر مرويست كه بعد از ثبوت خيانت طعمه از خوف قطع يد گريخت و جانب مكه رو بگذاشت و در خانه كسي دزدي

[illegible] آمد [illegible] بالله [illegible] ديوار بر وي [illegible] و خواستند كه بكشند بعضي از اهل مكه

در خواستند كه [illegible] مدينه كه پيغمبر پناه [illegible] كشتن مناسب نيست پس او را از مكه اخراج كردند و با [illegible]

تمام غنیمت نمود و در منزل حجاج روان اشغول ساخته بان متاع ایشان بدزدید ... اهل او را ... کفتند بیت
و توهم آنست که از جلد ... در بار انبسته بود کیسه زرهی بدزدید ... بدزدان او را در ... انداختند
بنعرهٔ یهود ... بود که با آتش در دوزخ ملحق شد حق تعالی در باره او فرمود که وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ و هر که مخالفت کند با
خدای صلعم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى از پس آنکه ظاهر شده او را هدایت که راه حق است بواسطه وقوف بر معجزات
و ظهور دلایل واضحات وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ و پیروی کند غیر راه را که مومنان بر آنند از اعتقادات
و اعمال حقه نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى بگردانیم او را بدان سرای چیزی که دوست داشته است از دین سرای که از کفر
درهت و ضلالت با بیزیم ... که او را در دار کفر و اهل ارتداد و اضلال داخل کنیم وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ و در آریم او را بدوزخ
وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتیست و نیز در باره طعمه که مرتد شد میفرماید که لن يغفر الله بدرستیکه خدای نیامرزد
أَنْ يُشْرَكَ بِهِ از آنکه شرک آرد بخدای وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ و بیامرزد ما بجز غیر شرکست لِمَنْ يَشَاءُ هر که خواهد از ابن
عباس روایتست که نزول این آیه در شان پیری بود از اعراب که بجناب نبوت مآب صلعم آمد و بعرض رسانید که یا
رسول الله صلعم پیرم در گناه غرق شده الا آنست که تا خدای را شناختم بدو شرک نیاورده ام که یک لحظه خدای را بکر ...
خود عاجز کرده و حال آمده ام پشیمان از گناه توبه کننده بنده کار حال من چگونه میبینی حق تعالی بدین آیه مژده
داد که همه گناهان غیر از شرک را امید آمرزش هست وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد بخدای فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه
گمراه شد از حق ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت شرک اعظم انواع ضلالست إِنْ يَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ نمیپرستند مشرکان بدون خدای إِلَّا إِنَاثًا مگر بتان که ایشان را ... بواسطه تانیث اسماء ایشان چون لات و عزی
و منات و غیر آن چه هر قبیله را بتی بود که آنرا میپرستیدند و آنرا انثی بنی فلان مینامیدند و یا بجهت عدم عقل
ایشان اناث گفته اند که در نهایت نقص عقلند ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده که در میان هر بتی از بتان شیطانی
از اتباع شیاطین بوده که خود را بخدمتکاران بتان مینمودند و با ایشان تکلم میکردند و بدین اعتبار بتان را
اناث میگفتند و لهذا میفرماید که وَإِنْ يَدْعُونَ نمیپرستند بحقیقت إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا مگر دیو سرکش در
ضلالت را ... از زمان برداری حضرت عزت شانه لَعَنَهُ اللَّهُ رانده است و دور کرده از رحمت آورده اند که
در بدایت حال روزی جمعی از مشرکان در مکه جمع شده بتان را سجده میکردند دیوی در شکم بتی معین رفت و
با این بیت آواز بیرون داد جاء نا تابت علينا دين ابائنا الحماة الكرم یعنی جمع آمده اند مردم محمد است
و اصحاب او و بر ما عیب میکنند و دین آباء ما را مذمت مینمایند با آنکه حامیان و کریمان بودند چون مشرکان این
بشنیدند یکبار آواز بر آوردند و نشاط کردند و گفتند کجاست محمد تا بشنود که خدایان ما چه میگویند پس
شخصی را طلب آنحضرت فرستادند و بوی خبر دادند و گفتند ترا حاضر باید بود تا بشنوی که خدایان ما چه
میگویند پس موعدی کردند تا رسول صلعم حاضر شده قول بتان را بشنود حضرت فرموده است که ...
است در این اندیشه بود که جنی مومن نزدیک آمد و با رسول الله صلعم غبار ملال را از خاطر خطیر خود ... که
این شیطانه که در درون بت آواز داد مسعر نام داشت من او را کشتم تو بسعادت بوعد مشرکان حاضر شو
... و جواب باز ده ... رسول خدای صلعم خوشدل شد روز دیگر مشرکان بیامدند و بتی را ... کردند رسول

[illegible] چون [illegible] بقا رسید [illegible] و [illegible]
[illegible] ثنا کنند و بعد از آن [illegible] کشتند [illegible]
شد چون این کلمه [illegible] بت سه بهت شنیدند که حضرت [illegible] بود که هم الکنون مرا طاهر میکویند که هم مسعور [illegible]
و [illegible] بود و انکار حق میکرد لعنت کرد او را یعنی پاک کرد از همه نابایستها انبیا و موسی بن ماسر [illegible] و [illegible] بعد از این
و [illegible] مشرکان چون این بشنیدند با یکدیکر کفتند که پیغمبر محمد تا غایت مثلا میفرمود امروز خدایان ما را میفرماید [illegible]
روزکار اسلام ترقی کرده روزکار دوزخ برزمین [illegible] میکیف تا قوت تمام کرفته مغلوب و منکوب شدند و چون شیطان
دشمن قویست در اضلال بندکان حضرت پیغمبر و هم دانند از حضرت حق تعالی حکایت از اقوال او میکند که دال است بر اعتراف
او باضلال تا متکلمان از وی احتراز کنند در وسوسه او از راه نروند و میفرماید که وَقَالَ و کفت شیطان با حق در
وقتیکه حق تعالی او را کفت که لعنت من بر تست تا روز قیامت لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هر اینه فراکیرم از بندکان تو بواسطه
اضلال و اغوا نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره مقرر و معین یعنی اکثر ایشان را تابع خود سازم در ضلالت و کفر در حدیث امده که از
هزار کس از ادمیان نهصد و نود و نه نصیب شیطان اند و در ضلالت تابع اویند و بعد در حدیث واقع شده که از هزار ادمیان که
یکی از خداست و باقی اهل دوزخ و نیز در حدیث واقع شده که از هزار ادمیان یکی از خداست وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و هر اینه کمراه
کردانم ایشان را از طریق بوسیله وسواس وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ و البته دراز و افکنم ایشان را و بیارایم در چشم ایشان آرزوهای
باطل همچون طول حیات و تاخیر یا عدم بعث و عقاب و ثواب یا دخول بهشت با ارتکاب ذنوب و غیر آن وَلَآمُرَنَّهُمْ
و هر اینه بفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ تا هر اینه بشکافند بروایت ماثوره از ابی عبد الله ع هر اینه ببرند از نعم آذَانَ الْأَنْعَامِ
انعام کوشهای چهار پایان را یعنی حرام کردن آنچه حق تعالی آنرا حلال کردانیده او این اشارتست با آنچه عرب بدان بودند
از بحیره و سایبه و وصیله و حام که آنرا اضیه بتان میدانستند و تفصیل این در سورة المایده مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر اینه بفرمایم ایشان را فَلَيُغَيِّرُنَّ تا بایسته تغییر دهند خَلْقَ اللَّهِ آفرینش خدای را بصورت یعنی نقص خلق
انعام چون خصیه کشیدن بندکان و نیز ساختن زنان و رقم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای و ازبانی
و صابدو [illegible] و بیسکه مراد انست که دین خدای را تغییر دهند لقوله تعالی فطرة الله التی لا تبدیل لخلق الله وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ
و هر که فرا کیرد شیطان را وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ دوستی بدل خدای یعنی هرچه شیطان فرماید تابع آن شود و امر او را امر خدای
اختیار کند فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا پس بدرستیکه زیان کند زیانی روشن چه سرمایه عمر و دولت از دست بدهد و بی
بهره ماند و زیان کند بفوات بهشت و دخول دوزخ و هیچ خسرانی بدان نمیرسد که شخصی تبدیل مکانی کند که در بهشت
نامزد او باشد بمکانی از دوزخ يَعِدُهُمْ وعده میدهد ایشان را بآنچه وفا نکند وَيُمَنِّيهِمْ و دراز افکند ایشان را چیزیکه
بآن نرسند وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مکر فریب که عبارتست از اظهار نفع در آنچه متضمن
ضرر است یعنی آنچه موجب ضرر است بصورت نفع بمردمان مینماید إِلَّا غُرُورًا مکر معنی فریفتن أُولَٰئِكَ آنکروهی که پیر
پیروکان شیطانند مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا و نیابند ایشان از دوزخ مَحِيصًا
کریزکاهی بدانجا نقل کنند و از شدت عذاب پناه بان برند و بعد از ذکر وعید بیان وعد میکند که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه
کرویدند بالله وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای پسندیده سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشان را جنات

و بوستانهای که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویهای [illegible] خالدین فیها [illegible]
در آن ابداً همیشه این تاکید خلود است یعنی خلودی که هرگز منقطع نشود وعد الله حقاً وعده کرده است خدای
تعالی وعده کردنی حق راست و من اصدق من الله قیلاً و کیست راست گوی تر از خدای در سخن یعنی هیچکس از و راست گوی تر
نیست مرویست که مسلمانان و اهل کتاب در مجلس با یکدیگر واقع شدند یهود و نصاری با ایشان مفاخرت کردند که پیغمبر
ما قبل از پیغمبر شماست مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما نازل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند
که پیغمبر ما خاتم الانبیاست و کتاب ما ناسخ شده جمیع کتابهای شما به بهشت سزاوارتریم این آیه آمد که لیس نیست وعده
حق تعالی کرده بامانیکم بآرزوهای شما ای مسلمانان و لا امانی اهل الکتاب و بآرزوهای اهل کتاب که گویند به بهشت
نروند مگر یهود و نصاری یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه بریاضت و مشقت باید کشید و در ایمان آوردن و در طاعت
و عبادت و اجتناب از منهیات [illegible] حق بهشت باید من یعمل سوءاً هر که بکند کاری بدی یجز به جزا داده شود بدان
در دنیا و در آخرت این حکم عام است مر عاملان را آورده اند که چون این آیه آمد صحابه تمام [illegible] گفتند پس از نزول این
آیه چگونه رستگاری باشد چه [illegible] از کردار بد خالی نیست حضرت رسالت پناه ص فرمود نه شما بیمار میشوید
و اندوه ناک میگردید و نه بلاها بشما میرسد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آن جزای اینست و نیز فرمود که هیچکس
نباشد که او را مصیبتی رسد الا که خدای تعالی آنرا کفارت گناهانش گرداند تا [illegible] که خاری در پایش رود و کفارت
وی شود و لا یجد و نیابد آن بدکار له برای نفس خود من دون الله جز از خدای ولیاً دوستداری که [illegible]
و لا نصیراً و نه یاری که از عذابش برهاند و من یعمل من الصالحات و هر که بجا آرد بعضی از اعمال [illegible] هیچکس [illegible]
از تکالیف تمام آن نیست من ذکر او انثی از مرد یا زن و هو مؤمن و حال آنکه او مؤمن باشد چه عمل بی ایمان اعتبار ندارد
فاولئک پس آنگروه عمل کننده گان مؤمن یدخلون الجنة در آورده شوند به بهشت و لا یظلمون و ستم رسیده نشوند
در ثواب عمل خود نقیراً باعتقاری که پشت استخوان خرماست یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نکنند و من احسن دیناً
و کیست نیکوتر و راه یافته تر از روی دین یعنی هیچکس نیکوتر و صواب کارتر نیست در دین ممن اسلم وجهه از آنکس که تسلیم
نمود و خالص گردانید خود را لله برای خدای یعنی بالکلیه خود را متوجه او ساخت و خدای که غیر او باشد نشناخت
در روی خود را در سجده برای او سبحانه بر زمین نهاد و هو محسن و در حالتیکه او آینده است و به نیکوها ترک کننده
بدیها و اتبع ملة ابراهیم و پیروی کرد دین ابراهیم که موافق اصول اسلام است حنیفاً در حالتیکه ابراهیم ع با هر و او مایل
با هر او مایل است از همه دینها بدین اسلام و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً و فرا گرفت ابراهیم خدای را دوست یعنی بر گزید
و مخصوص ساخت بکرامتی که مشابه است بکرامت با دوست و در وجه تسمیه ابراهیم خلیل علیه السلام نقل چنین
نقل کرده اند که چون در عهد ابراهیم خلیل صلوات الرحمن قحط پدید آمد و چون مردم همیشه از خوان احسان خلیل ع
فواید یافته بودند درین سال بجهت جوع بیشتر رجوع باو میکردند اعزاز ابراهیم ع داشت بر ایشان ایثار فرمود [illegible]
[illegible] تهی شد چند [illegible] بعضی فرستاد نزدیک دوستی که معتمد او بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد چون
پیغام خلیل ع بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما از قحط نباشد و اگر فی الواقع ابراهیم برای خود طلبیدی بهر نوع
که بود [illegible] میتوانستیم اما شنیده ام که بسی فاقه زدگان بدو التجا کرده اند بکرم و جوانمردی خود همه را [illegible] این طعام

[illegible] کندم [illegible] تا کندم فرزند بالغ و برو بار گشت [illegible]
خالیها [illegible] کشته خالی [illegible] و کنیزان چشم براه داشتند [illegible]
که از خلیل بیان مصر بطعام خرما آورند خادمه سید چون شتران را آن در حوالی شهر خرابها چوان ریگ هیزم کرده [illegible]
ابراهیم علیه چون بر کیفیت احوال اطلاع یافت شکدل شد روی بمسجد نهاد در اطفال ساده زوجه ابراهیم [illegible] بود چون بیا
شد حالها پریشم شد و خوشدل گشته هر یکی را که بگشاد آرد سپید دید در غایت سفیدی بیرون آمد و نان
پخته کرده نان جمع و عیال و اطفال و خویشان داد و چون ابراهیم از مسجد بیرون آمد و بوی نان بمشام او رسید گفت
کای این نان کجاست گفت از نزد دوست مصری تو ابراهیم فرمود که این از نزد دلیل ماست حق تعالی آنرا بدین عجب خود کرد
و این روایت علی بن ابراهیم از هرون بن مسلم و او از مسعدة بن صدقه و او از ابی عبد الله ع نقل کرده نزد بعضی آنست که حق تع
ابراهیم را میخواهد از خلیل خود خوانده که ویرا امتحان کرد بتن و جان و مال و فرزند مال بمهمان داد و فرزند بقربان و
تن بآتش نمرودی و جان بحضرت ایزدی پس بدین سبب باین تسمیه یافت و چون افاد خلیل توهم احتیاج حق تع است
بخلیل از نحیه دفع هم این آیه فرمود وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدایراست هر چه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ در زمین است
پس محتاج هیچکس و بهیچ چیز نباشد و هر که خواهد از اهل آسمان و زمین بدو سپرد بر گزیند وَكَانَ اللَّهُ و هست
خدای بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا بهمه چیز احاطه کننده از روی علم و قدرت پس عالم باشد باعمال ایشان و جزا دهنده در خیر
و شر بعد از آن عود بکلام میکند و ذکر زنان و یتیمان که بعضی از احکام آن در اول سوره مذکور شده و میفرماید که
وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ و طلب فتوی میکنند از تو یا محمد در باب زنان یعنی در میراث ایشان مراد از ما کجا است چنانکه
گذشت و جواب اعتراض عیینه بن حصین بحضرت رسالتپناه ص که چرا هر یک از دختران و خواهران را نصف مال میدهی
و مال بسیار میدهی مر کسی که کار زار نکند و غنیمت بدست آرد قُلِ بگوی ای محمد ص در جواب معترض اللَّهُ يُفْتِيكُمْ خدای
فتوی میدهد یعنی بیان میکند حکم را فِيهِنَّ در جواب میراث ایشان وَمَا يُتْلَى و بگو با ایشان آنچیز را که خوانده میشود
عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ در قرآن فِي يَتَامَى النِّسَاءِ در شان یتیمان که زنانند اللَّاتِي آن زنانی که لَا تُؤْتُونَهُنَّ نمیدهید ایشانرا
مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است از میراث وَتَرْغَبُونَ و رغبت میکنید أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ در آنکه خواهید ایشانرا
و مالهای ایشان بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و دیگر فتوی میدهد خدای در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ
از فرزندان خود که ایشانرا میراث نمیدادند و عرب همچنانکه میراث بزنان نمیدادند باطفال نیز نمیدادند وَأَنْ تَقُومُوا
و دیگر حکم میکند که قیام نمائید لِلْيَتَامَى برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَمَا تَفْعَلُوا
مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید نیکوئی درباره یتیمان و کودکان ایشان فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ پس بدرستیکه خدای هست بان نیکوئی
عَلِيمًا دانا و بر آن جزا خواهد داد از ابو جعفر صلوات الله علیه روایتست که خوله بنت محمد بن مسلمه در حباله رافع بن
خدیج بود چون پیر شد رافع زن جوانی برو خواست و قصد آن داشت که او را طلاق دهد زن گفت مرا رها کن که نوبت
خود بزن تو بخشیدم و قبول نکرد وی شکایت شوهر را بعرض سید کائنات ص رسانید آیه آمد وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ
مِنْ بَعْلِهَا و اگر زنی ترسد یعنی در یابد بقرینه از شوهر خود نُشُوزًا سر باز زدنی از صحبت او بجهة در یافتن کراهت او
و منع حق او أَوْ إِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست او و مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان

ان يصلحا بينهما در انكه صلح كنند ميان يكديكر والصلح خيرٌ يعني [illegible]

بيكديكر و بعد ... خدمت ... نخواهد بود و از يكديكر جدا نكنند واحضرت ... است از

وطلاق ونزول اين آيه سبب انست كه حضرت رسالتپناه ص ... رسيد سوده بزبان تضرع گفت يا رسول الله ما حاجت ... بمردان

در سي ... نمانده است لكن ميخواهم كه فرداي قيامت در زمره زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بزنان ديكر

حضرت رسالتپناه ص بوجه رحمت نمود و اين آيه نازل شد كه صلح از مفارقت بهتر است وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ و حاضر

كردانيده شدند انفسها بخل يعني طبع انسان كه تقاضا ميكند كه فلان لازم او باشد از زوجه جدا شود و ... حرص

در مصالحه ميكند بلكه مخالفت ميشود چه طبيعت ... از انفاق و كسوت و قسمت و ... و طبيعت زن ... منعمات

انكه حق خود را از نفقه و كسوت و قسمت مانند آن ... بهتر است از مضايقه ميان زن و شوهر يعني اكر

بايكديكر مضايقه ميكنند معذورند پس بايد كه بعد از مصالحه كينه يكديكر را از خاطر خود دفع كنند و حقد و مضايقه

از اثر طبيعت است و خود را از آن باز داشتن در نهايت عسرت پس خلاف طبيعت خود نمائيد تا ثواب عظيم يابيد وَإِنْ تُحْسِنُوا

و اكر نيكوئي ورزيد ... بي مكافات وَتَتَّقُوا و پرهيز كنيد از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستيكه خداي

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بانچه ميكنيد از احسان و خصومت دانا و بينا پس جزاي شما خواهد داد وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا وَأَنْ تَعْدِلُوا

بَيْنَ النِّسَاءِ و هرگز نتوانيد يكساني كردن و داد بر يكديكر داريد و ميل قلبي نسبت بزنان مساوي باشد و اصلا ميل طبيعت

بيكي بيشتر نباشد از ديكري و اين معذر است وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اكر چه حريص باشيد برارتكاب عدل و اجتناب جهد

جهد شما است بجاي آريد كه بران قدرت نخواهيد داشت و لهذا حضرت رسالت پناه ص با آنكه در قسمت ميان ازواج

ملاحظه عدل ميفرمود و ميكفت بار خدايا اين قسمت منست در آنچه ميتوانم از صحبت و نفقه پس مواخذه مكن مرا در آنچه

بران قدرت ندارم كه آن دوستي و محبت و ميل طبيعت نسبت بيكي دون ديكري و چون عدل حقيقي ممكن نيست

فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس ميل مكنيد باتمام ميل بترك آنچه بران قدرت داريد يعني ميل اختياري با ميل غير اختياري

ضم مكنيد فَتَذَرُوهَا پس بكذاريد آن زن را كه از و بالكليه رغبت كردانيده ايد كَالْمُعَلَّقَةِ مانند زنيكه معلق باشد

ميان آنكه بيوه باشد يا شوهر دار يعني نه او را شوهر دار توان كفت بجهت رعايت نكردن شوهر حقوق زوجيت را

مطلقه اش توان كفت بجهت علاقه زوجيت و در حديث آمده كه هر كرا دو زن باشد و او باختيار ميل كند بيكي دون

ديكري در اداي حقوق واجبه روز قيامت بيايد بدن او ميل كرده باشد بطرفي ... وَإِنْ تُصْلِحُوا و اكر اصلاح ازيد آنچه

فاسد ساخته ايد از حقوق زنان در زمان كذشته وَتَتَّقُوا و پرهيز كنيد از مثل اين نوع عملها در زمان آينده فَإِنَّ

اللَّهَ كَانَ پس بدرستيكه خداي هست غَفُورًا آمرزنده كناهان عاصيان كه در زمان كذشته واقع شده باشد رَحِيمًا

مهربان به توفيق طاعت در مستقبل اين آيه دلالت ميكند بر وجوب قسمت ميان زنان و تسويه در انفاق و صحبت

و غير آن از امام جعفر صادق ع مرويست كه در وقتيكه پيغمبر ص بيمار بود او را در مجلس ... زن ميكردانيدند به نوبت

تا در گذشت كردند و امير المومنين علي ع دو زن داشت هر كاه كه روز يكي از آن دو زن بود وضو نميساخت در خانه زن

ديكر و معاذ بن جبل دو زن داشت و دو زن او فوت شدند بجهت طاعون قرعه زد ميان ايشان در تقديم تغسيل و تكفين و دفن

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا و اكر بجهة عدم موافقت جدا شوند يعني زن و شوهر از يكديكر بطلاق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ

[illegible] کلا من سعته از جود فراوان خود یا بسبب کشتی ... بدل ... [illegible]
[illegible] وکان الله واسعا وهست خدای فراخ بخشایش بر بندگان حکیما محکم کار در افعال واحکام خود ولله
ما فی السموات ومر خدایراست در آسمانها وما فی الارض وانچه در زمینها است پس قادر است باشد بر اعطای ... زی
... در رعایت حقوق الناس وحقوق الله میفرماید ولقد وصینا وهر اینه وصیت کرده ایم ... الذین اوتوا
الکتاب انانرا که داده شده اند کتاب توریت وانجیل من قبلکم پیش از شما که یهود ونصاری اند وایاکم
وشما را نیز وصیت میکنم یعنی میفرمایم ان اتقوا الله بانکه بپرهیزید از شرک وسایر معاصی وان تکفروا وگفتیم
ایشانرا اگر کافر شوید در مخالفت فرمان من که امر است بتقوی فان الله پس بدرستیکه مر خدایراست ما فی السموات
انچه در آسمانها است وما فی الارض وانچه در زمین است یعنی خالق ومالک جمیع مکونات است پس کفر ومعاصی شما ضرری
باو نرساند همچنانکه ایمان وطاعت شما او را نفع نمیرساند چه وصیت او شما را بتقوی جهت انست تا بوسیله ان ثواب
ابدی بشما عطا فرماید وکان الله غنیا وهست خدای بی نیاز از خلق خود اگر او را فرمان برند واگر نبرند حمیدا
ستوده در ذات خود اگر حمد او گویند واگر نگویند ولله ما فی السموات ومر خدایراست انچه در آسمانها است از ملایکه
وطیران وما فی الارض وانچه در زمین است از حیوانات ونباتات ومعادن تکریر این قول جهت مبالغه است در کمال
عطای او وکفی بالله وبسنده است خدای وکیلا کفایت کننده بندگان خود پس متوجه بارگاه او شوید ویاری
از و طلبید وبعد از ان بیان کمال قدرت خود میکند بقوله ان یشأ یذهبکم واگر خواستی خدای که ببرد همه شما
وفانی سازد ... وفانی میساخت مر شما را ایها الناس ای مردمان ویأت باخرین ومی آورد یعنی ایجاد میکرد
گروهی دیگر را که فرمان دار او باشند همچنانکه امم سابقه را مانند قارون وعاد وثمود ونمرود وفرعون که در عدد وجمعیت
از شما بیشتر دارند رها کردیم بجهت طغیان وعصیان شما را نیز توانیم بود که هلاک گردانیم وشما میدانید که اینجهان بس ...
بسیار کسان است که بجهت شامت کردار قبیح بعذاب مستأصل شده انرا واگذاشته اند در خبر است که روزی جبرئیل
نزد حضرت رسالت پناه ... بتبسم پرسید گفت ... زمین که این دو کس انیم نزاع میکنند چهل هزار مالک و
انرا یاد میدادم وکان الله وهست خدای علی ذلک بر از بین وفانی ساختن قدیرا توانائی که هیچ چیز اورا از
خواهد عاجز نگرداند من کان یرید هر که باشد که خواهد بعمل خود ثواب الدنیا پاداش این سرای چون مجاهد مثلا که از کتاب
جهاد برای غنیمت کند فعند الله پس نزدیک خداست ثواب الدنیا والاخرة پاداش دنیا ان خسیس است و
پاداش اخرت ان شریف است یعنی باید که طالب شریف شود واز خداست خود زیان دارد واگر با شرف مایل گردد خسیس تابع
ان خواهد بود چه اگر مجاهد مثلا برای خدای جهاد کند او در اخرت جنان نعمت که غنیمت در جنب دنیا چیزی بغایت
مختصر باشد وبا وجود این غنیمت دنیا نیز بوی رسد پس توجه باصل باید کرد که فرع اصل است وکان الله سمیعا
وهست خدای شنونده قولها بصیرا بیننده عملها وعارف بهمه پس هر کس را بحسب ... کس ونیز جزا خواهد
داد یا ایها الذین امنوا ای گروه مومنان کونوا قوامین باشید ایستادگان بالقسط بعدل یعنی جهد همه
کنندگان در رعایت عدالت ومواظبت کنندگان بران شهداء لله باشید گواهان برای خدای یعنی براستی گواهی
دهید ولو علی انفسکم واگر چه بر نفس شما باشد یعنی که اقرار کند بحقی که در ذمه او باشد که گواهی بر نفس ...

گواه باشید یا بر پدر او و مادر او وَالْأَقْرَبِينَ و خویشان او مطلب آن نکند گواه اگر بدانکه حق بر او
زیان ای او یا توانگر بود یا فقیر توانگر یا درویش یعنی اگر غنیمت برای غنای او یا احتراز از آن می‌کنید از منع شهادت پس روا
نیست و ترحم متما شید و افلاس و فقر او مر امتناع از ادای شهادت بروا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا پس خدای سزاوارتر است
است بتوانگر و درویشی و اگر دانستی که شهادت بر ایشان مصلحت نیست برای حکم نفرمودی و حق به حکمت
دانست که ادای شهادت بهایت غنا و فقر مدعی علیه نکند بلکه بر طریق حق و واقع باشد گواهی بدان دهند فَلَا تَتَّبِعُوا
الْهَوَىٰ پس متابعت مکنید هوای نفس را أَنْ تَعْدِلُوا برای آنکه میل میکنید از حق وَإِنْ تَلْوُوا و اگر سر باز زنید از ادای
گواهی است أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید از ادای شهادت و کتمان نمائید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا پس بدرستیکه خدای هست بِمَا تَعْمَلُونَ
آنچه میکنید از عدل خَبِيرًا دانا پس شما را بران مکافات خواهد کرد بعد از بیان اسلام و احکام امر میکند با ایمان
مرابطان و میفرماید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید خطاب اهل اسلام است با منافقان که ظاهرا اسلام
میکردند و باطنا کافر بودند با مومنان اهل کتاب چون ابی اصحاب او که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو
و قرآن و بموسی و عزیر و تورات دیگر هیچ کتاب و پیغمبری ایمان نداریم پس بنابر او لعنی آنست که ای کسانی که ایمان آورده اید
بزبان و دل آمِنُوا ثابت باشید بر ایمان خود از آن بر مکر دید و بر دوم منافقان را میگوید ایمان آرید بدل همچنانکه
بزبان اعتراف میکنید و بر سیم مومنان اهل کتاب را میگوید که همچنانکه ایمان آورده اید ببعضی کتاب و رسول ایمان آرید
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای و رسول او که محمد است وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ و کتابیکه فرو فرستاده است خدای بتدریج عَلَىٰ
رَسُولِهِ بر پیغمبر خود یعنی قرآن وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ و بکتابیکه بیکبار فرستاده مِنْ قَبْلُ پیش از قرآن وَمَنْ يَكْفُرْ
بِاللَّهِ و هر که کافر شود بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ بخدای و فرستادگان او وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ بکتابها و فرستادگان او وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شد ضَلَالًا بَعِيدًا گمراه شدنی در غایت دوری از مقصد که
اصلاح راه بطریق حق برد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه ایمان آورده اند بموسی مراد یهود اند ثُمَّ كَفَرُوا
پس کافر شوند بپرستیدن گوساله ثُمَّ آمَنُوا باز آورده اند ایمان بتوبه کردن ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند یعنی
ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس بیفزودند و زیاده کردند کفر را بانکار محمد و با آنکه مکرر ارتداد از ایشان صادر شد بعد
از آن بر کفر اصرار نمایند و زیاده سازند از عناد و جحود لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را
چه حق تعالی دانسته است بعلم ازلی که این نوع کسان که هرگز ایمان نیارند و بر ایمان نمیرسند پس ایشان را مغفور نسازد
وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا و نه آنکه راه نماید ایشان را سبیلا راهی که حق باشد که ایمان است بلکه ایشان را از خذلان و اهمال الطرد
کناره دو راه بهشت با ایشان ننماید کقوله تعالی وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ از ابن عباس نقل است که هر منافقی
که در عهد رسول خدای بودند خواه در بر و خواه در بحر در این آیه داخل است و موید آنست که بعد از این میفرماید
بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ و بشارت ده منافقان را بر سبیل تهکم و استهزا بِأَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست عَذَابًا أَلِيمًا
عذابی دردناک الَّذِينَ منافقان آنانند که يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ فرا میگیرند کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان خود مِنْ
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ از غیر مومنان أَيَبْتَغُونَ آیا می‌طلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزد کافران یعنی از دوستان ایشان
[illegible] مرتبه فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت و ارجمندی لِلَّهِ مر خدای راست جَمِيعًا همه [illegible]

... عزت ... پس عزت جمله مر خدای راست و کسی که ... نزد ... عزت ...
... مومنین ... در ... وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ
به تحقیق که خدای فرو فرستاد بر شما ای مومنان فِي الْكِتَابِ در قرآن و آن آیه این است الَّذِينَ يَخُوضُونَ تا آخر مضمون اینکه
أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ به هنگامی که بشنوید آيَاتِ اللَّهِ آیات خدای را از قرآن يُكْفَرُ بِهَا در حالتی که کافران منکر آن باشند
وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا و استهزا میکنند بآن فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستهزیان حَتَّى يَخُوضُوا تا وقتیکه
شروع کنند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخنی غیر استهزا إِنَّكُمْ إِذًا به تحقیق که شما باشید اگر نشسته و خاموش باشید
وقت استهزا مِثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیرا که با وجود قدرت شما بر اعراض از ایشان راضی شده اید یا شما ایشانید
یا مثل ایشان در کفر اگر باستهزا ایشان راضی باشید إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ به تحقیق خدای جمع کننده منافقانست
وَالْكَافِرِينَ ... فِي جَهَنَّمَ در دوزخ جَمِيعًا همه ایشان را چنانکه در دنیا متفق و مجتمع بودند ...
عیاشی باسناد خود نقل کرده از علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر این آیه گفته که هرگاه بشنود مردی جاحد و منکر حق است و
تکذیب اهل حق میکند و ایشان را ... پس باید ... برخیزد ... در صفت منافقان میفرماید که
الَّذِينَ یعنی اهل کفر و نفاق آنانند يَتَرَبَّصُونَ انتظار میبرند وقوع نکبتی را بدی بکم بشما فَإِنْ كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع
شود و شما را فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ فتحی و نصرتی از نزد خدای قَالُوا گفتند منافقان مر شما را أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ آیا نبودیم با شما مدد
کاری نکردیم ما شما را پس ... از غنیمت ما را بدهید وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ اگر بود کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردند
مومنان قَالُوا گفتند مر کافران را أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا غالب و مستولی نبودیم بر شما و نتوانستیم که شما را بکشیم یعنی
قدرت بر قتل ... داشتیم وَنَمْنَعْكُمْ و باز نداشتیم شما را یعنی ... ساختیم شما را مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از مومنان
با ... کردیم در ... ایشان و سخنان گفتیم ... شما که مومنانید و منافقان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز
... عکس ... دعوی حکومت نباشد وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ و هرگز نکرداند خدای تعالی لِلْكَافِرِينَ مر کافران را عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر
مومنان سَبِيلًا حجتی ... ایشان ... در دنیا ... و اگر چه در دنیا ... از ایشان در
... باشند ... مومنان غالب خواهد شد یا معنی آنست که حق تعالی ... کافر بر مومن ...
نیست ... مسلمان ... مسلمان ... کافر ... اهل نفاق خبر میدهد إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ
اللَّهَ به تحقیق که منافقان مکر میکنند با دوستان خدای در اظهار اسلام و اخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ و خدای جزا دهنده
ایشانست ... مکر و فریب ایشان ... باشد که روز قیامت ایشان را نوری دهند چنانچه مومنان را داده باشند و چون
... نور مومنان باقی ماند و نور خود از ... بکنند و نور منافقان میرد و در ظلمت مانند ...
... وَإِذَا قَامُوا و چون ... برخیزند ... إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز قَامُوا كُسَالَى ... در حالتیکه کاهلان باشند
... که ... باشند يُرَاءُونَ النَّاسَ مینمایند خود را بمردمان ... بکنند تا پندارند
... ایشان مومنانند ... وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ و یاد نمیکنند خدای را
إِلَّا قَلِيلًا مگر یاد کردنی اندک ... عیاشی باسناد خود از مسعد بن زیاد نقل کرده که ابو عبد
... [illegible] ... باشد ...

بدان است که با خدای تعالی مخادعه میکنند یعنی معامله میکنند با خدای باشتاد صورت مکر معامله کنند هر که خدای با او مخادعه و مکر

نکند مکر با نفس خود باشد که کنند مخادعه با حق تع چه هر جهت سود باز کرد خجلت عمل کنند با صحبت حق تعالی نه موجب امداد

اثر آن عمل غیر او سبحانه باشد پس نماز خدای برسید که فردای قیامت ها کار اصلاح اسم ... باشند باسوجه کای کافران

فا هوای نفاذ ... خاسر ... بسید و اجر و باطل کشته پس ازاهیچ نصیبی نیست طلب بجز جود ... آنکس که عمل ...

اوکرده حاصل کرد نفاق تمان ... باشند مُذَبْذَبِينَ درحالتیکه مترددو متحیراند بَيْنَ ذَٰلِكَ میان کفر و ایمان

لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ نه یارکرده مومنان بجهت کفر باطن تا ایشان باشند مومنانرا است وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ونه کافراند بجهت

اظهار اسلام تا برایشان باشد هرچه بر کفارا است خلاصه معنی انستکه نه مومن مخلص اند ونه کافر صریح وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و

هر کرا خدای فرو گذارد و خذلان نماید بجهت عناد و جحود او با وجود علم او بحقیقت ملت اسلام حق تعالی نظر لطف و توفیق

ازو باز دارد فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس هرگز نیابی برای او سبیلی بسوی صواب حضرت رسالت پناه صلعم فرمود مثل منافقان مثل کوسفندی میان

دو گله گوسفند ایستاده باشد و متحیر و سرگردان نظر بآن گله کند و باین گله و نداند که تابع کدام شود و بکدام ملحق گردد

بعد از آن نهی میکند مومنانرا از دوستی کافران چنانکه عادت اهل نفاق است و میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه

گرویده اید لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ فرا مگیرید کافرانرا أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ دوستان بجز از مومنان چون این

عمل منافقانست که با دوستان خدای دشمنی کنند پس چون شما بالیشان مانند مکردانید أَتُرِيدُونَ آیا میخواهید أَن تَجْعَلُوا

لِلَّهِ عَلَيْكُمْ آنکه بکردانید خدای را بر عذاب خود سُلْطَانًا مُّبِينًا حجتی روشن که آن دوستی است با کافران که موجب عقوبت

بسبب چه موالات بالیشان دلیلست بر نفاق و جزای نفاق خود اینست إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه منافقان فِي الدَّرْكِ

الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقه زیرین اند از دوزخ یعنی در جهنم باشند پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه

بدانکه کافرند و کفر را با مکر و استهزای مسلمانان جمع کرده اند پس خبیث ترین کفره باشند و در کشاف آورده که چون منافقان

را بدوزخ حکم کنند ... که اولا ... مانند که بیک ای آتش بگیر ایشانرا آتش گوید بحکم ما بر زبان ایشان

بوکلمه جاری بود هرچند که ... کنند ما در سوختن حکم نمیکنیم در همین سوال هر که در آتش از احراق ایشان ابا کند

ایشانرا به بینیم چون در دل ایشان جز درست نه باشد آتش در ایشان بجد و دایم الابد عذاب باشند وَلَن تَجِدَ

لَهُمْ نَصِيرًا و نیابی تو مر ایشانرا نصیری یاری که حمایت نمود ایشانرا از آنکه درکه بیرون آرد و در خبر است که حق تعالی در درکه تابوتها

وضع فرموده از آتش و آن جاره منافقانست و انجای پای ایشانست تا دیگر بر صفت نفاق نمیرند که اگر از آن توبه کنند

باخلاص تمام ایمان آرند از جمله اهل ایمان خواهند بود که چنانکه میفرماید که إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از

نفاق وَأَصْلَحُوا و باصلاح آرند آنچه فاسد کرده اند باشند در حال نفاق از خبث عقاید وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و چنگ

در زنند بدین خدای و سنت پیغمبر وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ وخالص و پاکیزه کردانند دین خود را لِلَّهِ برای خدای یعنی طاعت

نکنند مگر برضای خدای تعالی بخلاف آنکه در وقت نفاق قصد میکردند از ریا فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه که توبه و صلاح

و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مومنان باشند ایشان در هر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

زود باشد که بدهد خدای تعالی مومنانرا أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثوابی عظیم و چون ... خطاب با اهل نفاق

میکند که تایب و مومن شده باشند و نیت با اخلاص آورده میگوید مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدای بعذاب

عذاب کند شما را ان شکرتم اگر شکر کنید بر نعمتهای او و منعم حقیقی خود را بشناسید و آمنتم و تصدیق
کنید بوحدانیت او و کان الله شاکرا و هست خدای ثواب دهنده شاکران علیما دانا بحقوق شکر
و ستایش کننده جیوش اصناف بذو طعامی نزد ایشان ظاهر نساختند ایشان بسیار کاهی رسید تعلیل جمعی از احکام
کردند و مردمان ایشان را بر آن شکایت عتاب کردند این آیه درباره ایشان آمد که لا یحب الله الجهر
دوست نمیدارد خدای آشکارا کردن را بالسوء من القول بدی از گفتار الا من ظلم مگر آشکارا کردن کسیکه
ستم کرده باشد یعنی دعا کردن بر ظالم و اظهار از دست او و مظلوم مخیر است میان آنکه بدی ظالم بگوید یا بعفو درگذارند
ان الله و هست خدا تعالی سمیعا بصیرا شنوا باحوال و دانا بافعال و اقوال ان تبدوا خیرا اگر آشکارا کنید
نیکوی و طاعت را او تخفوه یا پنهان کنید او تعفوا یا عفو کنید عن سوء از بدیکه شما را بدان مواخذه
فان الله پس بدرستیکه هست خدای عفوا بسیار عفو کننده از عاصیان با وجود قدرت بر انتقام از ایشان
قدیرا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان در این آیه تحریص مظلومانست بر عفو یا بخلق خدا متخلق شوند
آنکه رخصت بر انتقام داده ان الذین یکفرون بالله بتحقیق آنانکه کافر شدند بخدای و رسله و نه بپیغمبران او
و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و میخواهند که ایمان آریم ببعضی از پیغمبران و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض
کافر میشویم ببعضی دیگر مراد یهود اند که میگفتند ایمان داریم بموسی و نبوت و کافریم بعیسی و محمد و یریدون ان یتخذوا
میخواهند که فرا گیرند بین ذلک سبیلا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدای تمام نمیشود مگر بتصدیق جمیع
پیغمبران او اولئک آنگروه که میان کفر و ایمان طریقی فرا گرفته اند هم الکافرون ایشانند کافران که کامل اند در کفر حقا ماست
کفر ایشان و اعتدنا للکافرین و آماده کرده ایم برای کافران عذابا مهینا عذابی خوار کننده و الذین آمنوا و آنکسانیکه
ایمان آورده اند بالله و رسله بخدای و پیغمبران او و لم یفرقوا و جدا نکردند بین احد منهم میان یکی از ایشان در ایمان
بلکه بهمه گرویده اند اولئک آنگروه مومنان حقیقی اند سوف یؤتیهم الله زود باشد که بدهیم و عطا بایشان خواهد
داد خدای اجورهم مزدهای ایشان که بهشت عدنست و کان الله غفورا و هست خدای آمرزنده گناهان
رحیما مهربان بزیاده دادن ثواب بر ایشان بعد از ان ذکر عناد اهل کتاب بر ایشان میفرماید که یسئلک اهل الکتاب
سوال میکنند از تو اهل کتاب و ایشان علماء یهود بودند مانند کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله پس حق تعالی از این خبر داد که علمای یهود از تو میخواهند ان تنزل علیهم آنکه فرود آری بر ایشان یکبار کتابا
من السماء کتابی از آسمان چون توریت و بروایتی دیگر از آن حضرت درخواستند که کتابی بیاور تا معاینه ببینیم که فرود
آید یا از ما کتابها بیار که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این سوالات بروجه عناد و الحاح بود حق تعالی
بعنت یهود و برای تسلی آن حضرت که این سوال ... بود فرمود که ای محمد ملول مشو فقد سألوا موسی پس بدرستیکه یهود
که این گروه از نسل ایشانند که درخواستند از موسی اکبر من ذلک بزرگتر از آنکه از تو میخواهند فقالوا پس
گفتند که ای موسی ارنا الله بنما بما خدای را تا به بینیم او را جهرة عیان و آشکارا فاخذتهم الصاعقة پس
گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتشی از آسمان آمد و ایشان را بسوخت بظلمهم بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال ایشان
... خدای تعالی ... ثم اتخذوا العجل پس فرا گرفتند ... ایشان گوساله را بخدائی من بعد ما

آتتهم البينات پس انگاه بود ... معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا و امثال او فعفونا عن ذلك
عفو کردیم از ایشان که این گناه را با وجود عظیم از عصیان بود از ایشان وآتینا موسی و دادیم موسی را سلطانا مبینا
تسلطی ظاهر بر ایشان و از جمله این بود که گوساله پرستان را امر کرده که یکدیگر را بکشید تا توبه شما قبول شود و فرمان او بجای
آورده شمشیر گرفته بر یکدیگر نهاده یکدیگر را میکشتند تا که اکثر ایشان کشته شدند چنانچه در سورة البقره گذشت
ورفعنا فوقهم الطور برداشتیم بر سر ایشان کوه را بمقدار معسکر لشکر در وقتیکه از احکام توریت امتناع کردند و بعضی موسی
با ایشان آورده قبول نمیکردند کوه را بالای سر ایشان بداشتیم بمیثاقهم بسبب پیمان ایشان یعنی بجهت خوف فرود
کوه بر ایشان قبول پیمان و عهد کردند که انچه موسی کوید از احکام شریعت قبول کنند و بعد از آن نقض آن عهد کردند وقلنا
لهم و گفتیم ایشان را بعد از شکستن عهد بزبان موسی یا یوشع بن نون ادخلوا الباب در آیید به دروازه شهر
سجدا در حالتیکه سجده کنندگان باشید و آن وقتی بود که به بیت المقدس رسیدند خواستند که از باب دیگر باید در
روند ما گفتیم از باب ایلیا در آیید بکلمه حطه که بزبان شما کلمه استغفار است قایل شوید ایشان از سجده امتناع کردند و از در دیگر
داخل شدند خطه عظیم کشتند و تفصیل این نیز در سورة البقره گذشته وقلنا لهم و گفتیم ایشان را بزبان داود لا تعدوا
فی السبت ستم مکنید و از حد در مگذرید در حکم روز شنبه یعنی در این روز کسب مکنید و بطاعت مشغول شوید
ایشان در زمان موسی فرمان بردند در زمان داود نقض عهد کردند و از احکام آن در گذشتند و بجهت آن بعضی
مسخ شدند واخذنا منهم و فرا گرفتیم از ایشان هر یک از این حکمها میثاقا غلیظا پیمان استوار که آن قول ایشان
بود که سمعنا واطعنا فبما نقضهم پس معذب ساختیم ایشان را بمسخ و اخراج عقوبت بسبب شکستن ایشان
میثاقهم پیمان خود را که وکفرهم بآیات الله و بسبب نگرویدن ایشان بمعجزه که آیات ایشانست وقتلهم الانبیاء
و بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بغیر حق بناحق و ناروا وقولهم و بسبب گفتن ایشان که قلوبنا غلف دلهای
ما ظرفهای علوم است یعنی از دانش پر شده و محتاج بعلم کسی نیستیم بل طبع الله علیها مهر خذلان نهاده است
بر دلهای ایشان و بجهت کفر و عناد و جحود ایشان بکفرهم و بعدم توفیق از ایشان بانکه فلا یؤمنون پس ایمان نیارند
الا قلیلا مگر اندکی چون عبد الله بن سلام وبکفرهم و بسبب نگرویدن ایشان بعیسی ع و بعد از آن موسی ع
و بعد از آن بمحمد ع وقولهم و دیگر بسبب گفتار ایشان علی مریم بر مریم بهتانا عظیما بهتانی و افترایی بزرگ که آن
آن نسبت زنا بود باو وقولهم و بسبب گفتن ایشان انا قتلنا المسیح بدرستیکه ما کشتیم مسیح را عیسی ابن مریم
که عیسی بن مریم است رسول الله که فرستاده خداست وصف مدح خداست مر عیسی را نه قول یهود
میتواند بود که این قول ایشان باشد که بطریق استهزا گفته باشند وما قتلوه و نکشتند او را وما صلبوه و
بدار نکردند او را ولکن شبه لهم ولیکن مشتبه شد بر ایشان وقتی که قصه عیسی ع افتاد بدین وجه که یهودا که
و رئیس یهود بود امر اجمع کرد بانکه عیسی را بکشند تصدی کردند او گریخته در خانه پنهان شد که در سقف آن روزن
بود حق تعالی جبرئیل را بفرستاد تا عیسی را از آن روزنه باسمان برد و یهودا مردی را که ططیانوس نام داشت و از جمله حواریان
بود ... در خانه ... تا عیسی را بکشد او در خانه رفت کسی را نیافت در کنجهای خانه هرچند جست او را ندید
[illegible] ... پس یکبار [illegible]

... ما [illegible] که عیسی است مرا بکرفتند هرچند میگفت که من عیسی نیستم نپذیرفتند و او را بکشتند و از بعضی بعبارات با یکدیگر گفتند که در خانه عیسی بود و صاحب ما اگر این مقتول عیسی است پس صاحب ما کجاست و اگر صاحب ماست عیسی کو و از وهب و قتاده و مجاهد و سدی نقل است که عیسی م با هفده مرد از حواریان در خانهٔ بود که چون یهود گرد ایشان فرو گرفتند حق تعالی شبه عیسی را بر همه ایشان افکند چون چنان دیدند متحیر فروماندند و گفتند ما را سحر کردهاید اگر یکی بیرون نیاید که عیسی در میان شما کدام است از دست ما خلاص نشوید و گرنه شما همه را بکشیم عیسی م گفت کدام یک از شما جان خود را فدای من کند تا او را بجای من بکشند مردی از میان مرجس نام داشت گفت من خود را فدا میکنم پس بیرون آمد و گفت عیسی منم وی را بکشتند و ان یهود حال بر ایشان مشتبه شد یقین ندانستند که آنکس عیسی بوده یا نه وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستیکه آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی م باین وجه که بعضی گفتند که او کاذب بود بعضی این که ویرا کشتیم و جمعی تردد کردند که اگر عیسی است پس صاحب ما کجاست و گروهی دیگر گفتند که روی او روی عیسی است و بدن او بدن صاحب ما و بعضی گفتند که هر که از و شنیده که حق تعالی مرا باسمان خواهد برد پس او باسمان رفته قومی گفتند که ناسوت را که بدنست بردار کردند و لاهوت که روح اوست باسمان رفت و جماعتی گفتند که پسر خدای بود پس چگونه کشته شده باشد که پسر خداست پس کسی را براو راهی نباشد و این جماعت مختلف الاقوال لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آینه در شک اند و مترددند از و یقین نمیدانستند که صورت حال بر چه وجه بود مَا لَهُمْ بِهٖ و نیست مر این یهود را علیه السلام و قتل او مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ لیکن پیروی کردند پیروی کردنی گمان یعنی بر طریق وهم و گمان چیزیکه میگفتند نه بر سبیل علم و یقین وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نکشتند عیسی را کشتنی بیقین و از سرگمان میگفتند که اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ بَلْ یعنی نیست که او را کشته باشند رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ برداشت است خدای او را بجانب کرامت خود که آسمان چهارم است وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدای تعالی غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی م و انتقام از یهود حَكِيْمًا حکم کننده بلعنت یهود یا تدبیر کننده در حفظ عیسی م وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نیست نباشد از اهل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکه البته ایمان آرد بعیسی م و تصدیق کند که با آنکه او بنده و فرستاده خداست قَبْلَ مَوْتِهٖ پیش از مرگ بعد از نزول او باشد از آسمان و بروایت صحیحه متواتره از موافق و مخالف وارد شده که عیسی و قتی از آسمان فرود آید دجال را بکشد و همه ایمان بدو آرند چه دانند که او پیغمبر بود پس همه ملتهای متفرقه از میان رفته و بجز از ملت عیسی م ملتی دیگر نماند و عیسی م تابع مهدی آل محمد باشد و بر احکام شریعت ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و اهل ایمان بروی نماز گذارند در آن زمان امنیت بر وجهی باشد که شیر و پلنگ و گاو و گوسفند و شتر و گرک با هم چرا کنند و اطفال با حیوانات بازی کنند و هیچ حیوانی را ضرر نرساند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُوْنُ و در روز قیامت باشد عیسی م عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر اهل کتاب گواه باین وجه که گواهی دهد که بتبلیغ رسالت خدای کرده و اقرار بعبودیت و نبوت خود نموده و یهود تکذیب او کردند و نصاری ابن الله گفتند و ضمیر موته راجع است بعیسی یا اهل کتاب یعنی نباشد مگر که پیش از مرگ خود چون عقوبت و عذاب را مشاهده کنند ایمان آرند و بدانکه عیسی م بر حق است اما ایمان ایشان مقبول نباشد همچنانکه ایمان فرعون در حال غرق شدن چه ایمان ... مقبول است در وقت مشاهده عذاب که نزد موت است تکلیف مرتفع است فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا

پس بسبب ستمی و ستمی که واقع شد از آنانکه یهود شدند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم برایشان طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ
طعامهای پاکیزه حلال کرده شده بود برای ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل این در سوره الانعام مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر بسبب منع کردن و باز داشتن ایشان از راه خدای كَثِيرًا بسیاری را
بسیاری و اجناس بود که تحریف احکام توریت کردند و نعت پیغمبر صلعم که در آن بود تغییر دادند تا بدان سبب مردمان گفتند که بمحمد
ایمان میارید که این پیغمبر موعود نیست وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا را وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده
اند از گرفتن ربا در توریت وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بسبب خوردن ایشان مال مردمان را بِالْبَاطِلِ بامر باطل چون رشوت
و غصب اموال و غیر آن از امور محرمه وَأَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ برای کافران از بنی اسرائیل عَذَابًا
أَلِيمًا عذابی دردناک مگر کسانیکه ایمان آورده باشند و تایب گشته لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم
توریت آموخته اند و باخلاص و اعتقاد صحیح در عمل آورده بودند بدون اخفا و تحریف احکام آن مِنْهُمْ از بنی اسرائیل
چون عبد الله سلام و اصحاب او و همه گروهیکه از ایشان یا از مهاجر و انصار يُؤْمِنُونَ ایمان آرند بِمَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه فرود آمده پیش از تو یعنی تمام کتب
الهی وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ و ایمان می آرند بگذارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرایع همه نماز فرض بود و باقامت
کنندگان نماز وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و دهندگان زکوة واجبه وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و ایمان آرندگان بخدای وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ و بروز آخر که قیامت است أُولَٰئِكَ و همه آنگروه که جمع کرده اند میان ایمان صحیح و عمل صالح سَنُؤْتِيهِمْ زود باشد
که بدهیم ایشانرا أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که آن دولت رضای الهی و رسیدن بثواب جاوید است إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
بدرستی که ما وحی کرده ایم بتو یا محمد كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح عم که شیخ المرسلین است و اول
کسی که مشرکان بیم کرد و بسبب او امت او هلاک شدند وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و پیغمبرانی که بعد از و بودند چون هود
و صالح و شعیب وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و وحی کردیم بابراهیم علیه وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ و مراد
باسباط دوازده سبط اند که از دوازده فرزندان یعقوب بوده بودند وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَ
سُلَيْمَانَ و تخصیص پیغمبران با آنکه از نبیین من بعده داخلند جهة تفضیل و تعظیم ایشانست وَآتَيْنَا دَاوُودَ
زَبُورًا و عطا کردیم داود را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی بود از احکام شرع چه شریعت
داود همان شریعت توریت بود و در خبر است که داود زبور را بر داشتی و بصحرا رفتی و علمای بنی اسرائیل در مجلس وی
پس وا ایستادندی و مردمان از پس او و جنیان و عقب همه و دواب و وحوش از عقب جنیان و مرغان هوا بر سر پر گستردندی
و سایه بر سر ایشان افکندی و از حق تعالی و اصوات داود همه بیهوش شدندی و در ... در منقبت علی ع
حدیثی طویل فرستاده بعد از آن گفت روز قیامت حق تعالی علی ابن ابی طالب را چندان قوت دهد که قوت جبرئیل عم
و چندان نور دهد که نور آدم و چندان جمال دهد که جمال یوسف و چندان آواز دهد که آواز داود و خطیب اهل بهشت
باشد وَرُسُلًا و فرستاده ... قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق که خوانده ایم قصه ایشانرا بر تو و نام ایشانرا
در قرآن مِنْ قَبْلُ پیش از این سوره یا پیش از امروز چون قصه ذکریا و یوسف و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر و
غیر ایشان وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و بعضی دیگر رسولان را قصه ایشان بر تو نخوانده ایم ...

وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسَىٰ یعنی و سخن گفت خدای با موسی بی واسطه تکلیما تا بوجهی که سخن در درخت آفرید و درخت را
گفت تَكْلِيمًا سخن گفتنی رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فرستادیم همه فرستادگان را در حالیکه مژده دهندگان
اهل ایمان را و بیم کنندگان مر کافران را لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد مر مردمان را عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بر خدای حجتی که
بَعْدَ الرُّسُلِ پس فرستادن این فرستادگان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که ما را بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد
وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا و هست خدای غالب در آنچه خواست از فرستادن رسولان حَكِيمًا محکم کار در آنچه تدبیر کرده
از امر نبوت و در غایت حکمت در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز و چون یهود آن گفتند که پیغمبری رسالت
ترا گواهی میباید که گواهی بر صدق دعوی تو حق تعالی فرمود که یهود گواهی نمیدهند از روی عناد و لجاج
لَكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لیکن خدای میدهد گواهی و ظاهر میسازد بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ بانچه فرستاده است بتو که قرآنست
و معجزهای روشن دلالت میکند بر نبوت تو أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ فرو فرستاده قرآن را در حالیکه مقرون بود بعلمی که مخصوص
خدا همی بود و ندیا فرو فرستاد بعلم او بود در حالیکه مستعد و قابل نزولست وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ و فرشتگان نیز گواهی
میدهند بر نبوت تو وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا و کافیست خدای گواه بر نبوت تو با قامت حجت پس باید که تو ملول و
غمگین نشوی از آنکه اهل کتاب بجهت عناد و لجاج تصدیق نکنند بر نبوت تو إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه
کافر شدند بنبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ و باز داشتند از راهی که خدای نموده صحت نبوت قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا
بَعِيدًا ایشان گروه گمراه شدند گمراهی بنهایت دوری رسید زیرا که هم گمراهند و هم گمراه کنندهم إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه بپوشیدند حق را وَظَلَمُوا و ستم کردند بر محمد صم با انکار نبوت او یا بر مردمان منع ایشان
از راه حق لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشان را وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا و نه آنکه راه نماید ایشان را براهی
راست إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ لیکن راه نماید ایشان را براه دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالیکه جاوید باشند در دوزخ
و همیشه ساکن خواهند بود وَكَانَ ذٰلِكَ و هست این حکم دخول و خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا
حق تعالی آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستیکه آمد بشما فرستاده که محمد است صم
بِالْحَقِّ براستی و درستی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فَآمِنُوا پس بگروید خَيْرًا لَكُمْ گروید نی که بهتر است مر
شما را چه آن خیر سبب دنیا و آخرت شماست وَإِنْ تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید بنبوت محمد صم فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی
که مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانهاست و زمین پس بی نیاز است از ایمان شما وَكَانَ اللّٰهُ
عَلِيمًا و هست خدای دانا باحوال شما حَكِيمًا صواب کار در هرچه کند یا حکم کننده است در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود یهود از آنکه میفرمایند که در شکوه عزیر مکنید تا خدای
گفته و نصاری زانکه است میگویند و مبالغه کرده ستایش عیسی میسمایند بر وجهی که او را ابن الله میخوانند
وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ و مگوئید شما مگوئید بر خدای إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچه راست و درست باشد و آن اینست که عیسی
و عزیر پسر او نیستند بلکه بندگان شایسته او بودند و فرستادگان و او سبحانه منزه است از زن و فرزند و
إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم رَسُولُ اللّٰهِ صم فرستاده خداست وَكَلِمَتُهُ
و سخن آن و وجه تسمیه او بکلمه آنست که مخلوق بکلمه کن شد أَلْقَاهَا رسانید آن کلمه را خدای إِلَىٰ مَرْيَمَ بسوی مریم

[illegible] عیسی احیای خلق فرمودیم و از روح [illegible] و دیگر عیسی [illegible]
پیوند نظر در مریم گفته که او را بان اعتبار روح گفته اند که حدوث او از نفخ جبرئیل بوده در گریبان مریم [illegible]
که احیای اموات میکرد فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ پس ایمان آورید بخدای یعنی بوحدانیت او و بهمه رسولان وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ
و مگوئید که خدایان سه اند الله و عیسی و مریم و این مذهب بعضی از نصاری بود و حق تعالی میفرماید انْتَهُوا باز ایستید
ازین گفتار خَيْرًا لَكُمْ که بهتر است مر شما را از تثلیث باز ایستید و قصد کنید چیزی که بهتر است مر شما را که آن توحید است
إِنَّمَا اللَّهُ جز این نیست که الله إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدائیست یگانه و یکتا در ذات و صفات سُبْحَانَهُ پاکی یاد میکنیم او را
و او را پاک و منزه میدانیم أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ از آنکه او را فرزندی باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر او راست آنچه
در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همه مخلوق اویند و مخلوق مثل خالق نباشد پس ابناء آسمان و زمین او را
فرزندی نبود وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدای کارساز همه بندگان و مستغنی از یار و مددکار [illegible]
خبر است که نصارای نجران گفتند ای محمد تو میگوئی که عیسی بنده خداست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود
بندگی خدای عار نباشد حق تعالی موافق قول آن حضرت فرمود که لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ هرگز عار ندارد عیسی
أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ آنکه باشد بنده خدای و چون پرستندگان ملائکه نیز ایشان را فرزندان خدای میدانستند
حق تعالی در قول ایشان که میفرماید وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه آنکه عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ویند
وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش خدای وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از آن فَسَيَحْشُرُهُمْ
پس زود باشد که حشر کند ایشان را خدای تعالی إِلَيْهِ بسوی خود یعنی موضعی که مهیا ساخته از برای مکافات و
مجازات ایشان را روز قیامت جَمِيعًا همه ایشان را یعنی جمیع اهل تکلیف را آن روز جمع کند برای اعمال جزای
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و اما آنهائی که ایمان آورده اند و کردارهای صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ پس تمام بدهد
خدای مزدهای ایشان را وَيَزِيدُهُمْ و بیفزاید بجواب بر ایشان مِنْ فَضْلِهِ از افزونی کرم خود که آن همه بر عمل باشد
[illegible] و مقصد [illegible] لذات وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا و اما آنانکه ننگ داشتند از پرستش خدای
فَيُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کند ایشان را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیابند بجز از خدای
وَلِيًّا دوستی وَلَا نَصِيرًا و نه مددکاری يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ بدرستیکه آمد بشما برهانی
مِنْ رَبِّكُمْ حجتی و دلیلی روشن از نزد پروردگار شما که محمد است یا دین اسلام با معجزات آن حضرت وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو
فرستادیم بسوی شما نُورًا مُبِينًا نوری که ظاهر کننده است [illegible] از ابو عبدالله ع مرویست که مراد برهان محمد است و نور
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس اما آنهائی که ایمان آورده اند بخدای وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ
زدند بکتاب او تا بدو پناه بردند از وسوسه شیطانی فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که درآرد ایشان را فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ
در بخشایشی از خود یعنی ثوابی که بازای ایمان و عمل ایشان مقرر فرموده و آن بهشت عدن است که محض رحمت
سبحانه است وَفَضْلٍ و در زیادتی بر آن که در خور ایشان است در مرتبه از مراتب بهشت که عمل فوق ایشان [illegible]
در ایمان وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و راه نماید ایشان را بخود یعنی توفیق ایشان دهد که بالکلیه متوجه ایشان [illegible]
[illegible] صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا راهی راست [illegible]

[illegible] ... را این سوره ختم از آنکه همه بیان آنچه از آن باقی مانده بود فرموده که یستفتونک طلب فتوی میکنند از تو در میراث کلاله که غیر پدر و پسر است از ورثه‌اش دیگر از جابر انصاری مرویست که من بیماری صعب داشتم سید عالم صلعم بعیادت آمد گفتم یا رسول الله ... فتوی میکند از تو در میراث کلاله قل بگو ای محمد الله یفتیکم و خدای حکم میکند شما را فی الکلالة در میراث کلاله که غیر پدر و پسر است إن امرؤ هلک اگر مردی بمیرد لیس له ولد در حالیکه نباشد مر او را فرزندی خواه مذکر و خواه مونث و له اخت و مر او را خواهری باشد از مادر و پدر یا از پدر تنها فلها نصف ما ترک پس مر او را خواهر راست نیمه آنچه گذاشته از مال و هو یرثها و او میراث برد از خواهر ... سوره ... امر عکس باشد إن لم یکن لها ولد اگر نباشد خواهر را فرزندی فإن کانتا اثنتین پس اگر باشند خواهران دو تا فلهما الثلثان پس مر ایشان راست دو ثلث مما ترک از آنچه گذاشته است مرد و إن کانوا اخوة و اگر باشند ... برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها رجالا و نساء که مردان و زنان باشند فللذکر پس مر مذکر را باشد از میراث مثل حظ الانثیین مانند بهره دو مونث یبین الله لکم بیان میکند خدای احکام میراث را برای شما و حق ثواب ان تضلوا و الله عهد کراهیت پس که گمراه نشوید و حکم بغیر صواب نکنید بیان احکام از مفصلی بروجه صواب تا بآن عمل کنید والله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیزها از مصالح ... درجات و ... دانا است و بروجه مصلحت از حکم میفرماید که ...

سوره المائده ... آیه

ابی بن کعب از سید عالم صلعم روایت کرده که هر که سوره المائده بخواند حق تعالی او را بعدد هر جهودی و نصرانی که در دنیا نفس کشیدند ده حسنه بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه رفع نماید و عیاشی باسناد خود از عیسی بن عبدالله روایت کرده که او گفت از پدر خود شنیدم که میگفت پدرم از حضرت امیرالمومنین علی ع روایت کرده که آنحضرت فرمود که آیات و سوره قرآن بعضی ناسخ و بعضی منسوخ است و آخر سوره که بر آنحضرت نازل شد سوره المائده بود و آن ناسخ حکم ما قبل خود است و هیچ آیتی ناسخ آن نیست و نزول آن در وقتی بود که آنحضرت بر ... سوار بود و در ... وحی آنحضرت را مرتبه ثقیل ساخته که ... از رفتار باز ایستاد و ... که شکم او بزمین رسید از غایت گرانی آنحضرت بی هوش شد و دست مبارک خود بر ... شیبه بن وهب جمحی نهاد و ... زمانی که سر بر داشت و این سوره را بر ما خواند و عمل به این سوره بود ... عمل بود ما را ... و نیز عیاشی باسناد خود از ابی جارود نقل کرده که ابی جعفر محمد بن علی ع فرمود که سوره المائده را تلاوت کند در هر روز پنجشنبه ایمان او بظلم و شرک آلوده نشود و از ابو حمزه روایت کرده اند که من از ابی عبدالله جعفر صادق صلوات شنیدم که فرمود جبرئیل ع با هفتاد هزار فرشته سوره المائده را بر حضرت رسالت پناه صلعم آورده و حضرت در خطبه الوداع فرمود که سوره المائده آخرین سوره است از قرآن که نازل شده ... حلال او را حلال دانید و حرام او را حرام شمارید تا رستگار شوید

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید به عهدها ... که ... کنید با ... و ...

معقود بچ و امتثال آن پس بکار آری که متضمن احکام شرعیه است نقل کرده که أُحِلَّتْ لَكُمْ حلال کرده بر شما بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ
و چهارپایان بسته زبان از شتر و گاو و گوسفند و آنچه ملحق است بآن از آهو و گاو کوهی و خر وحشی إِلَّا مَا يُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما مر در این سوره و آن این است که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ تا آخر و بهیمه
الانعام بر شما حلال است غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ در حالتیکه حلال دارنده نباشید صید را وَأَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما
احرام گیرنده باشید بحج مراد آنست که هر انعام بر شما حلال است مگر آنچه وحشی باشد و او را صید کنید که در حال
احرام بر شما حرام است إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدای حکم میکند در حال و حلال مَا يُرِيدُ آنچه خواهد و مصلحت
و از ابی حمزه که گفته اند یا رسول الله صلعم در جاهلیت این عمل بسیار میکردیم و درین باب مبالغه کرده اند او و امد يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُحِلُّوا حلال مدارید و حرمت مشکنید شَعَائِرَ اللَّهِ مناسک خدای او نشانهای خانه
او را وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و حلال مکنید ماه حرام را بقتال و غارت در وی آن ماه رجب است و ذی القعده و ذی الحجه
و محرم وَلَا الْهَدْيَ و نه آنچه را که هدای آنکرده باشید از شتر و گاو و گوسفند وَلَا الْقَلَائِدَ و نه حلاوند
آن قلادها را از هدی و قلادها چیز نیست که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای حرم با علف آن معلوم
شود و کسی بآن تعرض نرساند و مراد بآن گاو و گوسفند شتر است که این علامت بر او باشد و ذکر قلاید با آنکه هدی
شامل است جهت اختصاص چه از شریفترین هدایاست وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قاصدان خانه معظمه
که بزیارت و طواف آن روند يَبْتَغُونَ میطلبند این قاصدان حرم فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ افزونی از پروردگار خود
اگر مومنانند زیادتی ثواب جویند از خدای یا روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند میطلبند مگر روزی وَ
رِضْوَانًا و میطلبند بحسن اعتقاد خشنودی خدای را اگر مومنانند و اما کافران طلب میکنند بگمان باطل وَ
إِذَا حَلَلْتُمْ و چون از احرام بیرون آئید و حلال شوید فَاصْطَادُوا پس شکار کنید اگر چه خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ
و باید که بر آن ندارد شما را شَنَآنُ قَوْمٍ دشمنی گروهی از کفار أَنْ صَدُّوكُمْ بر آنکه باز داشته اند شما را از حرم
از طواف مسجد الحرام أَنْ تَعْتَدُوا آنکه از حد بگذرید و بانتقام آن خواهید که اموال قاصد احرام را اخذ کنید و گویند
که حلال او را حلال دانند و حرام را از احرام چنانکه گذشت وَتَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ بر نیکوئیکه
آن عفو است و متابعت امر الهی وَالتَّقْوَىٰ و پرهیزکاری که آن مخالفت هوای نفس وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
و یاری مکنید بر بدی که آن ترک فرمان خداست وَالْعُدْوَانِ و در ستمکاری که آن انتقام است در زمان حرم اثم
معصیت است که بغیر تعدی نکند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از نافرمانی خدای إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بد
رستیکه خدای سخت عقوبتست بر کسیکه از فرمان او در گذرند بعد از آن بیان آن چیزی میکند که استثنا
کرده بود در آیه متقدمه یعنی قوله الا ما یتلی علیکم و میفرماید که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شد بر شما مردار
و آن هر حیوانیست که روح از بدن او ذبح شرعی از بدن او بیرون رفته باشد وَالدَّمُ و دیگر حرام است
بر شما خون و اهل جاهلیت در زمان قحطی خون را در اوان ها میریختند و بریان کرده میخوردند وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ
و نیز حرام شده است بر شما گوشت خوک با همه اجزای آن از پیه و استخوان و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ
و آنچه بر او نام غیر خدا یاد کرده باشند یعنی بغیر خدای را بوی در وقت ذبح آن و این عمل کفار است که نام

[illegible]

از انکه بعضی را قصاب باشد و یا دیه یا اه افکند و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و انچه شاخ زده باشد حیوان دیگر او را و مرده باشد وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و انچه خورده باشد درنده بعضی از او و مرده و حیات غیر مستقر داشته باشد و اگر حیات مستقر باشد اکل او جایز است بعد از ذبح شرعی چنانکه میفرماید إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر انچه دریابید شما ان را تذکیه از او مراد بتذکیه بریدن حلقوم و مجری طعام و هر دو شاهرگ است و این حکم در غیر شتر است چه تذکیه ان فرو بردن کارد است در رگ و سینه ان وَمَا ذُبِحَ و دیگر حرام شده است بر شما انچه ذبح کرده باشند عَلَى النُّصُبِ بر سنگهای که منصوب است در حوالی بیت الحرام و ان سیصد و شصت بوده که اهل جاهلیت بتعظیم ان بجای اورده اند و بتها قربان کردند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و دیگر حرام است انکه طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ به تیرهای اقداح و اقتسام و حکم عرب با سه تیر بوده بی پر و پیکان که از ان ازلام و اقداح میگفتند و بر یکی نوشته بودند که امرنی ربی یعنی خدای مرا امر کرده بودی که امرنی ربی فی الحال در ان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی بودی یکسال ترک ان عمل کردندی و اگر غفل بیرون امدی باز رجوع نمودندی پس معنی انست که حرام است بر شما طلب معرفت انچه قسمت کرده شود بان سه تیر ذَلِكُمْ این استقسام بازلام فِسْقٌ بیرون رفتن است از دایره فرمان خدای زیرا که افترا است بر او سبحانه که مراد بامرنی ربی در امر و نهانی ربی در نهی او سبحانه باشد و شرکت که مراد بان بت باشد بدانکه قرعه شرعیه که بروایت متواتره صحت رسیده از این قبیل نیست زیرا که حضرت بان عمل کرده و امت را بان امر فرموده باذن حق تعالی و مجتهدین اصحاب بر قرعه سبعه و امثال ان که در امور مشکله از ائمه اهل البیت ع منقول است پس طعنی بر ان نرود بر خلاف انچه کفار مرتکب ان بودند الْيَوْمَ امروز که این ایه نازل شده در باب تحریم افعال قبیحه کفار يَئِسَ الَّذِينَ ناامید شدند کافران مِنْ دِينِكُمْ از باطل کردانیدن دین شما از دین ایشان بتحلیل این خبائث و غیر ان فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از فتنه ایشان و از غلبه ایشان بر شما وَاخْشَوْنِ و بترسید از من و خالص کردانید خشیت را برای من در ارتکاب مامورات و اجتناب از منهیات مرویست که حضرت رسالت صلعم در روز جمعه خطبه خواندی و در ان مجلس جمعی بسیار حاضر بودند انحضرت بهمه ایشان نظر فرمود در میان ایشان غیر از مسلمان کسی را ندید و شادمان شد حق تعالی این ایه فرستاد که امروز مشرکان را امید تسلطی بر اهل اسلام نباشد تا روز قیامت الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز کامل کردانیدم برای شما دین شما را بنصرت و تبیین ان بر همه ادیان یا احکام شرایع که ازان رقم نسخ نباشد وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و تمام کردم بر شما نعمت خود را بهدایت توفیق و کمال احکام دین و یا بفتح مکه و هدم منار جاهلیت که با اطمینان تمام بعد از این حج کنارید و هیچ مشرک با شما حج نکنارد وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ و اختیار کردم برای شما اسلام را دِينًا دینی پاکیزه از همه دینها که نزد من همین دین باشد تا روز قیامت نه دین دیگر و از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق ع روایتست که چون این ایه نازل شد بعد از انکه حضرت رسالت صلعم امیر المؤمنین ع خلیفه خود کردانیده در غدیر خم در وقت انصراف از حجة الوداع فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه و این اخر فریضه بود که انزال فرمود بعد از ان هیچ فریضه نازل نساخت پس کمال فرایض بنصب امامت و خلافت امیر المؤمنین ع

بر ما باشد ابو القاسم عبد الله بن عبید الله حسکانی باسناد صحیح روایت کرده از ابو هرون عبدی و او از
ابو سعید خدری که رسول صلعم در وقت نزول این آیه فرمود که الله اکبر علی اکمال الدین و اسلام و اتمام النعمة
اکملت و ان بنبوت رسالت پناه مصطفوی و ولایت مرتضوی است فمن اضطر پس هر که مضطر و بیچاره شود تناول
چیزی از این محرمات فی مخمصة در گرسنگی یا نایافتن طعام غیر متجانف در حالتیکه میل کننده نباشد لاثم هر که ای
را یعنی بلذت و لهو و اسراف یا زیاده از سد رمق تناول نکند فان الله غفور پس بدرستیکه خدای امرزنده گناه رحیم
مهربان بود که باکل این مقدار رخصت داده و او را بدین مواخذه نفرماید و در حکایت صالحین مذکور است که درویش صالح
و در پیشی پرده بر احوال فقر خود کشیده بود و سبب ظاهر خود را چنان فرا نمود که توانگر است و از غایت حال فقر و غیرت
احتیاج خود را بهیچکس نگفت و او را همسایه توانگر بود و این توانگر را فرزندی بود که بغایت دوست داشتی روزی
بخانه این درویش آمد دید که از بازار رفتند و طعامی که در آن بود خوردند و هیچ از آن بان کودک ندادند کودک بخانه بدر
آمد دل تنگ و گریان و صورت حال باز گفت هر چند انواع طعامها نزد وی در آوردند تسلی نمیشد و میگفت من آن طعام
میخواهم که همسایه خورده بود پدر او از این حال پریشان شد و آن درویش را حاضر کرد و گفت چگونه روا باشد که از تو
رنجی بما رسد گفت حاشا که من رنجی بتو رسانم پس تمام قصه باز گفت درویش ساعتی فرو ماند پس با او گفت در بیت
و کنون ضرورت شد که افشای این کنم و اگر این واقعه نشدی هرگز نگفتمی بدانکه ما هفته آن طعام را که میخوردیم
بکودک ندادیم که اکل آن بر ما حلال بود و بر تو و اولاد تو حرام توانگر گفت سبحان الله چگونه بر یکی حلال شود و
بر دیگری حرام درویش این آیه تلاوت کرد که فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم و بعد از آن گفت آن مردار بود و ما
را هفته اضطرار حلال بود و بر شما هفته توانگری حرام اثر در دل او شد و گفت چگونه جایز باشد که تو در همسایگی
من باشی و باین مرتبه پریشان و مضطر باشی و من از این بی خبر باشم پس سوگند خورده که تو از این سرای من بیرون
نروی تا هر طعام دارم با تو مناصفه کنم پس جمیع اموال خود را در میان خود و او مناصفه کرد و چون شب شد او را
بخواب دیدند و در گفتند که خدای با تو چه کرد گفت هفته مناصفه که با همسایه خود کردم مرا با علماء علیین رسانید
که مرتبه صالحین است از سعید بن جبیر روایت است که عدی حاتم و زید الخیل طائی که پیغمبر او را زید الخیر نام نهاده بود
بخدمت آنحضرت آمده گفت یا رسول الله ما در جائی که باشیم که بمعونت سگان و مرغان شکاری صید کرده معاش
ما ری میکنیم و سگان الدرع و الحبیر به جانوران دشتی میگیرند بعضی از آنها است که در پیش از آنکه سگ از آن حلال
کنند ذبح میکنیم و بعضی انست تا رسیدن ما سگ آن را ملفکرده است و حق تعالی فرموده که مردار حرام است ایا حکم
چگونه بود این آیه آمد یسئلونک میپرسند از تو که ماذا احل لهم چه چیز حلال کرده شده است بر ایشان از مطاعم
قل احل لکم الطیبات بگو ای محمد حلال کرده شده است بر شما صید آنچه تعلیم داده اید من الجوارح از سگان
شکاری مکلبین در حالتیکه ادب کنندگان اند ایشان را و ذکر با آنکه از ما علم ایشان مشتق است جهة مبالغه است در
تعلیم و نیز جهة تاکید در تعلیم میفرماید که تعلمونهن می اموزانید سگان شکاری مما علمکم الله از انچه اموخته است
خدای شما را از طریق تادیب و آنچنانست که از پی شکار روند و چنانکه صاحب از او را کند ایستند و صید بعرض نباشد
و چون ایشان باز کردند و شکار نگاه دارند و نخورند فکلوا پس بخورید و حلال مما امسکن علیکم از صیدی که

است بر شما و قصد کرده فَاذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ یاد کنید نام خدای را عَلَیْهِ بر آن یعنی در وقت فرستادن سگ یا در وقت ذبح آن
یا یاد کنید وقتی که بمیرد بسمله ... چون نذکره باشد ... وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در تناول آنچه حرام کرده
است اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ بدرستیکه خدای تعالی زود حساب است و از حلال و حرام حساب بکند و باید دانست که جوارح
اگرچه مشتمل است برای مطلق جانوران شکاری از سگ و یوز و غیر آن لیکن نزد امامیه مراد از آن بعد از ذکر مکلبین کلاب
میکند ... و ... و صید جانوران شکاری بر دو قسم است یکی آنکه ادراک ذکوة آن کنند پس حلال نیست
مگر بتذکیه خواه آنکه سگ صید کرده باشد یا جانوران دیگر آنکه ادراک ذکوة آن نکرده باشد و این قسم اگر مقتول کلب است حلال است
و اگر صید جانوران دیگر است حرام است و این منقول از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق است اَلْیَوْمَ در روز نزول این آیه اُحِلَّ لَکُمُ
الطَّیِّبَاتُ حلال کرده شده است شما را طعامهای لذیذ خوش آینده که شرع آن را طیب شمرده و حکم بحلیت آن نکرده و آن را بعضی
که بنام خدای مذبوح شده باشد و غیر آن از اطعمه حلاله وَطَعَامُ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتَابَ و طعام آنها که داده اند کتاب یعنی یهود
و نصاری حِلٌّ لَّکُمْ حلال است مر شما را وَطَعَامُکُمْ حِلٌّ لَّهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشان را و اگر ایشان را حلال دانند
مراد طعام غیر ذباح اهل کتاب است و غیر مایعاتی که مباشرت بآن کرده باشند چه ایشان نجس العین اند و تصرف در آن حرام
هود باشد و اینکه در عرف شرع اطلاق طعام در حبوب کنند میکنند موید نیست وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال کرده شده است
برای شما زنان پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که کرویده اند خواه امه مومنه حره و حلال است وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر زنان پارسا
مِنَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتَابَ از آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود و نصاری مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما خواه آزاد و خواه بنده و اهل
البیت تخصیص محصنات اهل کتاب کرده اند بر آنانیکه اول بر دین اهل کتاب بوده باشند و بعد از آن ایمان آورده باشند و یا
تخصیص آن بنکاح متعه کرده اند یا بملک یمین حاصل که حق تعالی میفرماید که زنان مذکوره بر شما حلال اند اِذَآ اٰتَیْتُمُوْهُنَّ چون
بدهید ایشان را اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشان و این قید بر سبیل اولویت و افضلیت و اگرنه بدون دادن مهر حلال است وطی
ایشان که ... تمتع نمایند بدون دادن مهر مُحْصِنِیْنَ در حالیکه شما بدان نکاح عفت و صلاح جوینده کان باشید
غَیْرَ مُسَافِحِیْنَ نه زنا کننده کان وَلَا مُتَّخِذِیْٓ اَخْدَانٍ و نه فراگیرنده کان دوستان به پنهانی مراد نیست که در عرب عادت
بودی که مردی زنی را بدوست گرفتی پنهانی مردی او را بمنزله نکاح دانستی نه بر سبیل زنا و دوستی به پنهانی وَمَنْ یَّکْفُرْ
بِالْاِیْمَانِ و هر که کافر شود بدانچه ایمان بدان واجب باشد از اصول و فروع ایمان و انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ
عَمَلُهٗ پس بدرستیکه باطل باشد کردارهای او بجهة عدم ترتب ثواب بر آن چه صحت اعمال فرع ایمان است وَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ
و او در آن سرای مِنَ الْخَاسِرِیْنَ از زیانکاران است چه بجهة انکار سرمایه طاعت را در باخته و خود را مستوجب عذاب ابدی
ساخته و چون در ما تقدم امر بتوحید بود بوفا کردن بعقود که از جمله آن اقامت صلوة است و شرایط صحت آن طهارت است از این
جهة بیان طهارت نموده بقوله یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکه کرویده اید اِذَا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ و چون خواهید که برخیزید
بنماز و شما محدث باشید و باید ... شوید فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَکُمْ پس بشوئید رویهای خود را از رستنگاه موی سر تا ذقن در
عرض آن مقدار که انگشت ... ابهام و ... برسد ... اگر مستوی الخلقه باشد و حکم اگر مستوی الخلقه نباشد وَاَیْدِیَکُمْ و بشوئید
دستهای خود را اِلَی الْمَرَافِقِ تا مرفق و ابتدا از مرفق باید باجماع امامیه و احادیث متواتره از اهل البیت [illegible] مفصل و ... عضو است
وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِکُمْ پس مسح کنید سرهای خود را یعنی مسح ... کنید وَاَرْجُلَکُمْ و مسح کنید پایهای خود را اِلَی الْکَعْبَیْنِ تا باشتالنگ

بمرفقين مع اشارات بقوم وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشيد جنابت رسيده فَاطَّهَّرُوا پس غسل كنيد وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰى و اگر باشيد بيمار
بوجهي كه استعمال آب ضرر داشته باشد اَوْ عَلٰى سَفَرٍ و يا در سفر باشيد و آب نيابيد يا آب احتياج بان داشته باشيد اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ
يا بيايد يكى از شما مِنَ الْغَائِطِ از موضع حدث يعنى محدث شود بحدث اصغر اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ و يا مس نموده باشيد زنان را كنايه
از حدث اكبر است فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نيابيد آب را بعد از طلب يا يابيد آب اما مانعي باشد كه دفع نتوانيد كرد و قادر نباشيد
بر تحصيل آن فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد كنيد خاك پاك را يعني هر دو دست خود را بر آن بزنيد فَامْسَحُوا پس مسح كنيد
بِوُجُوهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ يعني بروهاي و دستهاي خود مِنْهُ اگر بدل وضوست يكضرب و اگر بدل غسل است دو ضرب يكي براي
مسح روي از اول قصاص يا طرف بيني و ديگري براي مسح پشت هر دو دست از زند تا سر انگشتان مَا يُرِيدُ اللّٰهُ نمي‌خواهد خداي
چيزي را كه فرض كرده بر شما از وضو و غسل و تيمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بگرداند بر شما تنگي يعني كه بري كند بر شما وَلٰكِنْ يُرِيدُ
وليكن مي‌خواهد لِيُطَهِّرَكُمْ تا پاك گرداند شما را از احداث بوسيله استعمال آب و خاك يا از گناه شما را پاك سازد وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكُمْ و تا تمام كند نعمت خود را بر شما بواسطه آنكه در شرع چيزي را فرض كرده كه آن پاك كنند بدنهاي شماست و كفارت گناهان شما
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شايد كه شما شكر گوئيد نعمتهاي او را و در اخبار آمده كه هر كه وضو يا غسل كند بر طبق شرع هر قطره كه از بدن
او بچكد حق تعالي فرشته بيافريند كه براي او استغفار كند تا روز قيامت سلمان فارسي روايت كند كه از رسول ص شنيدم آنحضرت
كه ميفرمود كه هر كه وضو سازد نيكو گناهان وي فرو ريزد چون برگ از درخت و نيز از آن حضرت ص روايتست كه هيچكس نيكو برگيرد براي
او استنشاق مگر هر گناه كه از دهن و بيني كرده باشد از آن فرو ريزد و چون روي بشويد هر گناه كه بآن روي كرده شود
همچنين هر عضوي كه بشويد هر گناهي كه بآن كرده باشد فرو ريزد و چون بآن وضو نماز كند و حمد و ثناي حق تع بجاي آرد از
گناهان بيرون آيد چنانچه گوئيا همان ساعت از مادر متولد شده و از امير المؤمنين عليه السلام مرويست كه جمعي از احبار يهود
نزد حضرت رسول ص آمدند و گفتند يا محمد خبر ده ما را كه از آب مني غسل بايد كرد و از بول و غائط نبايد كرد و حال آنكه همه
پليدند آنحضرت ص فرمود براي آنكه چون آدم ع از آن درخت بخورد روان در عروق و اعصاب او آن مني گشت و چون آدم
مجامعت كند اين از همه موي او نزول كند حق تعالي اين غسل را بر او واجب كرده اند تا كفارت گناه همه اعضاي وي و طهارت
آن باشد و شكر آنكه حق تعالي نعمت لذت بر او ارزاني فرموده نزد نزول مني گفتند راست گفتي اكنون بگو كه ثواب غسل جنابت
چيست فرمود كه مؤمن چون بنيت غسل كند حق تعالي براي او در بهشت كوشكي بنا كند و هيچ بنده نباشد كه غسل كند حق تعالي با
فرشتگان بدو مباهات كند و گويد اي فرشتگان بنده مرا به بينيد كه بغسل جنابت قيام كرده است براي امتثال امر من
گواه باشيد كه او را آمرزيدم و بهر موئي كه بر تن و سر وي است هزار حسنه براي او نوشته ام و هزار سيئه محو
كرده ام و هزار درجه اش برداشتم يهودان چون اين را بشنيدند گفتند اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله و كيفيت
وضو و غسل و تيمم در كتب فقه مذكور است و در منهج الصادقين بر وجه تفصيل تلخيص مسطور و چون در وضو و غسل
و تيمم ثواب بسيار است و لهذا بر شما پس از اعاظم نعم او سبحانه باشد الله تعالي در عقب امر بآن فرمايد وَاذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ و ياد كنيد نعمت خدا را كه انعام كرده است بر شما باسلام و احكام و شرايع آن تا رغبت نمائيد در شكر گذاري
آن وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ و ياد آوريد پيمان او را كه بسته است شما را بآن يعني ميثاقي كه در ليلة العقبه با حضرت ص
بستند و بيعت كردند كه در آساني و دشواري اعانت وي دهند اِذْ قُلْتُمْ چون گفتند سَمِعْنَا شنيديم قول ترا وَاَطَعْنَا

با ایشان بر دیم تا اینکه گفته‌اند مراد بیعت رضوان است که در تحت الشجره واقع شد در حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت در محل
خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که مراد بمیثاق عهدیست که رسول ص بر امت
گرفت در حجة الوداع بولایت امیر المومنین ع بر غدیر خم و کیفیت و وضوح وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در فراموشی نعمت در شکستن
بیعت إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بانچه در سینها مخفیست پس شما را بان جزا
خواهد داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان كُونُوا قَوَّامِينَ باشید قوام کنندگان حق لِلّٰهِ برای خدای و خالص از
برای او شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ گواهان براستی وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ باید که حمل نکند شما را شَنَآنُ قَوْمٍ بغض دشمنی گروهی
از دشمنان یعنی مشرکان عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا برای آنکه عدل نکنند در باب ایشان و نقض عهد ایشان کنید بلکه
اعْدِلُوا عدل کنید و سویت و استقامت نمایید هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ که عدل نزدیکتر است برای پرهیزکاری و هر
گاه که عدل با کفار اقرب باشد بتقوی پس نسبت با مومنان بر چه مقام باشد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در
ستمکاری إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ داناست بانچه میکنید از عدل و ظلم پس شما را جزا
و سزا دهد وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده داده است خدای تعالی انان را که ایمان آورده‌اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده
اند کارهای نیکو که ان وفا نموده است بعهد و مواثیق او سبحانه لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناه وَأَجْرٌ
عَظِيمٌ و مزد بزرگ که بهشت پر نعمت است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند
آیتهای ما را که قرآنست با سایر معجزات بر صدق نبوت خاتم الانبیاء ص أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه یاران دوزخند
مجاوران آن واقدی مرویست که حضرت رسالت پناه ص بحرب جمعی از بنی ثعلبه توجه فرموده بود ایشان خبر یافتند
بمهتر قوم خود غورث نام داشت متحصن شدند لشکر اسلام را ندیدند و چون لشکر باران بارید بود حضرت رسالت
از لشکر خود دور تر در پای درختی تکیه فرموده بود و جامه‌های تر بر درخت افکنده اعراب مشاهده میکردند مهتر خود
را گفتند که محمد تنها در پای آن درخت تکیه کرده و یاران از وی دورند درین محل برو دست میتوانی یافت غورث با
شمشیر برهنه بیامد و گفت کیست که ترا حمایت کند و شر مرا از تو کفایت کند حضرت فرمود خدای مرا از شر تو نگاه
دارد فی الحال جبرئیل ع بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست او بیفتاد و سید عالم ص آنرا برداشته بر سر وی
رفت و گفت هیچکس مرا منع کند از تو گفت منع نتواند کرد ترا هیچکس از من پس کلمه شهادت بگفت و میان قوم باز
آمد و باسلام ایشان دعوت کرد این آیه فرود آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ یاد
کنید نعمت خدای را که انعام کرده است بر شما إِذْ هَمَّ قَوْمٌ که چون قصد کنند قومی یعنی غورث و تابعان او أَنْ يَبْسُطُوا
إِلَيْكُمْ تا بگشایند بسوی شما أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را بقتل و هلاک فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ پس باز داشت خدای دستهای
ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشانرا رد کرد از شما وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از کفران نعمتها وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مومنان چه او کافیست در رسانیدن خیر بایشان و دفع
شر از ایشان کردن در بیتکه فرمود [illegible] قصد قتل پیغمبر ص داشتند و با او در صدد خیانت بودند حق تعالی شر ایشانرا
از وی بازداشت [illegible] چنانکه میفرماید وَلَقَدْ أَخَذَ اللّٰهُ و بتحقیق گرفت
خدای مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible] وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم

از ایشان اثنی عشر نقیبا دوازده مهتر را که کار گذار ایشان بودند چون اسباط یعقوب ع دوازده جماعت بود
و هر جماعتی از نسل پسری از پسران دوازده گانه او را از جهت حضرت موسی بر ایشان هر فرقه از آن دوازده فرقه بعد از آن
در کار گذاری تعیین فرموده و در اثنای راه که موسی را حق تعالی وعده داده بود که بیت المقدس ابنیه را با همه
ولایت شام به بنی اسرائیل ارزانی دارد و این موضع در آن وقت مسکن جباران بود و ایشان از عمالقه گفته اند مردمان بلند
و بالا توانا بودند از بقیه قوم عاد و چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر به بنی اسرائیل مقرر شد فرمان الهی در رسید
که به بیت المقدس روید هر که در آن ده دارد و در هر دیهی هر که را باشد جهاد کنید با جباران پس موسی ع دوازده نقیب
از لشکر اختیار کرد که هر یک کافل مهمات سبطی باشند از دوازده اسباط پس با قوم نزدیک اریحا رفتند و نقبا
بتجسس عمالقه مشغول گشتند پس یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج بن عنق گفتندی و درازی او بقول اشهر
سه هزار و سیصد گز بود و باقی عادیان نیز رهب با او بودند و در تفسیر ابو الفتوح مذکور است که قد او سه صد
و سه هزار و سی و ثلثی از گز بود در روز قیامت بر سر سینه او آب گذشته بودی و ابر با سینه او بودی و از ابر آب
آب خوردی و ماهی را در دریا بگرفتی و کباب کردی و بخوردی و در ایام نوح ع که آب از سر کوهها چهار صد گز گذشته بود
تا بالای ساق بود او را و سه هزار سال عمر بود و عنق که مادر او بود دختر آدم ع بود هر انگشتی از انگشتان عنق سی گز
بود و هر ناخن چون داسی مرویست که روزی از صحرای آمد و پشته هیزم که لایق قوت خودش بود این دوازده نقبا
و رسیدند چون ایشان را دید از کوتاهی قامت ایشان تعجب کرد با آنکه هر یک از اسباط از چهل گز بالا بود پس ایشان را
در دامن نهاد و نزد مادر آورد و بریخت و بتعجب گفت که اینها آمده اند که با ما قتال کنند و در زمین و شهر ما تصرف
نمایند پای بر سر ایشان نهم و پایمال کنم مادرش گفت روا نبود ایشان را بگذار تا بروند و خبر ما را بقوم خود رسانند
که البته باز گردند و با ما قتال نکنند چون ایشان در راه آمدند خوشه انگور دیدند که پنج کس نتوانستی برداشت
و پنج کس در پوست اناری ایشان می گنجید پس باز گشت با یکدیگر گفتند که بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد
که نافرمانی کرده بمصر باز گردند پس لشکر خود آمده قوم را بر حرب تحریص کردند و موسی را از حقیقت حال خبر دادند
موسی ع بادل قوی را برداشته متوجه جباران شد عوج خبردار گشته بیامد و بر سر لشکر موسی ع نگریست و بقدر
عرض لشکر موسی ع پاره از کوه ببرید و بر سر گرفت تا بر سر لشکر موسی ع فرود آرد و همه را یکبار بکشد حق تعالی
مرغی را فرستاد تا پاره الماسی در منقار گرفته بر گرد آن کرد سر او بر گشت و سوراخ مدور کرد و آن سنگ در گردن او
افتاد مانند طوق عوج خواست که از گردن خود بیندازد نتوانست که موسی ع بیامد و او را بدان حال که در حیرت بود دید
شد و عصای خود را که چهل گز بود و نیز چهل گز بالا داشت و چهل گز بر جست و آن را بر عوج زد بر کعب عوج آمد و از آن زخم
و کار او ساخته بیفتاد بنی اسرائیل یکبار بر وی تاختند تیغها بر کشیدند و او را پاره کردند و سرش را ببریدند و در خبر آمده
که مدت سه هزار سال استخوان پای او پل رود نیل بود پس موسی ع بنی اسرائیل را بر قتل بقیه جباران امر کرد و تمرد نمودند
این معجزه فرمان نبردند و ببدلی گرویدند و گفتند ما با امثال این جباران چگونه جنگ کنیم و قال الله و گفت خدای انی معکم
بدرستیکه من با شمایم به نصرت دادن شما بر دشمنان شما لئن اقمتم الصلوة اگر بپای دارید نماز را و آتیتم الزکوة
و بدهید زکوة را به اهل استحقاق و آمنتم برسلی و بگروید به پیغمبران من و عزرتموهم و تقویت کنید ایشان را

...ایمان ... نا بعد وَأَقْرَضْتُمُ اللهَ و قرض دهید خدایرا قَرْضًا حَسَنًا قرضی نیکو یعنی صدقه دهید در راه خدا
بطیب نفس و اخلاص لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ هر اینه دور کنم از شما گناهان شما وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ و در آرم شما را
بباغهای که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود زیر درختهای آن جویهای آب فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ پس هر که
کافر شود پس ازین منکم از شما که موجب این همه نعم است فَقَدْ ضَلَّ پس بتحقیق گم کرده است سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست
صحیح که ... بطلوب ... بنی اسرائیل عهد را نگاه داشتند و مستوجب لعن شدند چنانکه میفرماید که
فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را یعنی بعلت آن که از ایشان گرفته بودیم لَعَنَّاهُمْ راندیم ایشان را
از رحمت خود یا مسخ کردیم ... بر ایشان وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً و گردانیدیم دلهای
ایشانرا سخت ... که دلهای ایشان بسبب آن نرم نشود از ایشان باز داشتیم ... دو جهه
ایشان را ... که ایشان ... خود ... بگذاشتیم و توفیق و لطف از ایشان منع کردیم تا آنکه دلهای ایشان
سخت گشت از استماع و اذعان ... معنی آنست که ما حکم کردیم بقساوت قلوب ایشان و بعد از آنست که يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ میگردانند سخنان توریة را که از جمله آن نعت محمد است عَنْ مَوَاضِعِهِ از جایگاه آن یعنی احکام توریة را از آیل
میگردانند و احکام که خود ... بجای آن بنویسند وَنَسُوا حَظًّا و ترک کردند بهرهٔ تمام را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شدند
بآن در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان صلعم وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه باشی تو که مطلع میشوی عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ بر
خیانت از یهودیان إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمیکنند چون ابن سلام و اصحاب او که ایمان آورده
اند فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَاصْفَحْ و روی بگردان در ایذاء ایشان اگر الزام
جزیه کنند إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بدرستیکه خدای دوست میدارد نیکوکاران پس عفو اشعار خود بیان باید
الله بیان ... یهود و ذکر حال نصاری میکنند و میفرماید که وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ بدرستیکه ما ترسایانیم
خود را ... که ... بوده ... کرد ... بنا بر آنکه عیسی م در ان بوده یا آنکه گفتند نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ بر هر تقدیر
میفرماید که از ایشان أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان ایشانرا چنانکه از یهودان گرفته بودیم فَنَسُوا حَظًّا پس ایشان
نیز ترک کردند بهره و افی مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از ایمان آوردن بفارقلیط که محمد است صلعم
فَأَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی ایمان شکنی بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ایشان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَاءَ و بغض پنهان
در دل إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یعنی بجهة نقض عهد ایشان را کردیم و باز گذاشتیم و توفیق و لطف از ایشان باز گرفتیم
تا آنکه فرقهای مختلف شدند چون نسطوریه که میگفتند عیسی ابن الله و یعقوبیه میگویند ان الله هو المسیح ابن
مریم و ملکانیه که میگویند ان الله ثالث ثلثة دشمن یکدیگر اند وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللهُ و زود باشد که بیاگاهاند و خبر دهد
خدای ایشانرا بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بآنچه ایشان میکنند و این خبر دادن جزا دادن با ایشان خواهد بود بافعال قبیحه
ایشان در ... از ... که ... بان ... دنیا بدان و ... نقل است که یهودی
بحضرت ... کرد ... کردی حضرت ... که حضرت ...
... بکر ... یهود ... حضرت ... در جواب سوال ...
... مشاهده ... حضرت ... الله ... اهل ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ ... بدرستیکه امد

ایشان تفصیل خدای [illegible] که منع کند [illegible] قد جاءکم من الله نور
کتاب مبین و کتابیست که روشنست از اعجاز [illegible] حتی [illegible] که بدین باو هدایت
میشوند یعنی اگر بسوی او میروند و حدیث اول ما خلق الله نوری [illegible] کالشمس [illegible]
نیست یهدی به الله [illegible] بان نور من اتبع رضوانه آنرا که پیروی کند خشنودی [illegible] سبل
السلام راههای سلامتی [illegible] دار السلام است که جنت نعیم است ویخرجهم
و بیرون آورد ایشانرا من الظلمات الی النور بروشنائی ایمان [illegible] باذنه [illegible]
توفیق خود و یهدیهم و راه نماید ایشانرا بوسیله او [illegible] الی صراط مستقیم [illegible]
ترین راههاست [illegible] اسلام است که در [illegible] نیست لقد کفر الذین [illegible] قالوا ان الله
هو المسیح ابن مریم او مسیحست که پسر مریم است و این قول یعقوبیه است و بیان فساد [illegible]
میکند بقوله قل بگو ای محمد فمن یملک پس کیست که مالک باشد و منع کند من الله شیئا [illegible] خدای
چیزی را که یعنی هیچکس مانع [illegible] ان اراد اگر خواهد خدای ان یهلک المسیح ابن مریم
اگر هلاک کند عیسی بن مریم را وامه [illegible] ومن فی الارض جمیعا و آنها که بر روی زمین اند [illegible]
[illegible] ولله ملک السموات والارض [illegible]
آسمانها و زمینها وما بینهما و آنچه میان آنهاست یخلق ما یشاء [illegible] بی ماده چون آسمان
و زمین و برخی از ماده چون معادن و نباتات و حیوانات و بعضی را که [illegible] چون آدم از خاک و بعضی
[illegible] چون خلق مولود از والدین و یا [illegible] چون عیسی والله علی کل شیء قدیر و خدای
بر همه چیزها تواناست [illegible] وقالت الیهود والنصاری [illegible]
نحن ابناء الله واحباؤه [illegible]
[illegible] دعوی کردند [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] کناهان [illegible] بعد از آن ما را ببهشت [illegible] روایت [illegible] کعب بن اشرف
[illegible] امثال ایشان از عقاب [illegible] گفت ای محمد ما را [illegible] خدا عفو کند [illegible]
واحباؤه [illegible] دوستان خدای [illegible] عذاب نکند حق تعالی [illegible] قل بگو ای محمد در جواب ایشان
[illegible] دعوی صادقانید فلم یعذبکم پس چرا عذاب میکند خدای شما را بذنوبکم بگناهان شما و [illegible]
در دنیا بقتل و اسیر [illegible] و عذاب نکند [illegible] عذاب و عقوبت دوست [illegible]
[illegible] پس شما [illegible] بل انتم بشر بلکه شما [illegible] ممن خلق [illegible]
است یعنی مانند سایر بنی آدم [illegible] یغفر لمن یشاء [illegible]
[illegible] ویعذب من یشاء و خدای عذاب
میکند [illegible] ولله
ملک السموات والارض [illegible] آسمانها و زمینها وما بینهما [illegible] آسمان و زمین است

... پيغمبري ... يا اهل الكتاب
... فقد جاءكم ... پس بتحقيق آمد بشما ... ميكرد نهاي
... حق ... اسلام است على فترة من الرسل بر زمان فترت و انقطاع پيغمبران ان تقولوا بجهت كراهت آنكه گوييد
ما جاءنا من بشير نيامد بما هيچ مژده دهنده و لا نذير و نه هيچ بيم كننده فقد جاءكم بشير پس بتحقيق كه آمد بشما پيغمبر
بشارت دهنده مومنان بثواب و نذير و بيم كننده كافران بعقاب نيران والله على كل شيء قدير و خداي بر همه چيزها توانا
باشد برانكه ... پيغمبران ... هفتصد سال كه ميان موسي و عيسي بود هزار پيغمبر
... و ميانكه ... اين سال ... ابن عباس مرويست كه ميان پيغمبر ما و عيسي ششصد سال بوده و بعد
از ... مدت ... چهار پيغمبر مبعوث شدند سه از بني اسرائيل و يكي از عرب كه خالد بن سنان
... در بيان مخالفت يهود با انبياء خود ... فرمود كه واذ قال موسى و ياد كنيد اى محمد اين را كه چون گفت موسى
لقومه مر گروه خود را كه بني اسرائيل بودند يا قوم اذكروا اي گروه من ياد كنيد نعمة الله عليكم نعمت خدا را كه فايض
است بر شما اذ جعل فيكم انبياء آنگاه كه گردانيد در ميان پيغمبران تا شما را راه نمايند و نصيحت ... كه هيچ امتي ... نبي بوده
كه در بني اسرائيل وجعلكم ملوكا و گردانيد شما را يعني بعضي شما را پادشاهان شما پادشاهي بسيار و گويند كه چون ...
ملوك ... دستهاي ... ايشان ... خود ... منزلهاي وسيع كه در ... جاري
بود ... داشت ... ايشان ملوك ... وآتاكم و بداد شما را از من و سلوي و ...
... عظيم ما لم يؤت احدا من العالمين ... يا قوم
اي گروه من ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم زميني كه نوشته است خداي در لوح محفوظ كه مسكن شما
باشد بشرط ايمان و جهاد با جباران ... چون ايشان ... ترسيدند ... كنند ...
... موسي فرمود ولا ترتدوا على ادباركم باز مگرديد بر پشتهاي خود يعني ...
... فتنقلبوا خاسرين پس باز گرديد زيانكاران در حالتيكه زيانكاران باشيد در دنيا و آخرت
قالوا گفتند كه يا موسى ان فيها ... قوما جبارين ... جباران كه
... بسيار شوكت و قوت و غالب ... كه مقاومت ... و انا لن ندخلها و بدرستيكه ما در ...
... حتى يخرجوا منها تا وقتيكه بيرون ... فان يخرجوا منها پس اگر بيرون ... فانا داخلون
پس بدرستيكه ما ... قال رجلان گفتند دو مرد من الذين يخافون
... يوشع ... كالب بن يوفنا ... انعم الله عليهما ...
بود ... بايمان ... ادخلوا عليهم الباب ...
... فاذا دخلتموه پس چون ...
فانكم غالبون پس بدرستيكه شما غالب ...
... وعلى الله ...
... ان كنتم مؤمنين اگر هستيد ... قالوا يا موسى ...

[illegible] ابدا ما داموا فیها [illegible]
جلالت و جلادت جبابره بود رسول او گفتند فاذهب انت وربك پس برو تو با خدای [illegible] پس چون
موسی این سخنان دل تنگ شد دست به آسمان برداشت و شکایت قوم خود [illegible] قال رب
گفت ای بار خدایا من [illegible] لا املك الا نفسي واخي یعنی مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را [illegible]
و کالب و اگر چه ایشان [illegible] بودند اما اعتماد بر ایشان نیست جهة ظهور مخالفت قوم [illegible] فافرق بیننا و بین
افکن میان و بین القوم الفاسقین و میل کرده بودند [illegible] یعنی حکم کن [illegible] فاسقی [illegible]
ایشان سزاوار اند قال گفت خدای فانها محرمة علیهم یعنی زمین مقدس [illegible] بر ایشان
جهة عقوبت این نافرمانی [illegible] داشته باشند که در آن در آیند اربعین سنة [illegible] یتیهون فی الارض
گردان و متحیر روند در زمین تیه که شش فرسخ است پس قوم موسی چهل سال در آن [illegible] سرگردان بودند
[illegible] سفر کردندی و تا شام راه رفتندی و شب هم آنجا بودندی که بامداد رحلت کرده بوده اند و این [illegible]
بود که حق تعالی منتهای آن کردندی مبدا آن [illegible] که نهایت آن [illegible] میرسیدند ابتدای آن
بنظر ایشان در می آمد و سرگردان و حیران در بیابان بودند تا چهل سال [illegible] حق تعالی با موسی خطاب
کرد که با ایشان را چهل سال سرگردان در زمین تیه [illegible] موسی [illegible] شد [illegible]
چون حکم کردیم بسرگشتگی ایشان فلا تأس پس اندوه مخور و غم مخور علی القوم الفاسقین بر گروه فاسقان
یعنی ایشان جهة نافرمانی سزاوار این نوع عقوبتند پس بر هلاک [illegible] ایشان [illegible] مشو [illegible]
که موسی صد و بیست سال در زمان پادشاه فریدون بود و چند سال [illegible] و چون در زمان چهل سال [illegible]
حق تعالی [illegible] رحمت خود برد و برادرش هارون [illegible] و یوشع پیغمبر [illegible] موسی
بجای وی بنشست و بنی اسرائیل را بجهاد جباران امر کرد و ایشان [illegible] این عقوبت که [illegible] بودند [illegible]
بوده [illegible] جهاد آمدند و با جباران جدال کردند و آن شهر را حصار [illegible] بتوفیق الهی ایشان را بقتل رسانیدند
این روز [illegible] بود و چون آفتاب غروب کرد یوشع دید که هنوز از جباران مانده اند و بعضی [illegible] حق
تعالی آفتاب باز گردانید تا آنکه آن قتل کفار بپرداختند و بعد از آن [illegible] و باتفاق امت آفتاب [illegible]
[illegible] برای یوشع که وصی موسی بود و سلیمان [illegible] بود و علی ابن ابیطالب که وصی سید انبیا است و در جلاء [illegible]
[illegible] ابو اسحق ابراهیم ثعلبی باسانید [illegible] از عبد الله عباس [illegible] روایت کرده [illegible] در حیات رسول
[illegible] که حضرت [illegible] رسید سر خود را بر زانوی امیر المؤمنین [illegible] و چون وقت نماز [illegible] شد امیر المؤمنین نماز را
[illegible] بعد از آن که وحی [illegible] شد امیر المؤمنین علی [illegible] سبب پرسید امیر المؤمنین
گفت یا رسول الله نماز [illegible] کنار [illegible] نکرده [illegible] عصر [illegible]
حضرت گفت بار خدایا تو [illegible] طاعت تو [illegible] رسول تو بوده [illegible] آفتاب [illegible]
تا با اطمینان قلب نماز کند [illegible] آفتاب باز گشت [illegible] بود [illegible] که [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] عصر را [illegible] و چون سلام [illegible]

[illegible] روایت از ابن عباس و از [illegible]
[illegible] حسن [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام
[illegible] [illegible] این [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفتم که یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و قصه [illegible] آفتاب [illegible] والشمس است بر وجهی که [illegible]
[illegible] حسان بن ثابت [illegible]
[illegible] اهل کتاب [illegible] در عقب این [illegible] فرزندان آدم [illegible]
[illegible] حسنه [illegible] شود و بیان [illegible]
[illegible] از جمله
[illegible] اهل کتاب بند واتل علیهم نبأ ابنی آدم [illegible] بالحق [illegible]
[illegible] قبول اسلام آدم [illegible] این جواب
[illegible]
[illegible] بر نسل آدم [illegible] بر وجهی که از
[illegible] و مرویست که [illegible] قابیل [illegible] اقلیما بود که در غایت
حسن بود و [illegible] قابیل [illegible] جمال [illegible] آدم [illegible] هابیل [illegible]
کرد و اقلیما [illegible] گفت [illegible] خواهر [illegible] است و با من در رحم بوده [illegible] آدم فرمود که
حکم خدای [illegible] است و مرا درین اختیاری نیست قابیل [illegible] گفت تو هابیل را دوست داری [illegible]
[illegible] آدم گفت [illegible] قربانی کنید [illegible] قربانی کرد که قبول [illegible]
اقلیما [illegible] حق تعالی [illegible] اذ قربا قربانا وقتی که قربان کردند [illegible] ایشان خدای
قربانی [illegible] هابیل گوسفند [illegible] بر سر کوهی
[illegible] اگر قربانی من مقبول [illegible] و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف کرده بیاورد
[illegible] گفت اگر قربانی من قبول نشود [illegible] فتقبل من احدهما یعنی
قبول شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود [illegible] آتشی سفید [illegible] از آسمان فرود آمد و گوسفند [illegible] ولم یتقبل
من الآخر و مقبول نشد [illegible] قابیل [illegible] قربانی [illegible] التفات نکرد قابیل در
[illegible] و حسد [illegible] کرد قال لأقتلنك گفت هابیل را [illegible] حسد [illegible] تو را بکشم و
[illegible] قال گفت هابیل انما یتقبل الله جز این نیست که قبول کند خدای من المتقین از پرهیزکاران
[illegible]

لئن بسطت ... تا بکشی مرا ... ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک ... من کشنده نیستم ...
بکشتن ... ماننده ... از ... مستحق ... انی اخاف الله رب العالمین
من میترسم از خدای رب العالمین که پروردگار عالمیانست و ...
در دفع او نه کوشید ... تا قتل ... مباح ...
انی ارید میخواهم ان تبوء آنکه بازگردی ... بگناه کشتن من ... باثمی وبا داعی گناه ...
تو ... کرده که ان سبب ... مرادانست که ... الواقع ...
ماشی بلکه ... اصلی ... واقع ... قابیل ...
این قتل از تو صادر ... فتکون پس باشی تو ... من اصحاب النار ...
الظالمین و اینست جزای ستمکاران که قتل ناحق کنند فطوعت له نفسه پس آسان گردانید نفس او قتل اخیه ...
برادر او ... بدل ... برادر خواهد کرد ...
... المعمور ... قابیل ... هابیل برادر خود ...
... فقتله پس بکشت او را ... فاصبح من الخاسرین پس گشت از زیانکاران
و در دنیا ... و در ... اخرت ...
که باوی ... و ابن عباس گفته ...
... قابیل ... فبعث الله
غرابا پس برانگیخت خدای زاغی را که یبحث فی الارض ...
تا بنماید قابیل را کیف یواری چگونه بپوشد سوأة اخیه ... برادر خود را ... قابیل ...
که ... برادر ... ملهم ساخت تا یکدیگر مقاتله کرده ...
و ... زاغ مرده را ... زاغ ... قابیل چون
از ... قال گفت ... یا ویلتی ای وای بر من اعجزت ان اکون ...
مثل هذا الغراب ماننده ... فاواری سوأة اخی پس بپوشم ...
... قابیل ... زاغ ... برادر خود ... فاصبح من النادمین پس گشت
... قتل ...
سال ... هابیل ...
تعالی ... صحیفه ... قابیل ...
... و ...
...
باقی ... من اجل ذلک ... کتبنا علی بنی اسرائیل ...
هر که بکشد کسی را بغیر نفس ... یا فساد فی الارض ...

[illegible] چنانکه باشد همه مردمان را [illegible]

[illegible] استحقاق [illegible]

[illegible] بیان قصاص [illegible] چنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده

[illegible] ولقد جاءتهم و بتحقیق که آمدند بسوی بنی اسرائیل

رسلنا رسولان ما بالبینات بمعجزهای روشن ثم ان کثیرا منهم پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بعد ذلک پس

از آمدن رسولان و اثبات معجزات فی الارض لمسرفون در زمین اسراف کنندگان بودند در قتل و مثل آن آورده اند که

در سال ششم از هجرت جمعی از عرینه بخدمت حضرت رسالت پناه صلعم آمدند و مسلمان و ملازمت آنحضرت اختیار کرده

هوای مدینه طیبه با مزاج ایشان موافق نبود و [illegible] حضرت اذن داد که

بیرون [illegible] موضع [illegible] و بول شتران [illegible]

[illegible] موالی رسول بود [illegible]

[illegible] از عقب ایشان رفت و با ایشان مقاتله کردند [illegible] دست و پای وی ببریدند و خار در چشم

و زبان او [illegible] تا شهید شد حضرت [illegible] از عقب ایشان فرستاد

و همه را گرفته دست کرده [illegible] آورده [illegible] بعد از آن این آیه فرستاد انما جزاء الذین جزای نیست

جز این که یحاربون الله و رسوله حرب کنند با خدای و رسول او و محاربه است با اولیای ایشان که مسلمانانند

و تابع خدای و رسول [illegible] مسلمانان محاربه [illegible] ان یقتلوا آنست که بکشند ایشان را

او یصلبوا یا بردار کنند او تقطع ایدیهم و ارجلهم یا ببرند دستهای ایشان و پاهای ایشان را من خلاف بر خلاف

[illegible] او ینفوا من الارض یا برانند ایشان را از زمین یعنی از شهری بشهری [illegible]

[illegible] چون این آیه نازل شد حضرت [illegible] دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان

کشیده [illegible] ایشان را بردار کردند ذلک این حدود که مذکور شد لهم برای ایشان خزی فی الدنیا خواری و

رسوایی است در دنیا و لهم فی الاخرة و مر ایشان راست در آخرت عذاب عظیم عذابی بزرگ [illegible]

ایشان الا الذین تابوا مگر آنانکه توبه کنند از افعال [illegible] من قبل ان تقدروا علیهم پیش از آنکه قادر شوید

بر ایشان فاعلموا پس بدانید ان الله غفور رحیم که خدای آمرزنده گناه است بتوبه رحیم [illegible]

اما حقوق الناس از قتل و جرح و غارت اموال ساقط نمی شود مگر بقصاص و ادای مال و بعد از ذکر جزای محاربان

[illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای گروه مومنان بپرهیزید از خدای و ابتغوا الیه الوسیلة و بطلبید از وی توسل

[illegible] بطاعات و ترک معاصی و جاهدوا فی سبیله [illegible]

دین لعلکم تفلحون [illegible] امام محمد باقر [illegible] تفسیر این آیه فرمودند

[illegible] اصبغ بن نباته روایت کرده امیر المومنین علیه

[illegible] ان الذین کفروا بتحقیق

[illegible] لو ان لهم ما فی الارض جمیعا

... است امثال [illegible] ما تقبل [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] تا نفس خود را بان فدا دهند از عذاب یوم القیمة [illegible] ما تقبل منهم [illegible]
[illegible] ایشان و [illegible] بسبب کلام ایشان باشد و لهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک
یریدون ان یخرجوا [illegible] طمع دارند [illegible] ان یخرجوا من النار [illegible] وما هم بخارجین منها
و حال آنکه نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش دوزخ ولهم عذاب مقیم و مر ایشانراست عذابی دایم که هرگز
انقطاع نیابد و در روایت آمده که حق تعالی [illegible] دوزخ [illegible] ایشان [illegible] صدای کنند
[illegible] تا آن [illegible] بیرون [illegible] در [illegible] ایشان [illegible]
وایشان محروم باز گردند و چون حق تعالی [illegible] حکم [illegible] کسی که [illegible] غضب کرد بعد از آن
حکم کند در کسیکه [illegible] مال غیر را [illegible] والسارق والسارقة [illegible] فاقطعوا ایدیهما
پس ببرند دستهای [illegible] دینار باشد و اگر نه [illegible] جزاء [illegible]
بما کسبا [illegible] نکالا من الله [illegible] والله عزیز حکیم و خدای غالب است
در حکم خود حکیم [illegible] فمن تاب [illegible] من بعد ظلمه [illegible]
دزدی و اصلح و صلاح [illegible] از دزدی کند فان الله پس [illegible]
خدای یتوب علیه [illegible] ان الله غفور [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] الم تعلم [illegible] ان الله له ملک
السموات والارض [illegible] پادشاهی آسمانها و زمینها یعذب من یشاء عذاب میکند هر کرا میخواهد [illegible]
[illegible] ویغفر لمن یشاء [illegible] هر کرا میخواهد والله علی کل شیء
قدیر و خدای بر همه چیزها [illegible] توانا است چون ما تقدم ذکر یهود و نصاری کرده [illegible] خاطر
[illegible] ایشان [illegible] یا ایها الرسول ای فرستاده [illegible] لا یحزنک الذین [illegible]
از روی عناد یسارعون فی الکفر [illegible] در کفر [illegible]
[illegible] من الذین قالوا [illegible] آمنا ایمان آورده ایم [illegible] ایشان بافواههم [illegible] ایشان
ولم تؤمن قلوبهم و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان [illegible] دوستی میکردند
[illegible] ایشان [illegible] و با مومنان استهزا میکردند و من الذین هادوا [illegible]
یهود [illegible] میکنند [illegible] و با اهل ایمان [illegible] سماعون [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سماعون لقوم
آخرین [illegible] دیگر لم یأتوک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] کلمها را تغییر کرده [illegible] میکنند [illegible] قال و جبال [illegible]

[illegible] معدل است که کسی را بفرستیم از بنی نضیر و بنی قریظه که هم سوگند ما او با ایشان مجلس [illegible]

[illegible] حکم جلد [illegible] قبول کنید [illegible] و اگر برجم حکم کند [illegible] و مشنوید پس جمعی از ایشان [illegible]

بمدینه آمدند [illegible] در میان [illegible] بمجلس حضرت آمدند و از آنحضرت حد زانی محصن

و محصنه سؤال کردند حضرت رسالت پناه [illegible] گفتند [illegible] جبرئیل آمد [illegible] حکم رجم [illegible] حضرت

رسالت صلعم فرمود که رجم باید کرد ایشان [illegible] گفتند که خدای [illegible] فرموده که ایشان را [illegible] تقریر

و رشته تا پشت ایشان [illegible] روی ایشان سیاه شود [illegible] بگردانند جبرئیل

آنحضرت را خبر داده که دروغ میگویند و گفت ایشان را بگوی تا ابن صوریا را حکم سازند که عالمترین ایشانست یا حکم

توریت حضرت رسالت پناه باخبار جبرئیل ایشان را گفت در میان شما جوانی هست ساده روی سفید پوست یک

چشم که او را ابن صوریا گویند گفتند هست و داناترین اهل زمین است بتوریت [illegible] جبرئیل

مرا خبر داده [illegible] که او میان ما و شما حکم کند [illegible] گفتند ما بحکم او راضیم حضرت [illegible] او را

حاضر بود [illegible] کسی را فرستادند و او را حاضر کردند حضرت فرمود که ابن صوریا تو [illegible] گفت آری فرمود تو [illegible] یهود را

[illegible] گفت آری حضرت او را سوگند داد که بخدایی که توریت بر موسی نازل کرده است و دریا برای او بشکافت و شما

از فرعون [illegible] من و سلوی [illegible] فرستادم و حکم حلال و حرام در توریت بیان کرده که در کتاب شما رجم [illegible]

محصن رجم هست یا نه ابن صوریا گفت که اگر نه ترس آن دارم که آتش از آسمان فرود آید و مرا بسوزاند [illegible] در

[illegible] و تغییر [illegible] توریت [illegible] که خدای [illegible] حضرت فرمود که خدای [illegible] حکم کرده که چون [illegible]

گواه عادل بر زنا محصن و محصنه گواهی دهند رجم ایشان واجب شود ابن صوریا گفت [illegible] در توریت نیز حکم

چنین کرده حضرت فرمود تا هر دو را رجم کردند جهودان با ابن صوریا گفتند که چرا کشف سرها کردی گفت [illegible]

که [illegible] مرا [illegible] بعد از آن گفت که سبب چیست که شما تغییر حکم خدا کرده اید گفتند [illegible] اشراف قوم خود [illegible]

حرمت ایشان حق تعالی درباره ایشان فرمود یحرفون الکلم تغییر میدهند کلمها را یعنی آیه رجم من بعد مواضعه

بعد از آنکه وضع کرده بود خدای [illegible] مواضع آن مراد آنست که حرام [illegible] موضع حلال نهاده اند و حلال را در موضع حرام یقولون

میگویند یهود خیبر ان اوتیتم هذا اگر داده شوید این حکم [illegible] حکم کند بجلد فخذوه پس فرا گیرید او و قبول

کنید و عمل بان نمائید وان لم تؤتوه و اگر داده نشوید این حکم یعنی محمد برجم فرماید فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن

ومن یرد الله و هر که را خواهد خدای [illegible] فتنته [illegible] ظاهر ساختن [illegible] اخفاء آن [illegible]

خواهد اراده عقوبت [illegible] فلن تملک له پس مالک نشوی [illegible] من الله شیئا از

خدای چیزی [illegible] دفع آن [illegible] اولئک الذین [illegible] لم یرد الله

نخواسته است خدای [illegible] ان یطهر قلوبهم آنکه پاک سازد دلهای ایشان را [illegible]

کفر [illegible] اهل ایمان

[illegible]

وبعد از آن بدهند ایشان را نسخ میکرد لهم فی الدنیا خزیٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی بآنکه جزیه دهند و بسیار
از مومنان بترسند ولهم فی الآخرة عذابٌ عظیمٌ و مر ایشان راست در آن سرای عذابی بزرگ که خلود است در دوزخ
سماعون للکذب ایشان شنوندگانند سخن را برای دروغ بستن بر آن از احبار خود افترا نمایند یعنی قبول کنند
اکالون للسحت خورندگانند حرام یعنی رشوت را از غیر حرمت فان جاؤک پس اگر بیایند اهل کتاب بجانب تو در حکم
ونزد تو حکم جویند واگر بیرون میکرد ای پیغامبر ایشان را حکم کنی فلن یضروک شیئاً پس زیان نمیرسانند ترا هیچ چیز از آن
حکمت واگر اراده حکم کنی فاحکم بینهم بالقسط پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل چه بعدل کردن مأموری ان الله
بدرستی که خدای یحب المقسطین دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وکیف یحکمونک و چگونه ترا حکم میسازند
وعندهم التوریة وحال آنکه توریت نزد ایشان است فیها حکم الله در آن ثابتست حکم خدای برجم پس اینکه ترا حکم
میسازند بجهت آنست که تا حکمی باشد که حق تعالی انزال نفرموده ثم یتولون پس باز میگردند و اعراض میکنند از
حکم تو من بعد ذلک از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وما اولئک بالمؤمنین ونیستند این گروه باور
دارندگان کتاب خود را بالحکم خدا بجهت اینکه از آن اعراض میکنند انا انزلنا التوریة بدرستیکه ما فرستادیم توریت را
فیها هدی در حالتیکه در وی است راه نمودن حق ونورٌ و روشنی که ظلمات ضلالت وشبهه را دفع مینماید واحکام را منکشف
سازد یحکم بها النبیون حکم میکرده اند بآن پیغمبران بنی اسرائیل که مذهب همه بر آن بوده اند که بعد از موسی مبعوث شده
ترویج دین موسی مینمایند الذین اسلموا آن پیغمبران که انقیاد کرده اند حکم خدای را [illegible] ساختیم توریت را للذین
هادوا برای آنانکه مستدین بدین یهود بودند والربانیون ونیز حکم میکردند علمای ربانی از بنی اسرائیل والاحبار و
زاهدان ایشان یعنی علما و زهاد ایشان که تابع انبیای خود بوده اند در انقیاد احکام توریت بما استحفظوا من کتاب الله
بسبب آنچه مأمور شدند بآنکه محافظت کنند توریت را از تحریف وتضییع وکانوا علیه وبودند بر کتاب توریت شهداء
گواهی که بیان کنند احکام خفیه توریت را براستی چنانکه این صورت فلا تخشوا الناس پس مترسید ای حکام متمسک از مردمان
در اجرای احکام حق واخشون وبترسید از من در تغییر حکم وبدان مداهنه میکنید ولا تشتروا بآیاتی وبدل
مکنید باحکام من که در توریت است ثمناً قلیلاً بهای اندک رشوت را که اعتبار وجاه ناپایدار است ومن لم یحکم و هر که
حکم نکند بما انزل الله بآنچه فرو فرستاده است خدای از روی انکار و استحلال فاولئک هم الکافرون پس
گروه ایشانند کافران بجهت تمرد و عناد ایشان و سرکشی از آنکه حق کنند وکتبنا علیهم و نوشتیم فرض بر بنی اسرائیل
فیها در توریت ان النفس بالنفس آنکه مکلف اگر بکشد [illegible] بقصاص مکلف [illegible] بمخالفت حکم خدای [illegible] کشتن
کشتند [illegible] والعین بالعین و دیگر حکم کردیم که چشمی بچشمی قصاص کنند نه زیاده والانف بالانف و
بینی ببینی والاذن بالاذن و گوش بگوش والسن بالسن و دندان بدندان والجروح قصاص وجراحتهای دیگر
قصاص کنند یعنی قصاص کنند [illegible] اعتبار که حفظ مساوات ممکن باشد [illegible] دوست [illegible] در اقتصاص [illegible] نگاه
داشت [illegible] و شکستن استخوان حکم باشد بآنکه فمن تصدق به پس هر که تصدق کند بقصاص یعنی که
مستحق [illegible] فهو کفارة له پس آن تصدق کفاره باشد مر گناه متصدق را ومن لم یحکم بما انزل الله و هر که حکم نکند
بحکم خدای [illegible] دو نفس میکشند فاولئک پس آن گروه هم الظالمون

ایشان شد سخنان الله وَقَفَّيْنَا و در پی فرستادیم عَلَىٰ آثَارِهِمْ بر اثرهای پیغمبران بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عیسی را که پسر مریم است
یعنی او را عقب پیغمبران مبعوث کردیم مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ باور دارنده مر آنچه را که پیش از وی فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرَاةِ از
آن کتاب که توریت است وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ و دادیم او را انجیل فِيهِ هُدًى در حالتی که در آن هدایت بود و در حالتی که انجیل تصدیق
کننده بود یعنی موافق بود در اصول دین و اسلام لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ مر آنچه را که پیش از وی بود از توریت وَهُدًى
در حالتی که ارشادی بود وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و پندی مر پرهیزکاران را وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل
یعنی علماء ایشان بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ به آنچه انزال فرموده است حق تعالی در او وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و هر که حکم نکند به آنچه
خدای فرو فرستاده است یعنی با حکامی که در توریت انزال فرمود فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آنگروه ایشانند
بیرون رفتگان از حکم خدای یا از ایمان اگر انکار آن کنند از روی استحلال وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ و فرو فرستادیم
بتو این کتاب را بِالْحَقِّ براستی و درستی مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق کننده است درست ارنده یعنی موافق و مطابق
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ مر آنچه را که پیش از آن بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگاهبان بر کتب که
محافظت آن میکند از تغیر یعنی هر چه در انها تغیر میدهند از روی راست میشود یا گواهست بر آن کتاب بصحت و
حقیت آن فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ به آنچه فرو فرستاده خدای بر تو از جهم و سویت در قصاص
وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پی روی مکن آرزوهای ایشان را که مایل باشی عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ از آنچه بتو آمده است از حکم راست
یعنی بپیروی ایشان حکم ... شریعت لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر یکی را از شما که امت موسی و عیسی
و محمد ساختیم یعنی مقرر کردیم شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا شریعتی و راه روشن شریعت آنست که معین باشد در کتاب و منهاج
آنکه ثابت شود در سنت پیغمبر یعنی از برای هر یک از این سه طایفه شریعتی و احکامی در باب حلال و حرام تعیین
نموده ایم وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هر آینه میگردانید شما را یک امت و متفق بر یک
ملت و متحد در احکام حلال و حرام بدون نسخ و تبدیل یا اگر خواستی اجتماع شما را بر احکام اسلام از روی احسان
هر آینه شما را بر وجه جبر و قهر بر آن داشتی وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ و لیکن چنین نکرد تا آزماید شما را فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه شما
داده است از شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی ممیز شود یعنی ظاهر گرداند که کدام از شما از روی
برهان و اذعان مینماید با آنکه اختلاف شرایع محض حکمت است و کدام فرمان برداری نمیکند و با تصدیق عمل مینماید
و چون چنین است فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس پیشی گیرید بر یکدیگر بسوی خیرات که بر وی
إِلَى اللَّهِ بسوی خداست نه غیر او مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت شما همه باوست پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ بآنچه هستید که در آن اختلاف میکنید از امور دین و شریعت یعنی هر یک از محق و مبطل
و کامل و مقصر را جزا خواهد داد وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ و دیگر فرو فرستادیم این که حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه
فرو فرستاده است خدای بتو مرویست که بعضی از علماء یهود با یکدیگران روی مکر و تزویر تدبیر کردند که بیایید تا نزد
محمد رویم و بگوییم که تو دانسته که ما از اشراف و قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم از اذل و اناسل یهود
در تصدیق ما بمتابعت کنند اکنون در میان ما و قوم خود خصومت و در احکام میان ما را اکنون را جانب ما کن که در فای
ما باشند رسالت ترا مسلم داریم حق تعالی رسول خود را ازین غدر بیخود فرمود که حکم کن بر نهج آنچه بتو نازل شده وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَا

و پیروی مکن از هواهای ایشان وَاحْذَرْهُمْ و حذر کن از ایشان [illegible] أَنْ يَفْتِنُوكَ
عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ از برخی آنچه خدای بتو فرستاده است [illegible] بکن تا وعده دهند که ما
ایمان خواهیم آورد [illegible] بسط این با ایشان مسامحه میکنی و از بعضی آنچه خدا بتو فرستاده مداهنه نمائی فَإِنْ تَوَلَّوْا پس
اگر برگردند از حکم تو فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ پس بدانکه جز این نیست که میخواهد خدای أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ که برساند
بایشان عقوبتهای برخی از گناهان ایشان از دنیا که این عقوبت اعراض ایشانست از حکم خدای و ذکر عقوبت بعضی
گناه تنبیه است بر کثرت ذنوب ایشان که اعراض از حکم محمد صلی الله علیه و سلم از آنست وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بدرستیکه
که بسیار از یهود فاسقانند بجهت تمرد ایشان در کفر و از حد بیرون رفتگان در آن و بعد از نزول این آیه جهودان که
ما بحکم تو راضی نیستیم آیه آمد أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا پس حکم جاهلیت را يَبْغُونَ طلب میکنند که آن میل است از حق و
مداهنه در آن وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ و کیست نیکوتر از خدای حُكْمًا از روی حکم داوری لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی
که مرجع یقین [illegible] میکنند و میدانند که بهترین احکام حکم است خدای اوست آورده اند که عباده بن صامت به مجلس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آمد و گفت مرا از طوایف یهود دوستانند که در همه حوادث و وقایع امداد ایشان از آن خلاص میشوم
بدوستی که خدا از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدای و رسول او بس است عبدالله ابی گفت من از انقلاب روزگار و رهزنی حوادث
لیل و نهار میترسم و از معاونت و مدد یهود گریزی ندارم آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا
الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مگیرید جهودان و ترسایان را أَوْلِيَاءَ دوستان و اعتماد مکنید بر معاونت ایشان بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگراند بجهت موافقت ایشان بر مخالفت شما پس از ایشان کناره کنید
و دوری جوئید و میل بمعاونت ایشان مکنید وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ و هر که دوستی کند با ایشان از شما معاونت
جوید از ایشان فَإِنَّهُ مِنْهُمْ پس بدرستیکه او نیز از جمله ایشان باشد در مخالفت در دین إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه
خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه ننماید گروه ستمکاران را که بدرستیکه دشمنان برخود میکنند یعنی حق
تعالی راه بهشت بایشان نمی نماید بلکه از براه اهل کفر در راهی که راه دوزخ است فَتَرَى الَّذِينَ پس تو می بینی آنانکه
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ که در دلهای ایشان نفاقست یعنی ابن ابی و اتباع او يُسَارِعُونَ فِيهِمْ و می شتابند در دوستی
و یاری خود يَقُولُونَ میگویند از روی معذرت معاونت از کفار نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ میترسیم از آنکه برسد
ما را گردشی از گردشهای روزگار یعنی منقلب شود اهل اسلام مغلوب گردند و کفار غالب شوند و دولت بایشان
رسد حق تعالی رد اندیشه باطل ایشان کرده فرمود پس شاید که خدای بیارد بِالْفَتْحِ فتح را برای رسول و یاران او
مراد فتح است با ستخیر مواضع دیگر از خیبر و فدک و غیر آن أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا امری از نزد خود فرمانی از نزد خود بقتل یهود
و اجلای ایشان و یا اظهار اسرار منافقان و حکم بقتل ایشان فَيُصْبِحُوا پس گردند منافقان عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ
بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از دوستی با یهود و استظهار بر ایشان نَادِمِينَ پشیمان [illegible]
پشیمانی سود ندهد وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و گویند مؤمنان یکدیگر را از روی تعجب از حال منافقان أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ
آیا این گروه آنانند که أَقْسَمُوا بِاللَّهِ سوگند میخوردند بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین و غلیظ ترین سوگندها
إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ که ایشان با شما اند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل و ناچیز

... بی ادبی بایشان مرتب نشد بجهت عدم ایمان ایشان تا منجر بآنجا میشود که بی برگشتند بالکلیه
... و موت بر ثواب اخروی اظهره انده که بعد از وفات سید کائنات ص اکثر عرب مرتد شدند جمعی از دادن زکوة
... و بعضی بر مسیلمه کذاب گرویدند حق تعالی قبل از وقوع این صورت از آن خبر داد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان
من یرتد منکم هر که بر گردد از شما و بر گردد از دین خود که اسلام است بعد از آن که اظهار حق بر ایشان
... فسوف یاتی الله پس زود باشد که بیاورد خدای قومی را یحبهم دوست میدارد ایشانرا و یحبونه و
دوست میدارند ایشان او را اذلة علی المومنین متواضع و فروتنان باشند بر مومنان اعزة علی الکافرین
سخت دل و درشت بر کافران یجاهدون جهاد کنند فی سبیل الله در راه رضای خدا و لا یخافون و نمی ترسند از ملامت
هیچ ملامت کننده از غایت تصلب در دین ذلک اجر مذکور شد از این صفات حسنه فضل الله افزونی کرم خداست ۵
یؤتیه من یشاء عطا میکند او را هر که میخواهد از مومنان صادق العقیده والله واسع و خدای بسیار فضل
است بر خلق خود علیم داناست بکسی که استحقاق آن دارد امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع از حضرت امیر المومنین ع
روایت کرده که آنحضرت در روز فتح بصره فرمود که بخدا سوگند که هیچکس با اهل البیت این کارزار نکرده تا امروز و ثعلبی که
از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان عالیشان علی ابن ابی طالب ع نزول یافته و روایت کرده که
در روز خیبر حضرت رسالت پناه ص کرد رایت کسانیکه بعد از خیبر ص بر اهل البیت کردند و برایشان دوستان اهل ساز
... در بیان اوصاف جمیله مرتضوی فرمود انما ولیکم الله جز این نیست که اولی بتصرف است و حاکم بر امور دینوی
شما خداست و رسوله و فرستاده او کار و بعد از است ص و الذین آمنوا آنکسانیکه ایمان آورده اند الذین یقیمون
الصلوة و متصف اند بانکه بپای میدارند نماز را با شرایط و ارکان و یؤتون الزکوة و میدهند زکوة را و هم
راکعون و حال آنکه ایشان رکوع کنندگانند در نماز جمهور مفسران از علماء شیعه و اهل سنت برانند که این آیه در
شان عالیشان علی ابن ابی طالب ع و امام بر این اسند لال کرده اند که خلافت منصب آنحضرت است زیرا که ولی
در این آیه بمعنی اولی بتصرف در امور مسلمانان و احق در مصالح خلقان است و آنکس را باشد که در رکوع تصدق
نموده باشد زیرا که باتفاق این وصف با او مخصوص است و از جمله ثعلبی که از افاضل اهل سنت است در تفسیر خود
آورده که این آیه در شان عالیشان علی ابن ابی طالب است نازل شده و ابن مغازلی شافعی نیز در کتاب خود تصریح
کرده که این آیه در حق شاه اولیاست و جمال الدین محدث که یکی از راویان اهل سنت است روایت از انس بن مالک کرده که روزی
در خدمت پیغمبر ص بودم و آن سرور بیرون از خانه بیرون آمد متوجه مسجد شد چون بمسجد در آمد دید که علی ابن ابی طالب
است در نماز است ناگاه سائلی از حاضران چیزی طلبید و در سوال تضرع بسیار نمود و از بیچاره گی فرو ماند که خود را
نالید چون امیر المومنین ع ناله و زاری او بشنید در رکوع نالان شد و غمگین گشت پس بدست شریف آنجناب بجنبش مبارک
خود اشارت بسائل کرد سائل دریافت که آن عالیجناب سعادت و شهنشاه سلیمان منزلت خاتم او خنشید پس
انگشتری از انگشت مبارک آنحضرت بیرون کرد و از افعال بسیار خرم و شادمان شد پس حق سبحانه از روی تعظیم
و تکریم شاه اولیا این آیه فرستاد و پیغمبر ص این آیه برو خواند و گفتای علی گواه شد و مبارک باد ترا و خوشدل
و خرم حال باش که حق تعالی جوابی فرستاده و ترا تعظیم و تفخیم یاد فرموده پس آیه برو خواند و بیان و وجوه دلالت

از منافق و مخالفست بر باب و ذکر مناقضات و شبهات که مخالفان در بن باب کرده‌اند جوابهای آن بر وجهی که دفع جمیع آن شبه
کرده و بعضی از حکایات و اخبار در فضایل حضرت مرتضویه مسطور است و اکمل در منهج الصادقین مستند ذکر یافته هرکه را
اراده آن باشد که در تربیت از آن کتاب رد باید کرد تا از توجه طلب آن جواهر معارف محظوظ شده و بقدم غواصی بجانب آن شتافته
آن جواهر را بدست آرد و از سرمایه بازار آخرت که فایده بیع بهایت دارد برو باین فی غایت آن افهمکس یرسل بهو الله الهادی
الی اقتادی و چون حق تعالی در آیات اثبات ولایت خود و رسول خود و اولیا کرد در عقب آن فرمود وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ هر که دوست دارد
خدای را وَرَسُولَهُ و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که ایمان آورده‌اند فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ پس جز این نیست که لشکر خدا
که اهل ایمانند هُمُ الْغَالِبُونَ ایشان غالبانند بر اهل طغیان و عدوان از ابن عباس مرویست که رفاعه بن زید و سوید حارث
از یهود که اظهار اسلام میکردند و باطن منافق شدند و بعضی از صحابه را با ایشان مودت و مصاحبت بود حق تعالی این
آیه فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا فرا مگیرید آنانرا که فرا گرفته‌اند دِينَكُمْ دین
شما را که اسلام است هُزُوًا وَلَعِبًا باستهزا و بازیچه که اظهار اسلام میکنند بیش از شما یعنی یهود إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضا میکند که با دشمنان خود دوستی نکنند آورده‌اند که چون مومنان بعد از
استماع اذان به نماز برخاستندی یهود با یکدیگر گفتندی بر طریق استهزا که برخاستند نه بر وجهی که بر پای خاست
و نماز گذاردند نه بر طریقی که نماز باید کرد و سخنهای حق تعالی این آیه فرستاد وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میزنید و دعوت
میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ سوی ادا کردن نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا فرا میگیرید نماز را بسخریت و استهزا و بازی
ذَٰلِكَ این استهزاء ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ گروهی‌اند که تعقل نمیکنند در این
چه عقوبت بدیشان خواهد رسید در معالم التنزیل آورده‌اند که ترسایی بود در مدینه و هرگاه موذن گفتی که اشهد
ان محمدا رسول الله وی گفتی خدای دروغ گوی را بسوزاناد شبی خادم او آتش بخانه آورد و آن ترسا با اهل و عیال
خود در خواب شراره از آن بجست و خانه را با آن اجماع که در وی بودند تمام بسوخت آورده‌اند که ابو یاسر اخطب و رافع ابی رافع
جمعی از یهود از حضرت رسالت پناه پرسیدند که تو بکدام یکی از پیغمبران ایمان داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدا
و بدانچه بما فرو فرستاده و بانچه بابراهیم و اسحق و اسمعیل و عیسی انزال کرده چون نام عیسی مذکور شد انکار نبوت
وی کرده‌اند و گفتند بخدای که نمیدانیم بدتر از دین شما دینی و اهل دینی کم بهره‌تر در دنیا و آخرت از دین شما نیست آیه آمد که
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگوی ای محمد یهودان هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا انکار و عیب نمیکنند إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر از ما آنکه ایمان آورده‌ایم
بِاللَّهِ بخدای بحق وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا و بانچه بما فرستاده شده است یعنی قرآن وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ و بانچه فرستاده شده
است پیش از ما چون توریت و انجیل و سایر کتب وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ دیگر آنکه بیشتر شما فاسقانند قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم
بگو آیا خبر دهم شما را بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ ببدتر از آنچه گفتند که دین شما بدترین ادیانست که مَثُوبَةً از روی پاداش که ثابتست
عِندَ اللَّهِ نزد خدای و آن مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ دین کسیست که لعنت کرد خدای او را یعنی بدترین اهل اینقوله منهم کسیست که حق تعالی
او را از رحمت خود دور کرده وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفته بر وی آن یهودند که بسبب ترک لعن و غضب جدا شده‌اند وَجَعَلَ مِنْهُمُ
الْقِرَدَةَ و ساخته است از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرده ایشانرا بر صورت بوزینه چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيرَ و
خوکان چنانچه منکران مایده عیسی را که اهل این سوره مذکور خواهد شد وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و آنکس که پرستد مراد که سالها

بمکان بغایت فرمان بردار ایشان معبودان باطل بودند اولئک شر مکانا بدترند از روی مکان و هر گاه که موضع
نشستن ایشان است بدتر باشد پس شرارت ایشان از آن بیشتر باشد و اضل و گمراه ترند عن سواء السبیل از
میانه راه که راه حقست و متوسط میان غلو نصاری و قدح یهود در عیسی ع بعد از آن در صفت منافقان میفرماید که
و اذا جاؤکم و چون بیایند منافقان یهود یا مطلق اهل نفاق قالوا آمنا گویند ایمان آورده ایم ما بحضور شما و قد دخلوا بالکفر
و حال آنکه در می آیند بکفر و هم قد خرجوا به و ایشان بیرون می روند بکفر یعنی در وقت خروج و دخول کفر با ایشان
است و اظهار تو سخن اهل ایمان اثر نمیکند و الله اعلم بما کانوا یکتمون و خدای داناتر است بآنچه هستند
می پوشند از کفر و نفاق و کینه مسلمانان و ایشان را بران جزا خواهد داد و تری کثیرا منهم و می بینی بسیار از یهود
و منافقان را یسارعون فی الاثم شتاب میکنند در تحصیل حرام یا گفتن دروغ و العدوان در ظلم و یا تجاوز از حد
و معاصی گویند که اثم گناهیست که از فاعل تعدی بغیر نرسد و عدوان آنکه بغیر سرایت کند و اکلهم السحت و با خوردن ایشا
رشوت یا مال را لبئس ما کانوا یعملون هر آینه بد چیزیست که ایشان میکنند و لولا ینهاهم الربانیون چرا نهی
نکنند ایشان را علمای ایشان که خدا شناسند و الاحبار و زاهدان ایشان عن قولهم الاثم از گفتار ایشان دروغ را
و اکلهم السحت و از خوردن ایشان رشوت یا ربا لبئس ما کانوا یصنعون بد چیزیست که ایشان میسازند و به نهی
ایشان نمی پردازند و این آیه دالست بر وجوب نهی از منکر و امر بمعروف و از حضرت رسالت پناه صلعم روایتست که
هیچ قومی نباشد که بر قومی بکند که ایشان بمعصیتی مشغول باشد و او منع ایشان ممکن کند نزدیک بود که حق تع
عقاب بازفرستاد مال دنیا و گویند که حق تعالی وحی کرد بجمیع ... که شهر را عذاب کنند گفت خدایا عالم تری
که فلان بنده عابد در میان ایشان است و همیشه متوجه بارگاه تست و در طاعت و عبادت تو خطاب آمد که او را نیز
و بال مرا بشنوانید و او را هلاک کنید چه در روی که قوم او بفعل حرام مشغول می شدند روی او متغیر نمیشد بجهت خشم و غضب
بر ایشان در خبر است که حق تعالی یوشع را علیه السلام وحی کرده که از قوم تو صد هزار را هلاک کنم که چهل هزار ایشان بیگانه
باشند و خشم من بر ایشان بجهت آنست که خشم نگرفتند بقومیکه مرتکب قبایح شدند و با ایشان که و خواست کردند و
طعام و شراب خوردند و در خبر است که مثل صالحان که فاسقی در میان باشد و او را نهی نکنند مثل جماعتیست که در کشتی باشند
چون کشتی بمیان دریا رسد یکی از ایشان سر ... کشتی را بشکند و همه را غرق شوند و اگر او را منع کنند بسلامت
بمانند آورده اند که پیش از حضرت رسالت پناه صلعم بمدینه یهودان را مال بسیار بود در وسعت عیش و فراغت حال میگذرانیدند
چون حضرت با عظمت ظهور فرمود ایشان بانکار و عناد کوشیدند و ایمان نیاورده اند حق تع مال از ایشان برداشته و
اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند و گفتند الله مغلول یعنی خدای بخیل شده است
و قالت الیهود و گفتند یهودان ید الله مغلولة دست خدای بسته است از عطا یعنی بخیل است و چیزی بما نمیدهد
در بار ... غلت ایدیهم و بسته باد دستهای ایشان از خیر تا همیشه خوار و حقیر و فقیر باشند و لعنوا بما
قالوا و لعنت بر ایشان باد بدانچه گفتند بل یداه مبسوطتان بلکه هر دو دست قدرت او سبحانه گشاده است کنایتست از
بسط رحمت و نعمت او یعنی جود او وافر و کرم او را نهایت نیست بهر کسی چنانچه اندیشه و خوف فنای مال نبود دست خود
عطا نماید ینفق کیف یشاء نفقه میدهد چنانکه میخواهد یعنی چون حکمت و مصلحت اقتضا کند توسیع میکند

روزی تنگ ضیق باشد و نماید وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ و هرآینه زیاده میکند بسیاری را از یهود مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ آنچه فرو
ستادیم بتو از پروردگار تو که آن قرآنست طُغْيَانًا وَكُفْرًا از روی طغیان یعنی هر چند که حق تعالی از قرآن حکمی میفرستد ایشان حکم
میشنوند حسد ایشان طغیان را زیاده میکند و کفر خود را تازه میسازند وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمْ و افکندیم در میان طوایف یهود و جهود
یعنی یهود و بنی نضیر الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ دشمنی و بغض إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یعنی میان یهود و خذلان ایشان
کردیم و قلب ایشان کرده نظر لطف و دوستی از ایشان برداشتیم تا جمعه ای در میان ایشان اختلاف و دشمنی واقع شد تا روز
قیامت هر فرقه فرقه دیگری را تکفیر مینمایند و قالت الیهود لیست النصاری علی شیء الآیه كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ آتش برای جنگ کردن
با رسول الله صلعم أَطْفَأَهَا اللَّهُ فرونشانید آن آتش را خدای یعنی هرگاه که نزاعی در میان ایشان افکند که بدان مشغول شوند و بکار دیگری نپردازند
پرداخت یا آنکه هرگاه قصد حرب کسی کردند مغلوب شدند بجهت مخالفت ایشان بحکم توریت بخت نصر بر ایشان مسلط
گشت و چون افساد کردند اسطوس رومی بر ایشان استیلا یافت و بلاد ایشان تباهی کردند در زمین مجوس بر ایشان دست یافتند و
بار دیگر بافساد اقدام نمودند مسلمانان بر ایشان مسلط شدند وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و عادت ایشان اینست که میشتابند
در زمین فَسَادًا برای تباهی و فتنه انگیزی و هتک محرمات الهی و اخفای نعت محمدی صلعم وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و خدای
دوست نمیدارد تباهکاران را پس جزا داده نشوند مگر بر وفق کردار بد ایشان که آن خواری و مذلت ایشان بود در دنیا بقتل
سبی و جزیه دادن و در آخرت بانواع عذاب وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ و اگر جماعه اهل کتاب آمَنُوا ایمان آورده اند بمحمد صلعم
وَاتَّقَوْا و پرهیز نکنند لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هرآینه ما در گذرانیدیم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشان را و بآن مواخذه نکردیم
وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ و هرآینه داخل میساختیم ایشان را جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتهای پر نعمت وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ
و اگر ایشان بپای داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و اقامت کردندی با آنچه فرو
فرستاده شده بسوی ایشان مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان که قرآنست لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ هرآینه خوردندی از بالا
ابر خویش وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پای خویش یعنی روزی را بر ایشان فراخ میکردانیدیم بیارسیدن باران و بیرون آمدن گیاه و میوه
پس بجهت شامت کفر و طغیان و عناد و عصیان روزی بر ایشان تنگ شد مِنْهُمْ از ایشان أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ گروهی اند
میانه رو یعنی آنها که بحضرت رسالت صلعم ایمان آورده اند وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
بد است آنچه میکنند از اقامت کفر و عناد و بجحود نبوت صلعم بعد از آن امر شریعت میفرماید پیغمبر خود را بتبلیغ و وعده عصمت و نصرت
میدهد و میگوید يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده حق بَلِّغْ برسان بخلقان مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ جمیع آنچه فرو فرستاده شد
بتو مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو از احکام شرعیه وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ و اگر نرسانی تمام آنرا فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ نکرده
پیغامهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع میکند آن جمع را که رسانیده باشی بعضی از آنرا چنانچه ترک بعضی نماز است که مبطل نماز است
یا مگر باتبلیغ هیچ چیز از آن نکرده چه آنکه کتمان بعضی و کل یکسانست در شناعت و استحقاق عقوبت وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
و خدای نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان که هیچکس را بر تو هیچ دست نخواهد بود پس در تبلیغ جد و جهد
و سعی تمام بجای آر إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه ننماید کافران را بتسلط بر تو در تا ایشان
تمکین نمیدهد ایشان را بالطاف و توفیق خود جهت فرط عناد و جحود مرویست که آنحضرت صلعم
شبها پاسبان میگرفتند چون این آیه آمد سر مبارک از خیمه بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز

بعضی از علما گفته‌اند و بعضی از علمای اهل سنت روایت کرده‌اند که این آیه در غدیر خم نازل شد و از جمله علمای
اهل سنت که این آیه را روایت کرده‌اند ثعلبی است در تفسیر خود که باسانید معتبر روایت کرده که این آیه در حق علی بن ابی طالب
نازل شد و گفته که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع مراجعت کرد و بغدیر خم رسید و آن روز بسیار گرم بود و امر فرمود
در سایه دو درخت که در آن موضع بود بنشست و مردمان که در آن منزل بودند از مهاجر و انصار همه را جمع فرمود و دست
علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود که ای گروه مردمان آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما همه اقرار کردند که تو اولی
از نفسهای ما پس حضرت فرمود که هر کرا من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد
و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد پس عمر برخاست و گفت ای پسر ابو طالب مبارک باد ترا این منصب عالی و سلطنت و تو مولای
جمیع مؤمنین و مؤمنات و در روایت ثابت گشته که حاضران در آن روز هفتاد هزار بودند بعدد قوم موسی که بیعت نمودند
خلیفه چون موسی از برای برادر خود هارون بیعت شد و همه این بیعت را قبول کردند و آخر نقض آن بیعت نمودند
چنانچه این امت نیز همین قضیه واقع شد و مستحق غضب الهی گشتند و ابن مردویه در کتاب مناقب روایت کرده که عبد
الله بن مسعود فرمود که ما در حیات حضرت رسالت پناه این آیه را چنین میخواندیم که یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک علیا مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و نیز ثعلبی روایت کرده که چون منصب شاه اولیا منتشر شد و
مشهور گشت حارث بن نعمان فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد و با حضرت رسالت پناه ملاقات نمود و گفت
گفت ای محمد ما را بکلمه شهادتین دلالت کردی از تو قبول کردیم و بقیام پنج نماز شبانروزی امر نمودی اجابت نمودیم و زکات
و روزه و حج و جهاد امر فرمودی پذیرفتیم و بعد از همه اینها از تو مخالفت ننمودیم و باین همه راضی نشدی و
اکنون ترا هیچ خبری دیگر نمانده که برسانی دوست پسر عم خود کردی در میان ما کما شئت و میگوئی که هر که من مولای اویم
علی مولای اوست آیا این امر بفرمان خدا از تو صادر شد یا از رای خود این را گفته حضرت فرمود
بخدائی که بغیر او خدائی دیگر نیست که آنچه من درباره علی بن ابی طالب گفتم بامر خدا بوده باندیشه من از نزد خود نگفتم
پس حارث روی خود را از آن حضرت گردانید و برخاست و بدر راه میرفت و میگفت خداوندا آنچه محمد در حق علی میگوید
اگر درست و راست است پس بر ما سنگی از آسمان بباران یا ما را عذابی دردناک فرست فی الحال سنگی از آسمان بیفتاد و بر
سر او خورد و از دبر او بیرون رفت و بجهنم پیوست و این آیه آمد که سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من
الله ذی المعارج و عیاشی از جابر بن عبد الله نقل کرده که چون حضرت رسالت پناه مأمور شد بنصب امیر المؤمنین علی
میترسید که اگر مردمان را این خبر میدهد گویند که پسر عم خود را محابا میکند و از نزد خود منصب ولایت میدهد و او را
طعن کنند حق تعالی این آیه فرستاد و آن حضرت در غدیر خم امیر المؤمنین را خلیفه خود ساخت این خبر خاص و عام رسید
و این روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیهما نیز مرویست که در باقی تفاصیل روایات و اخبار و مزیت فضل و رد
بر سایر ائمه و اعتراف امامت و مناقشات که در کتاب الغیبة و در این باب دارند جواب هر یک از آنها بطریق مستوفی و مستقصی در
منهج الصادقین مذکور است که نوشتن آن موجب اطناب است تا با هدیه کتبهای دیگران ... و از ابن عباس مرویست که
چون یهود نزد حضرت آمدند گفتند یا محمد تو میگوئی که ایمان داری بکتاب خدا پس گفتند اگر گفته تو با ما مقتضی دین
ما باشد و متفق نیستیم در اینکه قرآن حق است و از نزد خداست پس خدا این آیه فرستاد و در وقت گفتن ایشان آمد که قل یا اهل الکتاب

بگو ای محمد که ای اهل کتاب لَسْتُمْ عَلىٰ شَیْءٍ نیستید بر چیزی یعنی معتدبه و صحیح حَتّیٰ تُقِیمُوا التَّوْراةَ وَالْإِنْجِیلَ تا وقتی که برپا
کنید حکم توریة و انجیل را یعنی اقرار کنید که حق تعالی شما را بان فرموده و ان جمله ایمان آوردن است بنبوت وَما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ
و آنچه فیکند بای جاری اوامر و نواهی الهیه فرستاده شد بر شما مِنْ رَبِّکُمْ از پروردگار شما یعنی قرآن وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ و هر اینه
زیاده میکند بسیاری از یهود و نصاری ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ آنچه نازل شده بتو از پروردگار تو یعنی استماع قرآن بر ایشان
طُغْیاناً وَکُفْراً سرکشی و ناگرویدگی یعنی جهت عناد و حسدی که دارند چون ابواب میشنوند کفر و طغیان زیاده میکند
فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْکافِرِینَ پس اندوه مخور بر قوم کافران بزیادتی طغیان و کفر کافران که ضرر آن لاحق ایشان میشود و نفع
ایشان سرایت نمیکند و اهل ایمان که منقاد تواند از ین مبرا اند إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا بدرستیکه ایمان آورده اند وَالَّذِینَ هادُوا
وانها که دین یهود گرفتند وَالصّابِئُونَ وَالنَّصاریٰ و صابیان و ترسایان مَنْ آمَنَ هر که ایمان آرد بدل
و نیت خالص بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ بخدا و روز قیامت ... شدند در انجیل که بر لسان عیسی جاری میگشت ذٰلِکَ این لعن و
لعن بر ایشان بِما عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَکانُوا یَعْتَدُونَ و بودند که از حد در میگذشتند از آنچه
حق تعالی بران حرام کرده بود کانوا بودند که لا یَتَناهَوْنَ منع نمیکردند بعضی از ایشان بعضی را عَنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ از
عمل زشت که میکردند لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ هر اینه بد چیزیست انچه که ایشان در حدیث آمده که امر بمعروف
و نهی از منکر و دست را بگیرید و او را بر حق دارید و اگر نه حق تعالی دلهای بعضی از شما را بر بعضی زند و لعن کند همچنانچه
لعن کرد اهل کتاب را تَریٰ می بینی کَثِیراً مِنْهُمْ بسیاری را که از اهل کتاب که از نهایت حقد و حسد یَتَوَلَّوْنَ
الَّذِینَ کَفَرُوا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که بعد از غزای بدر بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان
تحریص کرد لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ هر اینه بد چیزیست که از پیش فرستاده است برای ایشان أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان
أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ و آن اینست که سخط گرفت خدای بر ایشان وَفِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ در عذاب ایشان جاویدانند
وَلَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ و اگر باشند که ایمان از اندرون بروی حقیقت بِاللّهِ وَالنَّبِیِّ بخدای و پیغمبر وَما أُنْزِلَ إِلَیْهِ و بانچه
فرو فرستاده شده است به پیغمبر یعنی قرآن مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ هر اینه فرا نگیرند مشرکان را بدوستی و نزد اکثر
معنی آنست که اگر یهود ایمان می داشتند بخدا و موسی و توریت با مشرکان دوستی نمیکردند چه فرمان خدا و موسی
و حکم توریة انست که با کفار دوستی نکنند وَلٰکِنَّ کَثِیراً و لیکن بسیاری مِنْهُمْ از یهود فاسِقُونَ خارجند از
از دایره ایمان پس از شدت خصومت و عداوت یهود نسبت باهل اسلام خبر میدهد لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ هر اینه
یابی تو سختترین مردمان را عَداوَةً از روی دشمنی لِلَّذِینَ آمَنُوا بانکسانیکه گرویده اند الْیَهُودَ وَالَّذِینَ أَشْرَکُوا
یهود را و انان را که شرک آورده اند یعنی جهودان و مشرکان بدترین دشمنانند مر مومنان را و بدین سبب در مخالفت اهل
اسلام موافقت دارند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ هر اینه می یابی نزدیکترین مردمان را مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا از روی دوستی که
مرانکسانی را که گرویده اند الَّذِینَ قالُوا إِنّا نَصاریٰ آنان را که میگویند که ترسایانیم جهت نرمی دل ایشان کمی حرص
ایشان بر دنیا و بسیاری اهتمام ایشان بعلم و عمل برخلاف یهودان و مشرکان و بدین سبب با اهل ... ایشان
مجوشند چنانکه میفرماید ذٰلِکَ یعنی آن قرب مودت ایشان بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّیسِینَ
دانایان ... است گوشه نشینان وَرُهْباناً و عابدان صومعه نشین وَأَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ و بسبب آنکه گردنکشی نمیکنند

از قول حق در حق ایشان شنیدند و بفهمیدند آن را گفته اند که مراد از آنها که قریب مودت بمومنان داشته اند نجاشی و اصحاب
او یند و مراد از نصاری جمعی هستند که در زمان مسلمانان و قریب بدیار ایشان که از یهود بیشتر اما نصاری حبشه که قران از جعفر
بن ابی طالب استماع کردند باسلام مایل شدند اکثر ایشان ایمان آوردند است مرویست که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت
نمود نجاشی هفتاد تن از علما و ملک خود بخدمت سید عالم فرستاد چون ایشان باستانه حضرت رسالت پناهی رسیدند
آنحضرت سوره یاسین را بر ایشان خواند ایشان بسیار بگریستند و احکام اسلام قبول کرده بایکدیگر گفتند که قران چون
مشابهت تمام دارد با انجیل عیسی و مقصود از قائلین انا نصاری این نوع کسانند و تفصیل اینکه جعفر نزد
نجاشی در باب حقیقت اسلام مباحثه کرد و قران را بر ایشان خواند و اکثر ایشان بسبب آن ایمان آورده اند در منهج الصادقین
مذکور است و حق تعالی در شان ایشان فرموده وَإِذَا سَمِعُوا چون می شنوند این علما و عباد
از سید مختار یا از جعفر طیار مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ آنچه فرو فرستاده شده است بر رسول تَرَى أَعْيُنَهُمْ
می بینی چشمهای ایشان را که از غایت رقت قلوب ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک را مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از آنچه
شناختند از حق راست يَقُولُونَ میگویند از روی نیاز رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم ما بدین پیغمبر
فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را از جمله گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قران و نبوت محمد ما را
داخل امت گردان که گواهان بر انبیا و امم ایشان در روز قیامت در خبر است که یهود در قفای جعفر را سرزنش کردند
که چرا زود ایمان آوردید بمحمد است که ما را دعوت میکند قبول میکنیم حق تعالی میفرماید که ایشان در جواب گفتند
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدا بر وحدانیت او نگرویم وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و بآنچه بما آید از حق یعنی
کتاب و پیغمبر وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنکه طمع داریم که درآورد پروردگار ما را در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ
با گروه صالحان که امت حضرت رسالت اند چون از روی اخلاص فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهای که میرود
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان بلسان ایشان جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا در حالیکه جاوید باشند در آن وَذَلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و اینست پاداش نیکوکاران در فواید بعضا عروه بن زبیر روایت کرده که بعضی از علما و ترسایان انجیل
را تغییر و تبدیل کردند حق تعالی بعد از بیان وعده مومنان اهل کتاب در وعید کفار ایشان فرمود که وَالَّذِينَ كَفَرُوا
و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بدروغ داشتند آیتهای ما را أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آنگروه اصحاب دوزخند
در اکثر تفاسیر مذکور است که روزی حضرت رسالت پناه برای صحابه وصف قیامت میکرد و شمه از احوال شداید
آن و منکر بیمود و ده تن از اصحاب که امیرالمومنین و ابن مسعود میکرد و شمه از احوال مقداد و ابوذر و سلمان و عمار
مولی حذیفه از جمله ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون جمع شده اتفاق کردند بر آنکه بقیه العمر روز بروزه
باشند و شب بعبادت گذرانند و بر بستر خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا
کرده گلیم پوست پوشند در زمین سیر کنند چون این خبر بسید کاینات رسید بدیشان گفت مامور نیستیم
با آنچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار کنید و شب تهجد برخیزید و بخسپید
که من تهجد میکنم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت و چربی میخورم و با زنان خلوت میکنم هر که
از سنت من رغبت بگرداند از من نباشد حق تعالی این آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان

لَا تُحَرِّمُوا حرام مکنید بر خود طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ چیزهای پاکیزه و لذیذ که حلال ... و بشناسید ... و
اعتقاد را و بفنا نرسید بخدای و بروز باز پسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکرد کار پسندیده فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ خوفی
نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند که اندوهناک باشند از فوت ثواب بی دو تفضیل
و عناد ایشان میفرماید لَقَدْ أَخَذْنَا بدرستیکه ما گرفتیم بزبان انبیا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید
و ایمان بمحمد ص وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران که اول ایشان پیغمبر است كُلَّمَا جَاءَهُمْ
رَسُولٌ هرگاه که آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ بانچه نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان
از تکالیف شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد ص وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ و گروهی را که بودند که
میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیا وَحَسِبُوا و پنداشتند این بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ آنکه واقع نشود که
بلایی و محنتی یعنی عذابی ایشان را بقتل و تکذیب انبیا فَعَمُوا پس کور شدند از دیدن حق و دلایل آن مانند کوری
که مقصد نبرد وَصَمُّوا و کر شدند از استماع سخن راست چه پرستش گوساله را ... شدند و سخن هارون را
نشنیدند و همچنین گوش بقول انبیاء خود نکردند ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس توبه کردند و حق تعالی توبه ایشان را
قبول کرد ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس دیگر باره کور و کر شدند از شنیدن و دیدن حق كَثِيرٌ مِنْهُمْ بسیاری از ایشان با نکار
عیسی و محمد ع م وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه میکنند و مناسب آن پاداش ایشان خواهند
داد بعد از آن در بیان حال نصاری میفرماید که لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه از روی جهل
و بی بصیرتی قَالُوا گفتند إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ خدا نیست مگر مسیح که پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ
و گفت مسیح که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پروردگار من و از آن
شماست یعنی بنده ام مخلوق و مربوب چون شما پس حالت مرا دگر حالت خود را پرستید مرا که مخلوقم مانند شما و این قول
یعقوبیه است إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ بدرستیکه هر که شریک گیرد بخدای فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بتحقیق که خدای
حرام کرد بر وی بهشت را که هرگز در آن نرود وَمَأْوَاهُ النَّارُ و جای او دوزخ است که آماده است برای مشرکان وَمَا لِلظَّالِمِينَ
و نیست ستمکاران را که بسبب شرک بر خود ستم کرده اند مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری دهنده در دفع عذاب ایشان لَقَدْ كَفَرَ
الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ گفتند که الله یکی از سه اله است این حکایت
از قول نسطوریه که قایلند بانکه الوهیت مشترک است میان مریم و عیسی و هر یک از ایشان خدای اند و الله یکی از این
سه است وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ و حال آنکه نیست در وجود ذاتی خدای که واجب حقیقی و عبادت إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ مگر خدای
یگانه وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا و اگر باز نه ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند و بتوحید قایل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا هر آینه برسد آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی که الم او دایم باشد أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا
رجوع نمی کنند إِلَى اللَّهِ بطاعت خدای که تبدیل رجوع بوحدانیت او وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمیخواهند از وی بوسیله
توحید و تنزیه او از اتحاد و حلول و مرکب وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و حال آنکه امرزگار است تایبان مستغفران را و مهربان
در ... ایشان که بطریق احتجاج میفرماید مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح که پسر مریم است یعنی ... که ایشان
او را خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر رسولی فرستاده خدای قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشتند پیش از وی رسولان

[illegible] و او را معجزات بسیار بوده است چنانچه ایشان از پیش عیسی بوده چنانکه ادم علیه السلام زنده شدن عصا و دست
[illegible] دم کشت و آن عجیب تر است واگر او پی پدر مخلوق شد ادم بی پدر و مادر موجود گشت و آن عجیب تر
[illegible] معجزات اینها را از عبودیت بیرون نمیبرد و در الوهیت داخل نمیسازد وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او یعنی مریم
[illegible] الصدق بود چه تصدیق جمیع انبیا و ملائکه میکرد كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند و مادر که طعام میخوردند
[illegible] حیوانات و محتاج غذا بودند پس چگونه صفت ربوبیت را بر ایشان اطلاق توان کرد انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه
نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بیان میکنیم برای ایشان دلائل [illegible] ثُمَّ انْظُرْ پس بنگر در حال ایشان أَنَّى يُؤْفَكُونَ چگونه
[illegible] میشوید از دریافتن حق و تامل کردن در آن قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر ایشان را بر سبیل انکار أَتَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که مالک نیست و قدرت ندارد مر شما را ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
[illegible] زیان نه سود یعنی عیسی علیه السلام قدرت آن نداشت که بذات خود ضرری و نفعی از بلاد و عباد صحت و عنا بشما
رساند چه ممکن الهی و هر گاه او چنین بوده باشد چگونه خدایی را شاید وَاللَّهُ و خدای که معبود حق است
هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا افعال با اقوال شما الْعَلِيمُ دانا بعقاید فاسده پس شما را بدان جزا خواهد داد قُلْ
بگوای محمد صلی الله علیه و آله يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی
ناروا و باطل مراد مبالغه یهود است در مذمت عیسی علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید
أَهْوَاءَ قَوْمٍ آرزوهای گروهی اسلاف و روسای خود که بجهت فرط جهالت قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شدند
پیش ازین زمان و شریعت یعنی قبل از بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و گمراه ساختند بسیاری را از پیروی عنا
وَضَلُّوا و ثابت شدند بر ضلالت و گمراهی عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ از راه راست یعنی اسلام که طریق اعتدال است و یا از آن
[illegible] افراط و تفریط لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لعنت کرده شدند آنانکه کافر شدند مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب
عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود که اهل ایله را نفرین کرد بجهت آنکه از حکم سبت در گذشتند و ملعون گشتند
و بوزینه شدند و زبور که بر زبان داود علیه السلام خوانده شد وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر زبان اصحاب مائده را لعن کرد که از حدود الهی
پای بیرون نهادند [illegible] و بر خود را بر شما حلال ساخته إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدرستی که خدای دوست نمیدارد انانرا
که از حد او گذرند از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام سوگند خورد که هرگز خواب نکند الا ما شاء الله و
بلال قسم یاد کرد که هیچ روز بی روزه نگشاید و عثمان بن مظعون سوگند خورد که هیچ زنی مباشرت نکند حق تعالی
این آیه فرستاد و بعد از آن فرمود که وَكُلُوا و بخورید ای مومنان مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه خدای روزی داده است
شما را حَلَالًا طَيِّبًا روزی مباح و پاکیزه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تحریم آنچه حلال ساخته الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ
أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ که شما گرویدگانید مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرغ بریان خوردی و پالوده و حلوا
دوست داشتی و فرمودی که المؤمن حلو یحب الحلاوة مومن شیرین است و شیرینها دوست دارد و نیز فرموده که در شکم
مومن گوشه ایست که آنرا هیچ چیز پر نمیسازد مگر شیرینی [illegible] آورده اند که بعد از نزول این دو آیه اصحاب گفتند یا رسول الله
[illegible] بر سوگندی که خورده ایم [illegible] لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ مواخذه نمیکند
خدای شما را [illegible] سوگند [illegible] از امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام مرویست که مراد چنین نمیخورد

باللغو والله است قصد تاکید بدون قسم و یا سبقت زبان بی قصد بدون قصد و هو مذهب فقهای امامیه
بی و مراد بعدم مواخذه عدم عقاب است و عدم کفارت حق تعالی شما را معذور میسازد در کفارت لازم نگرداند
بر شما در این سوگند ولکن یؤاخذکم ولیکن مواخذه کند یعنی عقاب میکند بما عقدتم الایمان بانکه ببندید سوگند
ها را یعنی بزبان گوئید و بدل قصد کنید و بعد از آن خلاف آن کنید فکفارته پس کفارت آن اطعام عشرة مساکین
طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مدی که هر که مومن باشند از میانه و ادا کردن سنت است که مومن باشند
یا در حکم ایمان چون طفلی که پدر و مادر یا یکی از ایشان مومن باشند و مکلف به هر سه مخیر است هر کدام که خواهد
اقدام نماید فمن لم یجد پس هر که نیابد هیچ از این سه کفارت را فصیام ثلثة ایام پس کفارت او روزه داشتن سه
روز است پیاپی ذلک اینکه مذکور شد کفارة ایمانکم کفارت سوگندهای شماست اذا حلفتم چون سوگند خورید
و بشکنید واحفظوا ایمانکم و نگهدارید سوگندان خود را از شکستن کذلک همچنین که کفارت سوگندان
را بیان کرد یبین الله بیان میکند و روشن میگرداند خدای لکم آیاته برای شما نشانهای شریعت لعلکم تشکرون
شاید که شما شکر گوئید بر نعمت این تعلیم که موجب بیرون آمدن شماست از گناه خلف سوگند و مسایل متفرقه
بر مبحث یمین و اختلاف اقوال در آن بر وجهی تمام در منهج الصادقین مذکور است و چون حق تعالی بیان احکام
یمین نمود که میان اهل جاهلیت شایع بود بعد از آن بندگان را نهی فرمود از افعال قبیحه از شرب خمر و قمار و
عیوان فرمود یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان انما الخمر جز این نیست که شراب و هر مسکرات مانند آن در این
داخلست والمیسر و قمار در این نیز عام است و شامل نرد و شطرنج و جوز و غیر آن والانصاب و بتانی
نصب کرده اند برای عبادت والازلام و تیرهای اقداح و تفسیر آن در اول سوره مذکور شد رجس
پلیداست و کریه و این اسم هر چیزیست که عقل و شرع آن را کاره باشد من عمل الشیطان از وسوسه شیطان
و فرموده او فاجتنبوه پس اجتناب کنید از این پلید که امور مذکوره اند لعلکم تفلحون شاید که رستگار
شوید با اجتناب شوید از این انما یرید الشیطان جز این نیست که میخواهد شیطان ان یوقع بینکم آنکه افکند
در میان شما العداوة والبغضاء دشمنی و خصومت را فی الخمر والمیسر در خوردن خمر و باختن قمار و یصدکم
و باز دارد شما را عن ذکر الله از یاد کردن خدای و عن الصلوة و از نماز گذاردن فهل انتم منتهون آیا هستید
شما باز ایستادگان مراد نهیست از روی مبالغه یعنی البته از اینها باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات
مطلع شدید در تیسیر آورده که این آیه دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام
است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشید و آن سر همه حرام است پس این
نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت و هر چه پلید است حرام است چهارم فرمود که از عمل شیطان است و هر چه
کار شیطان بود حرام است پنجم امر کرد از و اجتناب کنید و هر چه از و دور بودن واجب بود آن حرام بود ششم
آنکه رستگاری را معلق ساخت باجتناب از و هر چه چنین بود حرام باشد هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت
و هر چه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام باشد هشتم باز دارنده است از یاد خدای و هر چه بنده را از ذکر
حق باز دارد حرام باشد نهم سبب منع است از نماز پس حرام بود دهم فرمود که باز ایستید از آن یعنی ...

کبیره هم ... است محمد بن حنیفه از پدر بزرگوار خود امیر المؤمنین ع روایت کرده که اگر قطره در چاهی که
هرکه خمر خوردن چون دختر خواهد باو بدهید و اگر شفاعت کند شفاعتش را مپذیرید و هیچ امانتی او را امین
ندانید اگر وی را امین شناسید وی امانت را ضایع سازد و بر خدا لازم شود که عوض آن ندهد و از حضرت رسالت
پناه روایتست که هر که در دنیا خمر خورده و بی توبه از عالم برود وی را از پیاستن زهرهای مار و عقرب دهند تا بیاشامد
بعضی گفته اند باید که اهل جهنم از وی متنفر گشته اند و وی را بدوزخ کشند از شدت عذاب و وی را معذب سازند و بعض
آنحضرت لعن کرده است ... و فروشنده او را و بایع او و ساقی او و آشامنده او را و حمل کننده او و بهای او و برنده
او را و آنکسی که خمر برای او برند و بیان اخبار و احکام خمر و قمار در حواله المطالع منهج الصادقین است چون حق تعالی امر فرمود
باجتناب خمر و قمار و انصاب و ازلام در عقب آن امر نمود که وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را در اجتناب از خمر و غیر آن
از منهیات وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان رسول او را در جمیع آنچه شما را از آن نهی کرد وَاحْذَرُوا و حذر کنید از
مخالفت فرمان خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید که فَإِنَّمَا عَلَى رَ
سُولِنَا جز این نیست که بر رسول ماست الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدن روشن یعنی بدانید که شما ضرری به رسول
ما نتوانید رسانید با عراض از امر و نهی او چه بار تبلیغ رسانیده است و از شما رسانید و وبال عقوبت
آن سبب به شما راجع است نه با او چون آیه تحریم خمر نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله حال برادران
ما که شارب خمر بودند و حالا مرده اند ... چون باشد آیه آمد لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنانکه
ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عمل صالح یعنی ... جُنَاحٌ گناهی و بزهی فِيمَا طَعِمُوا در آنچه
خوردند إِذَا مَا اتَّقَوْا چون پرهیز کرده باشند از شرک و سایر منهیات بعد از علم به تحریم آن وَآمَنُوا و گرویده و ثابت قدم
باشند بر ایمان وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و ثابت باشند بر عمل صالح ثُمَّ اتَّقَوْا پس مستمر باشند بر پرهیز از معاصی
وَأَحْسَنُوا و نیکویی کرده باشند در اعمال جمیله و افعال حسنه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای دوست میدارد
نیکوکاران را غرض از تکرار لفظ ایمان و اتقا و عمل صالح مبالغه است در کمال ثبات و رسوخ و دوام و استمرار بر آن
اهل تفسیر آورده اند که در عام الحدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده بیان رخت و بار در خیمه
ایشان در می آمدند یکبار خر وحشی نزد ابو الیسر بن عمر آمد وی تیری باو زد او را بکشت مردمان او را ملامت کردند
که چرا در احرام این عمل کردی و وی نزد رسول آمد و صورت حال عرض رسانید این آیه آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
گرویدگان لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ هر آینه بیازماید شما را خدای یعنی با شما معامله آزمایندگان میکند بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ
بچیزی از صید که در وقت احرام شما ظاهر شود بر عالمیان که کدام از شما مرتکب صید شود و کدام انقیاد حکم الهی
نموده از آن اجتناب کند تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ صفت شیء است یعنی چیزی از صید که میرسد بآن دستهای شما وَرِمَاحُكُمْ
و نیزه های شما و این آزمایش است لِيَعْلَمَ اللَّهُ تا بداند یعنی متمیز سازد خدای مَنْ يَخَافُهُ آنکس را که از عقاب او بترسد
بجهت قوت ایمان او بِالْغَيْبِ در حالت غیبت عقاب چه عقاب الهی را مشاهده نمیکنند اما بجهت قوت
ایمان که دارند از وی خایف باشند فَمَنِ اعْتَدَى پس هر که تعدی کند و شکار کند بَعْدَ ذَلِكَ پس از بیان آزمایش بصید
فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس مر او راست عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ

مکشید شکار را که وحشی است نه انسی وَأَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما احرام گیرندگانید بحج یا بعمره وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ و هر که
بکشد آن صید را از شما مُتَعَمِّدًا در حالتیکه عمد کننده باشند از شما یعنی داننده که محرم است و قتل صید حرام مراد بوده
ابو الیسر است که در عام حدیبیه که خر را کشت پس متعمد انداخت باوست وگرنه هر محرمی که صید بکشد بعمد یا خطا فَجَزَاءٌ
مِثْلُ مَا قَتَلَ پس بر او واجبست جزائی که مانند آنچه باشد که کشته است یعنی جزا دهد مانند آن صید که مِنَ النَّعَمِ از چهار
پایان یعنی شتر و گاو و گوسفند يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ حکم کنند بآن دو خداوند عدل مِنْكُمْ از اهل ملت شما یعنی دو مرد مؤمن
که عادل باشند بگویند که مماثل کشته شده از نعم کدام میتواند بود مانند گوسفند که مماثل آهوست هَدْيًا در حالتیکه
آن جزا قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ که رسنده باشند بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا ذبح کنند أَوْ كَفَّارَةٌ یا واجبست بر وی کفارتی
که بوسیله وی محو گناه کند از او طَعَامُ مَسَاكِينَ و آن کفارت طعام دادن درویشانست بر تفصیلی که در کتب فقهیه مذکور است
أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ یا برابر آن طعام و مساوی آن صِيَامًا از روی روزه داشتن یعنی بازای طعام هر مسکین یک روز روزه بدارد
پس بر او واجبست یکی از این سه چیز لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ تا بچشد گرانی و سختی کار خود را چه این نوع سخت
تکلیف است بجهة خروج از اطاعت عَفَا اللَّهُ درگذشت و عفو کرد خدای عَمَّا سَلَفَ از آنچه گذشته است
که محرم است قتل صید میکرد در جاهلیت یعنی صیدی که محرم قبل از حکم حرمت کرده عقوبتی بر او نیست باخذ این
توبت ابو الیسر کرده وَمَنْ عَادَ و هر که بازگردد بمثل این عمل فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس انتقام کشد خدای از وی و کفارت
تلافی آن نکند وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست در حکم خود ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام بر کسی که اصرار میکند در معصیت
بیان مباحث احکام صید حرم و مسایل متفرقه در سبع سمت تقریب یافته أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد بر شما صَيْدُ
الْبَحْرِ شکار دریا که حیوانست که در غیر آب زندگانی نکند خواه محل باشد یا محرم مراد ماهی تازه است وَطَعَامُهُ و
نیز بر شما حلال شد طعام دریا و آن ماهی شور است که ذخیره کنند برای خوردن یعنی تازه و شور بر شما حلالست
مَتَاعًا لَكُمْ جهة برخوردار ساختن مر شما را وَلِلسَّيَّارَةِ و مر کاروان شما را که قدید کرده توشه همراه سازند
از او وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ و حرام کرده شد بر شما صَيْدُ الْبَرِّ شکار بیابان که حیوانست که در بیرون دریا بچه نهند
و بچه آورند و اگرچه در بعضی اوقات در آب زندگانی کنند و این حرمت ثابتست مَا دُمْتُمْ حُرُمًا مادام که باشید
احرام گیرندگان وَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آنخدای که بسوی او جمع کرده خواهید
شد بعد از موت و عبرت آنکه حرمت حرم بیت الحرام و شهر حرام میکند بقوله جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ گردانید خدای
کعبه را الْبَيْتَ الْحَرَامَ بیت حرام و خانه محترم است قِيَامًا لِلنَّاسِ آنچیزی که قایم است بآن امور مردمان در دین
بواسطه آنکه مناسک حج و مناسک بدوست و در دنیا بجهة آنکه ایمنی از غارت قتل در دست وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و گردانید
ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردمان یعنی کارهای حج در و نشانند و آن ماه ذوالحجه که معظم مناسک حج در آن کنند
یا مراد جمیع اشهر حرم است که مردمان در آن از قتل و غارت ایمن اند و آن چهار ماه است از آن یکی رجب و آن سه ذوالقعده
و ذوالحجه و محرم و یکی منفرد که از آن رجبست و تسمیه این مکه حرم باعتبار آنست که هر که بدان پناه برد محترم و مکرم
گردد و کسی او را برنجاند و نیازارد اگرچه قاتل پدر و مادر او باشد و سباع و طیور مکه دیگر را بیازارند و در اینجا
الصید شیر و گرگ را با میش و کبوتر با باز و این از آیات کعبه معظمه است وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ و نیز گردانید

[illegible] قوم سبب امر بر مردمان همه طاعات و مساکین بدان مسعع مبشو بدی و مراد بالذات الحرام
شتر که ان که قربانی است که تعلق بدان [illegible] بدان معلق [illegible] شود خداوند [illegible] و علوم مردمان شود که ان صدقه است ذلک
همه کی [illegible] حرمت [illegible] لتعلموا برای انست که تا بدانند ان الله تا انکه حق تعالی یعلم ما في السموات
وما في الارض [illegible] چه شرع احکام [illegible] دفع مضار [illegible] از وقوع ان و جلب منافع
مرتبه و [illegible] دلیل حکمت [illegible] و کمال علم او [illegible] انست که چون مطلع شد بر حکمت در تعیین کعبه برای
تمام مردمان [illegible] دانستید که حق تعالی عالم است باعتبار [illegible]
وهر [illegible] است از جواهر و اجسام و اعراض بر وجه کلی و جزئی [illegible] ابن حکم از کسی که جاهل باشد بلیغا که
وَأَنَّ اللهَ و نیز برای انست که حق تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ همه چیزی داناست پس انچه [illegible] از حلال و حرام
[illegible] و حکمت [illegible] اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بدانید که این خدا شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت
مر کسی را که [illegible] وَأَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وانکه امرزنده است و مهربان مر کسی [illegible]
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر رسول إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن [illegible] وَاللهُ يَعْلَمُ
مَا تُبْدُونَ و خدای میداند [illegible] وَمَا تَكْتُمُونَ و [illegible] از تصدیق و تکذیب و بر
[illegible] قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ بگو یا محمد [illegible] برابر نیست پلیدی و پاکی و حلال و
و حرام وَلَوْ أَعْجَبَكَ [illegible] كَثْرَةُ الْخَبِيثِ بسیاری پلیدی [illegible] اعتبار [illegible]
قلت و کثرت [illegible] فَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از خدای در استحلال [illegible]
[illegible] يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید مرویست
که بعضی از حضرت رسالت پناه [illegible] سوالها میکردند [illegible] کثرت سوال در غضب شد و بر بالای منبر رفت و خطبه
بخواند و فرمود که سوال نکنید مرا از چیزی جواب کویم مردی که مطعون بود در نسب برخاست و گفت پدر من
کیست فرمود که حذافة بن قیس مردی دیگر گفت یا رسول الله صلعم پدر من در کجاست فرمود در دوزخ عمر بن الخطاب
برپای خواست و پای انحضرت [illegible] بوسه داد و گفت یا رسول الله ما جدید الاسلام و از شرک [illegible]
[illegible] ساکت گشت و فرمود [illegible] بهشت
و دوزخ را [illegible] و اهل [illegible] که کدام از شما در بهشت باشد
و کدام در دوزخ [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید
لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ مپرسید از چیزهای که إِنْ تُبْدَ لَكُمْ اگر ظاهر کرده شود برای شما جواب ان تَسُؤْكُمْ
اندوهگین کند [illegible] وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا و [illegible] حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ [illegible]
تُبْدَ لَكُمْ [illegible] عَفَا اللهُ عَنْهَا عفو کرد خدای تعالی از شما سوال [illegible]
[illegible] جواب ان موجب کراهت و مشقت شما شود
وَاللهُ غَفُورٌ [illegible] حَلِيمٌ بردبار است که بعقوبت [illegible]
[illegible] قَدْ سَأَلَهَا [illegible] قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ [illegible] پیش از شما [illegible]

و قوم موسی که طلب رؤیت خود کردند و حواریان که درخواست مائده کردند ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ پس گشتند مثلا از آن
یعنی بعد از دیدن معجزه که طلب آن بودند بدان نگرویدند بدین سبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس شما از حال ایشان
عبرت گرفته بقول و فعل فضول استعمال منمائید تا مثل آن عقوبت گرفتار نگردید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
است که حق تعالی فرض کرده بر شما فرایض را پس ضایع آن مکنید و حدود را برای شما تعیین فرمود پس از آن در مگذرید و نهی کرده
شما را از چیزها پس نزدیک آن مگردید و ترک کرده بعضی چیزها را و ساکت شد برای شما از جمله چیزها و بیان آن نفرموده نه جهت
فراموشی او بود از آن بلکه برای مصلحت شما بود پس خود را به تکلیف بدان مدارید و تجسس آن مکنید آورده اند که عمرو بن لحی
هفت قبیله بر سر راه از قبایل عرب که یکی از آن قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل منصرف ساخته
بت پرستی ترغیب نمود و نصب اصنام و تعیین بحائر و سوائب از بدعتهای او بود و واضح روایت است که چون ناقه پنج بطن زائیدی
و بطن آخرین مذکر بودی گوش او را بشکافتندی و آن سوار او را نپوشیدندی و بار نکردندی و موی بریدن او منع کردندی و از هیچ
آب و گیاه در نگردندی و او را بحیره گفتندی و اگر شخصی را بیماری بودی یا مسافری جهت شفای آن بیمار و قدوم آن مسافر گفتندی
که این ناقه من سائبه است پس آن ناقه را سر دادندی و در همه احکام حکم بحیره داشتی و او را سائبه گفتندی و چون هفت
بطن بزادی بطن هفتم اگر انثی بودی بشستندی که از آن ماست و در میان رمه سر دادندی و اگر ذکر بودی گفتندی که از آن
خدایان ماست او را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودی نر را نکشتندی از برای ماده و میگفتندی که وصلت کرده
وصلت اخاها یعنی انثی برادر خود پیوست و برادر حکم او گرفت و او را وصیله خواندندی و شتر نری که ده ساله با فرزند
آبستن ساختی میگفتندی که حمی ظهره یعنی پشت خود را حمایت کرده پس رها میکردند و او را هیچ آب و گیاه منع نمیکردند
و او را حام میگفتند و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اهل این هفت قبایل برین آیین بودند و امر
ایشان آن بود که حق تعالی ایشان را بامر فرموده حق سبحانه رد سخن ایشان کرده آیه فرستاد مَا جَعَلَ اللَّهُ تعیین نکرده
است و نفرمود خدای در شریعت هیچ چیز مِنْ بَحِيرَةٍ از ناقه گوش شکافته وَلَا سَائِبَةٍ و ناقه باز گذاشته وَلَا وَصِيلَةٍ
و نه گوسفندی که برادر خود پیوسته بود وَلَا حَامٍ و نه حامی کشتن پشت خود نگهدارنده آن وَلَكِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا و لیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اصحاب او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
بر خدای دروغ را که تحریم اینها بدو نسبت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و بیشتر کافران نمیدانند حلال و حرام
را در تحقیق از عقل را بلکه بتقلید گذشتگان را میروند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای اهل افترا
تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ و بیائید باینچه خدای فرستاده است از حکم و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیائید برسول که بیان
کننده آن حکم است قَالُوا حَسْبُنَا گویند از غایت جهالت که بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته ایم
پدران پدران خود را أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا بس است ایشان را آنچه یافته اند از پدران خود اگر چه بودند آن پدران
ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا که نمیدانستند چیزی را وَلَا يَهْتَدُونَ و راه نمی یافتند بطریق حق و جاهل و گمراه
بودند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ بر شما باد که محافظت کنید نفس خود را و الزام کنید
صلاح او را لَا يَضُرُّكُمْ زیان نرساند شما را مَنْ ضَلَّ کسی که گمراه شد یعنی گمراهی او شما را ضرری نرساند إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
چون شما راه یافته باشید مرویست که چون مردی اسلام آوردی او را میگفتند که سفیه ساختی پدران را و حکم بسفاهت پدر

خود را نگاه دارید و منع ایشان مکنید حق تعالی این آیه فرستاد که شما حافظ خود باشید که ضرر اهل ضلال بشما نرسد و تکلیف
که بعهده شما بود ثابت باشد إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خداست بازگشت شما همه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که میکردید و شما را برآن جزا دهد آورده اند که تمیم داری و عدی بن بدا که از نصاری بودند
بقصد تجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی بدیل نام که مولی عمرو عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند
بدیل بیمار شد و آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرد و در میان رخوت پنهان نمود مرض وی سخت شد
تمیم و عدی را وصیت نمود که او را با اهل او رسانند ایشان بعد از وفات وی رخوت و امتعه او را تفتیش کردند ظرفی
از نقره که بزر منقش ساخته بودند و سیصد مثقال نقره در آنجا بود و از میان امتعه او برداشت و باقی را بمدینه
آوردند و تسلیم ورثه وی کردند ورثه بدیل آن صحیفه را که مشتمل بر مفصل رخوت او بود یافتند چون انای مذکور را
نیافتند تمیم و عدی را طلب کردند ایشان انکار نمودند و مرافعه بمجلس معلای حضرت رسالت پناه صلعم آوردند این
آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان در عهد شما امر فرموده اند شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ گواهی وصیت
در میان شما إِذَا حَضَرَ وقتیکه حاضر شود و واقع گردد أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی را از شما مرگ یعنی مشرف بر موت شود
علامت مرگ بر وی ظاهر گردد که گواه شوند حِينَ الْوَصِيَّةِ هنگام وصیت او اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ دو تن که خداوند
عدل و انصاف باشند از شما یعنی مومن باشند أَوْ آخَرَانِ یا دو تن دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی اهل ذمت که در
مذهب خود عادل و عامل باشند اگر مسلمان عادل یافته نشود در حال نکرمان گواه گیرند إِنْ أَنْتُمْ اگر باشید
ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ یعنی سفر کنید در زمین فَأَصَابَتْكُمْ پس برسد بشما مُصِيبَةُ الْمَوْتِ رسیدن مرگ یعنی نزدیک
شوید بمرگ تَحْبِسُونَهُمَا و آن دو تن را باز دارید مِنْ بَعْدِ الْوَصِيَّةِ از پس نماز دیگر که وقت اجتماع مردمان است
و بلاد دیگر روز جمعه در آن حاضر باشید یا هر دیگری از نمازهای یومیه است و از ابی جعفر علیه السلام مرویست که
اهل حجاز بعد از نماز عصر سوگند میدادند بجهت اجتماع مردمان و کثرت ایشان در بیوت فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند
خورند بخدا إِنِ ارْتَبْتُمْ و اگر شک داشته باشید در ایشان یعنی اگر وارثی از شما ایمن نباشد از تهمت شاهدین
مضمون سوگند ایشان اینکه لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا ما بدل نمیکنیم باین سوگند مال دنیا است یعنی برای طمع مال نیست
سوگند بدروغ نمیخوریم وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگر چه باشد آنکس که ما سوگند میخوریم برای او خویش ما وَلَا نَكْتُمُ
شَهَادَةَ اللَّهِ و نمی پوشیم گواهی خدا را یعنی گواهی ما را باقامت امر فرمود إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آنوقت که بپوشیم
گواهی را لَمِنَ الْآثِمِينَ هر آینه از بزهکاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص است باین صورت و در غیر این صورت
نیست باجماع علماء بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلعم تمیم و عدی را بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد
که ما خیانت بدیل نکرده ایم و این سوگند براستی میخوریم پس بزهود تا دست از ایشان برداشتند بعد از آن ظرف
گمشده را در دست ایشان یافتند و میان ایشان و ورثه بدیل در آن باب مجادله آن حضرت الجناب بگذشت
ایشان میگفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را گواهی نبود اقرار نکردیم و انکار پیش
آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه صلعم مرافعه نمودند این آیه آمد فَإِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود
عَلَىٰ أَنَّهُمَا بر آنکه آن دو گواه اسْتَحَقَّا إِثْمًا کسب نموده اند که موجب اثم است یعنی خیانت که بسبب آن مستحق اثم شده اند

فَآخَرَانِ پس دو گواه دیگر يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو گواه مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه بر ایشان آمده
ستم است اثم کرده جنایت شست بر ایشان الْأَوْلَيَانِ صفت الذین است که بعضی از آنکه مقدم اند بر اجانب در شهادت بجهت
احقیت ایشان بقرابت و کثرت معرفت بمال موصی و حفص استحق خوانده بفتح تا و حا و اولیان یعنی از آنانکه استحقاق
دارند از موصی به که بر ایشان رد کنند و ایشان احق و اولی اند بشهادت الله دو بیگانه نزدیک خویش اند و شناسا بر
حقیقت اموال ایشان و بر مقدار این دو گواه برخیزند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند خورند بخدای لَشَهَادَتُنَا
أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا یعنی هر آینه گواهی ایشان سزاوارتر است از گواهی آن دو تن که قبل از این گواهی داده اند و اولی
بقبول وَمَا اعْتَدَيْنَا و ستم نکنیم و از حد در نگذریم در این گواهی إِنَّا إِذًا بدرستی که ما آن هنگام که چنین
کنیم لَمِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران باشیم که باطل در موضع حق وضع میکنند پس حضرت رسالت پناه ص فرمود
تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای بعد از نماز عصر که این ظرف نقره بدیل
بوده است و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا ظرف نقره را بورثه بدیل دادند ذَٰلِكَ
این حکم مذکور شده أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا نزدیکتر است و خواهند تا آنکه بیایند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی
دادن عَلَىٰ وَجْهِهَا بر وجهیکه است بآنکه تحریف کنند یعنی بر مثل این حکم با آن شهادت کرده اند بدون خیانت
دران أَوْ يَخَافُوا یا نزدیکتر است بآنکه بترسند أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ که آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ بعد از سوگند ایشان که خورده اند بر خیانت و تکذیب ایشان و بجهت ظهور خیانت از ایشان رسوا
شوند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در خوردن سوگند دروغ وَاسْمَعُوا و بشنوید پند خدای را بسمع
اجابت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدای راه ننماید فاسقانرا که خائنان و شاهدان بتکذیب از
روی عناد و جحود در طریق صواب بجهت ایشان را توفیق ندهد و یا کو باین صفت اسم شوند فاسقین و نجات
حق تعالی ایشان را ببهشت راه ننماید يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ روزی که فراهم آرد خدای پیغمبران خویش را فَيَقُولُ
پس گوید برای سرزنش امتان مَاذَا أُجِبْتُمْ چه چیز اجابت کرده شدید یعنی وقتیکه ایشان را بتوحید دعوت
کردید بچه چیز اجابت کردند و جواب دادند این سوال از پیغمبران بجهت سرزنش امتان ایشانست و اگر نه خدای
باین عالم خواهد بود و چون پیغمبران این را بشنوند قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا گویند علمی نیست ما را بجهت بانچه بان تعلیم نداد
یعنی ما را علم نیست بباطن احوال ایشان که ثواب و عقاب بران مترتب میشود إِنَّكَ بدرستیکه تو أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ تویی داننده نهانیها پس تو میدانی که چه اجابت کردند بان با ما و چه در دل نهان داشتند این بجهت
سرزنش کفار میفرماید که إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن ای محمد ص چون گفت خدای يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ای عیسی بن مریم
اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ یاد کن مرا که فاضر کردم بتو وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ و بر مادر تو إِذْ أَيَّدْتُكَ در وقتیکه تقویت کردم
ترا و نیرومند گردانیدم بِرُوحِ الْقُدُسِ بجبرئیل بالکلی که بان احیای دین کردی یا احیای نفس حیات ابدیه
تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میکردی با مردمان فِي الْمَهْدِ در گهواره این معجزه تو بود وَكَهْلًا و در حالت کهولت یعنی
کلام تو در طفولیت و کهولیت بود بر وجه فصاحت و بلاغت وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ و دیگر یاد آر ای عیسی چون
بیاموختم ترا جنس کتب یا کتابت و خط وَالْحِكْمَةَ و فهم چیزها وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و معانی و حقایق تورات و انجیل

وَاِذْ تَخْلُقُ و آنگاه که میساختی مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ از گل مانند شکل مرغی بِاِذْنِي بدستوری من فَتَنْفُخُ فِيهَا
پس میدمیدی در آن صورت آن گل ساخته فَتَكُونُ طَيْرًا پس میگردید مرغی زنده بِاِذْنِي بفرمودن وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ
و آنرا که بیرون ولادت دیدی کور مادر زاد را و بینا میکردی وَالْاَبْرَصَ و پاک میکردی عیب پیسا خلق ابرص را بِاِذْنِي بفرمان
وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى و چون بیرون آوردی مردگان را از قبور ایشان زنده بِاِذْنِي بامر من وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي اِسْرَائِيلَ
و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را عَنْكَ از تو که قصد قتل تو داشتند اِذْ جِئْتَهُمْ وقتیکه آمده بودی بدیشان
بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن که مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل
اِنْ هٰذَا نیست اینکه آورده از امور عجیبه مذکور اِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوی روشن که بر هیچکس مخفی نیست و عجب
بوسه که عیسی ع با وجود این مرتبه عظیم که داشت جامه پشمین پوشیدی و گیاه زمین خوردی و هرگز ذخیره
نکردی و خانه نداشتی که در فکر آن باشد که مبادا ویران شود و نه زن و نه فرزندی که خاطر او بآن متعلق میشد
و هر جا که شب رسیدی بخفتی و بعد از آن عرض نعمت دیگر میکند بقوله وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای
عیسی ع که چون وحی کردم حواریان را که اصحاب عیسی ع بودند یعنی ملهم ساختم ایشان یا امر کردم ایشان را بر
زبان پیغمبران اَنْ آمِنُوا بِي آنکه ایمان آورید بمن وَبِرَسُولِي و بفرستادۀ من که عیسی ع قَالُوا آمَنَّا گفتند ایشان که
ایمان آوردیم وَاشْهَدْ و تو گواه شو بِاَنَّنَا مُسْلِمُونَ بآنکه ما گردن نهادگان فرمان تراییم با خلاص وَاِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ
و یاد کن وقتیکه گفتند حواریان يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ای عیسی بن مریم هیچ میتواند پروردگار تو
اَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکه فرو فرستد بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان این کلام را قبل از استحکام معرفت گفتندی
و گویند مراد ایشان از استطاعت بر وجهی بود که حکمت و اراده الهی مقتضی آن باشد بر وجه استحکام معرفت
گفته باشند یعنی با حکمت و اراده پروردگار تو تقاضا میکند که مایده از آسمان بر ما انزال نماید قَالَ گفت عیسی
مر حواریان ایشانرا اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدای و مثل این سؤالها مکنید اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما با
ور دارندگان مر کمال قدرت او را و صحت نبوت مرا قَالُوا گفتند بر وجه معذرت در آنکه سؤال ما در قدرت او
شک نداریم ولیکن نُرِيدُ اَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی از آن مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا و آرام میگیرد
دلهای ما که یقین بیفزاید بانضمام علم عیانی با علم استدلالی بکمال قدرت او یعنی مشاهده را با استدلال جمع کنیم
وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که راست گفتی با ما در آنکه هرچه از خدا درخواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُونَ
عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بران مائده گواهان یعنی وقتیکه از ما گواهی طلبی و روایت که چون حواریان طلب
مائده کرد عیسی ع پشمینه در پوشید و روی توجه بقبله دعا کرد چنانکه حق تعالی خبر میدهد که قَالَ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم بعد از اذن از حق تعالی اَللّٰهُمَّ ای بار خدایا ابو رجا عطاردی گفته که هفتاد و نام از
نامهای الهی در کلام اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که بگوید اللهم خدا را بهمه
نامها خوانده باشد و لهذا عیسی ع در وقتیکه طلب مایده کرد حق تعالی را باین کلمه خواندی و بعد از آن گفت ٥
رَبَّنَا ای پروردگار ما اَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرستاد بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيدًا که
باشد آن خوان ما را عیدی یعنی روز نزول آن عیدی باشد که هر سال چون آن روز در رسد ما تعظیم آن کنیم و

و این چنانست که درین روز عید باشد ما را این بندها ادا کنند و گویند که از ان سکینت خلاصی [illegible] منافع [illegible]
القصه عیسی ع گفت که مایده بر ما فرستادن از آسمان تا عیدی بود آن روز که لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا مر اول و آخر ما را که اهل زمان ما باشند و آنها
از پس ما [illegible] یا معنی آنست که اول و آخر ما از آن خوان همه یابند و نزول مایده در روز یکشنبه بود لاجرم نصاری آنرا
عید خود میدانند و تا باشند [illegible] ملازمی مادر [illegible] و آیتی که دلالت کند بر کمال قدرت تو بر صحت نبوت من وَارْزُقْنَا و
روزی ده ما را آن خوان وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و تو بهترین روزی دهندگانی زیرا که از بیدکاری روزی بشره
آن بدون شوخی قَالَ اللَّهُ گفت خدای که ای عیسی ع بگو [illegible] إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ بدرستیکه من فرو فرستنده
ام [illegible] اجابت سوال شما فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ هر که کافر شود بعد پس از نزول مایده مِنْكُمْ از شما فَإِنِّي
أُعَذِّبُهُ پس بدرستیکه من عذاب کنم او را عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ عذابی که عذاب نکنم آن نوع عذاب أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
یکی را از عالمیان [illegible] از جمیع عالمیان چه ایشان بعد از جحود و کفر بوزینه و خوک مسخ شدند و باین نوع عذاب
هیچکس دیگر را از امت [illegible] نشده از ابی جعفر ع روایت که آن خوان [illegible] نازل شد بر آن هفت نان بود و هم مردمان [illegible]
تا آخر از آن بخوردند [illegible] از آن باقی بود و از سلمان فارسی روایت است که حق تعالی دو ابر فرستاده
سفره سرخ در میان ابرها [illegible] نزدیک شدند [illegible] حواریان [illegible] سفره از آن جدا شد و نزد
حواریان بزمین آمد و عیسی ع بگریه درآمد و گفت خدایا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو
ساخته نماز بگذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر
سفره برداشت حق تعالی خوانی ظاهر شد بر وی ماهی بریان بی پوست [illegible] بود و نزدیک
دم او سرکه بود و حوالی آن انواع ترهها مگر [illegible] کرده بر آن خوان نهاده بر یکی زیتون و بر یکی عسل و بر یکی روغن و بر
چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون که خلیفه عیسی ع بود برخاست و گفت یا روح الله این طعام دنیاست یا از طعام
آخرت عیسی ع گفت که از هیچ کدام نیست طعامیست که حق تعالی بقدرت کامله خود ایجاد آن کرده پس گفت [illegible]
[illegible] طلب کرده اید و شکر گزاری کنید تا نعمت زیاده شود هزار و سیصد تن از آن بخوردند [illegible] بر آن بود هیچ
چیز کم نشد و هیچ فقیر از آن نخورد مگر که توانگر شد و هیچ بیماری از آن نخورد مگر که شفا یافت تا آنکه هم کوران
و کران و لنگان از آن شفا یافتند پس آن مایده باسمان رفت روز دیگر وقت چاشت باز آمد و اغنیا و فقرا از آن
تناول نمودند بر همین منوال تا چهل روز روزی می آمد و چون روزی نه چون ناقه صالح که روزی شیر دادی و روزی
ندادی پس وحی رسید که ای عیسی مایده ما را به فقرا ده نه اغنیا و توانگران این حکم مضطرب [illegible]
[illegible] حمل کردند سیصد و سی تن از ایشان مسخ گشتند و بعد از سه روز بمردند و بعد
[illegible] قوم کفره نصارا میفرماید بقوله وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ و یاد کن چون گوید خدای در قیامت که ای عیسی
بن مریم ع أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ آیا گفتی تو بر مردمان اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ فرا گیرید مرا و مادر مرا إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ دو خدای
بدون خدای [illegible] و معبود مطلق قَالَ گوید عیسی ع سُبْحَانَكَ تنزیه میکنیم ترا از شریک [illegible] مَا يَكُونُ لِي
نسزد و نشاید مرا أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ آنکه گویم آن چیزی که مرا سزاوار نباشد گفتن إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام
و گفته ام آن را فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستیکه دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی [illegible] پنهان میکنیم [illegible] نفس خود

تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك و من نمیدانم آنچه در ذات تست یعنی آنچه مخفی است از معلومات
تو إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستیکه تو دانای پوشیدهائی مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مرایشانرا یعنی امت خود را إِلَّا مَا
أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه امر کردی مرا بآن که با ایشان گویم أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدایرا رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و
پروردگار شماست یعنی گفتم که من مربوب و مخلوق توام نه خالق و رب وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم من بر افعال و اقوال ایشان
شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ گواه بودم مادام که میان ایشان بودم فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامیکه فرا گرفتی مرا بآسمان بردی
كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان و عالم باحوال ایشان وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و تو بر همه چیزها
گواهی و مطلع إِنْ تُعَذِّبْهُمْ و اگر عذاب کنی ایشانرا بر کفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستیکه ایشان بندگان
تواند و ترا بر مالک مطلق اعتراضی نرسد در هر چه کنی بر وجه جزا و سزا و وفق و مقتضای حکمت و مصلحت است
وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشانرا بعد از آنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ پس بدرستیکه
تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا و صواب کار در هر چه کنی از عفو و عذاب بر وجه حکمت
و صواب و جواب عیسی این معنی اداکند قَالَ اللَّهُ گوید حق تعالی هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ این روز یست که در سود
رساند راستگویانرا صِدْقُهُمْ راستی ایشان که قایل شده‌اند بوحدانیت حق تعالی و اقرار بحقیت جمیع انبیاء
لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مرایشانراست که اهل توحیدند بهشتهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان باغ نهرهای
جویهای آب و مانند خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن بهشتها جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه یعنی بودن ایشان نهایت
نداشته باشد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد خدای از ایشان بطاعت دانا است وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود باشند
از خدای به نیل کرامت ذَلِكَ این دخول جنان با حصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگست بعد از این تعبیر
و نهایت نیست بر کذب نصاری و مفادی دعوی ایشان در شان مسیح و مادر او بقوله لِلَّهِ مر خدایراست نه غیر او را
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در میان هر دو است وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
او بر همه چیزها توانا است چه منزه کرد از عجز و ضعف منزه و مقدس است جلت عظمته و تقدست

سورة الانعام مکیة مائة و ستون و خمس آیة

روایتست از ابی بن کعب که این سوره در مکه معظمه بیکبار نازل شد و هفتاد هزار فرشته حامل این سوره بودند و
در وقت نزول او آوازی عظیم بتحمید الهی میکردند چون حضرت رسالت پناه ص آواز ایشانرا بشنود فرمود که سبحان
ربی العظیم و بحمده و بسجده افتاد بعد از آن کاتبانرا بخواند و فرمود که در همان شب نوشتند و هر که این را قرائت کند بعدد
هر آیتی که درویست هفتاد هزار فرشته بر وی صلوات فرستند در شب و روز جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر ص
روایت کرده که هر که سه آیت از سورة الانعام بخواند تا بقوله و یعلم ما تکسبون حق تعالی چهل هزار فرشته را بر وی موکل
گرداند که مثل عبادت خود برای او بنویسند تا روز قیامت و فرستاده از آسمان هفتم نازل شود و با او گرزی از
آهن باشد هر گاه که شیطان خواهد که وسوسه او کند این فرشته گرز بر او زند و او را از وی دور گرداند تا که هفتاد
حجاب واسطه شود میان او و میان شیطان و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر رحمة الله علیه روایت کرده که ابو

عبد الله در روز که سورة الانعام یکدفعه فرود آمد و هفتاد هزار فرشته تسبیح و تکبیر کنان با عظم اجلال آنرا همراه بودند
در هفتاد موضع این سوره اسم خدا مندرج است و اگر بدانند مردمان فضل قرائت این سوره را هرگز ترک آن نکنند و بدو
قرائت آن مشغول شوند و از حضرت امام علی بن موسی الرضا مرویست که هر که این سوره را قرائت کند هفتاد هزار فرشته
که این سوره را بر حضرت رسالت پناه صلعم نازل ساختند برای او تسبیح کنند تا روز قیامت و نیز از کعب الاحبار روایت است
که حق تعالی روز قیامت [illegible] این سوره خطاب کند که ای بنده من در سایه من در آی و از [illegible] بهشت من متمتع شو
اینک [illegible] و از چشمه سلسبیل غسل کن و تو بنده منی و من خدا و بنده [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

همه ستایشها مر خدای راست الَّذِي آفریدگاری که بنده است که او خود خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ بیافرید آسمانها را بی مددی و عمدی وَالْأَرْضَ و بیافرید زمین را بی هیچ مادی وَجَعَلَ
الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را این کلام جهت رد قول مجوس است که گفتند الله خالق نور است
و شیطان آفریننده ظلمات و نزد اکثر مراد ظلمت و نور شب و روز است ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس با وجود این همه نعم
[illegible] آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ به پروردگار خود [illegible] خلاصه معنی آنست که حق تعالی این
اشیا را که سبب معیشت آدمیان است بیافرید پس سزاوار آنست که حمد کنند و کفران ننمایند و کفار برخلاف
این او را [illegible] از هیچ [illegible] هُوَ الَّذِي اوست آنکس که خَلَقَكُمْ
مِنْ طِينٍ بیافرید شما را از گل یعنی ابتدای خلقت شما از آن کرد ثُمَّ قَضَى أَجَلًا پس حکم فرمود مدتی که چون
بسر آید مرگ برسد مر او را اجل موت است وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ و مدتی که نام برده شده و معین و مقرر است نزد
اوست و کسی بآن علم ندارد و بعد از انقضای آن قیامت باشد مراد اجل قیامت است ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ پس شما
می آرید در بعث با آنکه ثابت شده مر شما را که بدو خلق از دست و حال آنکه معاد اسهل است از مبدا وَهُوَ اللَّهُ
و اوست خداوند مطلق و معبود فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها و همه را عبودیت خدای است
يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ میداند آن چیز را که پنهان و آشکار او شماست یعنی آنچه در دل مخفی و آنچه
آشکار شماست یعنی آنچه بر زبان می‌آرید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ میداند آنچه میکنید از خیر و شر و شما را برای جزا و
سزا حاضر سازد بعد از آن خبر از حال کفار بقوله وَمَا تَأْتِيهِمْ و نمی آید بکافران مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ هیچ آیتی از آیات
پروردگار شما مراد معجزات است مانند شکافتن ماه و تسبیح سنگریزه در حضرت رسالت پناه صلعم و مانند
آن إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ مگر که هستید از آن آیات معجزات [illegible]
ترک کنندگان نظر در آن فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس بدرستیکه بدروغ داشتند حق را که قرآنست لَمَّا جَاءَهُمْ آنگاه
که آمد بایشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود برایشان أَنْبَاءُ مَا كَانُوا
بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند از وعده‌های عذاب و آن بوقت نزول عذاب
باشد بدیشان در دنیا یا هنگام ارتفاع رایات اسلام و شوکت ملازمان [illegible] علیه افضل الصلوات
والسلام یا در آخرت نیز مشاهده عقوبت که عذاب دوزخ است [illegible]

کم اهلکنا چند هلاک کردیم مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِن قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در وی پیغمبری بود و مدت
ایشان مشغول آن زمان قلیل باشد یا کثیر مَکَّنّٰاهُمْ فِی الْاَرْضِ صفت قرنست یعنی اهل قرنی که هلاک کردیم
که ایشان را در دنیا ایشان را جا داده بودیم و مکنت عطا فرموده بودیم مَا لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ آنچه شما را تمکین نداده ایم از وسعت
مال و بسیاری اهل و حشم وَاَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرستاده بودیم باران را عَلَیْهِمْ مِدْرَارًا بر ایشان
بسیار ریزنده وَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ و گردانیدیم جویهای آب را که بروست تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ میرود از زیر درختان ایشان
و یا از زیر قصرهای ایشان یا انهاری که تحت تصرف ایشان بود هر نوع که می خواستند به بساتین می بردند
مراد آنست که ایشان در رفاهیت و وسعت عیش بودند میان انهار و اثمار فَاَهْلَکْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم
ایشان را بگناهان ایشان و سود نداد انهار که اضمه وسعت و فراغت وَاَنْشَاْنَا و ابتدا کردیم مِنْ بَعْدِهِمْ
از پس هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِینَ گروهی دیگر بدل ایشان غرض آنست که حق تعالی همچنان که قادر بود بر آنکه هلاک
کند سابقه را چون عاد و ثمود و باز بدید قومی دیگر را همچنین قادرست که مثل این را در حق شما بجا آرد پس از خواب
غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب رهید مرویست که نضر بن حارث و امثال او نزد حضرت رسالت پناه صلعم
آمدند گفتند که ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا ربتی که چهار فرشته را با نامه نوشته از آسمان نازل شوند
و گواهی دهند که این کتاب از خدای تعالی آورده ام و مکتوبی بایشان بود در این مضمون که تو رسول خدایی حق تعالی فرمود
که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ و اگر بفرستیم بتو کِتَابًا فِی قِرْطَاسٍ نوشته در ورقی فَلَمَسُوهُ بِاَیْدِیهِمْ پس مس کنند و
رسانند آنرا بدستهای خود یعنی برای الیقین به بینند و بیقین بدانند که آن نوشته از نزد خداست بی شک
و شبهه لَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هر آینه گویند آنانکه کافر شدند بسبب عناد و جحود و کبر اِنْ هٰذَا نیست این امر
اِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ مگر جادویی روشن بر همه کس وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا اُنْزِلَ عَلَیْهِ چرا فرستاده نشد
بر محمد مَلَکٌ فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَکًا و اگر فرو فرستیم فرشته را لَقُضِیَ
الْاَمْرُ هر آینه حکم کرده شود بهلاکت همه خلقان چه سنت الهی جاری گشته که اگر معاینه به بینند فرشته را چنانکه
طلب کرده اند هلاک ایشان لازم شود چنانچه بر امم سابقه مثل این نوع واقع شد مانند قوم عاد و لوط ثُمَّ لَا
یُنْظَرُونَ پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته چشم زدنی وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَکًا و اگر دانیم رسول را فرشته
لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هر آینه کردانیم او را بصورت مردی چنانچه جبرئیل بصورت دحیه الکلبی متمثل میشد و این
صورت جهه آنست که قوت بشری بدیدن ملایکه بصورت اصلی ایشان وفا نمیکند مگر جمعی را از انبیا
که معیوب قدسی مشاهده ایشان میتوانند کرد پس ملک بصورت بشر فرستیم وَلَلَبَسْنَا و هر آینه در افکندیم
مشتبه کردانیم عَلَیْهِمْ بر ایشان مَا یَلْبِسُونَ آنچه پوشیده کرده اند امروز یعنی چنانکه اکنون رسالت بشری
اشتباه میکنند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ و هر آینه تکذیب نموده شدند پیغمبرانی که بودند مِنْ قَبْلِکَ پیش از تو
فَحَاقَ پس احاطه نمود و فرود آمد بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ بآنانکه سخریه کردند از رسل یعنی بکسانی که با رسول استهزا
کردند احاطه کرد و فرو گرفت مَا کَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بدان یَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند و آن جزا عذاب و
نکال الهی بود که بکرد ایشان در آمد و هلاک شدند قُلْ بگوای محمد اگر عذاب گذشتگان را مسلم نمیدا[رید]
سیروا

سیروا في الارض سیر کنید در زمین کافي همین بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثم انظروا پس بنگرید بچشم
عبرت کیف کان که چگونه بوده است عاقبة المکذبین آخر کار تکذیب کنندگان یعنی بچه وجه حق تعالی ایشان را
استیصال هلاک کرده از آن اعتبار گیرید از کفر و طغیان باز ایستید قل بگوای محمد ص بپرس از ایشان بر وجه الزام
لمن ما في السموات والارض مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از روی خلق و ملک پس اگر بر سبیل عناد
جواب ندهند قل لله بگو مر خدا راست یعنی با تفاق ما و شما خالق و مالک همه اوست نه غیر او پس مستحق عبودیت
او باشد نه غیر او کتب علی نفسه نوشته است حق تعالی بر ذات خود یعنی بر خود لازم گردانیده است الرحمة رحمت
را یعنی نعمت هدایت بمعرفت بنصب ادله و تمکین دادن بر آن و انزال کتب و مهلت دادن کفار تا که ایمان آورند و با آن
اولادم و بی بهره نمانند و هم از جمله رحمت است قبول توبه و عفو از معصیت از کعب الاحبار روایتست که اول چیزی که حق تعالی
نوشت بر زبرجد و لؤلؤ و یاقوت بواسطه قلم و مداد این بود که لا اله الا انا سبقت رحمتی غضبی سلمان از
حضرت رسالت پناه ص روایت کرده که حق تعالی را صد جزو رحمت است یک جزو از آن در دنیا منتشر است و همه نعمتهای دنیا
از آن یک جزو است و نود و نه جزو را در خزانه کرم خود نهاده تا روز قیامت این یک جزو با نود و نه جزو ضم کند و همه را بگنا
هکاران مبذول دارد و ایشان را بیامرزد لیجمعنکم هر آینه جمع کند شما را در قبورها اجتماعا الی یوم القیمة تا روز قیامت که
زمان برانگیختن شما است از قبور لا ریب فیه هیچ شکی نیست در وقوع آن روز یا در جمع کردن شما در آن روز
الذین خسروا انفسهم آنانکه زیانکار کردند در نفسهای خود که عقل سلیم خود را که سرمایه ایشان بود
ضایع ساختند فهم لا یؤمنون پس ایشان ایمان نیارند وله ما سکن مر خدا راست آنچه آرام دارد
باللیل والنهار در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و واقف مکان و زمان فرا گرفته اند وهو السمیع
و اوست شنوا همه مسموعات را العلیم دانا بهمه شنوا باشد باقوال کافران و دانا بافعال ایشان و هم
ایشان را جزا خواهد داد در خبر است که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج
و مسکنت بر این کار میدارد که پیش گرفته ما برای تو در میان خود تیغ کنیم آنقدر مالی که تو توانگرتر از جمله خویشان
شوی بشرط آنکه از این دعوی رجوع کنی حق تعالی فرمود که هر چه شب و روز مشتمل است بر آن از آن خدا است اگر
خواهد بپیغمبر خود چندان مال دهد که توانگرترین خلایق شود قل اغیر الله بگو ای محمد ص بر سبیل انکار که آیا
غیر خدای را اتخذ ولیا فرا گیرم دوستی یعنی هرگز غیر خدا بدوست نگیرم فاطر السموات والارض
آفریدگار پدید آرنده آسمانها و زمینهاست وهو یطعم و او میخو
راند خلق را یعنی روزی میدهد ولا یطعم و روزی داده نمیشود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج اند قل
انی امرت بگوای محمد ص که مامور شده ام ان اکون اول من اسلم آنکه باشم اول آنکه مسلمان شده ولا تکونن من
المشرکین و نباشم از جمله شرک آرندگان قل انی اخاف بگوای محمد ص بدرستیکه من میترسم ان عصیت ربی
اگر عاصی شوم بامر پروردگار خود و غیر او را بپرستم عذاب یوم عظیم از عذاب روز بزرگ که قیامتست
من یصرف عنه هر که بگرداند خدای عذاب را از وی حفص بضم یا و فتح را خوانده یعنی هر که گردانیده شود عذ
یومئذ در آن روز بزرگ فقد رحمه پس بدرستیکه بخشایش کرده است خدای تعالی او را و او را از عذا

[illegible] فقد رحمه ای بخشیده بر وی رسانیده وَذٰلِكَ واین گردانیدن عذاب الْفَوْزُ الْمُبِينُ رستگاری هویداست بعد از آن
بیان میکند که معبودان اهل شرک بر هیچ چیز از خیر و شر و نفع و ضر قادر نیستند و حق تعالی بر همه آن تواناست
پس او مستحق معبودیت باشد نه ایشان و میگوید وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر برساند بتو بلیتی و سختی چون
فقر و مرض فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ کشف کننده و باز دارنده نیست از آن إِلَّا هُوَ مگر او سبحانه یعنی هیچکس
قادر نیست بر منع آن مگر حق تعالی وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ و اگر برساند بتو نیکویی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ پس او بر همه چیز از نفعها و غیر آن تواناست پس قادر باشد بر حفظ خیر بر آنکس و ادامت آن برای او
سپاس است و بدانکه نصرت با صبر است و فرج با اندوه و دشواری با آسانی و راحت در رنج و نیستی با توانگری ۵
وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قهر کننده و غلبه نماینده فَوْقَ عِبَادِهِ بر بالای بندگان خود یعنی بر همه غالبست و هیچکس
بر او غلبه نتواند کرد وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست محکم کار در تدبیر خود از نفع و ضر و ضیق و سعت و غیر آن الْخَبِيرُ
دانا و آگاه باحوال همه بندگان نقل آمده که صنفها از عرب گفتند ای محمد ما کسی نمی بینیم که ترا تصدیق کند به پیغمبری
و از علمای یهود و نصاری پرسیدیم که صفت این مرد در کتب خود دیدید ایشان همه انکار کردند اکنون کسی بما نما
تا بر رسالت و حقیقت کتاب تو گواهی دهد حق تعالی فرمود قُلْ بگوی ای محمد ص أَيُّ شَيْءٍ چه چیز است أَكْبَرُ شَهَادَةً
بزرگتر از روی گواهی یعنی گواهی او راستتر اگر جواب ندهند قُلِ اللَّهُ بگو با ایشان که خدای تعالی بزرگتر و راستگوتر است
در شهادت شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ گواهیست میان من و میان شما یعنی او گواهیست در حقیقت در دعوی نبوت و در
بطلان شما در تکذیب وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ تا بیم
کنم شما را بقرآن وَمَنْ بَلَغَ و هر کسی که برسد باو قرآن از عجم و جن و انس تا بروز قیامت محمد بن کعب قرظی روایت کرده
که هر کس که قرآن باو رسید همچنانکه گویا رسول را دیده و از وی شنیده بعد از آن بر سبیل سرزنش کفار میفرماید
أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شمایید که گواهی میدهید أَنَّ مَعَ اللَّهِ آنکه با خداست آلِهَةً أُخْرَىٰ خدایان دیگر که بسازند
قُلْ لَا أَشْهَدُ بگو یا محمد من گواهی نمیدهم بدینکه شما گواهی میدهید قُلْ بگو بلکه گواهی میدهم إِنَّمَا هُوَ جز این نیست
که او سبحانه إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدائیست یگانه و من بر توحید گواهی میدهم وَإِنَّنِي بَرِيءٌ و بدرستیکه من بیزارم مِمَّا
تُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آرید بوی از بتان و غیر آن اما در این سوره اینجا احتجاج است بر مشرکان مکه بعد از آن آغاز
کلام میکند با اهل کتاب و میگوید الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده ایم ایشان را کتاب یعنی توریت و انجیل يَعْرِفُونَهُ
میشناسند رسول خدا را بصفاتی که در توریت و انجیل مذکور است كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه میشناسند پسران
خود را بصفات ایشان ابو حمزه ثمالی روایت کرده که چون حضرت رسالت پناه ص بمدینه آمد عمر از عبدالله سلام پرسید
که معرفت شما به پیغمبر چگونه است که خدای از آن خبر میدهد که همچو معرفت شماست مر پیغمبر را که خدای از آن خبر میدهد
که همچو معرفت فرزندانست بفرزندان بوجه و چه تواند بود گفت رسالت پیغمبر ص متیقنم از آنکه صفت نسب او خود
چه ابتلا از توریت دانسته ام که کلام خداست و من از آن معلوم ندارم که زنان چه در ساخته اند و چه کرده بعد از آن
از حال کسی که با وجود معرفت ایشان صفت نبوت آن حضرت اعتراف بان نمیکنند خبر میدهند که الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
آنانکه زیان کار شدند نفسهای خود از اهل کتاب و غیر آن از مشرکان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان نمی گروند بعث

عناد و جحود وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰی از آنکسیکه افترا کند و به بندد عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا دروغی را چنانکه بعضی دعوی ولد
ملایکه دختران وی‌اند و بتان نزد او شفیع ما خواهند بود اَوْ کَذَّبَ بِاٰیٰتِهٖ یا تکذیب کند بآیات او که قرآنست که آنرا سحر و
شعر و کهانت نام نهد اِنَّهٗ لَا یُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستیکه رستگار نشوند ستمکاران یعنی کافران که بجهت عناد
بر خود ستم میکنند و بعضی خود را محل غضب الهی میگردانند یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشانرا
از عابدان و معبودان ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوییم از روی توبیخ لِلَّذِیْنَ اَشْرَکُوْا مر آنانرا که شرک آورده‌اند اَیْنَ شُرَکَآؤُکُمُ
کجااند خدایان شما که انباز میدهید خدای را و میساختید الَّذِیْنَ کُنْتُمْ اعدا آنانکه تَزْعُمُوْنَ بودید که گمان میبردید
ایشانرا شریک خدایان شما و نیز آنکه چون مشرکان ببینند که حق تعالی اهل توحید را میآمرزد و از گناهان ایشان در
گذشت با یکدیگر گویند بیایید که ما موحدانیم تا مارا بیامرزند پس چون روز قیامت از ایشان پرسند که این
شرکاء کجااند ایشان انکار کنند ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ پس آنگاه نباشد معذرت ایشان که توهم کرده باشند که بآن ملزم
شوند اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکه گویند وَاللّٰهِ رَبِّنَا بخدایی که پروردگار ماست مَا کُنَّا مُشْرِکِیْنَ که ما نبودیم مشرکان
یعنی به وجه کذب انکار کنند که ما مشرک نبودیم با آنکه دانسته باشند که نفعی بایشان نرسد اما از نهایت دهشت و حیرت
بانکار مایل شوند اُنْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوْا عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ بنگر که چگونه دروغ گویند بر نفسهای خود بنفی شرک از خود وَضَلَّ
عَنْهُمْ و گم شود از ایشان مَا کَانُوْا یَفْتَرُوْنَ آنچه بوده باشد که افترا میکردند از شرک یعنی نفع بایشان نرساند
در حالی که ... مرویست که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و حارث با جمعی دیگر در موضع
از مسجد الحرام استماع قرآن کردند از حضرت رسالت پناه پس نضر بن حارث گفت که من نیز تواریخ ملوک عجم و اما
میخوانم همچنانکه محمد از حکایات و قصه‌های پیشینیان میخواند حق تعالی درباره او اخبار فرمود که وَمِنْهُمْ و از کفار
مکه مَنْ یَّسْتَمِعُ اِلَیْکَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ
اَکِنَّةً و گردانیده بودیم یعنی افکنده‌ایم بر دلهای ایشان پوششهای چون که از فرط عناد و جحود و انکار ...
و حسد و استکبار و تدبر و اندیشه نمیکنند در باب قرآن پس بمنزله کسانی‌اند که گویا بر دلهای ایشان پرده‌ها
کشیده‌ایم اَنْ یَّفْقَهُوْهُ بجهت کراهت آنکه فهم کنند آنرا وَفِیْٓ اٰذَانِهِمْ و نهاده‌ایم در گوشهای ایشان
وَقْرًا گرانی تا حق را نشنوند و باقی وجوه تاویل این کلام در آیه خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ مذکور شده و در منهج مبسوط
دلیل بر مسطور گشته وَاِنْ یَّرَوْا کُلَّ اٰیَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو مطلبند لَا یُؤْمِنُوْا بِهَا ایمان نیارند بآن
از عناد و استحکام تقلید در ایشان چه فرط تکذیب ایشان بغایتی رسیده حَتّٰٓی اِذَا جَآءُوْکَ تا آنگاه که بیایند
بتو یُجَادِلُوْنَکَ حال و خصومت کنند با تو یَقُوْلُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا میگویند آنانکه کافر شدند مانند نضر ... و غیره
از غایت تکذیب نیست که اصلی حدیث ما را مانند کرده‌اند بخرافات اولین که فایده در ... ان نیست و اکثر آن دروغ
است اِنْ هٰذَآ و کافران اِلَّآ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ باز میدارند مردم را از ایمان بر رسول وَیَنْئَوْنَ عَنْهُ و خود دور میشوند
از وی یعنی با آنکه خود ایمان نمیآرند دیگرانرا نیز نهی میکنند وَاِنْ یُّهْلِکُوْنَ و هلاک نمیکنند کافران بنهی و دوری از ایمان
مگر خودرا اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خودرا وَمَا یَشْعُرُوْنَ و نمیدانند که ضرر آن بغیر ایشان نمیرسد وَلَوْ تَرٰٓی
و اگر ببینی ای محمد اِذْ وُقِفُوْا چون باز داشته شده باشند کفار عَلَی النَّارِ بر آتش دوزخ تا احوال ایشانرا ببینی

دنیا مطلع شوند و ایمان آورده مصدق شوند و بدانند متنبه شوند بعذاب خود را هر آینه بسوی امری با تمامی شناعت فقالوا یا لیتنا
کویند ای کاش حقیقی عذاب یا لیتنا نرد ای کاش ما بازگردانیده شویم بدنیا ولا نکذب بآیات ربنا و تکذیب نکنیم
آیات پروردگار خود را ونکون من المؤمنین و باشیم از جمله باور دارندگان بل تمناست که ایشان چون بدین
وعده ایمان آرند بلکه بدا لهم ظاهر شود مر ایشان را از بد ساعت اعضا یا ظهور عذاب ما کانوا یخفون آنچه بودند
که می پوشیدند از کفر و معاصی بر وجه نفاق من قبل پیش از این در دنیا و یا [illegible] وجهل بر خود ملتبس میکردند
میگفتند هرگز این واقع نشود و کسی مبعوث نگردد ولو ردوا و اگر فرض باز گردانیده شوند بدنیا لعادوا
هر آینه باز گردند لما نهوا عنه مر آنچه نهی کرده شدند از وی یعنی باز مرتکب و عصیان و تکذیب شوند وانهم لکاذبون
و هر آینه ایشان دروغگویانند در وعده ایمان و چون این آیات که در وعده قیامت بر کافران خوانده شد ایشان
بعث و نشور را منکر شدند و قالوا و گفتند ان هی الا حیاتنا الدنیا نیست زندگانی دنیا مگر این وما نحن بمبعوثین
و نیستیم ما برانگیخته شدگان از قبور ولو تری و اگر ببینی اذ وقفوا علی ربهم وقتی که باز داشته شوند که از آن در مقام حکم
پروردگار ایشان و یا بر موقف عرض قال گوید خدای بر سبیل توبیخ الیس هذا بالحق آیا نیست این بعث و نشور و ثواب
و عقاب راست و درست قالوا بلی گویند آری هست وربنا سوگند بپروردگار ما یعنی اقرار کنند بحقیقت و آن سوگند
مؤکد جهت آنکه در کمال ظهور امر موعود مر ایشان قال گوید خدای یعنی فرشتگان او از نهایت گویند بایشان فذوقوا العذاب
پس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون باعث بودید که منکر بودید یعنی عذاب بکشید بسبب انکار بودن شما توحید
خدا و نبوت پیغمبر را قد خسر الذین و بدرستی که زیانکار شدند شوند عقاب خدا که بایشان وعده داده بود دانوا بدروغ
پنداشتند حتی اذا جاءتهم الساعة تا که بیاید بدیشان قیامت یعنی مقدمات آن که آن مشاهده عقوبات است
نزد مرگ بغتة ناگهان قالوا گویند یا حسرتنا ای حسرت و پشیمانی علی ما فرطنا فیها بر آنچه تقصیر کردیم در زندگانی
دنیا وهم یحملون و ایشان یعنی کفار بر دارنده اند اوزارهم علی ظهورهم گناهان خود را بر پشتهای خود یعنی بار
گران گناهان بر دوش لازم ایشان باشد و از ایشان منفک نشود الا ساء ما یزرون بدانید که بد چیزیست
بار گناه که میکشند در معالم از قتاده و سدی نقل کرده اند که چون مؤمن از قبر بر خیزد استقبال کند او را چیزی
در غایت خوبی و خوش بویی و گوید که مرا میشناسی مؤمن گوید نه وی گوید که من عمل صالح توام سالها من سوار شو که
من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم و آیه و یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا عبارت از این است و چون
کافر سر از خاک بر دارد چیزی در غایت زشتی و ناخوشی نزد او آید و گوید مرا میدانی کافر گوید نه او گوید من کردار
ناپاک توام تو در دنیا بر من بسیار بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار میشوم وهم یحملون اوزارهم اشارت
بانیست وما الحیوة الدنیا الا لعب ولهو و نیست زندگانی دنیا که کفار بدان مغرورند مگر بازی کودکان
و مشغولی بیهوده ان و بازیچه [illegible] فنا در او [illegible] وللدار الآخرة و هر آینه سرای آخرت خیر للذین
یتقون بهتر است برای کسانی که پرهیزکاری میکنند زیرا که سرای باقیست ولذات آن خالص از مصائب
و آفات و ایمن از بیم زوال و ملامات افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنید تا بر شما واضح شود که کدام از این دو سرا بهتر است
قد نعلم بتحقیق که ما میدانیم انه لیحزنک الذی یقولون که هر آینه اندوهناک میکنند ترا آنچه میگویند کفار

در باب تکذیب تو اندیشناک از غزای خود خواهیم رساند اورده اند که اخنس بن شریق با ابو جهل بجایی ملاقات
کردند اخنس گفت یا ابا الحکم در شان محمد بن عبد الله چه حکم کنی در دعوی خود صادق است یا کاذب اینجا کسی
اطلاع ندارد تا اگر راست گوئی بر تو مواخذه کند گفت محمد راست گوست و هرگز بر زبان او دروغ نرفته است فاما
به نبوت او اعتراف نمیکنم بجهت انکه اهل قوم بنی هاشم اند و سقایه و دعوت و حجابت
تعلق به آل قصی دارد اگر نبوت نیز با ایشان بود دیگر اشراف قریش را چه ماند و کسی را بر ایشان نماند
میدانیم که تو راستگوی و لکن انکار میکنیم پس حق سبحانه ایشان لا یکذبونک تکذیب نمیکنند
ترا در حقیقت و راستی ترا اعتقاد دارند و لکن الظالمین و لیکن ستمکاران بایات الله یجحدون بایها و حقا که
قرانست و سایر معجزات انکار میکنند بر وجه عناد و تکذیب ان می نمایند از روی جحود پس در تسکین حضرت
افزوده میفرماید که و لقد کذبت رسل من قبلک و بدرستی که تکذیب کرده شد رسل که پیش از تو بودند
پیغمبران پس ایشان شکیبائی نمودند علی ما کذبوا بر انکه ایشان را تکذیب می نمودند و اوذوا و بر اذیت و بلا بایشان
رسانیدند حتی اتاهم نصرنا تا وقتیکه امد بایشان نصرت و یاری ما ایشان را که ان نجات ایشان را بود و در هلاک دشمنان
و مکذبان ایشان پس تو نیز صبر کن بر آزار قوم تا زمانیکه مقرر شده نزد ما که ترا بر ایشان نصرت دهیم و اینها
معلوم کرده ایم و لا مبدل و نیست تغییر دهنده لکلمات الله مر وعدهای خدای را که مقرر بود و کتب الله لاغلبن
انا و رسلی و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین پس وعده که بنصرت و غلبه ایشان داده ایم بر مشرکان
هر اینه واقع شدنی است و لقد جاءک و هر اینه امد بتو من نبای المرسلین از خبر فرستادگان که ایشان
چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان را بر صبر فرموده انکه بر ایشان غالب شدند پس تو نیز با ایشان اقتدا
کرده سپر صبر در کش و دلخوش شو از انکار تو چنانکه دلخواه تو باشد ساخته کردانیم و ترا بر اعدا مظفر و منصور سازیم
بر جمیع اهل کفر غالب نمائیم و ان کان کبر و اگر چنانچه بزرگ مینماید یعنی گران و دشوار است بر تو اعراضهم روی
گردانیدن ایشان از قبول دین حق فان استطعت پس اگر میتوانی ان تبتغی که بجوئی نفقا فی الارض سوراخی
در زمین یعنی سنقبی که در روی دران تا بعرق زمین او سلما فی السماء و یا بالای بروی نردبانی در اسمان
یا بجائی برای فتاتیهم بایة پس بیاری ایتی را بایشان تا بجهت ان ملجا ساختن ایمان ارند چنان کنی و لو شاء الله
لجمعهم علی الهدی و اگر خواستی خدای و حکمت مشیت او اکراه را نبود بر ایمان و اجبار ایشان باختیار
ایمان ارند یا باجبار ایشان بجهت فرط عناد و جحود و استکبار نظر در ایات تو نمیکنند و تامل در ان نمینمایند
و بر وجه اقتراح از تو ایات میطلبند و نه بقصد اهتدا پس حکمت الهی چنان اقتضا میکند که ایشان را در وادی خذلان
گذاشته نظر لطف از ایشان بردارد فلا تکونن پس مباش من الجاهلین از نادانان بانکه ایمان اجباری منافی حکمت
و مصلحت است انما یستجیب الذین جز این نیست که اجابت میکنند دعوت ترا انانکه یسمعون میشنوند بسمع
قبول و بر وجه فهم و تامل دران میکوشند و الموتی یبعثهم الله و مردگان را بر انگیزد خدای از قبرها و کاه بلفظ
دین حق او بیان کرده اند و دانستن و کرده اند سود نکند ثم الیه یرجعون پس بسوی جزای او گردانیده
شوند در قیامت خلاصه معنی انست اجابت دعوت نمیکنند مگر مومنی که سامع حق باشد و در معنی تامل و تفکر کرده

[illegible] ایشان میان سیاست اجابت دعوت نکند تا آنکه جمیع او را مبعوث کند وَقَالُوا و گفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ
عَلَيْهِ چرا فرستاده نشود بر محمد آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ آیتی از پروردگار او یعنی معجزه کما اوتی موسی چون ید بیضا و عصا و
[illegible] و مائده عیسی و امثال آن و چون از روی عناد و لجاج نه بر وجه استرشاد این آیات را اقتراح میکردند
[illegible] جواب آن فرموده که قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو بدرستیکه خدای تعالی قادر است عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً
بآنکه فرو فرستد بایشان آیات مقترحه وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که حق تعالی قادر است
بانزال آن و حکم [illegible] ترک [illegible] که هر گاه معجزه طلبیدند او سبحانه آنرا ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب
استیصال بایشان فرود آید چون قوم نوح و اصحاب مائده از آنجمله آیات مقترحه بایشان نمی نماید و بعد از آن بر خود
بانزال آیات مقترحه ذکر کمال قدرت و حسن تدبیر خود و حکمت میکند بقوله وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و نیست هیچ جنبنده
از جنبندگان در زمین وَلَا طَائِرٍ و هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ میپرد به پر دو بال خود [illegible] إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ
مگر ایشان گروههای اند مثل شما یعنی مجموع شما محفوظ الاحوال و مقدر الارزاق و الآجال اند و منتظم شما در آفرینش
و حیات و ممات و ذکورت و انوثت و توالد و تناسل و در دلالت بر وجود صانعی که مدبر و قادر و حاکم و حکیم است ه مَا
فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ و نگذاشتیم در لوح محفوظ من شیء هیچ چیز را بلکه آن مشتمل است بر جلایل و دقایق
امور علوی و سفلی را از هیچ حیوانی و جمادی در آن فرو گذاشته نشده و اکثر مفسران بر آنند که مراد بکتاب قرآنست
چه آن متضمن هر چیزیست که یحتاج الیه امر دین است مفصلا یا مجملا از حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و احکام
و آنچه مجمل است بالسنة بتفصیل رسول باز گذاشتیم که وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس همه امم بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد تا مطیعان را ثواب دهد و عاصیان را
عقاب کند تا مکلفان را بر آلام عوض دهد وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه دروغ داشتند آیتهای ما که قرآنست
باستماع دلایل و اعتبار صُمٌّ کرانند از شنودن دلایل وحدانیت و ربوبیت وَبُكْمٌ و گنگانند در سخن حق
فِي الظُّلُمَاتِ افتاده‌اند در تاریکیهای کفر که هیچ جبر راه حق نمی برند در ظلمت جهل و عناد و تقلید گرفتار ه
مَنْ يَشَإِ اللَّهُ هر کرا خواهد خدای يُضْلِلْهُ خذلان کند خدای او را در ضلالت بگذارد و نظر توفیق و
لطف باز گیرد از وجهت فرط عناد و جحود او بآنکه مارق باشد یعنی یا حق تعالی حکم بضلالت او یا علامت در و
پدید کند تا فرشتگان بآن علامت وی را لعن کنند وَمَنْ يَشَأْ و هر کرا خدا خواهد از اهل ایمان که در طلب هدایت اند
يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ گرداند او را براه راست بر وجه لطف و توفیق قُلْ بگو ای محمد با کفار بر وجه محاجه
و الزام أَرَأَيْتَكُمْ خبر دهید مرا إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدا چنانچه بکافران گذشته آمد
مانند عاد و ثمود أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بشما روز رستخیز مراد هول و عذاب آخرتست أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا
غیر خدا را خوانید تا عذاب از شما بردارد إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند پس هر آینه
غیر او را [illegible] بتان را خوانید در آن وقت بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را خوانید و تضرع جز بدرگاه او نبرید و غیر
او را خوانید برای دفع عذاب فَيَكْشِفُ پس ببرد و دفع کند از شما در دنیا مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را میخوانید و دفع
آن إِنْ شَاءَ اگر خواهد و حکمت و مقتضی کشف آن باشد وَتَنْسَوْنَ و فراموش میکنید در وقت دعا و دست باز داشته‌اید

ما تشركون آنچه را شریک او ساخته اید یعنی اصنام خود را فکنار نهید و در دفع عذاب متوجه او شوید ولقد ارسلنا و بدرستی

که ما فرستادیم رسولان را الى امم بامتان متوجه او شوید ولقد ارسلنا و بدرستیکه ما فرستادیم رسولان را

من قبلك پیش از تو پس تکذیب آنها کردند و نگرویدند فاخذناهم پس بگرفتیم ایشان را بالباساء بسختی و تنگی و محنت

والضراء و بیماریها لعلهم یتضرعون تا شاید ایشان زاری کنند و از شرک اعراض نمایند و دست

نیاز در توبه و استغفار برآرند فلولا اذ جاءهم پس وقتی که آمد بدیشان عذاب ما تضرعوا زاری کردند و در

تضرع بدرگاه ما نیاوردند تا بلا را از ایشان دفع میکردیم ولکن قست قلوبهم و لیکن سخت شد و بود دلهای ایشان

وزین لهم الشیطان و آراسته بود برای ایشان ابلیس ما کانوا یعملون آنچه بودند که بعمل می آوردند از شرک و عصیان

فلما نسوا پس هنگامی که فراموش کردند ما ذکروا به آنچه پند داده شده بآن از باساء و ضراء و از سر عناد از آن پند

نگرفتند فتحنا علیهم بگشادیم بر ایشان ابواب کل شیء درهای که همه چیز را از انواع نعمت ها یعنی چون

بلا و محنت نپذیرفتند بدلها بفراخی و وسعت معیشت نیز امتحان کردیم حتی اذا فرحوا تا وقتیکه بسیار شاد شدند بما

اوتوا با آنچه داده شدند از انواع رفاهیت بسبب بلذت آن مشغول شده از منعم بازماندند و بمراسم شکر کاری

از نبرداختند اخذناهم بغتة بگرفتیم ایشان را ناگهان فاذا هم مبلسون پس آنگاه ایشان بعد از معاینه عذاب

بسیار حسرت زده گان بودند و پشیمانان فقطع دابر القوم الذین ظلموا پس بریده شد آخر آن گروه که ستم

کردند بر خود یعنی هیچکی از ایشان باقی نماند والحمد لله رب العالمین شکر و سپاس مر خدای را که پروردگار

عالم و عالمیان است بر اهلاک ظالمان و مشرکان و چون هلاک ظالم خلاصی مردمانست از ستم و فساد ایشان که نعمت

بزرگ و غنیمت بسیار است بلکه هلاک کنندهٔ ایشان سزاوار حمد و ثنا باشد فضیل بن عیاض از ابی عبدالله

نقل کرده که آن حضرت مرا گفت که هرکه بقاء ظالمان را دوست دارد پس دوستی ورزیده با اهل عصیان و حال آنکه خدای

تعالی ذات خود را حمد کرد در هلاک ظالمان و فرموده فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین

قل أرأیتم بگو چه می بینید ان اخذ الله اگر بگیرد خدای سمعکم شنوایی شما را که ناکر شوید وابصارکم

و بینایهای شما را تا کور گردید وختم علی قلوبکم و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم در نمانند من اله غیر الله کدام خدا

که بقدرت و کرم یاتیکم به بیاورد بشما غیر از که خداست انظر بنگر که کیف نصرف الآیات چگونه میگردانیم

آیتها را از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی بر زهد و ترغیب سخن گوییم و وقتیکه در تذکیر و تنبیه و گاهی از جهة

مقدمات عقلیه ثم هم یصدفون پس کافران اعراض کنند از آن و حق را انقیاد نکنند از غایت لجوج و عناد و

جحود قل أرأیتکم بگو ای محمد آیا چه می بینید ای کافران و چه کنید ان اتاکم اگر بیاید بشما عذاب الله عذاب

خدا در دنیا بغتة ناگهان بی مقدمه که شما را بدان تنبیه کند او جهرة یا آشکارا که علامات حلول آن ظاهر گردد

هل یهلک هلاک کرده شوند بان عذاب الا القوم الظالمون مگر گروهی که بجهة رسوخ شرک بر خود ستمکار شدند

وما نرسل المرسلین و نفرستادیم رسولان را الا مبشرین مگر در حالتیکه مژده دهندگان بودند اهل ایمان را به بهشت

ومنذرین و بیم کنندگان کافران را بدوزخ فمن آمن واصلح پس هر که ایمان آرد و اصلاح کار خود بتقوی و طاعت

فلا خوف علیهم پس نیست بیمی ایشان را از عذاب ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب والذین کذبوا

... يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ برسيد ايشانرا عذاب بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنكه بودند كه بيرون رفتندی از دين ايمان

... در جواب ... قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ بگو نميگويم شما را كه عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ نزد منست

... وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ... تا ... بر شما ... وَلَا أَقُولُ لَكُمْ

إِنِّي مَلَكٌ ... و نميگويم شما را كه من فرشته‌ام ... بلكه ... إِنْ أَتَّبِعُ

إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ

وَالْبَصِيرُ ... برابر باشند ... عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ... تا

... وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ ...

... أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ ... لَيْسَ لَهُمْ ...

... مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ ... تا ...

... وَلَا شَفِيعٌ ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد كه ...

... در مجلس ... ابن مسعود و بلال ... و عمار ...

... ايشان ... مساكين و ضعفا ... از مجلس خود ... رخصت ... در باب دين ...

... بشنويم ... نشينيم و ... ايشان ... جماعت ...

... وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ ...

... بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ ... مراد ... و حضرت ...

... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ... رضای الهی ... مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ

... مِنْ شَيْءٍ از حساب ايمان و اعمال ايشان ... وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ تا برانی ايشانرا از نزد

خود ... حساب ايمان نيست ... بر بواطن حال ايشان ... ايمان ايشان نزد خدای ... از ايمان ...

... ايشان ... سوال ... ايمان ... فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ پس باشی از ...

... اين ... مؤمنان ... در تقديم ... و اغنياء قريش بر ضعفا و فقرا ... ايمان ...

ايشان ... وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ آزموديم برخی

... بِبَعْضٍ ... ايمان ...

... ايشان ... لِيَقُولُوا تا گويند ... كان أَهَٰؤُلَاءِ ... اين گروه ...

ايمان ... مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ منت نهاد خدای بر ايشان مِنْ بَيْنِنَا از ميان ما ...

... در جواب ايشان گفت كه أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ آيا نيست خدای ... بِالشَّاكِرِينَ

... اسلام ... ايمان ... بكسی كه ايمان ...

... ابو سعيد ... روايت كند ... ضعيفان مهاجر ... نشسته بوديم ...

... قرآن ميخواند ... رسول خدای ...

... بنشينيم ... با ايشان ...

او در رستن بلطف و مدارا برای آنکه مؤمنان حق در پی ایشانند و مانعان و تعدادان از عهود که حاضر بینی و طالبان ... که جو ... بعد
تمام ای صد و نیستان محمد کشته بنود تمام در ... تیا بهشت تو پیش از تو انکار به ... که مسلمانان باشند سالها ...
بعد از خود ابتعظیم مؤمنان امر میفرماید که وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ و چون بیایند بنزد تو آنانکه یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِنَا ایمان آورند بآیتهای ما فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
پس بگوی که سلام بر شما باد در روایتست که بعد از نزول این آیه تو بیشان ... که منکر شده بودند ... چون ... رسول الله
گناهان
بعد از آن از ما ... مشرکان ... استغفار ... که ... حضرت ... ایشان ملتفت نشد و ایشان ناامید از
... بنوبت ... بودند که چون مؤمنان گناهکار که ... توحید ... حقیقت ... کرده اند نزد تو آیند
ایشان سلام ... كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشته است و حکم کرده ... عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
... خود ... وآن اینست که أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هرکه بکند از شما سُوءًا کار بدی بِجَهَالَةٍ در حالتیکه نادان باشد
... بنوع ... ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از آن عمل وَأَصْلَحَ و صلاح ... کار خود را
... کند بر عدم عود بان گناه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس او آمرزنده است که خدای ... است رَحِيمٌ مهربان بانابت وَكَذَٰلِكَ وهمچنان نفصل
... وهمچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن در وصف مطیعان و عاصیان تا حق
ظاهر شود ... لازم شود ... بدان ... نمایند وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ یعنی راه گناهکاران یعنی از باطل ایشان
باید قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگوی ... که ... کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه پرستم آنانرا که از شما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ میخوانید یعنی
میپرستید ... خدا ... آنکه ... شما ... پرستش ایشان نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نکنم أَهْوَاءَكُمْ آرزوی
شمارا قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا آنگاه ... گمراه شوم ... خواهشهای شما وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ونه باشم از جمله راه یافتگان قُلْ إِنِّي عَلَىٰ
بَيِّنَةٍ بگو من ... مِنْ رَبِّي از پروردگار خود ... قرآنست و ... روایتست که نضر بن حارث و سایر قریش گفتند ای محمد
چند ما را بعذاب الهی ... تعجیل ... بیاور ... نازل ... حق تعالی فرمود که با ایشان بگو که
... از نزد پروردگار خود وَكَذَّبْتُمْ بِهِ شما تکذیب کنید آنرا ... مَا عِنْدِي نیست بر من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بان
شتاب میطلبید إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم ... تعجیل و تاخیر عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدا را يَقُصُّ الْحَقَّ پیروی میکند خدای ... حق
... حق تعالی تابع حقست ... وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین حکم کنندگانست ... میان ... حق از باطل قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي
بگو اگر ... نزد من ... مَا تَسْتَعْجِلُونَ به ... شما ... شتاب میکنید از عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ ... کرده شود کار
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و میان شما یعنی شمارا هلاک کرده بودی ... غضب ... خشم ... بر شما ... خود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ
و خدا داناتر است بستمکاران ... وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ ونزد اوست خزینهای غیب ...
جود ... و ... لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا إِلَّا هُوَ مگر او ... عالمست ... وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ
است ... حکمت او مقتضی انست وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ و میداند آنچه در ... است از نباتات و حیوانات
و ... وَالْبَحْرِ ... از جواهرات و جانوران ... وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ و نیفتد برگی از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر ... میداند
عالم است بانکه چند برگ از درخت افتاده و چند بر ... مانده وان برگ از درخت تا زمین چند نوبت ... منقلب گشته تا بزمین
... وَلَا حَبَّةٍ ... فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ ... وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ و نه تری و نه خشکی
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مگر ... کتاب روشن ... علم او ... لوح محفوظ است که علم ماکان و مایکون ... است

یعنی میراند شما را بالیل بشب ویعلم ما جرحتم و میداند آنچه کرده‌اید و کسب کرده‌اید بالنهار بروز ثم یبعثکم
فیه پس بیدار میکند شما را در روز لیقضی اجل مسمی تا گذارده شود اجل نام برده یعنی اجل مقدر معین هر یک باخر رسد ثم
الیه مرجعکم پس بسوی جزای اوست بازگشت شما بعد از موت ثم ینبئکم پس خبر کند شما را در قیامت بما کنتم تعملون
بآنچه بودید که میکردید [illegible] وهو القاهر و اوست قادر و غالب فوق عباده بر بندگان خود و یرسل علیکم
و میفرستد بر شما حفظة فرشتگان نگاهبان [illegible] که بروی اعمال شما [illegible]
[illegible] و این فرشتگان مطلع اند بر حال بندگان حتی
اذا جاء احدکم الموت تا وقتیکه بیاید یکی از شما را مرگ توفته رسلنا بگیرد جان او را فرستادگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او [illegible] فرشته اند
[illegible] ملائکه [illegible] ملک الموت [illegible] فرشتگان رحمت [illegible]
وهم لا یفرطون و فرشتگان [illegible] تقصیر نمیکنند [illegible]
[illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] نوشته است [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] قبض ارواح ایشان [illegible] ثم ردوا پس باز گردانیده شوند
بعد از موت الی الله مولاهم الحق [illegible] ایشان [illegible] الا له الحکم بدانید که حکم مر او راست [illegible] وهو اسرع الحاسبین و اوست شتاب کننده ترین حساب
کنندگان [illegible] ثابت شده [illegible] شما [illegible] بسیاری اعمال
ایشان [illegible] حساب [illegible] امیر المومنین علی [illegible] حق تعالی [illegible] حساب خلقان [illegible]
[illegible] قل بگوی ای محمد [illegible] من ینجیکم کیست که میرهاند
شما را من ظلمات البر والبحر [illegible] بیابان و البحر [illegible]
[illegible] تدعونه تضرعا وخفیة [illegible]
[illegible] لئن انجانا من هذه [illegible] لنکونن من الشاکرین [illegible] شکر [illegible] قل الله
ینجیکم [illegible] ومن کل کرب [illegible] ثم انتم تشرکون پس شما [illegible]
[illegible] قل هو القادر بگو اوست توانا علی ان یبعث علیکم [illegible] عذابا من فوقکم [illegible]
[illegible] او من تحت ارجلکم [illegible]
[illegible] او یلبسکم شیعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ویذیق بعضکم باس بعض [illegible]

[illegible] بلکه [illegible] ایشان جماعت

از [illegible] بجای خود [illegible]

[illegible] ایشان

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ [illegible]

[illegible] وَهُوَ الْحَقُّ [illegible] قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ [illegible]

[illegible] وکیل و حفیظ [illegible]

[illegible] لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ [illegible] وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] بر کاغذی نویسند [illegible]

هرگاه [illegible] وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ [illegible]

تکذیب واستهزا يَخُوضُونَ [illegible] فِي آيَاتِنَا [illegible] فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ [illegible]

با ایشان حَتَّى يَخُوضُوا [illegible] فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [illegible] وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ [illegible]

کردن [illegible] ایشان [illegible] فَلَا تَقْعُدْ [illegible]

الذِّكْرَى [illegible] مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [illegible]

مسلمانان [illegible] ایشان [illegible] اهل اسلام [illegible]

[illegible] مسجد الحرام [illegible]

[illegible] وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ [illegible] مِنْ حِسَابِهِمْ [illegible] ایشان مِنْ شَيْءٍ

هیچ چیزی [illegible] ایشان [illegible] وَلَكِنْ ذِكْرَى [illegible]

بر ایشان [illegible] لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [illegible]

[illegible] وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا [illegible] دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [illegible] وَذَكِّرْ بِهِ [illegible] ایشان

[illegible] أَنْ تُبْسَلَ [illegible] نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ [illegible]

لَيْسَ لَهَا [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] وَلِيٌّ [illegible] وَلَا شَفِيعٌ [illegible]

وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ [illegible] بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

[illegible] ایشان [illegible] دوزخ [illegible]

[illegible]

پیوسته مند بضیع که نوعی از نعم است که مرو نقش در شیء از لطیف و صحیح نجویند نشکل
ایشان غالب شو و سعالها رسید از تشکی فرماید کند سلسله آب بدست ایشان دهند که از غایت کرم
ایشان بر آن سوی خلاص نیستند ما ابتدا سیاه پیدا شود و نهایت بر وی احتجاج و الزام میفرماید
بر او مصطفی صلی الله علیه و آله بر سبیل انکار اَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آیا بپرستیم ماسوای خدای بعنی
ما لا ینفعنا آنچه سود نکند ما را اگر عبادت کنیم ولا یضرنا و زیان ترساند کر فرو گذاریم
ونرد و باز گردیم عَلٰى اَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و کفر رجوع کنیم بَعْدَ اِذْ هَدٰینَا اللّٰهُ پس
از آنکه راه نموده است ما را باسلام و از ظلمت کفر بنور ایمان رسانید كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ
همچو کسی مانند کسی باشیم که دیوان او را برده باشند فِي الْاَرْضِ در روی زمین یعنی بیابان و او را از راه حیران
سرگردان کرده باشند و کم کرده باشد از طریق مستقیم و راه صواب لَهُ اَصْحَابٌ مر او را باشند یاران و رفیقان
که میخوانند او را اِلَى الْهُدَى بسوی راه راست و هدایت کنند او را ائتنا بیا جانب ما مراد آنست
که دیوان او را بطرف خود دعوت کنند و اصحاب او را از آن منع نمایند و بطریق حق خوانند و او متردد
باشد در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین کند در ورطه هلاکت افتد و اگر سخن اصحاب شنود بسر
منزل نجات رسد وجه تشبیه آنست که هر که مرتد شد مانند کسی است که غولان و دیوان فریبند او را از میان کاروان
برده در بادیه خطرناک و موضع هلاک برده باشند و رفقاء کاروان که مومنانند او را براه شارع و اکر
خوانند به کاروان رساند و در زمره ایشان داخل شود بمنزل مراد رسد و اگر با دیوان بماند در کفر و مهلکه
ضلال و هلاکت ابدی برسد قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ بگوی ای محمد بدرستی که دین خدا یعنی اسلام هُوَ الْهُدٰى
آنست دین بر است و راست نه غیر آن زیرا که ماعدای آن ضلالت است وَاُمِرْنَا و امر کرده شد ما را
لِنُسْلِمَ تا گردن بنهیم لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر فرمان پروردگار عالمیان را وَاَنْ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و تا بپای دارید
نماز وَاتَّقُوْهُ و بترسید از خدای در اهمال آن وَهُوَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ و اوست خداوندی که
بسوی جزای او جمع کرده خواهند شد بروز قیامت وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و اوست آنکه
بیافرید آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ در حالتی که قابل است بحق و محض حکمت وَيَوْمَ يَقُوْلُ یاد کن
روزی را که خدا گوید یعنی امر کند بروز قیامت مر چه ایجاد آن خواهد كُنْ بباش فَيَكُوْنُ پس بباشد
آنچه بر وجه حصول آن حکم شود قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست و درست است وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او راست پادشاهی بی منازع و مدعی
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ روزی که دمیده شود در صور عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست داننده غیب عالم
ملکوت و شهادت که عالم ملک است وَهُوَ الْحَكِيْمُ اوست خداوند حکمت در اعادت و حشر خلایق
الْخَبِيْرُ آگاه از کارهای ایشان که بر چه وجه حشر کند در خبر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که صور که اسرافیل علیه السلام دارد در زیر عرش صوری در دهن گرفته بر شکل شاخ و از جهان منفذ
سوراخ ها در وی گشاده بعدد جانهای آدمیان و اسرافیل علیه السلام گفتم چندان که هستند او این صور در دهن دارد
گفته از آن نفخ که حق تعالی عالم را آفریده این صور در دهن گرفته منتظر است که کی فرمان الهی در رسد بدمید
و نفخه اولی ایشان بمیرند و همه چیز از هم بپاشد چهل سال در میان هر نفخه اول اهل خلایق

بیرون نبرد و هرچند شود نیست نهایت او را برای انتهای منزلت و رحمات ابو سعید خدری از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود چگونه خوشحال توان کشت و اسرافیل حالا که صاحب صور
در دهن گرفته و گوش فرا داشته منتظر آنکه مامور شود بدمیدن او تا اهل عالم بمیرند و بهمان احتیاج
بر گفتار دیگر که در غلو که چرا تصدیق نمایند که کیش ابراهیم خلیل است علیه السلام و مرتبه شما را
مرتبه قدر مرتبه او بفضیلت او رسانیده نسبت خود باو بر عالمیان افتخار مینمایند پس میفرماید و اذکر
ابراهیم یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم را علیه السلام که ایشان دعوی فرزندی او میکنند تا بدانند
اولی آنکه بدو اقتدا نمایند در توحید و قصه او آنست که گفت لابیه آزر مر پدر خود در اسرار
او ... باجماع امامیه و دلایل عقلیه و نقلیه از اهل البیت علیهم السلام جمیع آبای ... مسند
و اطلاق آب بر عم در کلام عرب شایع است و اسم پدر او باتفاق نسابین و اصحاب تاریخ تارخ است پس معنی
مراد آنست که ابراهیم علیه السلام مر عم خود را که آزر نام داشت و بت تراش و بت پرست بود گفت
أتتخذ اصناما آلهة آیا فرا میگیری بتانرا که خود تراشیده خدائی انی اراک بدرستی که من می‌بینم ترا
وقومک و گروه ترا که تابع تواند فی ضلال مبین در گمراهی هویدا در آثار آمده که آزر بت میتراشید
و با ابراهیم علیه السلام میداد که ببازار برد بفروش او ریسمان در بت بست ببازار آمدی و بر زمین
میکشیدی و میگفتی که میخرد خدائی را که نمی بیند و نمی شنود و هیچ کس را نفع و ضرر نخواند رسانید ...
و نزد آزر هیچ ... این روز بهر زمان شکایت ابراهیم بآزر کردندی و نبی ابراهیم را
این سرزنش و ملامت کردی ابراهیم علیه السلام جواب دادی که شرم ندارید که جمادی را که هیچ نفع و ضرر
از و متصور نیست و شنیدن و دیدن از مسلوبست پرستش میکنید وکذلک و همچنانکه ابراهیم
علیه السلام را بینا کردیم بر ضلالت و گمراهی قوم او همچنین نری ابراهیم نمودیم ابراهیم علیه السلام ملکوت
السموات والارض ربوبیت و پادشاهی و عجایب و بدایع آسمانها و زمینها از عرش ... تا ثری یعنی
هر را برو منکشف ساختیم تا استدلال کند بران بر قدرت کامله ما و لیکون من الموقنین و تا
از یقین کنندگان در وحدانیت من ابو بصیر از ابی عبدالله روایت کرده که چون حق تعالی ملکوت سموات و ارض
با ابراهیم علیه السلام نمود مردی را دید که زنا میکند بر وی دعا کرد مرد بمرد دیگری را دید که بدین عمل قبیح مشغول است
بر وی دعا کرد بمرد مرد سیوم را چون دید که زنا میکند دعا کرد فوت شد ... خطاب آمد که ای ابراهیم دعای تو
مستجابست بر بندگان من دعا مکن و اگر من خواستمی که همه را بمیرانم ایشانرا نیافریدمی بدانکه من خلقانرا بر سه صنف
آفریده‌ام صنفی که عبادت من میکنند و هیچ چیز را در آن شریک من نمیدانند بجهت این مثوبات عظیمه
تا مر ایشان کرده‌ام و صنف دوم عبادت غیر من میکنند و صنف سیوم عبادت غیر من میکنند و بدان ...
... ندهند من ... ایشان جمعی بیرون آرم که همین عبادت من کنند علماء تواریخ نقل کرده
که ابراهیم علیه السلام در روزگار نمرود بن کنعان متولد شد و اجمال این قصه آنست که شبی نمرود کنعان
در واقعه دید که کوکبی از افق آن شهر طلوع کرد که شعشعه جمال آن نور آفتاب و ماه را نابود کشت
بغایت دهشت و فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت تعبیر این واقعه بدین نحو گفتند که در ...

... که هلاک تو
بر دست او باشد ... میان مردان و زنان تفریق
کرد ... در آن سال ... زن یکی از ایشان ... که آن سال بزاید اگر پسر باشد او را بکشند
... گفت ... نزد من ای زن پنهان از
... چون قریب به وضع حمل رسید از ترس نمرود ...
... که در حوالی آن شهر بود در آنجا ابراهیم علیه السلام متولد شد و در خرقه پیچید هم آنجا بگذاشت
و ... سنگی ... کرد و باز گشت روزی دیگر ... آمد دید که ابراهیم علیه السلام انگشت خود در دهان
... و هر روز ... و باز گشتی
القصه چون ابراهیم علیه السلام ... ایشان ... روزی چندان می بالید که کودک
دیگر ... که در سالی ... پانزده ساله برابر گشت و چون ...
رسید مادر ... و از مادر خود ...
مادر ابراهیم را علیه السلام ... بیرون آورد ... نماز شام بود ... گوسفند
جمع شده بود ابراهیم علیه السلام از مادر پرسید که اینها چیست مادر ... ابراهیم علیه السلام گفت
البته اینها را پروردگاری هست که آفریننده و تربیت کننده ... اینها است ... در زمان نمرود
... ماه و آفتاب می پرستیدند و بت پرست بودند ... نمرود میکردند ابراهیم علیه السلام
با مادر ... شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ پس چون در آمد بر او وقت و تاریکی همه زمین را بپوشاند
رَأَى كَوْكَبًا دید ستاره درخشنده را که زهره بود یا مشتری و نزدیک بافق مغرب رسیده بود ... بعضی ستاره پرست بودند
و روی بان ستاره کرده سجده کردند قال گفت ابراهیم علیه السلام هَذَا رَبِّي اینست پروردگار من بر سبیل فرض
... و این مثل آنست که شخصی بقول خصم قائل شود ... کلام تابع او گردد ... بطلان او
و انکار نماید ... که یکی از ... تقدیر کند که این قدیم است همچنانکه مذهب
خصم اوست ... چون بواسطه تغیر و تبدل ... ابراهیم
بر همین وجه گفت ... فَلَمَّا أَفَلَ پس ... قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ گفت دوست نمیدارم
... انتقال ... موجب
... بر کنار خاور
... فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا پس چون دید ماه را ...
ماه ... قَالَ هَذَا رَبِّي گفت اینست پروردگار من ... فَلَمَّا أَفَلَ پس آن وقت
... قَالَ ابراهیم علیه السلام لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي
اگر ... لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ...
...
... چون صبح طالع شد ... آفتاب از فلک سر بر آورد ...

خود منور کرداند و هرجا بنعمه تابش خود رسانید ... و آفتاب پرست [illegible]
ابراهیم علیه السلام بقصد احتجاج بر ایشان گفت که این پرستیدنی ... بر خود [illegible]
که نتواند بود لیکن از روی تلطف کنیم ... صادق در حوال نظر کنیم و ببینیم که او را رتبه الوهیت هست یا نی
... چنانکه میفرماید فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازغةً پس چون دید ابراهیم علیه السلام آفتاب را بازغة طالع و برآینده
... قَالَ هَذَا رَبِّي گفت این کوکب پروردگار منست ... چنانکه ... هَذَا أَكْبَرُ
این کوکب بزرگترست ... و ثنای این کلام بر وجه اظهار ... فَلَمَّا أَفَلَتْ پس چون
دید که نشان زوال و انتقال بر وی ظاهر شد قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ بدرستی که
من بیزارم از آنچه شما با انبازی میگیرید با خدای ... محدث ... محتاج بمحدثی و موجدی ... که نتواند
بود که صدور این کلام ابراهیم علیه السلام بر وجه نظر و استدلال نداشته باشد پس اکتساب علم بنظر او را ... باشد
ازان مدد ... حکم ... ظاهر شود و تفصیل و تبیین این مبحث ... که مخالفان ...
دارند ... و بیان اقوال مختلفه مفسرین ... الصادقین بطریق
دلیل ... القصه چون ابراهیم علیه السلام از قوم خود ... متوجه موحد و مبدع جمیع ممکنات شد
فرمود که إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستی که من متوجه ساختم روی خود را یعنی خالص کردانیدم توجه ... روی خود را
متوجه گردانیدم لِلَّذِي فَطَرَ ... فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها
حَنِيفًا ... که میل کننده ام از همه ادیان باطله ... بدین توحید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و نیستم من از شرک آرندکان این آیه دلیل است بر وجوب تقدیم ... و کلمه طیبه لا اله الا الله ...
... یعنی ... توحید ... و خاشاک شرک پاک ... فرمود که تا سلطان الا الله ...
بر مسند جان نشیند ... آورده اند که چون ابراهیم علیه السلام بشهر آمد ...
کرینه المنظر ابراهیم علیه السلام او را دید بر تخت ... نشسته و غلامان ... او چون ...
پرسید که این چه کسانست که ... گفتند خدای ... که این ملازمان
بر حوالی تخت ... گفتند ... ابراهیم علیه السلام ... فرمود و گفت چگونه است که ای خدای شما
... خود ... ابراهیم علیه السلام ...
کردی و ... ایشان ... و قوم او ... چنانکه حق تعالی ... وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ
حجت جستند با او قوم او یعنی مخاصمه کردند با او در توحید قَالَ أَتُحَاجُّونِّي گفت بر وجه انکار که آیا محاجه و مخاصمه میکنید
با من فِي اللَّهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید ... وَقَدْ هَدَانِ و حال آنکه راه نموده است
بتوحید خود خدای تعالی ... لطف و توفیق ... که ... ما ...
... ابراهیم علیه السلام فرمود وَلَا أَخَافُ ... مَا تُشْرِكُونَ بِهِ ...
شرک ... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي مگر آنکه
خواهد پروردگار من شَيْئًا ...
... وَسِعَ رَبِّي ... کل شیء علما ...

[illegible] نیست تصور باشد که [illegible] ایشان أفلا تتذکرون آیا پند نمیگیرید و پند

[illegible] وکیف أخاف ما أشرکتم [illegible] میگوید ترسد از آنکه ما نیاوری کرده اید از جمادات

[illegible] ولا تخافون أنکم أشرکتم بالله از آنکه شریک [illegible] ما لم ینزل به علیکم آنچه نفرستاده است خدا

[illegible] سلطانا حجتی یا کتابی غالب [illegible] از معبودان شما که [illegible] عقل حکم

[illegible] ایشان نفع و ضرر منصوص نیست و شفاعت [illegible] غالب [illegible] که شریک [illegible] باو نبود

[illegible] بلکه [illegible] تقلید فأی الفریقین [illegible] موحدان و مشرکان أحق بالأمن سزاوارتر بامن

[illegible] إن کنتم تعلمون اگر هستید که بدانید که سزاوار آنست از [illegible] الذین آمنوا

آنکسانی که ایمان آوردند [illegible] خدا ولم یلبسوا و بنامیختند ایمانهم بظلم ایمان خود را بشرک أولئک

لهم الأمن آن گروه که [illegible] وهم مهتدون وایشان راه یافتگانند وتلک حجتنا

[illegible] آتیناها إبراهیم [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] علی قومه

نرفع درجات بر میداریم [illegible] من نشاء [illegible] حکمت مومنان موحد مطیع [illegible]

استعداد ایشان [illegible] اهل ایمان [illegible] اهل ایمان [illegible] استحقاق مراتب عالیه

[illegible] إن ربک حکیم [illegible] حکمت [illegible] داشتن

[illegible] علیم [illegible] استحقاق [illegible] ووهبنا له [illegible] ابراهیم را علیه السلام اسحق [illegible]

اسحق [illegible] بنی اسرائیل است ویعقوب [illegible] یعقوب علیه السلام کلا هدینا [illegible] از این

[illegible] معرفت [illegible] شریعت [illegible] لطف وتوفیق ونوحا هدینا من قبل [illegible] نوح علیه السلام [illegible]

[illegible] ومن ذریته [illegible] هدایت کردیم [illegible] نوح یا ابراهیم علیه السلام داود [illegible] ایشانرا که از اولاد [illegible]

[illegible] وسلیمان وسلیمان بن داود را وأیوب وایوب بن اموص را علیه السلام ویوسف ویوسف بن یعقوب

علیه السلام وموسی وهرون وموسی بن عمران [illegible] وهارون بن عمران [illegible] وکذلک [illegible]

علیه السلام [illegible] رفعت درجات [illegible] معرفت نجزی المحسنین [illegible]

[illegible] استحقاق ایشان [illegible] وزکریا و دیگر [illegible] زکریا را علیه السلام ویحیی ویحیی

پسر زکریا است وعیسی والیاس وعیسی را که بن مریم را علیه السلام کل من الصالحین همه این پیغمبران مذکوره [illegible]

[illegible] تفصیل انساب این پیغمبران [illegible] نوح علیه السلام [illegible] مذکور است [illegible] کرده

[illegible] امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا [illegible] رسول الله در کتاب خدا [illegible] کند بر آنکه

تو فرزند رسول خدای از صلب او [illegible] ومن ذریته است وعیسی علیه السلام [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم [illegible]

[illegible] که اگر رسول صلی الله علیه وآله حاضر شود و دختر [illegible]

[illegible] که اجماع

[illegible] طلاق [illegible] کنند گفت [illegible]

[illegible] وإسماعیل [illegible] اسمعیل را که [illegible]

علیه السلام والیسع و الیسع کرسی اخطوب بن عجوز است و یونس و یونس ماهی ... ولوطا و لوط را علیه السلام که
پسر هاران برادر ابرهیم بود و هر یک ازین چهار پیغمبر که ذکر شد از فرزندان ابرهیم است صلوات الله وسلامه علیه وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وکلا فضلنا
و همه این پیغمبران را فضیلت دادیم بنبوت علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان ومن آبائهم و فضیلت
دادیم بعضی از پدران ایشان را وذریاتهم و برخی از فرزندان ایشان را واخوانهم و بعضی از برادران ایشان را جمع
ازیشان پیغمبر بودند و بعضی اوصیا پیغمبران یا اولیا واجتبیناهم و برگزیدیم این پیغمبران را وهدیناهم الی صراط
مستقیم و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت داشتیم ایشانرا براه راست که دین حق است آن دینی که معتدین بوده اند
انبیا مذکوره ذلک هدی الله این هدایت که مستلزم هدایت و صوابست در دنیا و آخرت یهدی به
راه مینماید بدان دین من یشاء هر که را میخواهد من عباده از بندگان خود ارزانی لطف و توفیق ولو اشرکوا
و اگر این پیغمبران فرضا شرک ورزندی با وجود این همه فضل و کمال لحبط عنهم هر اینه باطل و نیست از ایشان
ما کانوا یعملون آنچه بودند که میکردند یعنی ثواب طاعات نیافتند بر صحت عمل تابع ایمانست پس هر که
ایمان نیارند عمل صحیح نخواهد بود اولئک آنگروه انبیا الذین آتیناهم الکتاب آنانکه دادیم ایشانرا
کتاب والحکم و حکمت شریعت والنبوة و پیغمبری فان یکفر بها پس اگر کافر شدند بکتاب و نبوت
و حکمت و شریعت هؤلاء این گروه معاندان قریش فقد وکلنا بها پس بدرستی که برگماشته ایم و مهیا
کرده برای ایمان آن قوما گروهی را که از روی صدق تمام لیسوا بها بکافرین نیستند بدین چیزها کافران
مراد پیغمبران و متابعان ایشانند اولئک الذین آنگروه انبیا آنانند که هدی الله راه نمود خدای ایشانرا
بدین حق فبهداهم اقتده پس بطریق ایشان اقتدا کن مراد آنچیزیست که ایشان متفق بوده اند از توحید و اصول
دین نه فروع مختلفه یا اقتدا کن با ایشان در صبر بر اذیت قوم و صبر کن همچنانکه ایشان صبر کردند یا اکتساب
اخلاق حسنه و اطوار پسندیده تابع ایشان شو از جمله اینکه قل بگو یا محمد لا اسئلکم نمیخواهم از شما علیه
بر پیغام رسانیدن از خدای مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبیده ان هو نیست
این تبلیغ الا ذکری للعالمین مگر پندی عالمیان را که سبب آن راه راست یابند آورده اند که مالک بن صیف
که سر حلقه احبار یهود بود بمجلس معلم صلی الله علیه وآله آمد لجهت آن باوی گفت سوگند میدهم ترا بالله
خدای که توریت را بر موسی علیه السلام نازل گردانید که در توریت دیده که خدای دانشمند فربه را دشمن میدارد
گفت آری خبر در توریت است حضرت فرمود که عالم تن بزرگتر تو خود در توریت نوشتی او در غضب شد گفت خدای
هیچ کتابی بر هیچکس نازل نساخته آیت آمد وما قدروا الله و تعظیم نکردند جهودان خدایرا حق قدره چنانچه
سزای تعظیم او باشد و نشناختند او را چنانچه حق شناخت او بود در رحمت و انعام بر بندگان که از جمله آن
ارسال رسل و انزال کتبست از قالوا چون گفتند ما انزل الله فرو نفرستاده است خدای علی بشر من شیء
بر هیچ آدمی از وحی احکام شرع یعنی انزال کتب و رسل نکرده قل بگو ای محمد من انزل الکتاب کیست آنکه فرو
فرستاد آن کتاب را که جاء به موسی آمد بآن موسی علیه السلام نورا و هدی للناس روشنائی
بعنه ظلمات جهل و کفر را زایل سازنده و هدی للناس و راه نماینده مردمان را تجعلونه میگردانید
آنرا قراطیس صحیفها و ورقها و پارها ورقهای پراکنده که تبدونها آشکار میکنید آنچه میخواهید

میشوند و نمی‌گویند ما میدانیم میکند بسیار برآنان جهت شخص پیغمبر صلی الله علیه وآله و الهیات مجموع این دعوی

هست بنابر وحی و قال اتمنون الحدیث دانسته اینها تحریف کرده‌اند پوشیده بسیاران شما از امور و حلال

و حرام و امور نبوت وال شما ابتدای بیان مراد احکام قل الله بگو ای محمد که خدا فرستاده

آن را پس بگذار ایشان را در خوضهم یلعبون و هذا کتاب قرآن

میکند و باطل ... ایشان ... جاهل ... تبلیغ ... و هذا این قرآن کتابی است

که فرستادیم مبارک بسیار نفع و برکت مصدق الذی بین یدیه باور دارنده آنچه پیش از وی است

از توریت و انجیل ... توحید و اصول دین ... تصدیق کتب متقدمه ... برای آنکه بیم کند و تخویف نماید ... آنکه

پیغمبر صلی الله علیه وآله ام القری ام القری مکه است و من حولها و کسانی که گرد مکه است یعنی مجموع اهل مشرق و مغرب

والذین یؤمنون بالآخرة و آنکسانیکه ایمان آورده‌اند به آخرت یؤمنون به ایمان می‌آورند بکتاب ما پیغمبر صلی الله علیه

وآله و تصدیق آخرت ... و خوف باعث ... و فکر در امر حق وهم علی صلاتهم یحافظون

و آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله یا کتاب ... محافظت میکنند تخصیص صلوات ...

آنست که ستون دین است ... ایمان است ... مسیلمه کذاب و اسود عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسالت صلی الله

علیه وآله ... دعوی دروغ ایشان ... بر خاطر عاطر بود حضرت رب العزت عز شانه در بیان تعدی

و شرح ... فرمود ومن اظلم کیست ستمکارتر ممن افتری از آنکس افترا کرد و بربست علی الله کذبا بر خدای دروغ

و گفت من پیغمبرم او قال یا گفت که اوحی الی وحی کرده میشود بمن ولم یوح الیه شیء و حال آنکه وحی کرده نشده

به وی چیزی مثل ... بر هم ... میگفت که ... که من ... اسود عنسی نیز میگفت

که ... عبدالله بن سعد بن ابی سرح ... کاتب

... حضرت صلی الله علیه وآله نازل شدی ... بجای غفور رحیم ...

این آیه نازل شد که ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ... ثم انشأناه خلقا آخر ... از تفصیل

خلق ... فتبارک الله احسن الخالقین رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بنویس که اینچنین

نازل شده ... کفت اگر محمد ... میگوید ... من ... وحی کرده

... که ... میگویم من هم ... گفت ... مرتد شد نزد اهل کتاب رفت و گفت

... ومن قال

و کسیکه گفت ... سأنزل مثل ما انزل الله ... خدای نازل کرده ...

... ایمان آورد ... اهل شرک خیر

... ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت ... بشدائد

... سکرات ...

... والملائکة باسطوا ایدیهم ... قبض روح ... اخرجوا انفسکم

... الیوم تجزون عذاب الهون ...

شما است جزا داده خواهید شد عذاب الهون بعذابی خوار کننده و اهانت یعنی تمام بما کنتم تقولون بسبب
آنکه بودید که میگفتید علی الله غیر الحق بر خدا چیزی که در حقیقت حق نبود یعنی ولد و شریک میبودید
نبوت میکنید وکنتم عن آیاته و بودید از آیتهای او تستکبرون گردن کشی میکردید و بدان تامل نمیکردید
ایمان نمی آوردید ولقد جئتمونا و بدرستی که آمدید بحساب و جزای ما فرادی تنها یعنی جدا شده از مال
ونه فرزند و نه خدم و نه حشم و نه یار و مددکار کما خلقناکم چنانچه آفریده بودیم شما را اول مرة
یار در شکم مادر سر و پای برهنه منفرد و مفتقر از همه چیز وترکتم و بگذاشتید ما خولناکم آنچه عطا کرده
بودیم شما را در دنیا یعنی همه بدن میدانید بدیگران بسبب آن مفاخرت میکردید وراء ظهورکم در پس
پشتهای خود نه پیش فرستادید و نه با خود داشتید پس هر دو را بدیشان گذاشتید وما نری معکم و نمی بینیم
با شما شفعاءکم شفیعان شما را الذین زعمتم آنانکه گمان میبردید در وجه جهالت انهم فیکم شرکاء که ایشان در حق
که ایشان در تربیت شما و استحقاق عبادت شریکان خدایند لقد تقطع بینکم بدرستی که بریده شد پیوند
میان شما و گم شد از شما ما کنتم تزعمون آنچه بودید که بتان شفیعان شما اند
یا آنکه بعث و نشور نیست بجهت احتجاج میفرماید که ان الله فالق الحب بدرستی که خدای شکافنده
تخم زراعت تا نباتات از وی بر دمد والنوی شکافنده دانه اشجار است تا نهال از آن بر آید یخرج الحی بیرون
آرد زنده را یعنی نباتات و اشجار تر و تازه را که نشو و نما دارد من المیت از مرده که تخم و دانه خشک باشد
و ولد را از نطفه و مرغ از بیضه و مومن از کافر و عاقل از جاهل ومخرج المیت و بیرون آرنده مرده است
تخم و نطفه و بیضه من الحی از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذلکم الله آن زنده کننده و میراننده الله است
که سزاوار عبادت است فانی تؤفکون پس کجا بر گردانیده میشوید از وی بغیر او یعنی او را واگذاشته
بغیر وی اشتغال مینماید فالق الاصباح شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی بیرون آرنده روشنی از تاریکی شب واصبح
روشنائی وجعل اللیل سکنا و گردانید شب را آرامگاه ... والشمس والقمر
گردانید آفتاب و ماه را حسبانا نشانهای اوقات ... مختلف بدان ... حساب سال و ماه
و هفته معلوم شود و بان سر رشته حساب خود نگاه دارند ذلک تقدیر ... بدرستی که ...
دوار مختلف برای حساب معلوم تقدیر العزیز العلیم ... خداوند غالب که حکم او بر همه جاری است ...
دانا است بر مملکت خود و مصالح وهو الذی و اوست خداوندی که بقدرت کامله خود جعل لکم النجوم ...
شما ستارگان را لتهتدوا بها تا راه نمایید بسبب آن فی ظلمات البر والبحر در تاریکیهای شب در بیابان و دریا
یعنی ... و طلوع و غروب و مواضع آنها بشناسید قد فصلنا الآیات بدرستی که روشن ساختیم ...
قدرت خود را لقوم یعلمون برای گروهی که بدانند نفع گرفتن ...
حکیم و ... الرجیم ... و هم آنکه حق تعالی ... ... کرده تا ...
این بمقاصد و مطالب آن سلوک نمایند ... مصطفی صلی الله علیه و آله ...
نور شمس است در دنیا بسبب هدایت ... کرده تا از ظلمات ...
... علیه السلام که ... مطلع هدایت ...

[illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] ودانید [illegible] ان الله
[illegible] [illegible] راه نمای بند [illegible] [illegible] [illegible] شده از تاریکیهای شقاوت ابدی
[illegible] [illegible] ذکر [illegible] حدیث [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ان نجات که علی بن ابراهیم
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] علیه اجمعین وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم [illegible] [illegible] شمار امن
[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ [illegible] [illegible] مستقر رحمت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مستقر [illegible] مستودع [illegible] و حقیقت انست که [illegible] [illegible] [illegible] مستودع ات
[illegible] [illegible] مستقر و مستودع [illegible] [illegible] بهشت [illegible] قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ [illegible] که بیان کردیم علامات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ برای گروهی که فهم کنند [illegible] وَهُوَ الَّذِي [illegible] انکه أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مَاءً [illegible] فَأَخْرَجْنَا [illegible] [illegible] بیرون اوردیم [illegible] آب نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نبات فَأَخْرَجْنَا بیرون اوردیم مِنْهُ خَضِرًا ازان آب چیزی سبز یعنی گیاه
سبز که [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] باشد نُّخْرِجُ مِنْهُ بیرون می اریم ازین گیاه سبز حَبًّا مُّتَرَاكِبًا دانه بر یکدیگر
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون می اریم از خرما [illegible] درختان خرما [illegible] طلعها
[illegible] [illegible] قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ خوشهای یکدیگر نزدیک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ
[illegible] [illegible] [illegible] بوستانهای [illegible] وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ و درخت زیتون و درخت انار مُشْتَبِهًا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند یکدیگر [illegible] طعم بعضی [illegible] [illegible] [illegible] بعضی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] متشابه [illegible] [illegible] [illegible] انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ بنگرید بمیوه هر یک ازین درختان إِذَا أَثْمَرَ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَيَنْعِهِ و بنگرید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انکه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فکر کنید [illegible] که چگونه حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible] الحال [illegible]
[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ [illegible] [illegible] ذکر کردیم لَآيَاتٍ نشانهاست [illegible] [illegible] [illegible] لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واحد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باحداث [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] آن وَجَعَلُوا لِلَّهِ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شُرَكَاءَ الْجِنَّ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و گفتند که الملائکه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وَخَلَقَهُمْ [illegible] [illegible] [illegible] که حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خالق میگویند وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَبَنَاتٍ [illegible] [illegible] [illegible] بِغَيْرِ عِلْمٍ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سُبْحَانَهُ [illegible] [illegible] [illegible] وَتَعَالَىٰ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَلَدٌ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کمنان خود هر چیزی را کفایت میکند پس جفت وشریک ندارد پس علم او بجمیع اشیا حادث است و خلق کرده [illegible]
و او بهمه چیز هادی خالق را مانند نیست خلوق و مخلوق ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ او خالق همه چیز است [illegible]
برای او مثل نباشد ذٰلِکُم این بخدا این صفات موصوف است اَللّٰهُ رَبُّکُم پروردگار شما [illegible]
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی سزاوار پرستش مگر او خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ آفریننده همه چیز فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را [illegible]
مستحق عبادت است نه غیر او وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ و او بر همه چیز نگهبان [illegible]
امور بندگان بسر میبرد لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ در نمی یابد او را دیدها [illegible]
یعنی چشمها او را نبینند و هُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ و او در می یابد دیدها را و می بیند مانند [illegible]
ابصار را وَهُوَ اللَّطِیْفُ و اوست لطف کننده و نیکوکار با بندگان و مدارا کننده قَدْ جَاءَکُمْ بَصَائِرُ [illegible]
بتدبیر و مصالح ایشان و افعال ایشان قَدْ جَاءَکُمْ بدرستی که آمد شما را بصایر نشانها و روشنیها یعنی دلایل
ظاهر مِنْ رَبِّکُمْ از نزد پروردگار شما که وضوح آن بر جهتیست که ما فوق آن متصور نیست [illegible]
به بیند حق را تصدیق کند آن فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس خود از دیده و منفعت آن راجع باوست وَمَنْ عَمِیَ فَعَلَیْهَا [illegible]
معرفت آن دلایل و غصه جهت عدم تدبر و تفکر در آن و سبب انکار کردن فَعَلَیْهَا پس ضرر و وبال آن بر اوست وَمَا اَنَا عَلَیْکُمْ
بِحَفِیْظٍ نیستم من نگهبان که محافظت اعمال شما کنم و بر آن شما را جبر او هم جز من [illegible]
اعمال شماست و شما را بر آن خبر خواهد داد وَکَذٰلِکَ و مانند تصریف مذکور شد نُصَرِّفُ الْاٰیَاتِ میگردانیم آیتهای [illegible]
مطاوی وعد و وعید و غیر آن مادر [illegible] آن نظر کنند وَلِیَقُوْلُوْا دَرَسْتَ [illegible] که میگویند [illegible]
کتاب خواندی که تو [illegible] و تعلیم گرفته از دیگری وَلِنُبَیِّنَهٗ لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ اِتَّبِعْ مَا اُوْحِیَ اِلَیْکَ [illegible] میدانند [illegible]
[illegible] میسازند یعنی کافران آن را حمل [illegible] و تعلیم میکنند و مومنان تصدیق بجهت آن میکنند [illegible]
[illegible] پیروی آن چیزی که وحی کرده شد بتو مِنْ رَّبِّکَ از پروردگار تو [illegible]
تو معین مشدین شو بدین توحید لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی سزاوار مگر او وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِیْنَ [illegible]
از شرک آرندگان و باقوال باطله ایشان [illegible] وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ و اگر خواستی [illegible] توحید [illegible]
ایشان را بر وجه اجبار مَا اَشْرَکُوْا شرک نیاوردندی لیکن این منافی تکلیف است [illegible] مستلزم اختیار
نه اجبار تا بندگان باختیار خود تابع حق شده [illegible] وَمَا جَعَلْنٰکَ عَلَیْهِمْ و نگردانیدیم ترا ای محمد صلی الله
علیه و آله بر ایشان حَفِیْظًا نگهبان وَمَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیْلٍ و نیستی تو بر ایشان وکیل [illegible]
ایشان بتو باز گذاشته نیست جبر بر تو همین تبلیغ است نه اجبار نمودن ایشان بایمان [illegible] وَلَا تَسُبُّوا الَّذِیْنَ
یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ [illegible] نازل شد مشرکان قریش گفتند که ای محمد [illegible]
ما خدای ترا که بصفات کمال [illegible] [illegible] آمد [illegible]
یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز از خدای [illegible] ایشان را یاد میکنند [illegible]
عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز [illegible] بِغَیْرِ عِلْمٍ بی دانشی [illegible] جهل [illegible]
[illegible] اعمال کفار را در نظر ایشان [illegible] زَیَّنَّا لِکُلِّ اُمَّةٍ [illegible]
[illegible] عَمَلَهُمْ [illegible]

[illegible] شیطان بر ایشان ... [illegible] ایشان ... چون طلب ایشان
[illegible] و مجادله ... ایشان از ... [illegible] و اگر جنانکه
[illegible] ... حق سبحانه تعالی ... مکنی فرماید و بمعصیت راغب ساختی
[illegible] الظالمین ... ای محمد صلی الله علیه و آله
بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس خبر دهد ایشانرا در وقت مکافات عمل بانچه بودند که میکردند
[illegible] که ما کابر قریش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفتند که ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا
[illegible] بود و از وی چشمها ازان جاری شد و عیسی مرده را زنده کرد و صالح ناقه از سنگ بیرون آورد از این آیتی
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چه معجزه خواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا را
[illegible] صلی الله علیه و آله فرمود که این معجزه ظاهر کردد حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که این معجزه ظاهر کردد تصدیق
[illegible] میکردید ... گفتند ... اگر معجزه بنمائی ما در موافقت ... خواهیم
[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله خواست که دعا کند جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که خدای تعالی
[illegible] که ... از ... است و اما ... جاری شده که چون بر نبوت انبیاء خود نشانه خواهند
[illegible] اگر ... تعجیل ... ایشانرا فرستیم اگر خواهی این معجزه ظاهر سازیم
[illegible] و اگر خواهی بگذار تا اگر چه خود ایمان نیارند اما از نسل ایشان ایمان آرند حضرت قسم دوم را اختیار
نمود و این آیت نازل شد وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ سوگند خوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت‌ترین سوگندان خود لَئِن جَاءَتْهُمْ
آيَةٌ اگر بیاید ایشان نشانه از انچه طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله إِنَّمَا الْآيَاتُ جز این نیست که این آیتها یعنی نشانها و معجزات عِندَ اللَّهِ نزدیک خداست و در اظهار آن
[illegible] قادر است وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه دانا گردانید شما را ای مومنان أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ آنکه معجزات مقترحه چون
بیایند ایشان و مشاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ نگروند بان یعنی شما ندانید که ایشان ایمان نیارند وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ
[illegible] دلهای ایشانرا از تصدیق بان بر وجه خذلان وَأَبْصَارَهُمْ و دیدهای ایشانرا از دیدن حق بر طریق تخلیه
[illegible] معجزات مقترحه ... این ... كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاوردند بدان نازل شده
از آیات اول مرة ... چون شق قمر ... قرآن ... عناد ... وَنَذَرُهُمْ و گذاریم ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ در بیراهی
خویشان يَعْمَهُونَ ... که سرگشته روند و راه حق نه بینند یعنی ایشانرا بعمل ایشان بازگذاریم و بقهر وجبر منع ایشان
[illegible] ضلالت و طغیان سرگشته و متحیر مانند وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه ما ... إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ
[illegible] معجزات ... فرشتگان ... وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ و سخن میگفتند با ایشان
[illegible] ... وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ ... می‌کردیم ... برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ هر چیزرا
[illegible] ... قُبُلًا ... بنمائی ... و اگر جمیع معجزات که مطلبند با ایشان
[illegible] مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ... إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ لکن آنکه خدای خواستی که بر وجه جبر و قهر ایمان
[illegible] ... بیشتر ... که ... ایشان ... بطوع و رغبت خود نگروند
[illegible] ... وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا ... ای محمد صلی الله علیه و آله ... هستند

جعلنا لکل نبی عدوا یعنی گردانیدیم برای هر پیغمبری دشمنان [illegible] یعنی گردانیدیم [illegible]
تخلیه و تمکین اعداست یعنی همچنانکه تخلیه و تمکین سابق کردیم همچنین [illegible] تخلیه
کردیم و تمکین ایشان دادیم و بر طریق جبر و قهر منع ایشان نکردیم [illegible]
اختیار خیر و شر بدست ایشان گذاشتیم و ایشان شرک کرده عداوت و دشمنی برافراشتند [illegible]
بعضی از ایشان یعنی بعضی جن الی بعض بسوی برخی دیگر یعنی شیاطین که انس که وسوسه کنند [illegible]
القول یعنی آن سخن که ظاهر آن آراسته باشد و باطن آن بی حقیقت غرورا جهت فریب دادن و لو شاء ربک و اگر خواستی [illegible]
کار تو بنا بر مرحمت و لطف ما فعلوه نمیکردند دشمنی با پیغمبران فذرهم پس بگذار ایشانرا و ما یفترون و آنچه افترا
که بر می بافند و بان ایمان بیاورند تا گمراه میسازند و لتصغی الیه و جهت میل کنند با او وسوسه گمراه سازان
دشمنان بسوی آراسته افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة دلهای کسانی را که ایمان ندارند بآخرت و لیرضوه و [illegible]
تا بپسندند آن سخن باطل را بجهت هوای خود و لیقترفوا و بجهت آنکه کسب کنند ما هم مقترفون آنچه ایشان کسب کنند [illegible]
افغیر الله ابتغی حکما آیا غیر خدا طلب کنم حکمی را حالتی که حکم کننده باشد میان من و شما و یعنی را باطل [illegible]
کردید و هو الذی انزل حال آنکه اوست که فرو فرستاده است الیکم الکتاب بسوی شما قرآن مفصلا درحالتی که
بیان کرده شده است در حق و باطل و ایمان و کفر و الذین آتیناهم الکتاب و آنکسانی که دادیم ایشانرا کتاب
چون علمای یهود و نصاری یعلمون انه منزل میدانند که قرآن فرو فرستاده است من ربک از نزد پروردگار تو بالحق
بالحق به سببی راستی بجهت موافقت آن بکتاب ایشان با آنکه میدانند که آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
کتب ایشان نکرده با علمای ایشان اختلاط ننموده بجهت ایشان علم حقیقت فلا تکونن من الممترین و تمت [illegible]
پروردگار تو یعنی اخبار و احکام قرآن بنهایت کمال رسیده و حجت او در بیان توحید و نبوت بغایت تمامیه صدقا [illegible]
راستی در اخبار و مواعید و عدلا و برابر و جمیعا در احکام لا مبدل لکلماته هیچکس نیست که تبدیل دهد [illegible]
من اخبار و احکام او را چنانکه تبدیل دادند توریت را زیرا که حق تعالی محافظت قرآن کرده [illegible]
کرانا له لحافظون و هو السمیع و اوست شنوای گفتار ایشان العلیم دانا باسرار ایشان [illegible]
اکثر من فی الارض اگر فرمان بری بیشتر کسانی را که در زمین اند [illegible] یضلوک عن سبیل الله
گمراه کردانند ترا از راهی که بحق میرسد ان یتبعون پیروی نمیکنند الا الظن مگر گمان خود را
و ظن ایشان چنان بود که فکرهای فاسد و خیالات باطله ایشان حق است و ان هم الا یخرصون و نیستند
ایشان الا که دروغ میگویند بر خدای تعالی بجهت نسبت باو میدهند از اتخاذ ولد و عبادت اصنام [illegible]
و تقرب بان و غیر آن از تحلیل میته و تحریم بحیره و سائبه ان ربک هو اعلم بدرستی که پروردگار تو
دانا تراست من یضل عن سبیله بآنکس که گمراه میشود و از راه وی و او [illegible] فرموده است [illegible]
و او داناتر است بالمهتدین براه یافتگان یعنی او بهر دو فریق [illegible] که گمراه [illegible]
میجزی ده الله جون مسلمانان [illegible] ایشان [illegible] که این [illegible]
خود میکشد میخورید و آنچه خدای میکشد نمیخورید حق تعالی آیه مذکوره نازل ساخت [illegible]
فکلوا پس بخورید مما ذکر اسم الله علیه از آنچیزی که یاد کرده شد نام خدای [illegible]

من الممترین
و تمت کلمت ربک

[illegible] یعنی [illegible] بدعتان [illegible] بر گرفته‌اند وَمَا لَكُمْ و چیست و چه مر شما را
[illegible] که نام الله بر آن یاد کرده شده باشد نام خدای برده وقت ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ
[illegible] لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ بدرستی که بیان کرده است خدای آنچه حرام ساخته بر شما إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ
إِلَيْهِ مگر آنچه مضطر شوید بسوی او یعنی باکل آن محرمات چه این نیز بر شما حلالست عند الضرورة
[illegible] وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری از مردمان لَيُضِلُّونَ هر آینه گمراه میکنند مردمان را در تحلیل
[illegible] بِأَهْوَائِهِمْ بارزوهای خود بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی یعنی بی حجتی و برهان إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بدرستی که پروردگار تو او اعلم
بِالْمُعْتَدِينَ داناتر است بآنها که از حد در گذشته‌اند از حلال بحرام میل کرده بعد از آن [illegible] امر میکند و نهی
میفرماید [illegible] وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ آشکاری گناه و پنهان آن یعنی ترک کنید گناهان آشکارا و پنهان را [illegible]
[illegible] گناهان منحصرند در آشکار و پنهان و گفته‌اند که [illegible] میکنید و بزبان مایل میشوید بر [illegible]
حرام و بجوارح گناه میکنید و بدل نیز [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ بدرستی که آنانکه
کسب میکنند گناهان ظاهرا و باطنا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ بآنچه هستند که میکنند
[illegible] که کافران عرب مر یاران را [illegible] دانستندی گفتندی [illegible] که میمیرد [illegible]
[illegible] که [illegible] نمیخورید و ذبح [illegible] میکنید حلال و پاکست و هر چه
میکشید حرام و ناپاکست از این سخن وسوسه در خاطر ضعفاء اهل اسلام افتاد حق تعالی فرمود وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید
مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده نشده باشد نام خدای بر ذبح آن وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ و بدرستی که [illegible] نام
برده باشند [illegible] فسق است از فرمان الهی بیرون [illegible] وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ و بدرستی که دیوان
سرکش وسوسه میکنند إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ بدوستان خود یعنی کافران لِيُجَادِلُوكُمْ تا باشد که مخاصمه کنند [illegible]
خود میکشید [illegible] وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید [illegible] حلال [illegible] حرام است
إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ بدرستی که شما شرک آرندگان باشید هم چه که ترک فرمان خدا کند در دین و تابع مشرکان شود [illegible]
[illegible] [illegible] ای [illegible] فاسق است و بعد از آن [illegible] حق و اصحاب باطل
بیان [illegible] أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا کسی که بود مرده بکفر و جهل فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده گردانیدیم او را باسلام
[illegible] بوسیله نصب ادله و توفیق و الطاف وَجَعَلْنَا لَهُ و گردانیدیم [illegible] حجتهای روشن [illegible]
[illegible] میان حق و باطل يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان [illegible] كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
[illegible] کفر و ضلالت و جهالت [illegible] لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا نباشد که بیرون آید از آن [illegible]
كَذَٰلِكَ زُيِّنَ [illegible] لِلْكَافِرِينَ [illegible] زینت داده شده است یعنی شیطان [illegible]
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] آیت [illegible] در آثار آمده که این آیت در حمزه عبد المطلب رحمة الله علیه و
ابو جهل علیه اللعنة [illegible] علیه اللعنة والعذاب [illegible] نسبت بحضرت رسالت صلی الله
علیه وآله [illegible] حمزه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جهل لعین وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا

دوم که اکابر کنیم مکار هستند جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها

مومنان [illegible] کامل امرا امین از بیه امور [illegible] بحق انما [illegible]

و کمال عقل [illegible] و لله الا آنکه [illegible] اختیار خود [illegible]

لیمکروا فیها [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] که مکر [illegible]

[illegible] قریش [illegible] ایمان [illegible]

ساحر و کاهنست و شاعر و کاهن [illegible] مشوید وَمَا یَمْکُرُونَ مکر نمیکنند کافران اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ مگر بنفسها

خود و بال مکر ایشان راجع است وَمَا یَشْعُرُونَ و نمیدانند که عقوبت مکر راجع بصاحب مکر است نه بغیر و بعضی مکر

السیئ الا باهله سر وبست که ابو جهل و متابعان او میگفتند که ما با مسلمانان در هر شی که دارند شریکیم الا انکه میگویند

که در میان ایشان پیغمبریست که وحی بدو فرود می آید خدای که ما تابع او شویم مگر که وحی بما نازل میشود و حق تعالی از این خبر

داده در مود وَاِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید مر کفار قریش را آیَةٌ آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت پیغمبر آخر الزمان قَالُوا

لَنْ نُؤْمِنَ گویند بر وجه عناد و حسد که ایمان نمی آریم بدین آیت یا معجزه حَتّٰی نُؤْتٰی تا وقتی که داده شویم مِثْلَ مَا اُوْتِیَ مانند

آنچه داده شدند رُسُلُ اللّٰهِ پیغمبران خدا یعنی کتاب فرو می آید بما چنانچه بر ایشان فرود آمد حق تعالی رد قول ایشان

فرمود وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناتر است حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ بموضعی که مینهد پیغام خود را در آن و حفظ رسالت

میتواند یعنی میداند پیغامهای خود را از آن یعنی بر میگزیند رسالت خود را و مخصوص میسازد بآن هر کرا که

میداند که صلاحیت آن دارد که محل رسالت و شایسته نبوت باشد سَیُصِیْبُ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا زود باشد که برسد

کسانی را که مجرم شدند بکفر صَغَارٌ خواری عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای وَعَذَابٌ شَدِیْدٌ عذابی سخت

بِمَا کَانُوْا یَمْکُرُوْنَ بسبب مکر کردن ایشان بالمومنان و بدسگالیدن در حق ایشان فَمَنْ یُرِدِ اللّٰهُ پس هر کرا خواهد خدا

اَنْ یَهْدِیَهٗ آنکه راه نماید او را باسباب و مقدمات ایمان و بطریق حق سالک گرداند یَشْرَحْ صَدْرَهٗ بگشاید دل

او را لِلْاِسْلَامِ برای قبول اسلام یعنی او را مستعد ایمان گرداند بوسیله اقدار و تمکین و نصب ادله و ازاله موانع وَمَنْ یُرِدْ

و هر کرا خواهد اَنْ یُّضِلَّهٗ آنکه فرو گذارد [illegible] از طریق ایمان بگرداند یعنی او را تخلیه او کند [illegible]

جهت عناد و جحود یَجْعَلْ صَدْرَهٗ گرداند سینه او ضَیِّقًا حَرَجًا تنگ در صحت [illegible] اصلا حق قبول نکند و از آن

امتناع نماید کَاَنَّمَا یَصَّعَّدُ گویا بالا میرود فِی السَّمَاءِ بآسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود و قبول

نکند و این نهایت مبالغه است در گریختن کَذٰلِکَ همچنانکه تنگ میگرداند کافر از دهر تعدیل و تخلیه یَجْعَلُ اللّٰهُ

الرِّجْسَ مسلط میسازد خدای عذاب بالغت را عَلَی الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بر آنانکه نمیگروند و نه جمیع تصدیق نمیکنند

بر وجه عناد و اظهار مذمت تبیین در شرح صدر و ضیق اقوال مختلفه مفسرین در منهج الصادقین مذکور است

وَهٰذَا و این راه اسلام صِرَاطُ رَبِّکَ راه پروردگار تست مُسْتَقِیْمًا راه راست [illegible] قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ

بدرستی که بیان کردیم اَلْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَّذَّکَّرُوْنَ برای گروهی که پند پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر ایشانراست سرای سلامت

و مکاره و خوف انقطاع که بهشت است عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خدای یعنی در [illegible] و ضمان او [illegible]

وَهُوَ وَلِیُّهُمْ و او نصرت دهنده ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه

بودند که میکردند از اعمال صالحه وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که حشر کنیم [illegible]

[illegible] با ایشان و با ایشان سخن گوید یا معشر الجن ای گروه دیوان قد استکثرتم
[illegible] ایشان من الانس وقال اولیاؤهم و گویند دوستان شیاطین من الانس از میان
[illegible] بر بند [illegible] [illegible] بعضنا ببعض برخی
[illegible] بر شهوت و لذت نفسانیه یا نفع
[illegible] ایشان که [illegible] اولیا گویند که استمتاع انس و جن آنست که
[illegible] ایشان [illegible] چنانکه مروی است که چون یکی خواستی که بسفر رود در راهی چون از میان ترسیدی
[illegible] وادی که [illegible] وادی [illegible] این وادی [illegible] تمام [illegible] در آن وادی [illegible]
[illegible] که در قیامت گویند ما نفع گرفتیم از ایشان وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا رسیدیم بوقتی که
[illegible] که تبعیت شیاطین جن کرده ایم اکنون حال ما چون خواهد بود قال گوید خدای که [illegible]
النار مثواکم [illegible] شماست خالدین فیها [illegible] که جاوید باشند در آن [illegible] الا ما شاء الله مگر
[illegible] که شما را از آتش [illegible] نقل کند ان ربک [illegible] حکیم خداوند حکمت
[illegible] کند با جن و انس علیم داننده احوال و اعمال ایشان وکذلک و چنانکه [illegible] جن و انس را
[illegible] ایشان [illegible] مسلط کردانیدیم نولی بعض الظالمین بعضا بعضی ظالمان را بر بعض
[illegible] برخی [illegible] خواهند کنند و اجبار منع نکنیم اکثر [illegible] که این مسلط [illegible] باشد
[illegible] ایشان [illegible] چنانکه در دنیا [illegible] کردیم ایشان را باهم [illegible] بما کانوا یکسبون
[illegible] میکردند در دنیا [illegible] از ابن عباس روایتست که هر گاه حق تعالی از قومی [illegible]
[illegible] ایشان را بر ایشان امیر کردند و اگر [illegible] بر قومی شر ایشان را بر ایشان مسلط سازد [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] روایت کند که [illegible] کتب سماوی [illegible] که حق تعالی میگوید که
[illegible] پادشاهان [illegible] پادشاهان [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] عصیان [illegible] کنند [illegible] پادشاه [illegible] کردید
[illegible] ایشان [illegible] قول حضرت امیر المؤمنین که ترک [illegible] امر بمعروف و نهی از منکر
[illegible] شما [illegible] یا معشر الجن والانس ای گروه دیوان و آدمیان
الم یأتکم رسل منکم [illegible] آمدند [illegible] از جنس شما اگرچه پیغمبران [illegible]
[illegible] انس و الجن جمع کرد [illegible] خطاب صحیح باشد و گویند [illegible] جن [illegible]
[illegible] نفر از جن [illegible] از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بقوم رسانیدند
[illegible] مذکور است [illegible] حق تعالی هیچ [illegible] نفرستاد که وحی [illegible] ماننده آنست
[illegible] حق تعالی [illegible] گوید که نه بشما رسولان فرستاد
یقصون علیکم آیاتی [illegible] وینذرونکم [illegible] لقاء یومکم
هذا [illegible] قالوا گویند شهدنا علی انفسنا [illegible] گواهی میدهیم بر نفسهای خود [illegible]
[illegible] وغرتهم الحیوة الدنیا [illegible] ایشان را [illegible] دنیا از بعث و نشر [illegible]

گویند و چون شیاطین ... [illegible] ... است ... که ... [illegible] ... و امثال ...

خود ... آنکه ایشان بوده اند اگر گویند که ... [illegible] ... ایشان ... امر عظیم ...

بسوی انست ان لم یکن ربک ... بجهت آنکه نباشد پروردگار تو مهلک القری ... [illegible] ...

بظلم و اهلها غافلون ... حالتی که اهل ... غافل باشند ... [illegible] ... باشند

... [illegible] ... که ... [illegible] ... و کردار ایشان ... باشد

گرچه ... امر ... این ... و لکل درجات مما عملوا ... مراتب ...

از برای عمل ... و ما ربک بغافل عما یعملون ... آنکه ... میکنند و ربک الغنی

خواهد داد و ربک الغنی ... پروردگار تو ... ذو الرحمة ... ایشان ان یشأ

و اگر خواهد ... یذهبکم ... و یستخلف من بعدکم ما یشاء

از پس شما ... کما انشأکم ... من ذریة قوم آخرین ... یکدیگر

پیران شما ... شما را ... که ... شما ... اسلام ...

انما توعدون لآت ... که وعده داده ... قیامت ... بلاشبهه

و ما انتم بمعجزین ... شما عاجز کنندگان ... بعث و نشور ... قدرت او ... عقاب ...

قل ... بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بکفار قریش یا قوم اعملوا ای گروه من عمل کنید علی مکانتکم ... کفر

و عداوت ... نهایت تمکین و استطاعت ... انی عامل ... یعنی ... عمل کنید

... و ثبات ... فسوف تعلمون ... که ...

من تکون له انکس که باشد ... عاقبة الدار ... سرای آخرت انه لا یفلح الظالمون ... رستگاری

و رستگاری نیابند ستمکاران ... اهل شرک ... که مشرکان عرب ... کشت زار ... کردندی ...

بتان ... کردندی ... قسمت کردندی ... نصیب خدا ... ایشان ... بتان

بودی ... قسمت کردندی ... حصه ... کردندی ... حصه ... بودی ...

گذاشتند و اگر چیزی از نصیب خدای در میان نصیب بتان افتادی ... گفتندی ... خدای توانگر است بدین

احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بنصیب خدا مخلوط شدی ... بتان ... که اینها فقیر و محتاج

... حق تعالی ازین خبر میدهد که و جعلوا لله مقرر کردانیدند برای خدای مما ذرأ از آنچه آفریده است خدای

من الحرث از کشت زارها و الانعام و چهارپایان نصیبا بهره برای بتان فقالوا هذا لله این نصیب مر خدایراست

بزعمهم ... و هذا لشرکائنا و این نصیب دیگر برای شریکان ...

که برای خدا ... فما کان لشرکائهم ... نصیب ... فلا یصل الی

الله ... و ما کان لله فهو یصل الی شرکائهم

... ساء ما یحکمون ...

... و کذلک ... زین لکثیر

من المشرکین ... قتل اولادهم ... شرکاؤهم ...

[illegible] را این مبالغه کنند تزیین کردند ایشان را در چشم ایشان مر او را قتل اولاد دو گروه
[illegible] میکردند ... که مرگ را دختر ... میکردند ... و بعضی دختران را زنده در گور
[illegible] کردند لِیُرْدُوهُمْ ... این اولاد ... تزیین این امر و وسواس شیاطین بود که بدل مشرکان می انداختند
[illegible] عاقبت ... تزیین کردن ایشان برای ایشان موجب تخریب ... و تقدیر این ... را
[illegible] لِیُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را و ... وَلِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ
[illegible] کردند ایشان را دِینَهُمْ دین ایشان را یعنی آن دینی که بر آن بودند از ملت اسمعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
[illegible] خدای ... مَا فَعَلُوهُ نکردندی این او قادر است ... ولیکن خبر
[illegible] تکلیف و مصلحت ... است ... فَذَرْهُمْ وَمَا یَفْتَرُونَ ... ایشان را با آنچه افترا میکنند ...
[illegible] وَقَالُوا هَٰذِهِ ... انعام و حرث که چهارپایان ... حِجْرٌ حرام است ... لَا یَطْعَمُهَا إِلَّا
مَنْ نَشَاءُ ... مگر آنکه ... بِزَعْمِهِمْ ... مطلق ... بدان ... دخل میدادند
[illegible] وَأَنْعَامٌ ... حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا ... حرام کرده ... پشتهای ایشان یعنی ...
[illegible] ... وَأَنْعَامٌ ... لَا یَذْکُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهَا
[illegible] ... نام خدای ... ذبح ... ذکر ... شده ... انعام و حرث ... میدادند
[illegible] ... افْتِرَاءً عَلَیْهِ ... افترا کردن ... سَیَجْزِیهِمْ ... بِمَا کَانُوا یَفْتَرُونَ بسبب
[illegible] ... وَقَالُوا مَا فِی بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ ... چهارپایان ...
[illegible] خَالِصَةٌ لِذُکُورِنَا ... وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ... حرام کرده شده است بر زنان ما ...
[illegible] وَإِنْ یَکُنْ مَیْتَةً ... ایشان ... سَیَجْزِیهِمْ وَصْفَهُمْ ... باشد ...
[illegible] کردن ایشان ... افترا است بر خدا ... إِنَّهُ حَکِیمٌ ... خدا حکیم است ... حلال و حرام میکند
عَلِیمٌ ... قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ ... زیان کردند قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان
خود را سَفَهًا ... بِغَیْرِ عِلْمٍ ... یعنی قتل ایشان ... جهل ایشان است ... خدا روزی اولاد
ایشان ... وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ... روزی داده است خدا ایشان را ... افْتِرَاءً
عَلَى اللَّهِ ... افترا کردن بر خدای قَدْ ضَلُّوا ... گمراه شدند وَمَا کَانُوا مُهْتَدِینَ نبودند راه یافتگان بر طریق حق
[illegible] ... وَهُوَ الَّذِی أَنْشَأَ ... پیدا کرد ... جَنَّاتٍ
[illegible] مَعْرُوشَاتٍ ... وَغَیْرَ مَعْرُوشَاتٍ ... وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ ...
[illegible] مُخْتَلِفًا أُکُلُهُ ... مختلف ...
[illegible] ... وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا ... مانند یکدیگر
[illegible] وَغَیْرَ مُتَشَابِهٍ ... مانند ... بعضی از آن ...
[illegible] ... کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ... إِذَا أَثْمَرَ ...
[illegible] وَآتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ ...
[illegible] ... است

هیچ نمانده بود و میوه که ثابت بن قیس فریب پانصد نخل خرما ... تصدق کرد و هیچ از برای خود و عیال خود نگذاشت
و بعضی بر علمای فقه اتفاق کردند که حق تعالی فرمود وَلَا تُسْرِفُوا فی داده مکنید بدیشان ... دادن بیوقت هیچ
صدقه ندهید ... مراد آنست که اگر شخصی مقداری که ... را یک ... بفقیر نه ... اسراف کرده باشد
اگر یکی را ... بکند ... نباشد ... اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ ... مراد از اسراف ...
کنید که ... بدیشان وَمِنَ الْأَنْعَامِ یعنی و پیدا کرد از چهار پایان حَمُولَةً بار بردار بزرگ
و فَرْشًا و کوچک که نزدیک بزمین اند ... فرش برای آنکه ... کُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ
از آنچه روزی داده خدای شما را که حلال است وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را
مراد او مرید و وسوسه او حلال را حرام مسازید و حلال را حرام اِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِینٌ
دشمنیست ... بعضی گویند ... ثَمَانِیَةَ أَزْوَاجٍ و آفرید از چهار پایان هشت زوج
آنرا گویند ... جنس ... زوج ... مِنَ الضَّأْنِ تفصیل ... ازواج است یعنی
آفرید ... مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و یکی ماده ... وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ
دو زوج ... نر و ماده قُلْ بگو ای محمد ... آلذَّكَرَیْنِ
حَرَّمَ ... را حرام کرده خدای أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده ... أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا حرام
کرد آنچه فرا گرفته و احاطه کرده بر آن أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای آن دو ماده ... ایشانست
خواه ماده ... نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ ... معلوم ... حرام کرده است بعضی
از آنها اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان ... وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و آفرید از شتر دو
نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ... نر و ماده قُلْ بگو ای محمد ... آلذَّكَرَیْنِ حَرَّمَ ... حرام کرده
خدای ... أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ ... أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ ... حرام ساخته ... فرا گرفته آنرا
أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای ... و خلاصه سخن ... حق تعالی حرام کرده ... از ذکور
و اناث ... حامل آن باشد ... أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ یا بودید حاضران و مشاهده کنندگان
إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا آنگاه که وصیت کرد خدای شما را باین ... و واجب کرد ... این تحریم را ...
هیچ ... فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر
... مِمَّنِ افْتَرَى از آنکس که افترا کند عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را ... دروغ نسبت دهد تحلیل و تحریم
... لِيُضِلَّ النَّاسَ گمراه کرداند مردمان را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش ... إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ راه نمی نماید ... ظالمان ... جاهلند قُلْ بگو ای محمد
لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه وحی کرده شده است بمن مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ ... حرام کرده شده ...
عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ... مَيْتَةً ... أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
... مراد آنست که حق تعالی ... هیچ چیز را حرام نکرده مگر ... أَوْ دَمًا
ریخته شده ... أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ یا گوشت خوک
... فَإِنَّهُ رِجْسٌ ... پلید است ... أَوْ فِسْقًا یا ... کشته شده

[illegible] است که اُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ [illegible] یاد کرده باشند نام بتان [illegible]
[illegible] باشد لکن فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ پس هر که بیچاره شود بخوردن چیزی از اینها و ضرورت او را بر خوردن [illegible]
باشد [illegible] بر امام مسلمین [illegible] و قطع طریق [illegible] وَلَا عَادٍ و نه از حد در گذشته باشد در خوردن زیادت از قدر
ضرورت فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستی که پروردگار تو غفور آمرزنده است و مواخذه نکند او را که
بضرورت اکل محرمات کند رحیم مهربانست که بیچاره را در آن رخصت داده بعد از آن بیان چیزی میکند که
بر یهود حرام کرده بود و میفرماید که وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا و بر آنکسانی که یهود اند كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دار
[illegible] و سباع وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه های ایشان
[illegible] ایشان بود چون پیه و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته باشد ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان یعنی چسبیده باشد
به پشت و پهلوی ایشان از سر و دنبه و پیه آن أَوِ الْحَوَايَا یا آنچه مشتملست بر رودها یعنی فربهی که چسبیده باشد بر رودهای ایشان
أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته باشد با استخوان چون دنبه و پیه ساق و پیه میغز استخوان ذَلِكَ تحریم این چیزها جَزَيْنَاهُمْ
پاداش دادیم ایشان را بِبَغْيِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستی که ما راستگویانیم در خبر دادن از هر چیز از وعده
و وعید [illegible] که هر گاه جهودان گناه کردندی و معصیتی از ایشان صادر شدی مصلحت الهی اقتضا کردی و اگر
مگری بر ایشان حلال [illegible] فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب تو کنند یهودان در چیزی که من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگو ایشان را
رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ پروردگار شما خداوند رحمت بسیار [illegible] است بر اهل طاعت و در مهلت دادن شما بر تکذیب
[illegible] مکردن نگرانید که گفته اند تکذیب ما کردید پس مغرور مشوید بامهال او وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز
داشته نخواهد شد عذاب او در وقت مقرر عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه گناهکاران تکذیب سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود
باشد که بگویند بر وجه اعتذار آنانکه شرک آورده اند که لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا شرک نیاوردیم ما
وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم هیچ چیز را یعنی شرک و تحریم ما بمشیت و امر خداست و رضای
او و اگر نه شرک نمی آوردیم و تحریم اشیا نمیکردیم حق تعالی رد تکذیب ایشان کرده و میفرماید که كَذَلِكَ همچنین قوم تو تکذیب
میکنند تو را كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت که چشیدند یعنی
دریافتند عذاب ما را بجهت تکذیب کردن قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ بهیچ امری معلوم که صحیح
کرده باشد بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آن را برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنید
در سخنان خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر دروغ گویان بر خدای و چون مشرکان
[illegible] حجت نتوانستند بود بر مدعای خود قُلْ بگو مر ایشان را ای محمد صلی الله علیه و آله فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست
حجت رسنده منتهی در صحت و متانت و قوت بر اثبات قول حق و ابطال قول شما فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای
[illegible] شما را راه راست نماید و بقهر بر ایمان دارد لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه راه نمودی همه شما را بحق و لیکن تکلیف
منافی جبر است و حکمت منافی قهر قُلْ بگو بیارید شُهَدَاءَكُمُ گواهان خود را الَّذِينَ يَشْهَدُونَ آنکه گواهی دهند
أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا بدرستی که خدای حرام کرده است این محرمات را از انعام و حرث و غیر آن چون گواهان ندارند پس حجت
[illegible] ایشان باشد و انقطاع ایشان از صلالت ظاهر شود و غرض در قول ایشان محض تقلید فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر گواهی
دهند [illegible] آنکه گواهی نیابند فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن

[illegible] ولا تتبع اهواء [illegible] مکان [illegible]
بآیاتنا تکذیب کردند شما را در حلال و حرام والذین لا یؤمنون بالآخرة و آنانکه ایمان [illegible] بآخرت [illegible]
سرای [illegible] بت پرستان وهم بربهم یعدلون و ایشان به پروردگار خود عدیل میگیرند یعنی برابر میکنند با او [illegible]
[illegible] قل تعالوا اتل بگو ای محمد مر ایشان را که بیائید و بشنوید اتل تا بخوانم بر شما ما حرم ربکم علیکم آنچه
حرام کرده است پروردگار شما بر شما از جمله آن الا تشرکوا به شیئا آنست که شریک میسازید به او چیزی را و بالوالدین احسانا
و بالوالدین احسانا و نیکوئی کنید با پدر و مادر خود نیکوئی کردنی و لا تقتلوا اولادکم و مکشید فرزندان
خود را من املاق از جهت ترس درویشی و احتیاج نحن نرزقکم ما روزی میدهیم شما را و ایاهم و ایشان را و چون روزی
اولاد بر ما است نه بر شما حرام مرتکب چون باطل میشوید و لا تقربوا الفواحش و نزدیک مکنید بر زشتها ما ظهر منها
در شرع و دلالت بر آن رنجانید و گفته‌اند مراد زنا است و مقدمات آن چنانکه از ابن عباس مرویست که اکابر عرب پنهان از مردم
زنا کردندی و اوباش و دنیاکان آشکارا بر آن اقدام نمودندی حق تعالی فرمود که نزدیک آن مگردید ما ظهر منها آنچه
پنهان باشد از آن و ما بطن و آنچه پنهان بود از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که ما ظهر زنا است و ما بطن
دوستی مردان با زنان بر وجه عاشق و معشوقی و نزد اکثر مراد جمیع گناهان آشکار و پنهان است و لا تقتلوا
النفس التی حرم الله و مکشید نفسی را که حرام کرده خدا کشتن او الا بالحق مگر بحق قصاص یا قتل
مرتد یا رجم زانی محصن ذلکم این چهار نوع امر وصیکم به وجوب کرد یعنی امر فرمود بر شما بنگاه داشتن آن
لعلکم تعقلون تا مگر دریابید و بدانید که راه راست اینست و لا تقربوا مال الیتیم و نزدیک مشوید بمال یتیم
[illegible] و در آن تصرف مکنید الا بالتی هی احسن مگر بجهتی که نیکوتر باشد که صلاح و مصلحت مال او در آن باشد مانند آن
حفظ و فایده حاصل کردن از آن تا بیفزاید اصل آن را محو نشود حتی یبلغ اشده تا برسد یتیم بقوتهای خود یعنی بلوغ
باشد که وقت قوت و توانائیست و اوفوا الکیل و تمام بپیمائید کیل را در مکیلات والمیزان و ترازو در موزونات
بالقسط بعدل و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده نستانید بگیرید بعد از نزول این آیت بعضی گفتند یا رسول
الله قادر نیستیم بر آنکه در وزن زیاده از ترازو نماند و پله چنان باشد که موئی میل نکند حق تعالی فرمود لا نکلف
نفسا الا وسعها تکلیف نمیکنیم کسی را الا وسعها مگر آنچه گنجایش آن داشته باشد یعنی از تقصیری که در کیل و وزن
بدون قصد و عمد از شما واقع شود شما را بعد از رعایت جهد بود از آن عفو کنیم و اذا قلتم و چون سخن گوئید در حکم
و یا گواهی دهید فاعدلوا پس راستی کنید در آن و لو کان ذا قربی و اگر چه باشد محکوم له و محکوم علیه از قرابت خداوندی خویش
نزدیک و بعهد الله و بعهد خدای که تبلیغ احکام شریعت و ملازمت عدل است و یا بندگی که کرده اید اوفوا
وفا کنید بدان طریق که از شارع بشما رسیده بان قیام نمائید ذلکم وصیکم به و این امر بوفی و صیکم وصیت کرد خدای شما را
بان لعلکم تذکرون تا شاید که شما اندیشه نمائید یعنی آنچه مامور است بدان قیام نمائید و آنچه منهی است از آن [illegible]
و ان هذا و بر شما امر و حکم دهم و ان این [illegible] آنچه مذکور شده است در این سوره از توحید و اثبات نبوت
و بیان شریعت صراطی راه من مستقیما در حالتی که راست است چنان موردی بثواب جنان است نه راه دیگر
فاتبعوه پس متابعت کنید و پیروی نمائید این راه را و لا تتبعوا السبل و پیروی مکنید راههای دیگر که مبدعان
مختلفه [illegible] فتفرق بکم و متفرق سازد آن طریق شما را از [illegible]

[illegible] راه راست و بعدی [illegible] ذٰلِکُم [illegible]
[illegible] ذٰلِکُمْ وَصّٰاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ تا شما پرهیز کنید از ضلالات و دوری از حق [illegible]
[illegible] المصنف [illegible] که هذا صراطی [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] مستقیما ثم آتینا موسی الکتاب [illegible]
[illegible] تماما علی الذی احسن [illegible] وتفصیلا لکل شیء و برای بیان هر چیز
[illegible] وهدی ورحمة [illegible] لعلهم بلقاء ربهم [illegible] بلقای پروردگار
یؤمنون ایمان آرند [illegible] حسن [illegible]
[illegible] وهذا کتاب انزلناه مبارک [illegible] بسیار نفع فاتبعوه [illegible]
واتقوا [illegible] لعلکم ترحمون شاید که رحمت کرده شوید بسبب متابعت آن و عمل کردن بآن
[illegible] ان تقولوا [illegible] انما انزل الکتاب [illegible]
شده است کتاب علی طائفتین من قبلنا دو گروه پیش از ما یعنی یهود و نصاری وان کنا و بدرستی که هستیم
عن دراستهم از قرائت [illegible] کتاب [illegible] لغافلین بیخبران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] او تقولوا [illegible] که لو انا انزل [illegible] علینا الکتاب
[illegible] نازل شده لکنا اهدی منهم [illegible]
[illegible] فقد جاءکم [illegible] بینة
من ربکم [illegible] قرآن [illegible] وهدی [illegible]
[illegible] ورحمة [illegible] فمن اظلم ممن کذب بآیات
الله [illegible] وصدف عنها واعراض کرد [illegible]
[illegible] سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا [illegible] سوء العذاب
[illegible] بما کانوا یصدفون [illegible] اعراض میکردند از قرآن با وجود وضوح [illegible]
هل ینظرون [illegible] مراد [illegible] است یعنی منتظر [illegible] اهل مکه [illegible] و پیغمبر
صلی الله علیه وآله الا ان تأتیهم الملائکة [illegible] بقبض ارواح ایشان [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] او یأتی ربک یا بیاید امر [illegible] یا قتل [illegible]
[illegible] و دابة الارض و نزول عیسی و مهدی علیه السلام
[illegible] یوم یأتی بعض آیات ربک [illegible]
[illegible] طلوع شمس [illegible]
[illegible] صبح [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible]

مشاهده کنند و حجت بر ایشان تمام گردد و معاینه شود و ایمان ایشان بیفایده باشد اضطراری شود

من بعض آیات ربک بعضی از نشانهای پروردگار تو باشد که باید مفسران بر آنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله که علامت

لا ینفع نفسا ایمانها سود ندهد هیچ نفسی را ایمانها ایمان او نفسی لم تکن آمنت من قبل نبوده است که

ایمان آورده باشد او کسبت فی ایمانها خیرا در ایمان نیکوئی که عمل بسته باشد یعنی هنگام ایمان نفع ندهد نفسی را

که تقدیم ایمان بر آن نکرده باشد و کاسب خیر نبوده باشد در آن حال که امروز ایمان کافر و توبه فاسق یا

قل انتظروا بگو ای محمد کفار معاندان قریش را منتظر باشید این آیات را انا منتظرون که ما نیز منتظر این علاماتیم

و چون ظاهر شد گردد وای بر حال شما و خوشا حال ما و تفصیل علامات قیامت و وقایع و حوادثی که در آن واقع

گردد در منهج الصادقین مذکور است ان الذین فرقوا دینهم بدرستی که آنانکه تفریق کردند دینهم کیش خود را که بعضی

از انبیا و بعضی از کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و کانوا شیعا و گشتند گروه گروه و فرقه تابع امامی شدند از حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست که یهودان بر هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد ایشان در هاویه باشند

و یک گروه ناجیه و نصاری هفتاد و دو فرقه که رستگار گردند لست منهم نیستی تو از ایشان فی شیء در چیزی یعنی

تو از ایشان و ایشان از تو نیستند چون مرا از حال ایشان نپرسند و از تفرق ایشان عتاب نکنند بلکه وبال تفرق با ایشان

راجع شود نه بتو انما امرهم جز این نیست که کار ایشان الی الله با خداست یعنی اوست که متولی جزای ایشانست

ثم ینبئهم پس خبر دهد ایشان را روز قیامت بما کانوا یفعلون بآنچه هستند که میکنند و بر وفق آن ایشان را جزا

فضیل بن عبد الملک زادان روایت کرده که روزی نزد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نشسته بودیم در مسجد

نگاه راس الجالوت و جاثلیق را بعنف حاضر کردند و بر ایشان استخفاف میکردند آنحضرت علیه السلام فرمود که

با ایشان مدارا کنید پس ایشان را نزد آنحضرت علیه السلام بر پای داشتند آنحضرت علیه السلام براس الجالوت گفت

که امت موسی علیه السلام بعد از و بر چند فرقه شدند گفت ندانم در کتاب نگرم و بگویم حضرت فرمود که اگر

کتاب در پیش شود یا سوخته یا دزدیده گردد در کجا نگری پس روی بجاثلیق کرد و گفت ای جاثلیق با ما بگو که ترسایان

بعد از عیسی علیه السلام بر چند گروه فرمود دروغ میگوئی بخدا سوگند که من بتوریت عالم ترم از راس الجالوت و

داناترم از جاثلیق بدانید که امت موسی علیه السلام بهفتاد و یک فرقه شدند هفتاد هالک و یکی ناجی و این گروه اند که

حق تعالی در حق ایشان فرمود که و من قوم موسی امة یهدون و به یعدلون و امت موسی علیه السلام بهفتاد و دو فرقه

شدند یکی از آنها ناجی شدند و باقی هالک گشتند و این آنها اند که حق تعالی در باره ایشان فرمود که و اذا سمعوا

ما انزل من الحق الآیه و امت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله بهفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان ناجی شوند و باقی

هالک و این فرقه آنکه حق تعالی در حق ایشان میفرماید که و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون پس با این

عمر گفت ای ابا الحسن و الی که در حق من چند گروه شوند گفتم یا امیر المؤمنین در حق تو اختلاف کنند فرمود یک گروه

... و از ... فرقه شوند یکی ناجی شوند و باقی ... و تو از آنان ناجیانی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بدین

اشاره فرموده بقوله الحق مع علی و علی مع الحق ... و بعد از ذکر وعید فاسقان وعده ... میفرماید که

من جاء بالحسنة هر که بیاید بطریقت نیکو ... فله عشر امثالها پس مر او راست ده برابر مانند

آن از ... نیکو نیست و بهفتاد ... و بغیر حساب نیز واقع شده ... اکثر اند که ... یقین ...

[illegible] بالایه و هرکه بیاید [illegible] شهادت ان لا اله الا الله [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] وهم لا یظلمون [illegible] نخواهند شد
[illegible] احادیث قدسیه آمده که حضرت عزت فرموده [illegible]
[illegible] بحسنات [illegible] هرکس که [illegible]
[illegible] مغفرت [illegible] از سفیان [illegible]
[illegible] که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول صلی الله علیه وآله فرمود که اللهم زدنی [illegible]
[illegible] حق تعالی فرمود که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرا فرمود که
[illegible] این آیت [illegible] انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب قل بگوای محمد صلی الله علیه وآله
[illegible] تفرقه [illegible] ایمان [illegible] انکار کرده اند [illegible] احکام شرع کرده
[illegible] اننی هدانی ربی [illegible] الی صراط مستقیم [illegible]
[illegible] دینا قیما [illegible] صراط مستقیم [illegible] است
[illegible] ملة ابراهیم یعنی دینی که ملت و طریقه ابراهیم است که علیه السلام حنیفا در حالتی که [illegible]
[illegible] باطله گردیده بود و بدین حق مایل [illegible] وما کان و نبود ابراهیم علیه السلام من المشرکین از [illegible]
[illegible] پرستان یعنی از یهود و نصاری قل ان صلاتی بگو بدرستی که نماز من ونسکی و قربانی من [illegible] جمیع
افعال [illegible] ومحیای [illegible] ومماتی [illegible] لله خدای
[illegible] رب العالمین آفریدگار عالم و عالمیانست لا شریک له هیچ انباز [illegible] وبذلک [illegible] امرت
[illegible] وانا اول المسلمین [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] قل بگوای محمد صلی الله علیه وآله بمشرکان که اغیر الله ابغی ربا [illegible]
[illegible] وهو رب کل شیء [illegible]
[illegible] ولا تکسب کل نفس [illegible] الا علیها
[illegible] ولید بن مغیره [illegible] قریش [illegible]
[illegible] حق تعالی فرمود که ولا تزر وازرة [illegible] وزر اخری [illegible]
[illegible] ثم الی ربکم [illegible] مرجعکم [illegible]
[illegible] فیه تختلفون [illegible]
[illegible] وهو الذی جعلکم [illegible] خلائف الارض خلیفهای زمین [illegible]
[illegible] خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] ورفع بعضکم [illegible]
[illegible] لیبلوکم فی ما آتیکم [illegible]
[illegible] ان ربک سریع العقاب [illegible]
[illegible] وانه لغفور رحیم [illegible]

[illegible]
گفته منزل کرده رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که سوره اعراف را بخواند [illegible] حق تعالی میان او و ابلیس
ستری پیدا گرداند [illegible] و آدم علیه السلام شفیع او باشد در آخرت [illegible] از ابی بصیر روایت
کرده که ابی عبدالله علیه السلام فرمود که هر کس سوره اعراف در هر ماه تلاوت کند روز قیامت از الذین لا خوف علیهم
و لا هم یحزنون باشد و اگر در هر جمعه خواند از جمله آنها باشد که حساب او نکنند و بعد از آن فرمود که آیات این سوره محکم
است پس ترک قرائت آن مکنید که روز قیامت گواهی دهد از برای خواننده خود نزد حضرت عزت عز شانه و عم نواله
بسم الله الرحمن الرحیم المص نزد علماء تفسیر این حروف مرکبه باسم سورت و با اسم قرآن و یا هر حرفی از این اشارتست
باسمی از اسمای الهی چون الله و لطیف و ملک و صمد یا هر حرفی کنایتست از صفتی چون اکرم و لطف و مجد و صدق و یا
باسم الله یا بمعنی انا الله اعلم و افصل یعنی منم خدای که مبدأ همه چیزها و بیان میکنم احکام شرایع را یا معنی انا
الله المجید الصادق الوعد منم خدای بزرگوار راستکننده وعده کتاب این سوره یا قرآن کتابیست انزل الیک
فرو فرستاده شده بسوی تو فلا یکن پس نباشد فی صدرک در سینه تو حرج منه شکی از تبلیغ آن یعنی مترس از
رسانیدن پیغام الهی و اندوهگین مباش از تکذیب قوم و این کتاب نازل گشته لتنذر تا بیم کنی بدان کافران را و ذکری للمؤمنین
و پندی و پند دادنی مومنان را اتبعوا پیروی کنید ای مکلفان ما انزل الیکم آنچه را فرستاده شده است بشما
من ربکم از پروردگار شما یعنی متابعت کنید بنگاهداشت اوامر آن و اجتناب از نواهی و لا تتبعوا من دونه و پیروی
مکنید غیر از خدای اولیاء دوستان مراد آنانند که کفار ایشان را دوست میگرفتند یا شیاطین که خلق را از [illegible]
قلیلا ما تذکرون اندکی پند میگیرند در متابعت حق نصی مرویست که گفت ای فرزند آدم ترا بمتابعت کتاب خدای
نزمودکاند و سنت رسول صلی الله علیه و آله و بعد از هیچ ایشی نیامده است مگر که خواسته اند [illegible]
و معنی این خبر نیست که بیان عمل کنی و بعد از سر متابعت اوامر و نواهی تحذیر میفرماید بر ترک متابعت انبیاء و کم من قریة
و بسیار از دهها و شهرها و کفار و نجار اهلکناها هلاک کردیم اهل آنرا بجهت فرط کفر و عناد ایشان فجاءها بس آمد
باهل آن دیهها و شهرها بأسنا عذاب ما بیاتا در شب او هم قائلون در حالتی که خواب بودند در نیم روز چون قوم شعیب
و تخصیص این دو وقت جهت آنست که در زمان آسایش و استراحتست فما کان دعواهم پس نبود خواندن و فریاد
خواستن ایشان اذ جاءهم بأسنا وقتی که آمد بدیشان بلا و عذاب ما الا ان قالوا مگر آنکه گفتند که انا کنا ظالمین
بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسولان کردیم یعنی اعتراف کردند بظلم در آنچه بیان بودند و اقرار کردند
بحیث تحسر بر آن پس در آن وقت تضرع و زاری و پشیمانی ایشان از آنچه کرده بودند فایده [illegible] مکلف
مقاومین [illegible] قوم یونس علیه السلام از این مستثنی چنانکه مذکور شده [illegible] عقوبت آخرت تهدید
میفرماید فلنسئلن الذین ارسل الیهم پس هر آینه بپرسیم آنان را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سوال
از ایشان از قبول رسالت خواهد بود یعنی چون رسولان تبلیغ رسالت کردند [illegible] شما در جواب ایشان چه
گفتید و این سوال بر وجه تعنیف و تعذیب باشد و لنسئلن المرسلین و هر آینه بپرسیم فرستادگان را یعنی پیغمبران
از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تعظیم [illegible] این سوال آن باشد که خلایق بدانند که حق تعالی پیغمبران
فرستاده و نصب [illegible] ایشان [illegible] پیغمبران [illegible]

پس البته بپرسیم ... فلنقصّن علیهم بعلم پس هر آینه بخوانیم بر ایشان اعمال ایشان را بعلم ... وما کنّا غائبین و نبودیم غایب
از ظاهر و باطن ایشان بلکه ... علیهم ... بر ایشان اعمال و اقوال ایشان تا ... باشند
... بلکه با ایشان بودیم و مطلع بر احوال ایشان والوزن یومئذ الحق و سنجیدن اعمال در آن روز که روز قیامت است الحق
... عدل و گویند وزن بمعنی قضاست یعنی حکم خدا در آن روز عدل است و بنا بر این ... میزان باعتبار آنست
... آنکه کسی که ... سجده ... نکند ... حق تعالی بر حکم بعدل کند بی زیاده و نقصان والقول الاول ...
... صحیح ... که صحیفهای اعمال را ... بمنزله ... ترازوی کفه باشد و ... خلایق در آن نگرند
... اظهار معدلت و قطع معذرت ... از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که ... بود
میزان ... هزار سال راهست و ... کفه او یکی از نور است و دیگری از ظلمت حسنات در کفه نور نهند و ...
... سیئات ... کسی که ... تر ... اگر ... باشد ... و ... بصیرت ... قطعا
... که در ... شهادتین نوشته باشد ... بر کفه نهند و این ... بر کفه دیگر ... بر آن کفه
... فمن ثقلت موازینه پس هر که گران بود اعمال حسنه او و حسنات فاولئک هم المفلحون پس ... رستگاران
... نجات ... و من خفت موازینه و هر کس سبک باشد ... او ... فاولئک الذین ... و لذت
... فاولئک الذین خسروا ... زیان کردند انفسهم بر نفسهای خود ... عذاب و عقاب ... بند
بما کانوا بایاتنا یظلمون بآیتهای ما ... میکردند و ... تکذیب ... مینمودند ... تصدیق ... تعداد
نعم ... ولقد مکّنّاکم ... که جای دادیم شما را ای آدمیان فی الارض در زمین و ... امکنت ...
دادیم در زمین وجعلنا لکم وآفریدیم برای شما فیها معایش در زمین ... اسباب زندگانی ... انواع کسب قلیلا ما تشکرون
اندکی شکر میکنید ... بسیاری این نعم عظیم ولقد خلقناکم و بتحقیق آفریدیم شما را که آدم است ... ثم صورناکم ...
تصویر کردیم ... بصورت خوب ... ثم قلنا للملائکة ... خلق و تصویر و نفخ روح
... علیه السلام اسجدوا لآدم سجده کنید سجده تعظیم و تکریم ... فسجدوا و ... ملایکه آدم علیه السلام
... الا ابلیس مگر ابلیس ... کبر ... و حسد ... لم یکن من الساجدین
... از سجده کنندگان مر آدم را علیه السلام قال گفت خداوند مر ابلیس را ما منعک چه چیز باز داشت ترا الا تسجد آنکه
سجده نکنی مر آدم را علیه السلام اذ امرتک ... که ... سجده آدم را علیه السلام قال انا خیر منه گفت ابلیس که من بهترم
از آدم علیه السلام ... سجده ... آدم ... که ... سجده ... بر ...
افضلیت ... خلقتنی من نار ... آفریدی مرا از آتش و ... لطیف ... وخلقته من طین و آفریدی آدم را از
... مغالطه ... فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد ... اعتبار
... آنکه ... خلقت بیدی ... بدان ... افضلیت ...
... زیرا که ... هرچند ... کرده اند و ...
... متکبر و سرکش ... وضلالت افتاد و ... از تکبر
... آدم علیه السلام ... وقلّدتهم الایمان ... معرفت ابلیس ...
... ابن عباس ... قیاس کرد و خطا نمود ابلیس و هر که ... قیاس

[illegible] چون ابلیس [illegible] از [illegible] بجهت [illegible]
می‌افتد [illegible] قال فاهبط منها ابلیس فرود آی از آسمان یا از بهشت [illegible] فما یکون لک ان تتکبر فیها پس نیست ترا و شایسته نیست ترا آن که تکبر
فیها تکبر کردن که [illegible] آسمانست و [illegible] فرشتگان [illegible] فاخرج پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان
انک من الصاغرین بدرستی که تو از خوار شدگانی [illegible] از پیغمبر صلی الله علیه وآله مرویست که تواضع [illegible] که حق تعالی او را
بردارد و هر که تکبر کند حق تعالی او را [illegible] و چون ابلیس را از درگاه رحمت خود براند [illegible]
و از رحمت خدای ناامید شد قال انظرنی گفت [illegible] مهلت ده مرا الی یوم یبعثون تا روزی که انگیخته شوند از میان [illegible] از قبرها
[illegible] عقوبت مکن قال گفت خدای تعالی انک من المنظرین بدرستی که تو از مهلت دادگانی تا وقتی که مصلحت [illegible]
دانست و حکمت در مهلت دادن شیطان با آنکه حق تعالی عالم بود با آنکه او اضلال بندگان کند ابتلای عباد است و تعریض
ایشان بثواب بجهت مخالفت ایشان از او [illegible] و با غیر آن از حکم و مصالح که [illegible] نداند و چون حق تعالی او را مهلت داد قال
گفت ابلیس که فبما اغویتنی پس بسبب آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود و یا حکم کردی بغوایت من لاقعدن لهم هرآینه
بنشینم برای گمراه ساختن فرزندان آدم علیه السلام صراطک المستقیم بر راه تو که راه راستست یعنی دین اسلام و [illegible]
ایشان کنم که راه زنی ایشان کنم و از صراط مستقیم بگردانم ثم لآتینهم پس بیایم بدیشان من بین ایدیهم و من خلفهم
از پیش ایشان یعنی [illegible] و از پیش چشم ایشان بیایم و عن ایمانهم و در آیم از راست ایشان که جهت حسنات ایشانست
[illegible] عجب در اندازم و عن شمائلهم و از جانب چپ ایشان که طرف سیئاتست و آن را در دل ایشان شیرین سازم [illegible] از جمیع
جهات ایشان در آیم تا ایشان را از هدایت بگردانم [illegible] ضلالت دارم و امام محمد باقر علیه السلام [illegible] من بین ایدیهم معنی
آنست که کار آخرت بر دل و چشم ایشان خوار و بی مقدار نمایم و من خلفهم ایشان را وسوسه کنم تا مال جمع کنند و بان بخل
ورزند و زکوة ندهند تا [illegible] وارثان بمانند و عن ایمانهم کار دین بر ایشان تباه کردانم و شبهه در دل ایشان افکنم و عن شمائلهم لذات
شهوات بر دل ایشان دوست گردانم و ایشان را [illegible] ولا تجد و نیابی تو که خداوندی اکثرهم بیشتر فرزندان آدم
علیه السلام شاکرین شکر گویند یعنی مشرکان باشند که منعم خود را نشناسند قال گفت خداوند مر ابلیس را اخرج منها
بیرون رو از بهشت یا از آسمان مذؤما در حالتی که نکوهیده باشی و عیب ناک مدحورا رانده و دور کرده از رحمت لمن تبعک
منهم بحقیقت که من خداوندم هر که پیروی تو نماید از اولاد آدم علیه السلام لاملأن جهنم هر آینه پر کنم دوزخ منکم اجمعین
از همه شما یعنی از تو و متابعان تو و یا آدم و بعد از اخراج ابلیس گفتیم که ای آدم اسکن انت و زوجک الجنة ساکن شو تو و جفت تو که
حواست در بهشت فکلا پس بخورید از میوه های بهشت و نعمت های آن من حیث شئتما از هر جا که خواهید با هر چه اراده کنید ولا
تقربا هذه الشجرة و نزدیک مشوید بخوردن این [illegible] فتکونا [illegible] اگر بخورید [illegible]
من الظالمین [illegible] باشید از ستمکاران بر نفس خود که نقص ثواب کنید [illegible] و تفصیل [illegible] در سورة البقرة
مذکور شد فوسوس لهما الشیطان پس وسوسه کرد مر آدم و حوا را شیطان لیبدی لهما تا ظاهر سازد [illegible]
[illegible] ایشان را ما وری عنهما آنچه پوشیده بود از ایشان من سوآتهما از عورات ایشان
[illegible] وسوسه با ایشان [illegible] عورت [illegible] و مرویست که حق تعالی آدم [illegible]
بود برای ستر عورت و ابلیس دانست که [illegible]
[illegible]

[illegible] مِن سَوآتِهِما تا ظاهر سازد برای ایشان آنچه پوشیده بود از عورت ایشان وگفت مر آدم وحوا را ما نَهاکُما رَبُّکُما باز نداشت ومنع نکرد شما را

پروردگار شما عَن هذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت إِلّا أَن تَکُونا مَلَکَینِ مگر بجهت خواستن آنکه گردید ملکین دو فرشته

[illegible] أَو تَکُونا مِنَ الخالِدِینَ یا باشید از جاوید ماندگان در بهشت [illegible] وَقاسَمَهُما

وسوگند خورد برای فریفتن آدم وحوا [illegible] وگفت إِنّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ بدرستی که من مر شما را از نصیحت کنندگانم

[illegible] شفقت میگویم که از این درخت بخورید [illegible] آدم علیه السلام گمان نبرد که کسی که سوگند بخدای یاد کند دروغ

گوید بجهت آن فریفته شد فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ پس فرود آورد شیطان ایشان را بخوردن از درخت بغرور و فریب و وسوسه فَلَمّا

ذاقَا الشَّجَرَةَ پس هنگامی که چشیدند یعنی یافتند طعم میوه این درخت را فی الحال بَدَت لَهُما ظاهر شد مر ایشان را سَوآتُهُما عورت

ایشان یعنی لباس ایشان از تن ریخت و عورت یکدیگر را بدیدند وَطَفِقا یَخصِفانِ عَلَیهِما و در ایستادند و شروع کردند

در آنکه می چسبانیدند بر عورت خویش مِن وَرَقِ الجَنَّةِ از برگ درخت بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر بهم بستند

[illegible] عورت خود را بدان بپوشانیدند [illegible] وَنادیهُما رَبُّهُما وندا کرد

ایشان را پروردگار ایشان أَلَم أَنهَکُما آیا شما را نهی نکرده بودم عَن تِلکُمَا الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت وَأَقُل لَکُما وبگفته بودم

شما را [illegible] إِنَّ الشَّیطانَ لَکُما بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِینٌ دشمنی است آشکارا [illegible]

از سجود آدم [illegible] ملایکه روشن شده بود [illegible] روایت کرده اند که در وقت

[illegible] حق تعالی گفت یا آدم [illegible] میگریزی [illegible] گفت بل حیاءً منک [illegible]

[illegible] اعتراف [illegible] قالا گفتند رَبَّنا ای پروردگار ما ظَلَمنا أَنفُسَنا ستم

کردیم بر نفسهای خود بنقص ثواب [illegible] وَإِن لَم تَغفِر لَنا واگر تو نیامرزی ما را [illegible] وَتَرحَمنا

وببخشایی ما را لَنَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ هر آینه باشیم از زیانکاران [illegible] آدم علیه السلام اگرچه [illegible] ظالم و خاسر گفته

[illegible] عادت اولیا آنست که [illegible] حقیر را عظیم شمرند وحسنه عظیمه را حقیر [illegible] که مراد صدور معصیت باشد

[illegible] باجماع امامیه انبیا معصوم اند از جمیع صغایر و کبایر [illegible] روایت است که ابلیس مار را وسوسه کرد و مار

[illegible] آدم را حق تعالی [illegible] خطاب کرد قالَ گفت که ای آدم وحوا و ابلیس و مار اهبِطُوا فرود روید [illegible] بَعضُکُم

لِبَعضٍ عَدُوٌّ [illegible] دشمن [illegible] که آدمی و شیطان و مار دشمن یکدیگر اند [illegible] خطاب آدم وحوا

[illegible] که در اصلاب ایشان بودند وَلَکُم فِی الأَرضِ و مر شما راست در زمین مُستَقَرٌّ قرارگاه [illegible] وَمَتاعٌ

[illegible] إِلی حِینٍ [illegible] آدم [illegible] شد و بدانست که دیگر بهشت نخواهد رسید قالَ گفت

حق تعالی فِیها تَحیَونَ [illegible] وَفِیها تَمُوتُونَ و در زمین میمیرید وَمِنها تُخرَجُونَ [illegible] از زمین بیرون آورده میشوید

[illegible] آدم علیه السلام چون این معنی [illegible] که باز به بهشت خواهد رسید بدان خورسند شد [illegible]

[illegible] یا بَنِی آدَمَ ای فرزندان آدم [illegible] قَد أَنزَلنا عَلَیکُم بتحقیق که فرستادیم [illegible] لِباساً

[illegible] یُوارِی سَوآتِکُم [illegible]

[illegible] لِباسُ التَّقوی [illegible] شیطان قصد کشف

[illegible] لباس آنست که عورات را بپوشد [illegible]

[illegible] از ابریشم و کتان [illegible]

لباس التقوى و پوشش تقوى يعنى لباس كه براى تواضع پوشند چون پشمينه [illegible] است ذلك خير آن بهتر است

از لباسهاى نرم و بتكلف كه متكبران و متجبران بپوشند و گويند مراد از لباس التقوى [illegible]

كه محافظه كرده باشد بسيار و همچنانكه جامه محافظه بدن ميكند و يا مراد آنست كه محيط است [illegible] و جامهاى

حربيت چون زره و خفتان كه خود را از تيغ و تير نگاه دارند و ابن عباس عليه الرحمه مرويست كه مراد عمل صالح است

ذلك آن انزال لباس من آيات الله از نشانهاى فضل و رحمت حق است كه بدان عورات آدميان را بپوشند و ايشانرا

از پوشانيدن برهنگى بر خود منت كرده اند لعلهم يذكرون تا شايد كه ايشان پند گيرند و قدر اين نعمت بشناسند و او را

بپرهيزند بعد از آن بر نصيحت و مواعظ ميفرمايد كه يا بنى آدم اى فرزندان آدم لا يفتننكم الشيطان بايد كه برحذر

باشيد كه شيطان شما را در فتنه نيندازد يا شما مكر نكند و از راه حق بيرون نبرد بحيله [illegible] شما را از طريق بهشت

باز ندارد كما اخرج ابويكم چنانكه بيرون آورد پدر و مادر شما را من الجنة از بهشت و ايشانرا در فتنه و محنت انداخت

ينزع عنهما لباسهما در حالتى كه برميكشيد از ايشان جامهاى ايشانرا ليريهما تا بنمايد بهر يك از ايشان سوآتهما عورت

ايشانرا يعنى حالت شد كه چون ايشان از بهشت بيرون آمدند و مكشوف العورت شدند پس شما نيز از مكر او حذر كنيد انه

بدرستى كه ابليس يريكم مى بيند شما را هو و قبيله او و لشكر او من حيث لا ترونهم از جايى كه شما ايشانرا نمى بينيد يعنى

از جهت لطافت در نظر شما نمى آيد و ايشان اجسام شما را از غلظت و كثافت مى بينند پس حذر از چنين دشمن لازم تر است [illegible]

كرده اند كه جمله جنبندهاى كه شيطان [illegible] و جنود [illegible] تعلم ميكند آنست كه ما ايشانرا مى بينند و ما ايشانرا نمى بينيم

و اندر زمين بيرون مى آيند در زمين فرو ميروند و بر هوا روند [illegible] پس [illegible]

[illegible] و بعد از آن ميفرمايد كه انا جعلنا الشياطين بدرستى كه ما گردانيديم ديوانرا اولياء الذين لا يؤمنون دوستان

مر آنانرا كه ايمان نمى آرند يعنى حكم كرده ايم كه شياطين دوستان ايشان [illegible] بجهت جنسيت و تناسب ميان ايشان و يا ما

تخليه كرديم ميان ايشان و يا ما تخليه كرديم ميان ايشان و ديوان [illegible] ايشانرا نكرديم تا مطيع و فرمان بردار ديوان

كنند و دوستان يكديگر شدند [illegible] مومنان مخلص كه ايشان بجهت تدبر و كمال [illegible] الى الرشد [illegible] دوستان

شياطين [illegible] مرويست كه عرب عريان طواف كردند و عورت خود را نپوشانيدندى و ميگفتند طواف نخواهيم كرد در جامهاى

كه در آن [illegible] كرده ايم گناه ايم طواف [illegible] كه عورت ايشان [illegible]

[illegible] طواف ميكرد و باين معنى [illegible] كه [illegible] عورت با آن ظاهر [illegible]

[illegible] و طواف يا بعضى از بدن پوشيده [illegible] چون زمان اسلام [illegible] مسلمانان ايشانرا

[illegible] ملامت كردند ايشان گفتند بدين [illegible] يافته ايم [illegible] ايشان ميكنيم [illegible] تعالى به [illegible] و اذا فعلوا

[illegible] كفار [illegible] مطلق فاحشه است [illegible]

[illegible] و آبائنا [illegible] وجدنا عليها آباءنا [illegible] والله

امرنا بها [illegible] ايشان [illegible]

[illegible] ايشان [illegible] بگو اى محمد صلى الله

عليه و آله ان الله بدرستى كه خداى تعالى لا يامر نمى فرمايد [illegible] بفحشاء [illegible]

[illegible] اتقولون على الله آيا ميگوييد [illegible] ما لا تعلمون [illegible]

[illegible] آمر کنا [illegible] امر ربی بالقسط فرمود [illegible] بقسط یعنی بعدل و داد و
[illegible] مر را [illegible] و [illegible] سعیر [illegible] از جانب خدا و وجهها آن امر فرمود
[illegible] گردانیدن کسی که [illegible] مسجد در زمان سجود مراد از سجود نماز است یعنی
[illegible] مسجدی که اتفاق افتد وَادْعُوهُ و بپرستید خدا را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ در حالتی که پاک کنندگان باشند برای خدا
[illegible] طاعت یعنی او را بخصوص گردانید بعبادت و غیر او را در آن شریک مسازید چه بی ریا و اخلاص [illegible] شانه بعد او بسوا
[illegible] مستحق نباید کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ همچنانکه فرید شما را [illegible] بسوی او باز دوم و اعزاد [illegible] شما را [illegible]
[illegible] که هیچ را بر ما [illegible] وسیله الطاف و توفیق اسباب و فریقا [illegible] دیگر را که از روی عناد و جحود [illegible] باد به
[illegible] نیکو [illegible] و تفکر [illegible] حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار شد برایشان گمراهی إِنَّهُمْ بدرستی
[illegible] که ایشان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ فرو گرفتند دیو انرا أَوْلِيَاءَ دوستان و فرمان ایشان بردند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای
[illegible] بر ایشان و تحقیق ضلالت ایشان است وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ و گمان برند که ایشان مُهْتَدُونَ راه یافتگانند و
[illegible] و چون او سبحانه بر ها [illegible] ذکر بعض فرمود بر بندگان از لباس و در [illegible] در عقب آن امر
[illegible] علیه [illegible] خود بنو سر اقتصاد در ماکل و مشرب [illegible] میگوید یَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ فرو گیرید
[illegible] جامهای خود که بدان خود را آراسته اند عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزد هر مسجد اکثر مفسرین بر آنند که تعیین جمعی بیک
[illegible] نبودند عریان ذکور و اناث برهنه طواف کردندی چنانکه گذشت و بعضی مرد را ایام حرام از خوردن حیوانی اجتناب
[illegible] و باندکی از طعام قناعت نمودندی و آن را طاعت دانستندی و بآن تعظیم حج دانستندی اهل اسلام گفتند که چون
[illegible] بتعظیم و تکریم کعبه سزاوارتریم پس اولی آنست که ما بدین طریق سلوک کنیم حق تعالی ایشان را ازین معنی نهی فرمود
[illegible] که جامهها نیکو پوشید در وقت طواف و در وقت نماز مرویست که امام حسن بن امیر المومنین علیه السلام در وقت نماز
جامهها پاکیزه و خوبتر پوشیدی و فرمودی خدای تعالی جمیل است و جمال دوست میدارد و من متجمل و متزین میشوم برای خدا
[illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد از زینت جامه نو پاکیزه است که در روز جمعه
و عید پوشند برای مصلی و مساجد و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که مراد بزینت شانه کردن محاسن است
[illegible] از هر نماز [illegible] وَكُلُوا و بخورید در ایام احرام و غیر آن از گوشت و حلال از گوشت و چربی و غیر آن از ماکولات و مطعومات
[illegible] و بیاشامید [illegible] مشروبات وَلَا تُسْرِفُوا و از حد در مگذرید بتحریم حلال یا بافراط طعام إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
[illegible] دوست ندارد اسراف کنندگان را یعنی آنها که زیاده از حد [illegible] و الکو [illegible] که اسراف [illegible]
[illegible] [illegible] مضر [illegible] ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که هرچه خواهید بخورید
[illegible] و هرچه خواهید بپوشید مادام که در آن اسراف [illegible] و پوشیدن آن لباس بقصد کبر اسراف باشد و نیز گفته اند
[illegible] اسراف [illegible] که کنند اسراف [illegible] و اگر درمی در معصیت خرج کند اسراف بود از علی بن الحسین واقد نقلست
که حق تعالی جمیع طب را در آیه کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا [illegible] بعضی ببوستم که هارون الرشید طبیبی حاذق داشت ترسا [illegible]
[illegible] که در کتاب شما از طب چیزی هست گفت بلی حق تعالی جمله طب را در نیم آیه جمع فرموده و هو قوله
كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا گفت از پیغمبر شما [illegible] هیچ [illegible] گفت بلی [illegible] که جمع نموده و گفته
المعدة بيت الداء والحمية رأس كل دواء [illegible] معده خانه بیماریست و پرهیز کردن سر جمله دواهاست

در تفسیر [illegible] که عادت کرده باشد [illegible]
بیان حال [illegible] [illegible]
[illegible] قُلْ مَنْ حَرَّمَ [illegible] کرده است زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ [illegible] جامها [illegible]
که بعضی قدرت اخرج لعباده بیرون آورده برای بندگان خود از نباتات و کتان [illegible] و ابریشم [illegible] معادن
[illegible] وَالطَّيِّبَاتِ و دیگر کیست که حلال کرده است پاکیزه ها را مِنَ الرِّزْقِ [illegible]
مأکول [illegible] جون [illegible] بگوای محمد صلی الله علیه و آله که [illegible]
لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان راست که ایمان آورده اند [illegible] برای مؤمنانست فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در [illegible]
[illegible] شریک ایشان اند در آن [illegible] جمیع [illegible] از اهل ایمان است خَالِصَةً [illegible]
يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] یعنی اگرچه [illegible] طیبات دنیوی شریک اند اما طیبات [illegible]
با اهل ایمان كَذَٰلِكَ همچنین [illegible] تفصیل کردیم [illegible] نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم [illegible] احکام لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای
گروهی که فهم دارند و میدانند عیاشی باسناد خود از ابی عبدالله علیه السلام روایة کرده که در وقتی که امیر المؤمنین
ابن عباس را رضی الله عنهما نزد خوارج [illegible] فرستاد تا ایشان را وعظ گوید و نصیحت کند بهترین جامها را [illegible]
[illegible] خوشترین بوی [illegible] خوبترین مرکبی سوار [illegible] نزد خوارج آمد و بر گفتند که تو بهترین مردمانی [illegible]
[illegible] جامه [illegible] سواره شده ابن عباس در جواب این ایشان تلاوت نمود
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ [illegible] وگفت [illegible] جامهای نیکو [illegible] نیکو دوست دارد
اما باید که از جنس حلال باشد قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله [illegible] إِنَّمَا حَرَّمَ [illegible] حرام کرده است
رَبِّيَ [illegible] الْفَوَاحِشَ [illegible] منصف [illegible] کبیره و گویند [illegible] متعلق
[illegible] مَا ظَهَرَ مِنْهَا [illegible] و آشکار است از آن وَمَا بَطَنَ [illegible] و مرویست که اهل جاهلیت
[illegible] ظاهر [illegible] حرام [illegible] حلال دانستند حق تعالی
باین آیه [illegible] ظاهر و نهان را حرام گردانید وَالْإِثْمَ و نیز حرام کرد گناهی را که [illegible]
[illegible] که موجب اثم باشد وَالْبَغْيَ و حرام ساخت ستمکاری را بِغَيْرِ الْحَقِّ این تاکید [illegible]
[illegible] وَأَنْ تُشْرِكُوا و دیگر حرام ساخت [illegible] بِاللَّهِ [illegible] مَا لَمْ يُنَزِّلْ
[illegible] خدا نفرستاده است بِهِ سُلْطَانًا [illegible] وَأَنْ تَقُولُوا و [illegible] حرام [illegible] است
[illegible] و افترا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بر خدای [illegible]
[illegible] و از اسناد [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] أُمَّةٍ [illegible] أَجَلٌ [illegible] خدای تقدیر کرده است [illegible] ایشان و فضیحت [illegible]
[illegible] وقتیکه در آن عذاب [illegible] فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ [illegible]
عذاب و هلاک ایشان [illegible] لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً [illegible] از آن اجل
ساعتی [illegible] وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ [illegible] اجل متقدم [illegible] يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
ای فرزندان آدم چون بیاید بشما رُسُلٌ مِنْكُمْ پیغمبران از شما [illegible] يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

... پس هر که بپرهیزد ... فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ و صلاح ... عمل خود را
... فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اند
... ایشان ... بلکه ... همیشه ... بجنات ... باشند دوم
... باشند ... اگر عفو کنند و اگرنه عقاب نمایند و چون ذکر
... کرد ... بیان فرمود ... وَالَّذِينَ كَذَّبُوا مکذبان و متکبران ... سزای ایشان
... بِآيَاتِنَا ... آنکه ... وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا ... تکذیب ... کردند با آیتها و استکبار
... و سرکشی نمودند عنها از ایمان او ... أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه یاران دوزخ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش ... فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر ... مِمَّنِ افْتَرَىٰ
... عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای ... که گوید خدا را از آن زن و فرزند ... و
... کند ... أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ... آیات منزل
... متضمن ... أُولَٰئِكَ آن گروه مکذبان مفتریان يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ برسد بدیشان
... ایشان مِنَ الْكِتَابِ از لوح محفوظ ... حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ
... ایشان رُسُلُنَا فرستادگان ... ملک الموت و عوان او يَتَوَفَّوْنَهُمْ در حالتی که فرا گیرند
... ارواح ایشان را ... اللّه بجز خدای ... و عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند
... ضَلُّوا عَنَّا ... از ما یعنی غایب گشتند و هیچ بدی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
گواهی دهند بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ بآنکه ایشان بودند ناگرویدگان یعنی اعتراف کنند بآنکه
ایشان ... بودند ... قَالَ گوید خدای ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ در آیید در میان امتان ... قَدْ خَلَتْ
مِن قَبْلِكُم بتحقیق که در گذشته اند پیش از شما ... مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ و از پریان و از مردمان
... گذشته اند این دو طایفه ... فِي النَّارِ در آتش دوزخ ... كُلَّمَا
... و ... ایشان ... آتش دوزخ ... دَخَلَتْ أُمَّةٌ هر گاه که در آید گروهی ...
لَّعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کند ... که ... ایشان باشند ... دین ...
... حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا تا آنگه ... فِيهَا جَمِيعًا ... ایشان قَالَتْ أُخْرَاهُمْ
گویند ... ایشان ... باشند ... ایشان در دوزخ لِأُولَاهُمْ برای ... رَبَّنَا
... هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا این گروه گمراه کردند ما را فَآتِهِمْ ...
... عَذَابًا ضِعْفًا ... مِّنَ النَّارِ از دوزخ ... گواهی ... برای گمراه ...
... قَالَ ... لِكُلٍّ ضِعْفٌ ... دو باره است ... و اضلال
... وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ... ندانسته باشند ...
شما ... دیگران غافل ...
... وَقَالَتْ أُولَاهُمْ ... فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ پس نیست شما را
... فَذُوقُوا الْعَذَابَ بچشید

[illegible] ... بما کنتم ... [illegible]

[illegible] ... بآیاتنا ... [illegible]

... لا تفتح لهم ابواب السماء گشاده نشود برای اعمال ایشان ... [illegible]

اعمال و ارواح ایشان را نگشایند درهای آسمان چنانکه از برای اعمال و ارواح مؤمنان بگشایند ... [illegible]

بر روی ایشان باز نیند و ارواح ایشان ... [illegible] بر زمین هفتم است ولا یدخلون الجنة

و در نیاید این منکران و گردنکشان در بهشت حتی یلج الجمل فی سم الخیاط تا در آید شتر در سوراخ

سوزن یعنی همچنانکه ... هرگز ... بهشت ... وکذلک نجزی

المجرمین جزا میدهیم مجرمان را یعنی کافران ... لهم من جهنم ایشان را باشد از آتش ... مهاد فراشی که

نشیند ومن فوقهم و از بر ایشان غواش پوششها باشد هم از آتش یعنی ... وکذلک

مانند جزای قطیع این گروه نجزی الظالمین ... والذین آمنوا

آنانکه گرویدند بخدای وعملوا الصالحات وکردند کارهای شایسته چون تصدیق ... [illegible]

وچون اعمال صالحه بسیار است ... طاعت ... لا نکلف نفسا

تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را الا وسعها مگر بقدر وسع وطاقت ... [illegible]

جای ... اولئک اصحاب الجنة آنگروه یاران بهشتند هم فیها خالدون ایشان در بهشت باقی

دائم باشند ونزعنا و بیرون بریم ما فی صدورهم آنچه در سینههای بهشتیان بود من غل ... [illegible]

یعنی عداوت از ایشان ... تا آنکه ... صداقت ... در میان ایشان ... و هیچکدام

حسد ... نقل است که چون اهل بهشت ... درختی ... که

از ساق دو چشمه آب بیرون آید از یک چشمه آن بیاشامند هر غل و غش و حقد و حسد که در دل ایشان بود

زایل شود و آن شراب طهور بود و چون از دیگری غسل کنند آثار طراوت بدن و تازگی و نضارت نعیم بهشت

بر ایشان ظاهر گردد که هر کس ... [illegible] ... بهشت ...

شخص زیاده از ... دنیا باشد ... کسی ... [illegible]

و این هیچکدام بر یکدیگر حسد نبرند ... در وصف منازل ایشان در بهشت ... تجری من تحتهم

الانهار میرود از زیر مساکن و غرفهای ایشان ... [illegible] ... وقالوا

وگویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الحمد لله الذی هدانا ... [illegible]

... وما کنا لنهتدی ونبودیم ما که راه یابیم ... [illegible]

... لولا ان هدانا الله اگر راه ننمودی ... [illegible]

که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... بهشت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible] طلب بر طریق نحوان منازل ایشان [illegible] ایشان [illegible] کویند که این قصور
[illegible] بیت مهلی [illegible] کرد [illegible] بهشت [illegible] اهل بهشت را کویند که این درجات
[illegible] این برای بود کرد [illegible] اهل بهشت [illegible] بعد از این [illegible] ابد که این
[illegible] درجات از [illegible] بهشت [illegible] اهل [illegible] ایشان [illegible] ایشان را دادیم پس دیکر
[illegible] اهل بهشت [illegible] آن [illegible] که [illegible] بیرون و حلول که فنا نبود و نعمتی
[illegible] پیدا اهل بهشت چون این [illegible] و نعمت [illegible] کویند [illegible] که لقد جاءت رسل
ربنا بالحق یعنی که [illegible] فرستادکان پروردکار ما بالحق براستی و درستی پس مهمندی [illegible] ایشان و جهت این
[illegible] و نودوا ندا کرده شوند اهل بهشت [illegible] بعد از دخول آن ان تلکم الجنة انکه
[illegible] بهشت [illegible] این بهشت که [illegible] نعیم [illegible] اورثتموها میراث داده شد برشما
بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل میکردید و نادی اصحاب الجنة اصحاب النار و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را از روی
[illegible] ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا [illegible] وعده کرده [illegible] عقوبات حقا
[illegible] فهل وجدتم پس آیا یافتید شما ما وعد ربکم حقا [illegible] وعده کرد [illegible] کرده بود و نذیر مر دکار
[illegible] قالوا کویند دوزخیان نعم آری یافتیم [illegible] فاذن مؤذن پس آواز دید آواز دهنده
بینهم میان ایشان [illegible] ان لعنة الله [illegible] که لعنت خدا علی الظالمین بر کافران [illegible] ستم کردند بر خود
الذین یصدون آنانکه [illegible] عن سبیل الله از راه خدای و یبغونها عوجا و طلب آن میکردند
[illegible] بنی [illegible] شدن [illegible] و هم بالآخرة و ایشان [illegible] آخرت کافرون ناکرویده کانند [illegible]
[illegible] ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که امیر المؤمنین علی علیه السلام کفت که در کتاب [illegible] من و [illegible] شده
[illegible] فاذن مؤذن بینهم [illegible] موذن [illegible] و بینهما حجاب و میان بهشت و دوزخ برده ایست ما
[illegible] دوزخ برده ایست [illegible] دوزخ که اهل دوزخ [illegible] بهشت در آیند و نزد بعضی
[illegible] اعراف [illegible] روایت آمده که اعراف [illegible] از مشک سفید علی الاعراف رجال و بر اعراف [illegible]
[illegible] باشند [illegible] بهشت و دوزخ [illegible] یعرفون کلا بسیماهم [illegible] اهل بهشت و دوزخ بسیماهم
[illegible] ایشان [illegible] سفید [illegible] سیاه [illegible] این موضع را بجهة آن اعراف کویند
[illegible] آن [illegible] اعراف [illegible] باشند آیا [illegible] مؤمنان [illegible] بر صورت مردان و زنان
[illegible] اعراف [illegible] فضل [illegible] منازل خود را در بهشت ببینند و [illegible] میشوند
[illegible] کفته اند در اعراف کسانی باشند که حسنات
[illegible] باشد یا یکی [illegible] ایشان [illegible] باشند [illegible] که در عمل تقصیر کرده باشند
[illegible] کفته [illegible] باشند [illegible] تفسیر خود را از ابن عباس رضی الله
عنهما نقل کرده که اعراف [illegible] امیر المؤمنین و حمزه و عباس و جعفر طیار رضوان الله علیهم
[illegible] دوستان خود [illegible] دشمنان خود [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اهل [illegible] کفت که من از حسین بن علی شنیدم

که [illegible] که اصبغ بن نباته گفت که روزی به مجلس [illegible] [illegible] مصطفی
[illegible] که حبیب الله [illegible] گفت یا امیرالمؤمنین مرا [illegible] [illegible] آن حضرت
[illegible] ما که اهل نبوت و معدن رسالتیم [illegible] است [illegible] خطاب [illegible]
کسی که اهل دوزخ باشد او را به دوزخ کشید و [illegible] اهل جنت [illegible] آنکسان که در دار دنیا [illegible]
باشند و به محبت ما گرسنه و تشنه به مودت ما [illegible] و شراب مودت ما نوشیده وایشان را [illegible]
شناسیم [illegible] در بهشت [illegible] و آنهایی که در جهان عداوت ما ورزیده باشند [illegible]
وایشان را [illegible] ایشان را [illegible] و به عذاب الیم و عقاب جحیم رسانیم [illegible]
و گفتار عالم [illegible] که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام
کرده فرمودند یا علی گویا من در تو می نگرم در روز قیامت و در دست تو [illegible]
بهشت [illegible] طایفه دیگر را [illegible] به دوزخ میفرستی و به دوزخ میگویی که فلان را بگیر که از دشمنان
منست و فلان را بگذار که از محبان منست و از همین روایتست که حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که والله
علی علیه السلام [illegible] باشد از علمای [illegible] روایت آمده که حارث همدانی که یکی از متقیان است [illegible]
اوقات در عیادت آن منبع السعادات [illegible] روزی گفت با حضرت علیه السلام که یا امیرالمؤمنین [illegible]
ترسان [illegible] یکی در حالت نزع و دوم در حالت گذشتن از صراط آن حضرت فرمودند که یا حارث بشارت ترا که
من دوستان خود را [illegible] در وقت [illegible] و من ایشان را شناسم [illegible]
نیز مرا بشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را گویم که ایشان را بگذار که از محبان و مخلصان منند
وایشان را به مقصد خود رسانم و امام محمد باقر علیه السلام نیز مرویست [illegible] سید النبیین و امام
معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] باقر علم اولین و آخرین روایت کرده که فرموده
بهشت نرود مگر کسی که اهل البیت را شناسد و محبت ایشان دارد و به دوزخ نرود مگر شخصی که منکر ایشان
[illegible] مگر ولایت و امامت ایشان باشد و امام جعفر الصادق علیه السلام نیز فرموده که اعراف [illegible]
باشد میان بهشت و دوزخ [illegible] پیغمبر و خلیفه [illegible] گناهکاران امت چنانکه امیرالمؤمنین [illegible]
آنانکه محسنان باشند [illegible] بهشت در آیند و خلیفه [illegible] گناهکاران امت [illegible] گویند [illegible]
نیکوکار [illegible] بیش از شما به بهشت رسیدند [illegible] سلام کنند [illegible]
[illegible] اصحاب اعراف یعنی گناهکاران امت [illegible] اعراف [illegible] اصحاب
اهل بهشت [illegible] بهشت در آمده [illegible]
علیکم [illegible] بهشت [illegible] خوشحال [illegible] سلامت [illegible]
[illegible] اعراف [illegible] گناهکاران [illegible] بهشت [illegible] وهم یطمعون [illegible] ایشان طمع دارند [illegible] بهشت
[illegible] بشفاعت پیغمبر و خلیفه [illegible] بهشت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اهل معرفت [illegible] ایشان هم [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible]

نشده باشند و طمع دارند که در بهشت در آیند وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ و چون گردانیده شود چشمهای ایشان را در تفسیر آمده
که چون اهل اعراف بهشتیان را بینند سلام کنند و چون دیده ایشان را بگردانند تِلْقَاءَ اَصْحَابِ النَّارِ بسوی دوزخیان و چون اهل دوزخ را
ببینند پناه جویند بخدای تعالی از عذاب قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مگردان ما را
با گروه ستمکاران یعنی میان ما و اهل دوزخ جمع مکن و بنا بر آنکه مراد باصحاب اعراف انبیا و اولیا باشند پس صدور
این مقال ایشان بر وجه خضوع و خشوع باشد و بطریق مناجات با آنکه ایشان را وسوسه عذاب نباشد چنانکه بهشتیان در بهشت گویند
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن وَنَادَىٰ اَصْحَابُ الْاَعْرَافِ و ندا دهند اصحاب اعراف رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ مردانی که بشناسند بعلامات
ایشان از سیاهی روی و کبودی چشم و آن شناختگان رؤسای کفار باشند چون مغیره و ابوجهل و عاص بن وایل و امثال
ایشان از مشرکان که در دنیا میگفتند هرگز خدای امثال بلال و عمار و صهیب را به بهشت نبرد و ما را بدوزخ و سوگند
میخوردند که خدای بندگان ضعیف را برحمت خود نرساند قَالُوا گویند ایشان را اهل اعراف که شما را در عذاب دید مَا اَغْنَىٰ عَنْكُمْ
دفع نکرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ گرد آوردن شما مال و جمعیت وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ و آنچه بودید که گردن
کشی میکردید یعنی جمعیت و تکبر شما مانع عذاب نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و صهیب و عمار و سلمان
و خباب و امثال ایشان و کافران را گویند اَهٰؤُلَاءِ الَّذِينَ آیا این گروه آنانند که در دنیا اَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که
لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز عنایت خود را بدیشان نرساند و برحمت در بهشت نبرد و چون اصحاب اعراف این
سخن تمام کنند حق تعالی بکرم خود عاصیان اهل ایمان را خطاب کند اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
هیچ ترسی نیست بر شما از آنچه در پیش دارید وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و نه شما اندوهناک شوید از فوت مطلوب و مقصود ابن
عباس رضی الله عنه فرموده که چون اهل اعراف به بهشت در آیند در خاطر ایشان گذرد که
خدا ما را خویشان اند در دوزخ و ما ایشان را نمی بینیم حق تعالی اذن فرماید بهشتیان تا در دوزخ
نگرند چون نگاه کنند خویشان خود را نشناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشان را
شناسند و نام هر یک گفته ایشان را بخوانند و از ایشان طعام و شراب طلب کنند چنانکه میفرماید وَنَادَىٰ اَصْحَابُ النَّارِ
و ندا دهند دوزخیان اَصْحَابَ الْجَنَّةِ بهشتیان را و توقع کنند اَنْ اَفِيضُوا که بریزید عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ بر ما از آب بهشت
که بجگر ما رسد اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ یا بدهید از آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه و انواع طعام
و شراب بهشت قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا گویند بهشتیان در جواب ایشان که بدرستی که خدای حرام کرده است این طعام
و شراب بهشت را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ آنانکه فرا گرفتند شعار دین خود را لَهْوًا وَلَعِبًا
مشغولی بی معنی و کاری بی فایده یعنی بازی میکردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریفت
ایشان را زندگانی دنیا بطول امل و دعوی و ادعای باطل تا گمان بردند که دنیا را بقا است فَالْيَوْمَ نَنْسٰهُمْ
پس امروز فراموش کنیم ایشان را یعنی در عذاب بگذاریم ایشان را كَمَا نَسُوا چنانکه ایشان فروگذاشتند و ساختگی نکردند لِقَاءَ
يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا و ایشان بودند که از روی عناد بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُونَ بآیتهای ما انکار میکردند
علامت نبوت ما را میکردند وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ و بتحقیق که آوردیم برای کفره بِكِتٰبٍ کتابی فَصَّلْنٰهُ که بیان
کردیم معانی او را روشن ساختیم چه بوعد و وعید و احکام و مواعظ عَلٰى عِلْمٍ بر دانش خود یعنی بر حالتی
که عالم بودیم بتفصیل آن هُدًى وَرَحْمَةً کتابی مشتمل بر علم شریعت و اصول دین و هدایت

نمایند که براه راست است و رحمة یعنی سبب بخشش لقوم یؤمنون برای گروهی که ایمان میآورند یعنی مرشد ایشان نیست

و مضلان هل ینظرون انتظار نمیبرند الا تأویله مگر بازگشت کتاب یعنی آنچه وعده کرده [illegible]

بان امر قران از ثبت صدق آن بظاهر شدن آنچه ناطق است بآن از وعد و وعید حشر و معنی آنست که

ایمان نمی آرند تا بروز تعیین وعد و وعید آن و آن در قیامت باشد یقول الذین نسوه من قبل گویند آنها

فراموش کرده بودند یعنی ترک نموده بودند کتاب مفصل را از آجال قد جاءت رسل ربنا بتحقیق که آمده بودند فرستا

دگان آفریدگار ما بالحق براستی و درستی که ما تکذیب میکردیم ایشان را و وقوع این روز را و نداشتیم فهل لنا من شفعاء

پس آیا هست ما را از خواستکاران فیشفعوا لنا تا شفاعت کنند برای ما امروز او نرد آیا باز گردانیده شویم بدنیا

فنعمل غیر الذی کنا نعمل تا عمل کنیم غیر آنچه بودیم که میکردیم یعنی تصدیق کنیم آنچه تکذیب میکردیم و به وحدانیت خدا

قایل شویم نه شرک [illegible] ایشان را شفاعت کند [illegible] قد خسروا انفسهم بدرستی که زیان

کردند بر نفسهای خود که سرمایه عمر را صرف در پرستش بتان کردند وضل عنهم و گم شد از ایشان ما کانوا یفترون

آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما خواهند بود نزدیک خدای پس هیچ نفع

بدیشان نرسید و در عذاب ابدی گرفتار ماندند بعد از آن از روی احتجاج ذکر ربوبیت و قادریت خود میکند

و بیان مصنوعات خود نماید و بیان آن از برای بیان استدلال بر آنکه غیر او سبحانه معبودی نیست و میفرماید که

ای جمیع مکلفان ان ربکم الله بدرستی که پروردگار شما خداوند [illegible] جمیع صفات کمال است الذی خلق السموات

والارض اوست آنکه [illegible] آسمانها و زمینها را [illegible] در زمان شش شبانروز

و اگرچه او سبحانه قادر بود که بچشم زدنی همه چیزها بیافریند اما جهت آنکه [illegible] کارها تعجیل نکنند

و تأنی کار فرمایند بمدت شش روز آنها را بیافرید [illegible] که حق تعالی [illegible] آفرینش در روز یکشنبه کرد

تا آخر روز جمعه جمیع مکونات علوی و سفلی ایجاد کرد ثم استوی پس مستولی شد از راه [illegible] علی العرش بر آفرینش

عرش و یا غالب گشت بر عرش که عظیم ترین مخلوقات اوست و هرگاه که بر ملک غالب و قادر باشد بر غیر آن بطریق اولی

و ابو الفتوح رازی در تفسیر خود نقل میکند که حق تعالی عرش را [illegible] مرویست که جبرئیل علیه السلام خواست که

عظم عرش را بداند از حق تعالی طلبید تا در اطراف [illegible] بپرید با آنکه ضعیف و سست شد از حق

تعالی قوت طلبید و او سبحانه او را قوت داد تا چند نوبت اینصورت واقع شد و چون از پریدن ملال یافت گفت

[illegible] اسیر کرده ام [illegible] جبرئیل امین [illegible]

یکقابله از قوام عرش سیر نکرده جبرئیل علیه السلام [illegible] ان الله من [illegible]

[illegible] میکشد خدای [illegible]

[illegible] روشنائی روز [illegible] یطلبه میجوید [illegible]

حثیثا [illegible] شتابکننده است [illegible]

سرعت [illegible] و آنکه [illegible]

شب [illegible] حثیثا [illegible] آفتاب و ماه را والنجوم

و ستارهها مسخرات [illegible] فرمان او یعنی مطیع فرمان او [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] به جمیع صفات [illegible] و سکونات و [illegible]

[illegible] تبارک الله [illegible] کی [illegible] خدای جهان

[illegible] مطلبان [illegible] الذین ذکر [illegible]

[illegible] ربوبیت رب العالمین [illegible] یعنی [illegible] بخوانید [illegible] کنید تضرعا

[illegible] که [illegible] نظر [illegible] ایشان روی پوشند

[illegible] و خفیة [illegible] که [illegible] ایند [illegible]

[illegible] نیست انه [illegible] خدای [illegible]

دوست میدارد [illegible] که [illegible] یاد [illegible] شود جمیع

طلبند از خدای [illegible] از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست

[illegible] باشد که قوی [illegible] کردند در پیما گویند

[illegible] میطلبم [illegible] برحمت خود کفتار و کردار و بعد از آن [illegible] تلاوت مؤمنان آمده

[illegible] المعتدین [illegible] میان [illegible] ضعف است و در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

و بسیار عبادت کردند و در عدم اظهار جد و جهدی تمام نمودندی و او از ایشان اعراض [illegible] و همه شنیدندی و بجوشید

و از ایشان میان ایشان [illegible] از مضمون [illegible] ربکم تضرعا [illegible] شدی و کویند تضرع

رفع صوت [illegible] ولا تفسدوا فی الارض [illegible] فساد مکنید در زمین بکفر و انواع

معاصی [illegible] بعد اصلاحها [illegible] و عدل و تقوی وادعوه [illegible] خوفا

[illegible] که ترسناک باشید از عذاب [illegible] وطمعا [illegible] امیدوار از رحمت او ان رحمة الله [illegible] که رحمت خدای قریب

من المحسنین نزدیکست [illegible] در عمل [illegible] امید [illegible] مغفرت [illegible] عابد

[illegible] بیغایت [illegible] در مناجات خود کفته که بارخدایا [illegible] این تواسید

[illegible] مذکور است که هر که [illegible] در عقب آن بکوید استغفر الله الذی

لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لذنوبی [illegible] ملائکه [illegible] باشید که من جمیع کناهان

این [illegible] بیان کمال قدرت خود میفرماید که [illegible] و هو الذی یرسل الریاح اوست که میفرستد باد ها را چهار

کانه [illegible] صبا و دبور و جنوب و شمال بشرا [illegible] مژده دهنده اند بین یدی رحمته پیش از [illegible] رحمت او بر زمین

[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] که

[illegible] کفتند میکویید که بر ما [illegible]

[illegible] کقوله تعالی انما اموالکم و اولادکم فتنة [illegible]

میکویند [illegible] الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته [illegible] باد ها

مژده دهنده [illegible] حتی اذا اقلت سحابا ثقالا [illegible]

[illegible] فانزلنا به [illegible]

[illegible] فاخرجنا به [illegible] من کل الثمرات [illegible]

[illegible] کذلک نخرج الموتی [illegible] لعلکم تذکرون شاید شما در یابید

و بدان صورت و بدین معنی استدلال کنند و بدانید که هر که قادر باشد بر احیای زمین و اخراج ثمرات هر آینه قادر باشد
بر احیای اموات چه میان این دو اخراج فرقی نیست پس همچنانکه متعذر نیست بر او که اخراج کند از زمین مرده انواع نبات
متعذر نباشد بر او که زنده گرداند مردگان را و ... از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که چون همه
مردمان بمیرند بعد از نفخه اولی حق تعالی چهل سال باران بر ایشان بباراند که مانند آب منی مردان باشد ...
بر ایشان ریزان شود و آن را ماء الحیوان گویند پس ایشان در قبور رویند شوند همچنانکه ...
... حق تعالی روح با ایشان ... و بیدار ... خواب بر ایشان ...
... که بخواب بیدار ... مثل ... که ...
... بیان میکند ... والبلد الطیب و زمین پاک ... که
شایسته مصالح زراعت باشد یخرج نباته بیرون آید رستنی او باذن ربه بفرمان خدای تعالی والذی خبث
زمینی که ... و شوره ناک لا یخرج الا نکدا بیرون نیاید گیاه مگر بدشواری اندک و نفعی در آن نیست از ابن عباس
رضی الله عنهما و مجاهد و حسن مرویست که این مثلیست که حق تعالی فرموده در شان مومن و کافر تشبیه
فرموده ... کافر را بزمین شوره ... که باران مواعظ ... کلام ... مومن ... انوار ...
و ... اعضای ... استماع آن کنند ... نصیحت قبول نکنند و از هیچ
... مرویست که روزی ... حضرت امام حسین علیه السلام نزد معاویه
رفت و معاویه بقصد الزام آنحضرت گفته که ای حسن حق تعالی فرموده ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین یعنی هیچ تر و
خشکی نیست مگر آنکه در قرآن مندرج ... مراد ... قرآن ... محاسن آنحضرت بسیار ...
و ... و معاویه کوسه بود ... در جواب معاویه گفت حق تعالی محاسن من ...
... در این آیه ذکر کرده والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا معاویه چون استماع این آیه
کرد بسیار منفعل و خجل زده کرده گشت ... همچنانکه این مثل را بیان کردیم نصرف الایات میگردانیم
... امثال در فنون احوال میکنیم لقوم یشکرون برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجای می آرند و در این
مثلها تفکر نموده اعتبار بر میدارند و بدانکه چون حق تعالی در این آیه اول فرمود بر وحدانیت قدرت کامله خود
بعقب آن ذکر معاندان و مکذبان وحدانیت او و رسل او کرده جهت تسلیه پیغمبر صلی الله علیه و آله ولقد ارسلنا
نوحا ... که ما فرستادیم نوح بن لملک بن متوشلح بن ادریس را علیه السلام وقتی که پنجاه ساله بود الی قومه بسوی
گروه او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت پرستی ... فقال پس گفت نوح علیه السلام یا قوم اعبدوا الله ...
خدای ... ما لکم من اله غیره نیست مر شما را معبودی ...
شریک مگردانید انی اخاف ... علیکم بر شما اگر ایمان نیارید عذاب یوم عظیم و عذاب روز بزرگ
که یوم الطوفان ... قیامت و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که نوح علیه السلام بداشت در میان ...
... هشتصد و پنجاه سال ... دعوت کرد ...
... از عقوبات الهی ...
...

[illegible] بر انسان [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] سال [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible] چون [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible] کشتی [illegible] نوح علیه السلام

[illegible] بدرستی که [illegible]

[illegible] قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ [illegible] إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [illegible]

[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [illegible] گفت نوح علیه السلام [illegible] ایشان یا قوم [illegible]

[illegible] أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي [illegible] وَأَنصَحُ لَكُمْ و نصیحت میکنم شما جهة اصلاح شما وَأَعْلَمُ

مِنَ اللَّهِ [illegible] مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible] شما میدانید ایشان [illegible] پیغام [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible] ایشان [illegible] أَوَعَجِبْتُمْ [illegible] أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ [illegible] بیاید

شما پیغامی [illegible] مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ بر زبان مردی از جنس شما یعنی از آدمی که هم زبان

شماست لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند [illegible] شما را [illegible]

وَلَعَلَّكُمْ [illegible] فَكَذَّبُوهُ [illegible] داشتند قوم نوح علیه السلام او را

و چون نوح [illegible] دانست که ایشان ایمان نیارند [illegible] هلاک ایشان [illegible] حکم کرد تا کشتی بساخت در عرض دویست

سال چنانکه [illegible] کشتی [illegible] طوفان [illegible] کافران را هلاک کرد نوح علیه السلام با اهل

کشتی [illegible] چنانکه [illegible] فَأَنجَيْنَاهُ [illegible] نوح علیه السلام [illegible] وَالَّذِينَ مَعَهُ [illegible]

فِي الْفُلْكِ [illegible] کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند [illegible] بروایت اهل البیت علیه السلام

هشت تن [illegible] ایمان [illegible] وَأَغْرَقْنَا [illegible] الَّذِينَ كَذَّبُوا

بِآيَاتِنَا [illegible] معجزات [illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ [illegible] قوم نوح علیه السلام

[illegible] کوران [illegible] وحدانیت و معجزات نوح علیه السلام و تفصیل قصه نوح [illegible]

[illegible] قصه هود علیه السلام عطف کرد [illegible]

[illegible] هود بود علیه السلام [illegible] عبد الله بن رباح

[illegible] تمام روی

[illegible] بسیار بودند [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [illegible] گفت ای قوم بپرستید

خدای را [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] بدرستی که ما [illegible]

در بیوقوفی که مرا بقوم بدان نسبت میکنی و بدین تو بیا میکنی وَاِنّا لَنَظُنُّكَ و بدرستی که گمان میبریم ترا مِنَ الْكاذِبِينَ
از دروغگویان در آنچه میکنی قالَ یا قَوْمِ گفت گروه من لَيْسَ بِي سَفاهَةٌ نیست بمن هیچ سفاهت وَلكِنّی
رَسُولٌ و لیکن من فرستاده شده ام مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ از نزد پروردگار عالم و عالمیان اُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبّی
میرسانم بشما پیغامها از پروردگار خود را از امر و نهی و وعد و وعید وَاَنَا لَكُمْ ناصِحٌ اَمِینٌ و من شما را نصیحت کننده
بامانت یعنی راستگویی که خیانت نمیکنم در تبلیغ آنچه از خدای من امده اَوَعَجِبْتُمْ آیا عجب میدارید شما
اَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ اینکه بیاید شما را پند از پروردگار شما عَلی رَجُلٍ مِنْكُمْ بر زبان مردی از شما یعنی هم جنس
شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند شما را از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدای را اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ چون گردانید
شما را جانشینان و ساکنان زمین مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ پس از قوم نوح پس کرده نوح علیه السلام وَزادَكُمْ فِی الْخَلْقِ بَسْطَةً
در آفرینش شما بسطة قامت و قوت زیاده بر دیگران مرویست که مقدار کوتاه ترین ایشان شصت گز بود
و درازترین صد گز ... و در پیاقوت تمام بودند فَاذْكُرُوا آلاءَ اللّهِ پس یاد کنید نعمتهای خدای را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا
که شما رستگار شوید چه شکر نعمت موجب فلاح است قالُوا گفتند انکار کنان مر هود را علیه السلام از روی انکار
اَجِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ آیا آمدی بما از برای آن که بپرستیم خدای را در حالتی که یگانه تنها باشد وَنَذَرَ و باز داریم و ترک
کنیم ما کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا آنچه را که بودند که میپرستیدند پدران ما فَأْتِنا بِما تَعِدُنا پس بیار
بما از وعید میکنی ما را اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ اگر هستی تو از راستگویان در آن نزول عذاب قالَ گفت هود
قَدْ وَقَعَ عَلَیْكُمْ بدرستی که واجب شد بر شما و ... مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما رِجْسٌ عذابی که ... وَغَضَبٌ
ساخته است و غضب و خشم جهت اراده انتقام اَتُجادِلُونَنی آیا مجادله میکنید با من فی اَسْماءٍ در کار چیزهای که
... یعنی بتان که هر یک را نامی نهاده اند و معنی الوهیت در ایشان نیست و مرویست که بعضی را ساقیه میگفتند
و گمان ایشان این بود که باران از ایشان میباید و بعضی را حافظه میخواندند بجهت آنکه نگاهبانان ایشانند در سفر و بعضی
را رازقه میگفتند یعنی روزی دهنده و بعضی را سالمه یعنی ... و این همه اسما بود بی مسمی
... سَمَّیْتُمُوها اَنْتُمْ که نام نهاده اید ایشان را شما وَآباؤُكُمْ
و پدران شما ما نَزَّلَ اللّهُ بِها فرو نفرستاده است خدای بعبادت ایشان مِنْ سُلْطانٍ هیچ حجتی و برهانی و چون
حق ظاهر شد با وجود این بر عناد و مکابره اصرار می نمایند فَانْتَظِرُوا پس منتظر باشید نزول عذاب را اِنّی مَعَكُمْ بدرستی
که من نیز با شما مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ از انتظار برندگانم مر آن عذاب را فَاَنْجَیْناهُ پس نجات دادیم هود را علیه السلام وَالَّذِینَ
مَعَهُ و آنانکه با او بودند یعنی در دین پیروی او میکردند بِرَحْمَةٍ مِنّا ببخشش از ما وَقَطَعْنا
و ببریدیم دابِرَ الَّذِینَ كَذَّبُوا بنیاد آنانکه تکذیب کردند بِآیاتِنا ...
... وَما كانُوا مُؤْمِنِینَ و نبودند گروندگان ... رسالت هود علیه السلام
و بیان کیفیت وقوع عذاب بر ایشان بر وجه اجمال بر این وجه بود که چون ... و عصیان ایشان بحد ... رسید
حق تعالی سه سال باران از ایشان باز گرفت ... ایشان فرستاد ...
...
...

[illegible] زمین [illegible] انه لمکذبات هود علیه السلام
[illegible] بپسندید [illegible] که بر فراست [illegible] رفتند [illegible] و تفصیل
[illegible] مذکور است [illegible] در سورة الاحقاف [illegible] خواهد گذشت و بعد از آن ذکر هود علیه السلام
[illegible] صالح علیه السلام [illegible] وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بقبیله ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان
ایشان صالح را علیه السلام [illegible] بن عابر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام [illegible] رسالت
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [illegible] مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ [illegible]
[illegible] صالح علیه السلام کردند که
[illegible] صالح علیه السلام فرمود که [illegible] ایشان اشارت [illegible] کرده
[illegible] صالح علیه السلام فرمود
[illegible] بن سوگند غلاظ
[illegible] معجزه [illegible] اعتراف کنید گفتند [illegible] بیرون آمد
[illegible] صالح علیه السلام [illegible] شکافته شد و [illegible] طلب کرده بودند بیرون آمد
و [illegible] ساعت [illegible] و [illegible] در آن میکریستند این ایشان [illegible] بیرون
[illegible] بچه [illegible] ایشان [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] صالح علیه السلام [illegible] قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ [illegible] آمد شما
بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ معجزه [illegible] دلیل است بر کمال [illegible] قدرت او و صحت نبوت من هَٰذِهِ
نَاقَةُ اللَّهِ [illegible] بیرون آورد برای شما آيَةً حالتی که
[illegible] فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ [illegible] زمین
[illegible] وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ [illegible] فَيَأْخُذَكُمْ
[illegible] عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible] وَاذْكُرُوا [illegible] خُلَفَاءَ [illegible]
[illegible] مِن بَعْدِ عَادٍ [illegible] وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ [illegible] در زمین تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا
[illegible] قُصُورًا [illegible] وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ [illegible]
[illegible] بُيُوتًا [illegible] فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ [illegible] نعمتهای خدای [illegible] در زمین [illegible]
[illegible] وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ [illegible] مفسدین در حالتی که قصد
[illegible] اعراض [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] صالح علیه السلام [illegible] سرکشی کردند [illegible] علیه السلام
[illegible] قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا [illegible] لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] صَالِحًا مُّرْسَلٌ [illegible] صالح [illegible]
[illegible] قَالُوا إِنَّا [illegible] صالح [illegible]
[illegible] قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا [illegible] سرکشی کردند
[illegible]
[illegible] كَافِرُونَ [illegible]

الناقة پس پی کردند و کشتند ناقه را بامر قدار و عتوا عن امر ربهم و سرکشی کردند از فرمان
ستمگران و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ای صالح بیار بما آنچه وعده میکنی و میترسانی ما را از عذاب ان کنت من المرسلین اگر هستی
تو از فرستادگان پروردگار فاخذتهم الرجفة پس فرو گرفت ایشان را بسبب کشتن آن ناقه زلزله و بعد از آن واقع شده
در دلهای ایشان غایت هیبت و عظمت آن زمین لرزه که در آمد فاصبحوا پس بامداد کردند فی دارهم در سرایهای خود جاثمین
مرده مانده گان فتولی عنهم پس روی گردانید صالح علیه السلام از ایشان و قال و گفت ای گروه
ای قوم من لقد ابلغتکم رسالة ربی بدرستی که رسانیدم بشما رسالت پروردگار خود را و نصحت لکم و نیکخواهی کردم شما را ولکن لا تحبون الناصحین ولیکن شما دوست نمیدارید نصیحت
کنندگان را و پیروی نکردید ایشان را و هواهای خود را که از راه مهربانی شما را بایمان میخواندند و از پیروی نفس و شیطان منع
میکردند و از کعب الاحبار مرویست که سبب کشتن ناقه صالح علیه السلام آن بود که پادشاهی بود ملکا نام و زنی بود
بصالح علیه السلام ایمان آورده بود و آن زن را که ثمود غضب شد زنی را که نام او قطام بود معشوقه قدار بن سالف
و زن دیگر که نام او قباله بود محبوبه مصدع طلبید و گفت قدار و مصدع مجلس بیارایید در اثنای شراب خوردن ایشان را
بخود و عیب کنید و چون بقدر مباشرت کنند بگویند که ناقه را بکشید این صورت نیابد گفتند چنین کنیم پس ایشان
قدار و مصدع را بر قتل ناقه داشتند و قدار و مصدع را بر قتل ناقه داشتند و قدار تیری بینداخت و مردو ساق ناقه
و مصدع بر عقب وی تیغ بر کشید و پای ناقه بیفتاد آواز بلند کرد بچه او چون آواز بلند شنید در یافت که او را
کشتند بر بالای کوه رفت سه بار آواز کرد و کوه شکافته شد و در رفت صالح گفت ایشان را چه کار عجب بود شنید اکنون
مستعد عذاب شوید ایشان بطریق استهزا گفتند این عذاب کی باشد صالح گفت عنقریب میرسانند و روزگار
ایشان ناقه را چهارشنبه کشته بودند صالح علیه السلام فرمود که از عذاب سه روز دیگر است علامت آن آنست که
فردا که پنجشنبه است رویهای شما زرد شود و روز جمعه سرخ گردد و روز شنبه سیاه شود پس ایمان قوم بر روی
ایشان چون روز پنجشنبه از خواب برخاستند رویهای خود را زرد یافتند دانستند که صالح علیه السلام راست گفته
بود و چند بطلب صالح علیه السلام شتافتند تا او را بدست آورده بکشند نیافتند و روز جمعه رویهای خود را
سرخ دیدند و رنگ ایشان زیاده شد و روز شنبه روی خود را چون قیر سیاه یافتند و با هم نشستند و کفن بر خود
کردند و حنوط بر خود مالیدند و حنوط ایشان مشک و صبر بود و در آسمان میسنگریستند تا عذاب خدای از کدام
جهت بایشان فرود آید چون روز یکشنبه رسید آوازی از آسمان بر آمد که هر که در دنیا بود در آن وقت
از هول آن بلرزید و دلهای ثمود از سطوت و هیبت آن پاره پاره شد پس بیکار بر جای خود بمردند و عقب آن صاعقه
بیامد از آسمان و همه را بسوخت و مرویست که صالح علیه السلام بعد از هلاک ثمود بمکه آمد و عبادت میکرد تا
شد و تفصیل این قصه بر سبط بلید برد در منبع الصادقین مذکور است که ثعلبی که از مشاهیر اهل سنت است
باسانید خود از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت با علی بن ابی طالب امیر المومنین علیه السلام
فرمود ای علی میدانی که بدبخت ترین پیشینیان چه کس است گفت خدا و رسول داناترند فرمود که کشنده ناقه صالح علیه السلام
بگو که بدبخت ترین پسینیان کیست گفت والله اعلم فرمود که آنکس که کشنده تست و در
روایت دیگر آمده که آنحضرت فرمود که بدبخت ترین پیشینیان آنکس است که ناقه را پی کرد و بدبخت ترین پسینیان
کسی است که امیر المومنین علیه السلام را ضربت زند و محاسن مبارکش را بخون سرش خضاب کند

[illegible] بودی همه بار [illegible] دوستی تر بر امت را از آنکه [illegible] سخن [illegible] کنند جاهلیت که
[illegible] ناقه را پی کرد با غوای زنی بود که ظالم نام داشت [illegible] با غوای زنی [illegible] ظالم نام داشت
[illegible] شهید کردند بعد از ذکر صالح علیه السلام و قوم او بیان قصه لوط علیه السلام و قوم او میفرماید که ولوطا
[illegible] فرستادیم لوط را پسر هاران بن تارخ [illegible] که برادرزاده خلیل [illegible] علیه السلام [illegible] چون ابراهیم علیه السلام
[illegible] شام [illegible] حق تعالی [illegible] پیغمبری داد و با هل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر
[illegible] بعوث کردیت و نسل میان ایشان بود و ان
[illegible] ایشان لوط بود حق تعالی این امت را از عاقبت
[illegible] فرستادیم لوط را علیه السلام اذ قال در وقتی که از روی انکار و تقریع گفت لقومه مر قوم
خود [illegible] لوط در میان ایشان بود أتأتون الفاحشة آیا می‌آیید بدین خصلت زشت و قبیح است یعنی
[illegible] ما سبقکم یعنی پیشی نگرفته [illegible] بدان فاحشه یعنی پیش از شما نکرده این کار
من احد من العالمین هیچکس [illegible] ابلیس بصورت [illegible] صورت امرد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] لوط با ایشان گفت
انکم [illegible] شما انکم لتأتون الرجال می‌آیید مردمان شهوة از جهت شهوت
من دون النساء بدون زنان [illegible] بل انتم بلکه هستید شما قوم مسرفون گروهی اسراف کنندگان
[illegible] شرع و عقل [illegible] وما کان جواب قومه و نبود جواب قوم لوط علیه السلام [illegible] الا ان قالوا
[illegible] گفتند [illegible] اخرجوهم بیرون کنید لوط را و دختران او [illegible] من قریتکم
از [illegible] انهم [illegible] اناس یتطهرون مردمانند که طلب پاکی میکنند [illegible]
[illegible] فانجیناه پس رهانیدیم لوط را علیه السلام واهله و کسان او را یعنی اهل بیت
[illegible] الا امرأته مگر زن او [illegible] نام داشت و کفر خود پنهان میکرد
[illegible] کانت من الغابرین بود از ماندگان در دیار خود [illegible] لوط علیه السلام
[illegible] هلاک گشت وامطرنا علیهم بارانیدیم بر [illegible] قوم
[illegible] و در میان قوم [illegible]
[illegible] مطرا [illegible] بر سر قوم لوط [illegible] فانظر پس در نگر ای
[illegible] کیف کان عاقبة المجرمین چگونه بود سرانجام و آخر کار گناهکاران و از حد برندگان طغیان و
[illegible] لوط علیه السلام [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] خراسان و سکان آن شهر [illegible] اهل
[illegible] سنگ بر ایشان باریدن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان و ارض
[illegible]

[illegible] انکشت [illegible] صراط است [illegible] تا بیاید بروی افکند باز

[illegible] اند و اگر غیر من بلسند تا بیانه آتش بر نشد [illegible] است غلامی از امیر المومنین علیه السلام

[illegible] این غلام خواجه خود را کشته است و گواهان برین گواهی دادند حضرت [illegible] میکوئی گفت ای

[illegible] میکویند راست است امیر مومنان فرمود که چرا چنین کردی گفت [illegible] میکرد و من بالغ او

[illegible] تا آنکه بقصد دفع و [illegible] کشته شد حضرت فرمود ترا گواه باید گفت من گواه [illegible] خواجه تنها در سرای

خود بود در شب تار یک و من [illegible] و قصد من کرد او را کشتم [illegible] فرمود چون او را کشتی [illegible] شنیدی گفت

[illegible] بن [illegible] که تو راست میکوئی [illegible] فرمود [illegible] قبر او [illegible]

[illegible] میکوید قصاص [illegible] و اگر [illegible] شد راست میکوید [illegible]

[illegible] نیز [illegible] حکم بر میکرد و اکنون [illegible] پس بر فتند و قبر وی را شکافتند [illegible]

[illegible] در [illegible] صادق گفتند یا امیر المومنین این را از کجا گفتی فرمود که

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که عمل قوم لوط کند [illegible] از دنیا بیرون رود حق تعالی او را نزد قوم

لوط [illegible] تا با ایشان [illegible] و بقیه قصه لوط در [illegible] آیات مذکور خواهد شد ان شاء الله

تعالی بعد از آن از قصه شعیب [illegible] قوم او [illegible] و الی مدین اخاهم شعیبا و فرستادیم سوی اهل مدین برادر ایشان

[illegible] شعیب [illegible] نام [illegible] بن [illegible] بود او را خطیب

الانبیا گویند جهت محاورت و مراجعت به قوم قال یا قوم [illegible] من امد الله [illegible] قد جاءتکم بینة

من ربکم [illegible] بدرستی که آمد بشما معجزه روشن من [illegible]

از پروردگار شما و معجزه او همان عصای موسی بود علیه السلام چون [illegible] گوسفندان [illegible] عصا [illegible]

او را دفع نمودی [illegible] کردی و مانند شمع روشن بودی [illegible] موسی [illegible]

[illegible] شعیب علیه السلام [illegible] و نام شعیب بود این [illegible] معجزات [illegible]

[illegible] معجزه [illegible] معجزات موسی علیه السلام بود [illegible] و نیز موسی علیه السلام را وعده

داده بود [illegible] گوسفندان [illegible] سیاه و گوسفند باشند و [illegible] بود و این صورت [illegible] کیفیت

[illegible] موسی علیه السلام سیاه و سفید بود [illegible] که از جمله معجزه شعیب علیه السلام

این بود که چون خواستی که بکوه بلندی براید کوه [illegible] تا شعیب [illegible] بالای آن بر آمدی و او مبعوث

شده بود بر اهل مدین و اهل ایکه نقل است که [illegible] از قوم او [illegible] میزان بودی یکی [illegible] دیگری [illegible]

[illegible] پیمان [illegible] کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشان را گفت من شما [illegible]

[illegible] فاوفوا الکیل [illegible] تمام و راست سازید [illegible] و المیزان [illegible] وزن را یا [illegible]

[illegible] و لا تبخسوا الناس [illegible] اشیاءهم [illegible] ایشان را کم

مکنید در خرید و فروخت [illegible] و لا تفسدوا [illegible] فساد مکنید [illegible] و ظلم فی الارض [illegible]

بعد اصلاحها [illegible] تعالی [illegible] انزال کتب [illegible] ذلکم [illegible] میکردید [illegible]

کیل و وزن ذلکم [illegible] کردن شما [illegible] بان میفرمایم [illegible] شما [illegible]

... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان بر قول ... [illegible] ... برآن قسم ایمانست بخدا
... [illegible] ... نه ... [illegible] ... اصلاح ایمان آنکه نیکوئی
... شعیب علیه السلام ... [illegible] ... ره زنی بودندی و
... [illegible] ... ایشان ... کرد از راه زنی نهی
... [illegible] ... نشینید بر راهی که ... [illegible] ... هر دو ما را
... [illegible] ... عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ ... که ایمان آورد بدو است وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا
... [illegible] ... طلب و ... [illegible] ... بوصف آن میکنید بباطل و کجی به
... وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا ... چون بود ... فَكَثَّرَكُمْ ... بسیار گردانید
... [illegible] ... برکت کرد در اموال و اولاد شما ... [illegible] ... بن ابراهیم ... دختر لوط را علیه السلام ...
... [illegible] ... بسیار ... شعیب علیه السلام ... ایشان وگفت وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ و بنگرید که
... عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ... [illegible] ... امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط علیه السلام ...
... [illegible] ... وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ و اگر جماعت گروهی از شما آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ گرویده اند بچیزیکه فرستاد
... وَطَائِفَةٌ و گروهی دیگر ... [illegible] ... لَمْ يُؤْمِنُوا ... فَاصْبِرُوا ... صبر کنید و شکیبائی ...
... [illegible] ... حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا تا وقتی که حکم کند خدای میان ما و شما و ایشان بنصرت اهل ... وَهُوَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ... [illegible] ...
... [illegible] ... منتظر باشید که حق تعالی عقریب ...
... [illegible] ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
... [illegible] ... شعیب علیه السلام ... [illegible] ... لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ
... [illegible] ... ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا ... مَعَكَ ... أَوْ لَتَعُودُنَّ ... آنکه
... فِي مِلَّتِنَا ... [illegible] ... شما
... شعیب علیه السلام در جواب ایشان قَالَ گفت ... أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اگرچه هستیم ناخواهان ...
... [illegible] ... مگر آنکه شما ... [illegible] ... که
... [illegible] ... قَدِ افْتَرَيْنَا ... [illegible] ... عَلَى اللَّهِ بر خدای دروغ ... [illegible] ...
... [illegible] ... نَجَّانَا اللَّهُ ... [illegible] ... مِنْهَا ... [illegible] ...
... [illegible] ... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ... [illegible] ... رَبُّنَا
... [illegible] ...
... [illegible] ... است ... [illegible] ...
... [illegible] ... شما ... [illegible] ...
... [illegible] ... عالم ... [illegible] ...
... [illegible] ... عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ... توکل کردیم

در ثبت بر ایمان و تفحص الزام شود و کار خود را با او باز گذاشتیم پس شعیب علیه السلام روی از ایشان بگردانید و روی به مناجات

حضرت مجیب الدعوات آورد و فرمود و گفت رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان قوم ما براستی

چون تمام کرد این امر ما را از حق ما و فصل قضیه وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی قَالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی

از ایشان قبیله الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند مِن قَوْمِهِ از گروه شعیب لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا اگر پیروی کنید شعیب را

و در طریق سلوک او بر خود راه گذرید إِنَّكُمْ إِذًا بدرستیکه شما باشید آنگاه لَّخَاسِرُونَ زیانکاران یکی گویند

لا کذا شعیب بدین حکم ... همه ایشان بند شعیب بشنیدند از کفر و ضلالت باز نکنند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

پس گرفت ایشان را زلزله مراد صیحه عظیمه جبرئیل که از بیم و سطوت صدای آن زمین بلرزید و دلها در هم

هلاک کنند فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ پس گشتند در شهر و مراحل خود جَاثِمِينَ مرده و افتاده که در میان مردم

بر همه افتادند حسد های بجا و آنچه الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را علیه السلام كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا

گویا هرگز نبودند در آن شهر یعنی مسلمانان بودند بر آنچه گویا هرگز در آن شهر اقامت نکرده بودند الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا

آنانکه به دروغ داشتند شعیب را علیه السلام كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ بودند ایشان زیانکاران و زیانکاران در دنیا و عقبی

و در عقبی بعقوبت از ابن عباس رضی الله عنه روایتست که عذاب قوم شعیب نبی علیه السلام بر این وجه بود که

حق تعالی ... در های دوزخ بر ایشان بگشاد و شعله حرارت آن بدیشان رسید و نفسهای ایشان نزدیک

بانقطاع رسید هر چند که در سرابها و چاهها و خانها میرفتند فایده نکردند و آخر ابری بر ایشان فرستاد که در آن

باد خنک میوزید چون خنکی باد و سایه ابر بدیدند اجمعها خانه ... بیرون آمده و ابر آتش شد و این تمام شهر

ایشان را فرو گرفت پس آتشی از آن زیر ابر سد و زمین در زیر ایشان بجنبید در آمد فی الحال بر جای خود مردند فَتَوَلَّىٰ

عَنْهُمْ پس بگردید و اعراض کرد ایشان را شعیب علیه السلام وَقَالَ و گفت بر وجه تحسر بر هلاکت ایشان يَا قَوْمِ ای گروه من

لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستیکه رسانیدم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامها پروردگار را وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی

شفقت و مهربانی بعد از آن تسلیه خود داده از حسرت و تاسف اعراض کرد و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ پس چگونه اندوه خورم

و غمناک شوم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ بر هلاک کردن که کافر بودند و مرا تصدیق نکردند و سزاوار عذاب بودند و گویند

شعیب چون مقدمات ... را بدید عزم خروج کرد از آن و در وقت بیرون رفتن این سخنان با قوم خود گفت و حق تعالی

حق تعالی بعد از هلاک مکذبان کفار قریش را تهدید میفرماید بقوله وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در هیچ ده

و شهری مِّن نَّبِيٍّ هیچ پیغمبری را که او را تکذیب نکردند إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا مگر که گرفتیم اهل آن شهرها را بِالْبَأْسَاءِ

بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و رنج لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که ایشان زاری کنند و از روی مذلت و عجز تصدیق پیغمبر خود

کنند تا ... ایشان نفع شود و چون از آن متنبه نشدند و ایمان نیاوردند ایشان را بعطا و نعمت امتحان کردیم

ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم مَكَانَ السَّيِّئَةِ بجای آن سختی بلاها و مرض و شدت الْحَسَنَةَ نعمت و سلامتی و صحت و فراخی حَتَّىٰ عَفَوا

تا بسیار شدند عدد ایشان و آن جماعت بعد از کفران بودند و ایمان نیاوردند وَقَالُوا و گفتند

در همین حال نعمت و راحت و ضیق و نعمت بعضی که این هر دو ... طبیعی بود ... قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا

تا بما رسید که رسیده بود به پدران ما الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ سختی و شادی ... گذشته ...

بودی و ... که ... و ... امانت ...

[illegible] بر ایشان [illegible] لکن [illegible] فَأَخَذْنَاهُمْ پس ما بگرفتیم ایشان را بغتة ناگهان [illegible]

[illegible] بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [illegible] ایشان را عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و شدت این نوع عذاب

[illegible] مقدمات [illegible] معرفت ایشان و أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ و اگر چنانچه اهل آن [illegible]

[illegible] بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ [illegible] شرک و مخالفت پیغمبر

[illegible] و لله الحمد [illegible] ایشان و [illegible] ایشان ابر کا [illegible] السماء [illegible] زیادتها

[illegible] یعنی [illegible] ایشان [illegible] از اطراف و جوانب ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا و لکن

[illegible] فَأَخَذْنَاهُم [illegible] بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که

[illegible] أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ آیا ایمن شدند اهل

مکه و حوالی آن أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا آنکه بدیشان [illegible] عذاب ما بَيَاتًا بحالت شب بروز آورد وَهُمْ نَائِمُونَ

و حال آنکه خفته باشند یعنی [illegible] عذاب بیاید بدیشان أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ آیا ایمن شدند مکیان

أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا آنکه بیاید بدیشان عذاب ما ضُحًى [illegible] وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنکه ایشان بازی کننده

یعنی [illegible] و معامله [illegible] مشغول باشند أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شد اهل تکذیب مَكْرَ اللَّهِ

[illegible] گرفتن خدای [illegible] گرفتن ایشان را [illegible] فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ

پس ایمن نشوند از مکر خدای إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروه زیانکاران که جهت کفر و نفاق و ترک نظر و امنا

بر وجه عناد و لجاج زیان زده [illegible] باشند [illegible] عصمت و تقوی ایمن باشند از نزول عذاب بر عصیان

أَوَلَمْ يَهْدِ آیا راه ننمود لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مر کسانی را میراث گرفتند زمین را یعنی متمکن شدند

مِن بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک ایشان [illegible] در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که در دیار امم ماضیه [illegible]

[illegible] بتصرف خود آورده اند یعنی آیا ایشان را [illegible] روشن نساخت أَن لَّوْ نَشَاءُ آنکه

[illegible] که اگر خواهیم أَصَبْنَاهُم برسانیم ایشان بِذُنُوبِهِمْ جزای گناهان ایشان را یعنی عقوبت کنیم ایشان را

وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و مهر [illegible] بر دلهای ایشان و نظر لطف و توفیق [illegible] ایشان بر داشته ایشان را به

ضلالت و غوایت خودشان باز گذاریم تا مشابه کسانی شوند که گویا بر قلوب ایشان مهر نهاده اند فَهُمْ

لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان هیچ چیز [illegible] نشنوند از روی فهم و عبرت و گوش دل ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] که ایشان از غایت عناد تفکر نمیکنند [illegible] تِلْكَ

[illegible] ایشان را [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]

الْقُرَىٰ [illegible] احوال [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ جَاءَتْهُم [illegible] رُسُلُهُم

[illegible] و صالح علیهم السلام [illegible] معجزات روشن و دلایل واضح فَمَا كَانُوا

[illegible] رسولان [illegible] مِن قَبْلُ [illegible] ایشان

[illegible]

مهر نهادن بر دلها[illegible] کافران گذشته کذلک یطبع الله علی قلوب الکافرین [illegible]
که مهر او تعلق گرفته بود بعدم ایمان ایشان مراد کفار قریش اند که حق تعالی [illegible] کافران ایشان را
و بنظر لطف و توفیق از ایشان برداشت تا بر یک نهاد و کفر ایشان بنشسته و بر دل ایشان سیاه و تیره شد
که گویا مهر بران واقع شده که مانع است که معانی حق بدان در آید وما وجدنا لاکثرهم و ما یافتیم مر اکثر ایشان را
من عهد وفای عهدی [illegible] زمان خوف مضرت و شدت میکردند که اگر این [illegible]
خلاص یابیم ایمان آریم اکثر آن وفا نکردند و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین و بدرستیکه یافتیم اکثر ایشان را
عهد و پیمان ونیز الترجمه آنست که اند [illegible] بیان السلام [illegible] ثم بعثنا من بعدهم موسی
از پس پیغمبران موسی بن عمران را علیه السلام بآیاتنا بمعجزات که او را دادیم الی فرعون بسوی فرعون و [illegible]
وملائه و اکابر قوم او فظلموا بها پس ستم کردند کافر شدند بدان معجزات و وضع و نسخ کفر کردند در موضع
ایمان فانظر پس بنگر ببید بصیرت ای بیند که بعد از انکار بحق کیف کان عاقبة المفسدین چگونه بود آخر کار تباه
کاران کرسند ند [illegible] کر فرعون چهار صد سال [illegible] و در این مدت [illegible] بیماری عارض نشد و گفته کرجه [illegible]
یکبار اورا سوء فیه [illegible] بودی و اگر [illegible] وقوع یافتی از قوم پنهان کردی و بشب طعام او موی بود تا و برا [illegible]
کمتر باشد و دعوی خدائی کرد و مردم بلو کرییدند که طغیان او بنهایت رسید و حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام حدیث [illegible] مصر فرار نمود و بجهة کشتن قبطی چنانکه در سوره قصص مذکور خواهند شد بمدین آمد بصحبت شعیب
علیه السلام [illegible] دختر او را که صفورا نام داشت بعقد نکاح در آورد و بعد مراجعت بمصر کرد و در اثنای طریق بوادی
ایمن رسید خلعت نبوت یافت و مجموع [illegible] سیما [illegible] اختصار [illegible] تفاصیل این قصص در اثنای آیات این سوره
دیگر مذکور خواهد شد حق سبحانه و تعالی امر کرد که بمصر رود و فرعون را بخدای دعوت کند و از دعوی و طغیان و کفر
[illegible] دعوی و بت [illegible] موسی است [illegible] مونا او سبحانه هر [illegible] و هر [illegible] امد [illegible]
بدر سرای فرعون مقام کردند حاجبان بدرگاه میگذاشتند که با فرعون ملاقات کنند [illegible] بنهایت
فقر و درویشی بودند و جامهای کهنه پوشیده حکایت که موسی علیه السلام جامهٔ پشمینه پوشیده و کلاه
پشمین بر سر نهاده و رسن از موی بافته و در میان بسته و نعلین در پا کرده عصا بدست گرفته هارون نیز
همچنین بعد [illegible] از مدت متمادی دربان بمعجزه فرعون پیغام تقریب نام ایشان را نزد فرعون مذکور ساخت
و بوجه کرده بار [illegible] عجیب شنیده بود با فرعون گفت که من امروز از فلان سخنی غریب شنیدم و عجیب تر از این آنست
که [illegible] مرد برادر این در مقام کرده اند میگویند که ما ایلچیان خدائیم و خدای ما را اند فرعون و قوم را دعوت
[illegible] او نبوت ما اقرار کنند و تابع ایمان شوند فرعون گفت اخبر حصین است که میگوئی [illegible]
[illegible] اکنون [illegible] فرعون [illegible] کوی که ما [illegible] ایم [illegible]
خدای [illegible] فرعون چون [illegible] بپرسید [illegible] متغیر شد و گفت [illegible]
[illegible] کنار چون ایشان در آمدند [illegible] فرعون موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] کرد [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] فرستاده [illegible] عالم بسوی تو و قوم تو فرعون گفت [illegible]

[illegible] حقیق علی ان لا اقول سزاوارم بدانکه نگویم علی الله الا الحق بر خدای مگر
[illegible]
[illegible] لازم است ... راست ... وباطل فرعون گفت ... معجزه
[illegible] ... ظاهر من ربکم از پروردگار
[illegible] ... بنی اسرائیل فرزندان یعقوب
[illegible] ایشان ... وطن های ایشان دور کرد ... کردند وسبب درانکه فرعون بنی
[illegible] ... یوسف علیه السلام ... بمصر آمد ... قرار گرفت ونسل ایشان بسیار شد
[illegible] علیهم السلام ... کشتن ... فرعون ... یوسف علیه السلام بود ... بنی اسرائیل
[illegible] ... ایشان ... فرعون زمان موسی علیه السلام بود ... سلطنت
[illegible] ... بنی اسرائیل ... قبول نکردند گفت ... شما بندگان ... ملوک
[illegible] ایشان را ... که موسی علیه السلام مبعوث شد ... ای فرعون دست از بنی اسرائیل
[illegible] قال ان کنت جئت بآیة فأت بها ... اگر هستی ... آیتی ... خود فأت بها
... ان کنت من الصادقین اگر هستی از راستگویان ... دعوی که میکنی که من فرستاده خدایم
فالقی عصاه پس بیفکند موسی علیه السلام عصای را از دست خود فاذا هی ثعبان مبین
[illegible] ... ظاهر ... کشاده و میان لب زیرین ... هشتاد گز لب زیرین را بر زمین
نهاد ولب بالایین را بر کنگره قصر فرعون ... ملازمان ... و فرعون ... روی
[illegible] ... آمد تا ... دوران ... واقع شد ...
یکبار ... کردی ... خلایق ... هلاک شدند فرعون نعره زد که ای موسی ...
... ترا بدان خدائی که ترا فرستاده ... که عصای خود ... تا من ... ایمان آورم
... موسی علیه السلام گفت ... ونزع
یده بیرون کشید دست خود را فاذا هی بیضاء ... للناظرین ... کانوا
... خارج ... مردم ... تعجب میکردند ... که موسی علیه السلام
... بود چون دست در گریبان کرد بیضا بیرون ... نور آفتاب غلبه
... این عصای آدم علیه السلام بود که از بهشت ... بود ... میراث در میان اولاد او
... تا آنکه بشعیب علیه السلام رسید ... از بابای او ... رسید ... که موسی علیه السلام
... ساخت ... خانه ... موسی علیه السلام ...
[illegible] ... عصای دیگر ... علیه السلام ... میان عصاها
... عصای ... همان عصا ... واقع شد ...
[illegible] ... این حکم ... وحق تعالی ... معجزه
[illegible] ... عصا ... والله اعلم ...
[illegible] ... علیه السلام ...

از بام تا شام باشد هم وقت بیرون رفتن به همان ترتیب [illegible] بدین عنوان تا [illegible] والله علی ما نقول وکیل حق تعالی

این کرد تا بنی اسرائیل از قهر و [illegible] برهانند که ایشان را دوستم کنند و از هر جانب به ستوه آورند تا آنکه مصر [illegible] است که قدرت با اهل خود

و معاونت کند و آن عصا را از دست [illegible] القصه چون فرعون این دو معجزه از موسی علیه السلام بدید خواست که

ایمان آرد هامان وزیر او بود بر پاشید وگفت ای فرعون مدتیست که دعوی خدائی میکنی و عالمی را بسحر خود ساخته

به پرستش خود خوانده همه عبادت تو میکنند اکنون بنده گی خواهی کرد و پیروی بنده خواهی نمود این امر شنیع و قبیح

است فرعون موسی را علیه السلام گفت مهلت ده تا فردا موسی علیه السلام فرمود که چنین باشد و چون موسی

علیه السلام بیرون آمد از نزد فرعون حق تعالی وحی فرستاد به موسی که فرعون را بگوی که اگر بمن ایمان آری این بار خلعت

بتو مسلم دارم جوانی و قوت [illegible] چون موسی علیه السلام این پیغام بگذارد فرعون این صورت با هامان

باز گفت هامان گفت از موسی ساحری است تواند بود که این فعل از وی صادر شود تا یکبار دیگر ترا [illegible]

پرستش کنند بملک دنیا فریفته [illegible] بعد از آن گفت من چه توانم که ترا جوان سازم پس بفرمود تا هم ریش و

و موی فرعون را با آن خضاب کردند همه سیاه شد و فرعون با [illegible] حق تعالی از این خبر میدهد که قال الملأ

گفتند بزرگان من قوم فرعون از گروه قبطیان یعنی فرعون و اتباع او ان هذا بدرستی که این موسی لساحر علیم

جادوئی کننده است و دانا بفن سحر و ماهر که چوب را اژدها میسازد و دست گندمگون را سپید [illegible] بیرون

می آرد یرید میخواهد بدین سحر ان یخرجکم من ارضکم از زمین شما که مصر است و ولایت و حکومت از

بنی اسرائیل دهد فرعون که این سخن بشنید گفت فماذا تأمرون پس چه میفرمائید مرا در تدبیر این حیث

تا بدان عمل کنیم قالوا ارجه گفتند تا خیر کن مهم او واخاه و برادر او را که هارونست و شتاب زده مکن

وارسل فی المدائن و بفرست در شهرها که حوالی مصر است حاشرین گرد آرندگان را که فراهم آرندگان و جمع کنندگان ساحران

باشند یأتوک تا بیارند ترا بکل ساحر هر ساحری که باشد علیم دانا و حاذق در فن سحر مرویست که در هیچ

قرنی این مقدار ساحر نبود که در زمن موسی علیه السلام بود ماتن در تفسیر خود آورده که در قوم فرعون

دو مرد بودند که ایشان را در فن سحر [illegible] تمام بود و چون فرستاده فرعون بدیشان رسید

مادر خود را گفتند قبر پدر ما را بما نما مادر ایشان را نشان کرد ایشان پدر را آواز دادند و جواب ایشان باز

داد گفتند ای ملک مصر ما را طلبیده جهة آنکه دو کس آمده اند بی لشکر و بی سلاح و [illegible] اورده

ایشان را عصائیست چون می اندازند اژدها میشود و هرچه پیش او می آید میخورد و فرعون داعیه آن کرده

که ما را با ایشان معارضه نماید صاحب قبر جواب داد که [illegible] وبپرسید که در وقتی که ایشان در خوابند آن عصا

[illegible] میکرد یا نه اگر اژدها میشود [illegible] بکار جادو نیست سحر ساحر در وقتی که در خواب شد اثر ندارد

[illegible] بالعالمیان قوت معارضه با ایشان [illegible]

[illegible] گفته که سی هزار بودند و بروایتی [illegible]

المسیب هفتاد هزار [illegible] مصر [illegible] فرعون جمع شدند [illegible]

جادوان فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت فرعون مر [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] قومه [illegible]
[illegible] کرده [illegible] گفت فرعون مر [illegible]
[illegible] جادوان [illegible] طلب من [illegible] کنم [illegible]
[illegible] مقاومت با موسی علیه السلام چه احتیاج بود ساحران [illegible] و [illegible] او [illegible] کرده [illegible]
[illegible] جماعتی [illegible] بودند [illegible] که [illegible] بیکی [illegible] و [illegible] چهار
[illegible] و [illegible] شاگرد [illegible] خود با قوم گفتند
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] معلوم شد که [illegible] موسی علیه السلام
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] خاطر افتاد و [illegible] میداشتند تا وقتی که
[illegible] عصا [illegible] عصاها و رسنها را بمیدان
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] جمع شده بود فرعون بر بالای تخت خود
[illegible] هر یک [illegible] ایستادند پس ساحران
[illegible] قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ یا آنکه [illegible] عصای خود وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ یا آنکه
باشیم ما نَحْنُ الْمُلْقِينَ ما افکنندگان عصاها و رسنها [illegible] قَالَ أَلْقُوا موسی علیه السلام [illegible] شما
[illegible] فَلَمَّا أَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفکندند ساحران [illegible] ساخته بودند [illegible] رسنها نهاده
[illegible] حرکت آمد آن رشتها و چوبها
[illegible] سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ جادو کردند بر چشمهای مردمان یعنی [illegible]
[illegible] وَاسْتَرْهَبُوهُمْ [illegible] بِسِحْرٍ عَظِيمٍ [illegible] جادو
[illegible] وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ و وحی کردیم بسوی موسی علیه السلام أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفکن عصای خود
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] سیاه [illegible] دست و پای [illegible] و کوتاه [illegible]
[illegible] میکرد [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ [illegible] بودند [illegible] خلق میفرمودند
[illegible] ایشان را فرو برد [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] هلاک کشتند منهزم شده بیفتاد و [illegible] چهار [illegible] شد بر موسی
[illegible] حق تعالی [illegible] فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد امر حق [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام وَبَطَلَ و باطل و زایل گشت مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه [illegible] بودند [illegible]
[illegible] فَغُلِبُوا پس مغلوب شدند [illegible] صَاغِرِينَ [illegible]
[illegible] فَغُلِبُوا [illegible] صَاغِرِينَ [illegible]
[illegible] السَّحَرَةُ [illegible]
[illegible]
[illegible] آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
[illegible]
[illegible] موسی [illegible] السلام [illegible]

... ساحران ایمان اورده بودند فرعون نکرده باشد مرویست که ساحران ... و مصر ...
ایشان چون ایمان اورده بودند و مکر و متابعت ایشان کردند قال فرعون گفت فرعون ... ایشان را ...
آمنتم به ایا ایمان اوردید بموسی و خدای او و قبل ان اذن لکم بیش از انکه دستوری دهم شما را ان هذا
لمکر مکرتموه این عمل مکریست که شما ساخته اید فی المدینة در شهر مصر پیش از بیرون امدن
بصحرا یعنی با موسی علیه السلام این ساخته اید لتخرجوا منها اهلها تا بیرون کنید از این شهر اهل ان را که قبطیان
و این ملک و مملکت خالص شود مر شما را و بنی اسرائیل را فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید جزای این کار
را که بشما رسد و اون اینست لاقطعن ایدیکم هر اینه ببرم دستهای شما را وارجلکم و پایهای چپ شما را
من خلاف بخلاف یکدیگر ثم لاصلبنکم اجمعین پس ... بکشم از دار ... همه شما را تا دیگران
عبرت گیرند مرویست که او اول کسی که بقطع و صلب امر کرد فرعون بود قالوا گفتند ساحران که ما را ازین ... نیست
و وعده کشتن چه دهی که ما ... مشتاق ... ازین ... انا الی ربنا منقلبون بدرستیکه ما بسوی
پروردگار خود ... بازگردندگانیم ... پس چون ... نباشیم
وما تنقم منا و نمی ... ما الا ان آمنا مگر انکه بگرویدیم بآیات ربنا بنشانهای قدرت
پروردگار خود لما جاءتنا آنگاه که امدند و مشاهده ان کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی بفرعون بگردانیدند
و متوجه حق ... شده گفتند ربنا ای پروردگار ما افرغ علینا صبرا ... برین بلا تا جزع نکنیم وتوفنا مسلمین
و بمیران ما را در حالتی که مسلمان باشیم و ثابت قدم بر ... ایشان ... که ... مومن
شدند ... و ... مومن شدند و ... دیگر
شهید کشتند بتیغ ... فرعون که قطع دست و پای ایشان کرده بر دار کشید و ... بهشت رسیدند مرویست
که چون ساحران ایمان اورده اند ششصد هزار مرد از بنی اسرائیل بدایره اسلام در امدند منقاد موسی علیه السلام
شدند قال الملاء و گفتند اشراف و اعیان من قوم فرعون از گروه فرعون ... بر ... که
ای فرعون اتذر موسی وقومه ایا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را لیفسدوا فی الارض تا فساد
کنند در زمین مصر ... ما را از تو ... میکردانند ویذرک و میگذارد ترا موسی یعنی ترک پرستش
میکند والهتک و دست باز میدارد از پرستش خدایان تو مرویست که فرعون مردم را ... پرستش ... میفرمود
و خود ستاره ها را ... و اضع انست که بر صورت خود بتان ساخته بود هر قومی را بتی داده که این را بپرستید
تا شما را بمن نزدیک گرداند از ین جهت میگفت انا ربکم الاعلی این خدایان خورد ... خدای بزرگترم
... فرعون ... بر قتل موسی علیه السلام و فرعون چون دانست که بر ...
علیه السلام قادر نیست ... گفت ... ایشان که سنقتل ابناءهم زود باشد که ...
... ایشان ... ونستحیی نساءهم و زنده میگذاریم زنان ایشان را ...
... میکردند وانا فوقهم قاهرون ... بر ایشان قاهر ...
... بایستادند و ...
... علیه السلام ... و بعد از ... اضطراب ایشان ... قال موسی لقومه گفت موسی

[illegible] کما [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] من [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ... شدند [illegible]
[illegible] و العاقبة للمتقین [illegible] بنعیم [illegible]
[illegible] و باز آغاز حکایت کرد قالوا
[illegible] و این [illegible] فرعون [illegible] را [illegible] و این اکرده میکشند من قبل
[illegible] فرعونیان [illegible] بنا [illegible] ما را [illegible] میکشند [illegible] برمشقت
[illegible] آنکه [illegible] ما جئتنا [illegible] ما [illegible] بر مشقت
[illegible] قال موسی علیه السلام [illegible] عسی ربکم [illegible]
[illegible] شما را [illegible] خلیفه کرداند شما را [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] وقت [illegible]
[illegible] کیف تعملون [illegible] که چگونه عمل میکنید [illegible] شکر و کفر [illegible] شما [illegible] آن
[illegible] ولقد اخذنا آل فرعون [illegible] فرعون را بالسنین
[illegible] و نقص من الثمرات [illegible] لعلهم یذکرون [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] شدند
قالوا [illegible] الحسنة [illegible] گفتند [illegible] برای [illegible] مستحق
[illegible] و ان تصبهم سیئة [illegible] یطیروا بموسی ومن معه موسی علیه
السلام [illegible] ایشان [illegible] این گفتار [illegible] ایشان بما
[illegible] الا انما طائرهم عند الله [illegible] موسی علیه السلام [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible] بر ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ولکن اکثرهم [illegible]
لا یعلمون [illegible] ایشان [illegible] ایشانست وقالوا مهما
[illegible] و گفتند فرعونیان که ای موسی [illegible] و هرگاه بیاری [illegible]
[illegible] لتسحرنا بها [illegible] فما نحن
لک بمؤمنین [illegible] ما [illegible] و انکار [illegible] فارسلنا
علیهم الطوفان [illegible] بر ایشان [illegible] هر چیز [illegible] طرف [illegible]
[illegible] و سیل و گویند [illegible] الطوفان والجراد
والقمل [illegible] ایات
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مفصلات
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و او چون بدین مبتلا نشدند [illegible] کردن کشتی کردند [illegible]
[illegible] که موسی گفت بدین [illegible] کار و معاندت کرد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مغلوب بازگشتند و بر کفر و معصیت خود اصرار کردند حق تعالی ایشان را بقحط و نقصان مبتلی
[illegible] کرد مبتلا نشدند موسی علیه السلام دعا کرد که بار خدایا ایشان دیگر [illegible] از پی عصیان
تا مگر [illegible] حق تعالی طوفان بر ایشان فرستاد هفت شبانه روز باران بر ایشان بارانید [illegible]
[illegible] آب بخانهای قبطیان درآمد [illegible] برپای ایستادند و کودکان ایشان بلند شد
[illegible] خانها [illegible] غرق شدند [illegible] علیه السلام خانهای ایشان را ضایع کرد [illegible] ایشان
فرود آمد و کشت و زرع ایشان [illegible] بنی اسرائیل همسایگان ایشان [illegible]
قبطیان بود قطره آب بدانها نرسید [illegible] پیش موسی علیه السلام آمدند [illegible] موسی علیه السلام
[illegible] دفع شد و ایشان [illegible] وفا نکرده بر کفر خود اصرار نمودند حق تعالی ملخ بر ایشان فرستاد تا آنکه جمله کیاه
و زرع و میوه و اشجار ایشان را بخوردند [illegible] خانهای ایشان درآمد و درها و جامهای ایشان می‌خوردند و در خانه
بنی اسرائیل [illegible] هیچ ضرری [illegible] نرسانیدند و دیگر باره بحضرت موسی علیه السلام آمدند و سوگندهای
مغلظ عهد کردند که بعد از دفع این بلا ایمان آرند موسی علیه السلام دعا کرد که بلا منکشف شد ایشان چون
دیدند که چیزی از مزروعات ایشان مانده گفتند این محصول ما را حق تعالی [illegible] مصلحت است که بآن قناعت کرده
دین خود را از دست ندهیم پس عهد خود را شکستند و بر کفر خود [illegible] حق تعالی [illegible] فرستاد و جامها و اندامها
[illegible] ایشان [illegible] و بقیه غلات ایشان [illegible] دیگر باره بحضرت موسی علیه السلام آوردند
موسی علیه السلام دعا نمود دفع شد ایشان گفتند [illegible] ساحری دیگر باره لشکر
بر ایشان [illegible] خانها و مواضع ایشان [illegible] خود [illegible] طعامها
[illegible] چون خواستند [illegible] پهلوی ایشان [illegible] و در وقت سخن گفتن [illegible]
باز التجا بموسی علیه السلام کرده بتضرع و زاری [illegible] کردند و بشرط ایمان موسی علیه السلام بلا از ایشان دفع کرد چون
[illegible] بگذشت ایمان نیاوردند حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطیان [illegible] بود صاف و چون قبطی
[illegible] بطرف خود می‌ریخت [illegible] سبطی [illegible] بود صاف و بطرف قبطی خون
[illegible] گفتند [illegible] دعا کن [illegible]
[illegible] شدند هفت روز [illegible] موسی علیه السلام [illegible] گفتند
[illegible] ایمان آریم موسی علیه السلام [illegible] دفع شد باز [illegible] وفا کرده ایمان
[illegible] وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر ایشان [illegible]
[illegible] قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] که ایمان آرند [illegible]
[illegible] الرِّجْزَ [illegible]

[illegible] بیم زشوت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] بنی اسرائیل
مرحله [illegible] فلما کشفنا عنهم الرجز پس آن وقت که ما برداشتیم [illegible] عذاب را ازیشان
[illegible] الی اجل هم بالغوه تا [illegible] اذا هم ینکثون ناگاه ایشان عهد را بشکستند
که ایشان [illegible] فانتقمنا منهم [illegible] که ایشان [illegible] که از آن وقت که موسی
[illegible] شدیدت [illegible] و [illegible] میکرد [illegible] ایمان نیاوردند
فانتقمنا منهم پس انتقام کردیم [illegible] ازیشان [illegible] فاغرقناهم
فی الیم [illegible] بانهم کذبوا بایاتنا [illegible] که ایشان تکذیب کردند
[illegible] وکانوا عنها غافلین [illegible] و تفکر در آن غافل [illegible] بدین ایشان
[illegible] در آن تا [illegible] غافل [illegible] در آن واورثنا القوم الذین و میراث دادیم
گروهی را که کانوا یستضعفون [illegible] یعنی قوم بنی اسرائیل را که بدست قبطیان
[illegible] مشارق الارض جهان [illegible] مغاربها
[illegible] التی بارکنا فیها [illegible] برکت کردیم [illegible] بسیاری محصولات
[illegible] وتمت کلمت ربک الحسنی [illegible] تمام گشت [illegible]
نیکو [illegible] علی بنی اسرائیل [illegible] آن نصرت [illegible] بود که بر دشمنان [illegible]
[illegible] بما صبروا [illegible] صبر کردند [illegible] ودمرنا و خراب کردیم
ما کان یصنع فرعون [illegible] بود که ساخته [illegible] وقومه [illegible] و کوشکها و حصارها [illegible]
[illegible] وما کانوا یعرشون [illegible] بودند [illegible] بودند [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] بنی اسرائیل را فاتوا [illegible] علی قوم [illegible] از قبیله [illegible]
[illegible] یعکفون علی اصنام لهم اقامت میکردند بر پرستش بتان که [illegible] گویند [illegible] قالوا یا موسی
اجعل لنا گفتند ای موسی بیار برای ما الها خدایی [illegible] کما لهم آلهة [illegible]
خدایان [illegible] قال انکم گفت موسی علیه السلام [illegible] شما [illegible] قوم تجهلون [illegible]
[illegible] ان هؤلاء [illegible] بت پرستان
متبر ما هم فیه [illegible] ایشان [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] وباطل [illegible] ما کانوا یعملون [illegible]
[illegible] قال گفت موسی علیه السلام اغیر الله ابغیکم الها [illegible] برای شما
[illegible] وهو فضلکم [illegible] علی العالمین [illegible]
[illegible] واذ انجیناکم [illegible] من آل فرعون [illegible]
[illegible] یسومونکم [illegible] سوء العذاب [illegible]
[illegible] یقتلون ابناءکم [illegible] ویستحیون نساءکم [illegible]
[illegible] شما [illegible] وفی ذلکم [illegible] بلاء

یعنی و یاد کن ای محمد قصه ایشان را که ما نجات دادیم شما را از آل فرعون، از فرزندان شما که خوار می‌داشتند در آن محنت بلائی عظیم از پروردگار شما بود، شما را نجات دادیم از ایشان. و آن چنان بود که

موسی علیه السلام وعده کرد بنی اسرائیل را که چون ما هلاک شود فرعون، کتابی بیارم شما را از نزدیک خدای تعالی

که همه شما را باید در آن بیان باشد. چون از دریا نجات یافتند فرعونیان هلاک شدند، طلب آن کتاب

کردند، موسی علیه السلام از خدای درخواست که آن کتاب بفرستد، حکم شد که ای موسی روزه

داشت و سی روز بیکبار روزه داشت، و چون بوی دهن موسی علیه السلام روزه متغیر شده بود، کراهیت

داشت از آنکه بجهة آن که با خدای تعالی سخن گوید، پس برای دفع آن را بچوب مسواک بر دندان مالید، تا

شد ملائکه گفتند که ما از دهن تو بوی مشک میشنیدیم، تو آن را بمسواک [illegible]، حق تعالی فرمود تا ده روز دیگر روزه

داری تا آن رایحه عود کند، و او ده روز دیگر روزه داشت. و آن است که فرمود وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ و وعده دادیم موسی علیه السلام را

دادن کتاب ثَلٰاثِینَ لَیْلَةً سی شب، و روز ذی القعده، چون سی ماه عرب بعد به تعداد الست، قرآن در شب

دیده میشود، ازین جهت تاریخ را بشب مقید ساخت. وَ أَتْمَمْنٰاهٰا و تمام کردیم این سی روز را بعشر آمد روز دیگر از

ذی الحجه فَتَمَّ مِیقٰاتُ رَبِّهِ پس تمام شد وقتی که پروردگار او مقرر کرده بود أَرْبَعِینَ لَیْلَةً در حالتی که رسیده بود بچهل شبانه

روز. وَ قٰالَ مُوسیٰ و گفت موسی علیه السلام در وقت رفتن بمیقات لِأَخِیهِ هٰارُونَ برادر خود هارون را که من جهت

کتاب بجانب طور سینا میروم اُخْلُفْنِی خلیفه من باش فِی قَوْمِی در میان قوم من یعنی در میان ایشان خلیفه من باش

وَ أَصْلِحْ و صلاح در کاری که شایسته صلاح باشد از امور ایشان و پیوسته بصلاح ایشان باش

وَ لٰا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ پیروی مکن تباه کاران را یعنی پیروی اهل کفر و طریق فساد خواهند. وَ لَمّٰا جٰاءَ مُوسیٰ

لِمِیقٰاتِنٰا و چون آمد موسی علیه السلام با هفتاد کس از برگزیدگان قوم خود لِمِیقٰاتِنٰا مر وقتی را که ما مقرر کرده

بودیم وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با او پروردگار او یعنی بشنوانید او سبحانه کلام خود را موسی علیه السلام از درخت

بگویند در آن موضع که آن را بر میشنیدند و در بیان آورده که چون حق تعالی خواست که با موسی علیه السلام خطاب

کند و سخن گوید، ابر موید سیاهی بر آن مرتفع گرد کوه طور ظلمت فرو گرفت، و چون موسی علیه السلام قدم در آن ظلمت

نهاد، هر دو فرشته اگر برابر هوا و شوکا نیدند او دور کرد تا کند تا این منظر وی در او در نه ملائکه را دید در هوا ایستاده

و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت، پس حق تعالی با وی سخن گفت و همه سایر اعضای او کلام او را بیست و چهار هزار کلمه شنوید

و بروایتی هفتصد هزار، و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبانه روز با موسی علیه السلام سخن گفت، چون موسی علیه السلام

از مناجات فارغ شد آن هفتاد کس از چهار قوم که همراه او بوده بود در پی او منتظر ایشان بودند، گفتند ای موسی ما

چنین شنیدیم که کلام خالق بود یا مخلوق، قرآن نگردیم و تصدیق نکنیم تا آنکه خدا را بعینه ببینیم، هر چند موسی

ایشان را نصیحت کرد و بیان او بجانب حق تعالی است قبول نکردند، میگفت گر امر تو سوال رویت نکن تا جواب مرا بیشتر بیند موسی علیه السلام

[illegible] قٰالَ رَبِّ أَرِنِی [illegible] فَمَنْ طلب خود را أَنْظُرْ إِلَیْکَ تا نظر کنم بسوی تو قٰالَ گفت حق تعالی

[illegible] لَنْ تَرٰانِی [illegible] إِلَی الْجَبَلِ بکوه بزرگ که بلندترین کوهها است [illegible] اگر این کوه

[illegible] بماند مکانه بجای خود [illegible] پس زود باشد که مرا ببینی [illegible]

[illegible] تو [illegible] [illegible]

[illegible]

ملایکه تحمل نکنند حق تعالی نور خود را [illegible] هفتاد هزار حجاب [illegible] اظهار کردانید و در ساعت آن کوه
[illegible] زمین با هر چه در آنجا بود [illegible] که [illegible] زمین [illegible] کفت [illegible]
[illegible] افتادند [illegible] آن [illegible] کردانید حق تعالی
[illegible] و [illegible] کوه [illegible] چه
[illegible] موسی علیه السلام
[illegible] هفتاد
[illegible] شد [illegible] حضرت نیست و [illegible]
[illegible] اول
المومنین [illegible]
آن [illegible] قیامت [illegible] که هر کز در یک موضع قرار نکیرد [illegible]
[illegible] روایتست که چون موسی علیه السلام سوال رویت کرد حق تعالی امر فرستاد تا رعد و برق و صواعق
تا کرد آن کوه در آمدند و فرشتکان آسمان را فرمود که [illegible] موسی علیه السلام اعراض کنند تا این جرات چرا کردی [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام نهادند تا آنکه چهار فرسنگ و از اطراف و جوانب آن کوه فرو کرفتند [illegible] فرشتکان آسمان دنیا
بر صورت کاوان بر موسی علیه [illegible] بآواز بلند تسبیح و تهلیل بر داشته با آوازهای [illegible] بعد از آن فرشتکان آسمان
دوم نازل شدند بر صورت شیران [illegible] تسبیح و تهلیل میکفتند موسی علیه السلام [illegible] بترسید
و اعضای او بلرزید [illegible] موسی [illegible] شد که کفت [illegible] خدایا از این سوال پشیمان
شدم [illegible] پیشوای آن فرشتکان کفت ای موسی [illegible] جزع و فزع کردی
صبر کن [illegible] پس فرشتکان آسمان سیوم فرود آمدند
بر صورت کرکسان [illegible] تسبیح و تهلیل بلند کردند [illegible] متفرق
شوند و شعله آتش از دهان ایشان بیرون میجست پس فرشتکان آسمان چهارم فرود آمدند و صورت ایشان [illegible]
[illegible] مشابه [illegible] برنک آتش بودند [illegible] تسبیح و تهلیل ایشان زیاده از فرشتکان
آسمان سیوم بود و بعد از آن آسمان پنجم نازل شدند [illegible] که موسی علیه السلام [illegible] بر ایشان نکاه کند [illegible] عظیم
[illegible] افتاد [illegible] کریستن کرد پیشوای ایشان کفت که بر جای خود باش [illegible] پس فرشتکان آسمان ششم
فرود آمدند در دست هر یک درختی از آتش مانند درختهای [illegible] آتش بود همه با آواز عظیم [illegible]
تسبیح و تهلیل میکردند تسبیح ایشان این بود که سبوح قدوس رب العزت [illegible] لا یموت موسی علیه السلام کفت
[illegible] فرشتکان
آسمان [illegible] کفت ای موسی [illegible] صبر [illegible] آسمان هفتم
[illegible] موسی علیه
السلام [illegible] عظمت و هیبت [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] فرشتکان

از تسبیح و تهلیل باشد کرانه تبت الیک فلما افاق قال سبحانک تبت الیک من سوال الرؤیة و انا اول المؤمنین ای اول من آمن بانک لا ترای یعنی بر ایشان بود پس باشد و یاد کرد انبیا
موسی علیه السلام را تنها معنی اسجدوا چنانکه و چون بهوش آمد و آن هفتاد کس را که روایت
معنی کرد که بیهوش شده بودند لطف و کرم الهی شامل حال موسی علیه السلام شد بهوش باز آمد و برای تو
منصب و ثنا شکر گفت سبحانک تعظیما لعظمتک و اعظاما لآیاتک چه بزرگواری تو و فرشتگان آسمان ها
میگفتند سبحان الملک لا یشبهه شیء و لا یقوم له شیء رب تبت الیک و الحمد لله لا شریک له رب العالمین و از جمله عبارت
کسی موسی علیه السلام از سؤال رؤیت [illegible] ایمان و از بنی اسرائیل [illegible] از قبل خود این سؤال کرد جواب لن ترانی
شنید و ملائکه او را عتاب کردند [illegible] تا هر که کشته و قوم او که استدعای این کردند
از موسی علیه السلام [illegible] بیان شنیدند [illegible] چگونه [illegible] حقیقی
او را توان کرد چنانکه مذهب اهل حق است [illegible] موسی علیه السلام [illegible] تسلیه او
شد و بعضی که در طلب رؤیت با او بودند قال یا موسی گفت یا موسی انی اصطفیتک علی الناس
به رسالتی که من بر تو کردم و علی الناس برسالاتی یا بر جمیع مردمان که در آن زمان بودند برسالاتی بسبب
که عطا کردم ترا و بکلامی و به کلام [illegible] بی واسطه سفیر و وحی فخذ ما آتیتک
پس فرا گیر آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی که در توریت است و بدان عمل کنی و کن من الشاکرین و باش از جمله شکرگزاران
نعمت و کتبنا له فی الالواح و نوشتیم به قلم قدرت خود برای موسی علیه السلام در لوحها و الواح ده بود و طول
هر لوحی ده ارش بود و طول هر لوحی دوازده گز بود از یاقوت سرخ [illegible] ارقام [illegible] بود بلند
چون نقش نگین و هیچ منقول است که توریت چندان بود که بار هفتاد شتر و بجز و او از یکدیگر [illegible] نتوانستند که [illegible]
و در آن مکتوب بود من کل شیء از هر چیزی که در باب دین محتاج باشد از احکام حلال و حرام و حدود و آن موعظة در حالی
که پندی بود و تفصیلا و بیان کردنی لکل شیء هر چیزی از اوامر و نواهی و ذکر جنت و نار و غیر آن ها و چیزها
فخذها بقوة پس فرا گیر آن الواح را بقوة و جد تمام و عزم درست و امر قومک و بفرمای گروه خود را تا یأخذوا
باحسنها فرا گیرند نیکوترین آنچه در الواح است یعنی استعمال صبر و عفو در مقام انتقام و قصاص بطریق
[illegible] یا مراد اختیار افضل و احسن است در امور واجبه و مباح اختیار افضل [illegible] در امور و [illegible]
و مراد جمیع است میان فرایض و نوافل بعد از آن سبیل وعید و تهدید فرمود که سأریکم زود باشد که بنمایم شما
را بنی اسرائیل دار الفاسقین سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که سرای فرعون و قوم اوست در مصر و منازل
[illegible] کار [illegible] خالی مانده [illegible] پس باید که شما از آن بر حذر باشید و عبرت گیرید و عصیان
نورزید تا مثل ایشان مستأصل نشوید و مراد پس از آن جزای [illegible] سأصرف زود باشد که بر و چه خذلان
[illegible] آیاتی [illegible] خود و باز دارم از آنان که تکبر میکنند فی الارض در زمین بغیر
الحق [illegible] و ان یروا کل آیة [illegible] حق [illegible] میشوند [illegible]
[illegible] بر سر آیات [illegible] ایشان [illegible] ایمان
[illegible] کرده است [illegible] آیات عناد [illegible] ایشان
[illegible] کشته [illegible] انبیا [illegible]

[illegible] والرشد [illegible] لا یتخذوه سبیلا
[illegible] بیند سبیل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] راه [illegible] سلوک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سبیل الغی [illegible] [illegible] [illegible] لا یتخذوه [illegible]
[illegible] [illegible] آیت که ایشان [illegible] بآیاتنا [illegible] کذّب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غافلین
[illegible] [illegible] معجزات و کتب [illegible] [illegible] انکار کردند [illegible] والذین کذّبوا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ولقاء الآخرة
[illegible] [illegible] تکذیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حبطت اعمالهم [illegible] [illegible] [illegible] در آخرت
[illegible] [illegible] آن اعمال [illegible] باشد که [illegible] ثواب شوند هل یجزون [illegible] نشوند الا ما
[illegible] بودند که [illegible] [illegible] [illegible] بنی اسرائیل کرده [illegible] احداث آن کردند نزد
[illegible] که واتخذ قوم موسی [illegible] موسی علیه السلام من بعده از پس رفتن
موسی علیه السلام بمیقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از قبطیان بعاریت گرفته بودند
موسی علیه السلام [illegible] من حلیهم از زیورهای ایشان [illegible] روح داشته باشد یعنی جسدی را که از طلا و
نقره ایشان بود عجلا جسدا له خوار گوساله را [illegible] [illegible] [illegible] سوره القصص مذکور شده
[illegible] نقل است که گوشت و خون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آواز [illegible] [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حال ایشان خبر نیابند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشتند [illegible] بعاریت گرفتند و بعد از گذشتن
[illegible] [illegible] [illegible] فرعونیان [illegible] [illegible] ایشان [illegible] بود و چون موسی علیه السلام عزیمت طور
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] کامل بود گوساله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که
[illegible] [illegible] [illegible] موسی علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشته بود [illegible] گوساله [illegible]
[illegible] [illegible] بنی اسرائیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تفصیل [illegible] حکایت در سوره
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الم یروا [illegible] [illegible] انه لا یکلمهم
[illegible] گوساله که محض جسد است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ولا یهدیهم سبیلا و راه [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتخذوه و
[illegible] [illegible] [illegible] وکانوا ظالمین [illegible] [illegible] بودند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ولما سقط فی ایدیهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ندامت و حسرت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ایشان واقع شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قالوا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ربنا ویغفر لنا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] من الخاسرین [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ولما رجع موسی [illegible] [illegible] موسی علیه السلام [illegible] الی قومه

کرد چون غضبان بود از آنکه گوساله پرستیدند و تمکین بود اسفا اندوهناک و تمکین موجع کننده مرویست که حق
ابن العباس گوید که قوم تو گوساله پرست شدند و چون سامری ایشانرا بازداشت نامعیان تو و چون بازگشت و انقلبت غضب
اسفا قال گفت بپرستید گوساله را بئسما خلفتمونی بدترین چیزیست که مرا از پس من خلیفه شدید بعد از مفارقت من که بپرستش
گوساله مشغول شدید اعجلتم آیا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت گوساله امر ربکم فرمان پروردگار خود صبر
نکردید بر حکم خدا تا بشما رسانم مرویست که چون سی روز از وعده بگذشت موسی علیه السلام نیامد مردم
گفتند موسی [illegible] نصب کنید تا پرستش کنیم ایشان سخن او بشنیدند و فرصت یافته گوساله پرستش کردند
آن چون پرستیدند ایشان بسجده مشغول شدند چون موسی علیه السلام باز گشت با ایشان خطاب و اعتراضات نمود
ألقى الالواح و انداخت از غایت غضب الواح تورات را که نوشته بود [illegible] وحی [illegible] در آن نوشته بود علمای [illegible]
در آن تفاصیل اشیا بود و بیان جمیع احکام و اوامر و نواهی مذکور بود ماند و أخذ برأس أخيه و بگرفت موسی سر برادر خود
يجره اليه میکشید آنرا بجانب خود موسی علیه السلام اگر چه میدانست که از هرون تقصیر واقع نشده بود اما
سر او اگر فته بپیش خود کشید تا بر ایشان ظاهر شود که امری عظیم از ایشان صادر شده که موسی علیه السلام باین مرتبه
در غضب رفت و بملامت گرفته و بداند که چون هرون [illegible] بنا بر چنین میکند پس با ایشان در چه مقام باشد تا از آن
منزجر شده این اعتقاد فاسد از خاطر محو کنند قال گفت هرون موسی علیه السلام ابن ام ای پسر مادر من اگر چه
ایشان برادر مادری بود ندا ما بجهة از دیاد شفقت و مرحمت نسبت با او ذکر کرد تا غضب او تسکین یابد بعد از آن گفت
ان القوم استضعفوني بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند و کادوا يقتلونني و نزدیک بود که
بکشند مرا بسیاری مبالغه من در منع ایشان و عدم معاونت و ناصر من در این باب تا با ایشان قوت مقاومت داشته منع ایشان
نمایند فلا تشمت بي الأعداء پس شاد مگردان بمن دشمنانرا و چنان مکن که ایشان توهم کنند که از من تقصیر واقع شده
و بجهة این موسی سر مرا بنحو میکشی و آنرا محل بر اهانت و خواری من میکنند و لا تجعلني مع القوم الظالمين و مگردان
مرا با ستمکاران در امداد ایشان در اظهار غضب با ایشان گمان بد در حق من مبر چون هرون موسی را تنبیه کرد
بر تهمت و بدگمان وگمان بد در حق او قال گفت موسی علیه السلام رب اغفر لي ای پروردگار من
بیامرز مرا و لأخي برادر مرا و این دعا بر وجه انقطاع است بعبادت و مزیت تقرب او و هضم نفس تا بسبب آن تحصیل
ثواب و رفع درجات خود و برادر خود کند نه بجهت آنکه از او و برادر فعل قبیح صادر شده باشد از صغیره و کبیره که
محتاج استغفار است چه بکرات و بمرات ثابت شده که انبیا معصوم اند از جمیع قبایح وأدخلنا في رحمتك و در آر ما را در بخشایش
و مغفرت خود بمزید انعام و تفضیل بر ما وأنت أرحم الراحمين و توئی بخشنده ترین بخشندگان که بخشش تو از همه
بخشش هاست و بعد از دعا در حق خود و برادر تهدید گوساله پرستان فرموده إن الذين اتخذوا العجل بدرستی که آنانکه
گرفتند گوساله را خدای خود سینالهم زود باشد که برسد ایشانرا غضب
من ربهم [illegible] دنیا [illegible] و ذلة [illegible] چنانکه توبه ایشان [illegible]
[illegible] في الحياة الدنيا [illegible] خلا ندر
[illegible] وكذلك نجزي و همچنانکه پاداش [illegible]
المفترين [illegible] افترا [illegible] خود دانسته

[illegible] کردند سبب [illegible] [illegible] کادوا [illegible] از کشتن من بعد ما

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] سیئات ثم

[illegible] [illegible] [illegible] کلهم [illegible] [illegible] پس د فوع ان تو

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] العقد القصه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان بقبول توبه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] موسی علیه السلام [illegible] و طلب استغفار [illegible] عقاب

[illegible] قبول توبه ایشان [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شد هفتاد هزار مرد کشته

[illegible] [illegible] [illegible] کرد حق تعالی [illegible] ایشان درگذشت وَلَمَّا سَكَتَ

[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] [illegible] عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او أَخَذَ الْأَلْوَاحَ و فرا گرفت بقیه الواح

[illegible] [illegible] وَفِي نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود در آن هُدًى راه نمودن بود که راهی بطریق حق و رَحْمَةٌ

و بخشودن یعنی ارشاد و صلاح و فضل نیکو لِلَّذِينَ هُمْ برای کسانیکه ایشان لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ مر پروردگار خود را

ترسکاری کنند از عذاب خدای بترسند بعد از آن اخبار میفرماید از هفتاد کسی که موسی علیه السلام ایشان را میقات

برده بود و میفرماید که وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ و برگزید موسی علیه السلام از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا هفتاد مرد

برای میقات ما و عده کرده بودیم [illegible] بمیقات رسیدند و سخن حق شنیدند گفتند یا موسی علیه السلام گفتند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اعتقاد نداریم که سخن خداست تا خدا را معاینه نه بینیم حق تعالی ما

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده که رجعتی

[illegible] وان هفتاد کس سوخت علی بن ابراهیم از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده

که موسی علیه السلام بطور رفت حق تعالی توریت را با و عطا فرماید هفتاد کس را همراه خود ببرد با اختیار بنی اسرائیل

چون میقات رسیدند و سخن خدای شنیدند سوال رویت کردند صاعقه بایشان رسید بمردند بعد از آن حق

تعالی ایشان را زنده کرد بدانید پس حق تعالی اول بیان حدیث میقات فرمود و بعد از آن در اثنای آن ذکر عمل فرمود

[illegible] بقیه قصه کرده فرمود که آن هفتاد کس بجهة آن جرات که کردند هلاک شدند فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ

پس آن هنگام که گرفت آن هفتاد کس را صاعقه بلرزه جهیب کرده جهت آن لرزه در آمدند و سوخته شدند

قَالَ رَبِّ گفت موسی علیه السلام ای پروردگار لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ اگر میخواستی هلاک میکردی ایشان را

مِنْ قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی ما ایشان را [illegible] هلاک کردن ایشان

[illegible] غرق شدن فرعون و اتباع او پس رحم کردی اگر این نوبت بر ایشان رحم کنی [illegible] تعمیم احسان تو [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ایشان را بخود [illegible] مشرف [illegible] [illegible] [illegible] حکمت و مصلحت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا بسبب آنچه کردند سفیهان [illegible]

[illegible] [illegible] آن هفتاد کس که این جرات کردند و طلب رویت نمودند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بیعت معاملات [illegible] ایمان صبر کنند تا بر ایشان
صابر [illegible] جریان [illegible] مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِیْ
الطالبان [illegible] توفیق [illegible] و صبر بر امتحان و بامعنی [illegible] میکونی
[illegible] اَنْتَ وَلِیُّنَا تو یاری ده ما [illegible] فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز
ما [illegible] از خطیئات [illegible] وَارْحَمْنَا و بخشش
[illegible] احسان [illegible] کرم و رحمت [illegible] وَاَنْتَ خَیْرُ الْغَافِرِیْنَ و تو بهترین آمرزندگانی [illegible]
[illegible] وَاکْتُبْ لَنَا فِیْ هٰذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً [illegible] که آن فراخی معیشت است
و توفیق طاعت و قبول توبه [illegible] وَفِی الْاٰخِرَةِ [illegible] و ما را که آن مغفرت است
و جنت نعیم و موافقت ابرار اِنَّا هُدْنَا اِلَیْکَ بدرستی که ما باز گشتیم بسوی امتثال امر تو قَالَ گفت [illegible] عَذَابِیْ اُصِیْبُ بِهٖ
عذاب خود میرسانم [illegible] مَنْ اَشَاءُ [illegible] که میخواهم از ایشان ما کفار و اهل عصیان وَرَحْمَتِیْ وَسِعَتْ و رحمت من فرا رسیده
است کُلَّ شَیْءٍ همه چیزی یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر را و غیر مکلف را از فرزندان و روزی دادن [illegible]
است کامل العموم در این رحمت بر همه کس کشوده [illegible] رحمت دعوت فرموده که توبوا الی الله جمیعا و در آخرت [illegible]
درجات برای جمیع مومنین و مومنات [illegible] فَسَاَکْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت گردانم این رحمت لِلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ
برای آنکه پرهیز کنند از شرک و معصیت وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ و میدهند زکوة [illegible] وَالَّذِیْنَ هُمْ و برای آنکه ایشان
بِاٰیٰتِنَا یُؤْمِنُوْنَ بآیات ما [illegible] عطیه [illegible] که رحمت حق تعالی واسع است بر همه کس الا آنست
[illegible] مومنان میرسد [illegible] ایشان [illegible] در دنیا کافران بطفیل مومنان و برکت ایشان
روزی [illegible] و عذاب از ایشان بر میدارد همچنانکه [illegible] روند و چون [illegible]
ایشان [illegible] ماند همچنانکه مومنان در [illegible] روشنی ایشان [illegible]
[illegible] ظلمت [illegible] نقل است که یهود و نصاری تمنای این رحمت کرده گفتند
با آیات ایمان داریم و زکوة مال میدهیم [illegible] امید ایشان منقطع ساخته این رحمت را بر
امت [illegible] مومنان که رحمت برای ایشان میرسد اَلَّذِیْنَ آنانکه از روی صدق یَتَّبِعُوْنَ
الرَّسُوْلَ پیروی میکنند [illegible] صفت تنبیه است بر آنکه کمال او با وجود این صفت یکی از معجزات اوست
[illegible] که مکتب [illegible] نوشت [illegible] شد و از امام جعفر صلوات الله علیه نقل است که
[illegible] الَّذِیْ یَجِدُوْنَهٗ [illegible]
[illegible] مَکْتُوْبًا عِنْدَهُمْ نوشته نزد ایشان فِی التَّوْرٰىةِ در توریت که میگوید احمد [illegible]
[illegible] هر که نام او [illegible] خندان و تبسم کنان باشد و قتال کننده با اهل [illegible]
[illegible] عشر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] یَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ [illegible]

و امیدارد ایشان را از امر منکر از کار ناشایست

[illegible] و میکند نیکو که توحید است و توابع آن از امن و منهم و امر میکند ایشان را
شرکت و لوازم آن و یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ و حلال میکرداند برای ایشان مطعومات پاکیزه را که اهل جاهلیت
[illegible] کرده بودند چون بحیره و سایبه و غیر آن وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثَ و حرام میسازد بر ایشان خون و شحمهای پلید را چون
[illegible] و گوشت خوک وَیَضَعُ عَنْهُمْ و میفکند و دفع میکند عنهم اِصْرَهُمْ از ایشان بار گران یعنی سنگ
[illegible] که از [illegible] ثابت [illegible] که در شریعت موسی علیه السلام بود وَالْاَغْلَالَ الَّتِی و الزام کرده
[illegible] و جون قطع عضوی که از وی صادر شده باشد و [illegible] که نهادت ببارسد و ربعه رکعت نماز
[illegible] و [illegible] نماز [illegible] کَانَتْ عَلَیْهِمْ [illegible] میکردند تا ایشان غلها و بندها
باشد و [illegible] که بودند برایشان شریعت موسی علیه السلام مانند یقین قصاص [illegible] خطا و قطع اعضای
[illegible] کردن ها باشد فَالَّذِیْنَ
آمَنُوا بِهٖ [illegible] باشند [illegible] ایشان کرده بود کریان و فاکنند [illegible] که در کردن ها باشد
[illegible] کرویدند [illegible] وَعَزَّرُوْهُ و تعظیم او کردند وَنَصَرُوْهُ و یاری دادند
[illegible] که کرویدند [illegible] وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِیْ اُنْزِلَ مَعَهٗ آن نور پیدا که فرو فرستاده شده است با نبوت اُولٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عذاب و رسیدن
[illegible] که ایمان او و آنچه او تعظیم و نصرت و متابعت او کردند [illegible] بشارت
[illegible] و ثواب و [illegible] مذکور است که نبود باشد که پیغمبری بنماید کرشارت
ها [illegible] باشد و [illegible] زنده نباشد در باره
[illegible] و ترسانند مردان باشد [illegible] اهل ایمان [illegible] خوی و بدخلق نباشد و [illegible]
[illegible] عفو کند [illegible] ما [illegible] کج را بما و راست کردانیم و دلهای بسته را باو بکشائیم
و چشمهای نابینا را باو روشن سازیم و گوشهای کر را باو شنوا کردانیم و مولود او بمکه باشد و هجرت او بمدینه
[illegible] او [illegible] و امت او همه اهل حمد و شکر باشند و باوضو و جامه از ساق بر کیرند تا پاکیزه بماند و آلوده نکردد
و ملاحظه آفتاب کنند برای ادای نماز هر کجا که وقت نماز ایشان در یابد مشغول شوند و همچنان صف کنند
که صف قتال و آواز [illegible] زندان اسماعیل علیه السلام باشد و آخرین پیغمبران [illegible] دین ابراهیم باشد و عربی زبان
بود و ازار بر میان بندد و اطراف خود را بغسل و مسح بشوید و در چشم او سرخی باشد و مهر نبوت در میان هر دو کتف
[illegible] او باشد و دراز و کوتاه نبود و کلیم باشد [illegible] قوم نوح علیه السلام بودندی هلاک شدندی و اگر [illegible]
[illegible] بودندی [illegible] نکشند و اکر [illegible] بودندی [illegible] گرفتار شدندی و امی باشد و در [illegible] احوال و خلوت [illegible]
و شکر باشد فرشتگان مصاحب او باشند و از قوم خود بسیار آزار بینند و در شرب [illegible] بسیار [illegible] ایشان واقع شود
[illegible] و قلت غالب و در زمان ایشان و عاقبت بر ایشان غالب مطلق [illegible] و [illegible] کند [illegible]
[illegible] بر [illegible] و شجاعان کار [illegible] و [illegible] بود [illegible] باشد که
[illegible] نفیس [illegible] کار کنند نامحرم [illegible] کنند و امر معروف و نهی از منکر کنند
[illegible] بیان صفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کرد [illegible] اهل کتاب [illegible] نعوت
[illegible] ظاهر شود [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله [illegible] ای محمد صلی الله
علیه و آله [illegible] یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ [illegible] رَسُوْلُ اللّٰهِ [illegible] اِلَیْكُمْ جَمِیْعًا [illegible]

[illegible] رسول میکرده‌اند النّور یعنی قرآن که [illegible] لا [illegible]
[illegible] بیشتر [illegible] لا اله الا هو یحیی و یمیت [illegible] عبادت بجز حق [illegible]
[illegible] فآمنوا بالله ورسوله ایمان آرید بخدای یعنی که مصدق و یکتا دانید و برسول او [illegible]
النبی الامی [illegible] ناخواننده و نانویسنده الذی یؤمن پیغمبری که ایمان دارد بالله و کلماته بسخنان خدای که [illegible]
فرستاده [illegible] کتب و صحف [illegible] و پیغمبری که [illegible]
و متابعت او کنید لعلکم تهتدون تا بود که شما راه یابید [illegible] تمام کلام را [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
ومن قوم موسى امة و از قوم موسی علیه السلام گروهی هستند که ایشان یهدون بالحق راه می‌نمایند خلق را [illegible]
وبه یعدلون عدل میکنند [illegible] میان خلق [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
بودند بر ایمان و قایم بحق که [illegible] مومنان اهل کتابند چون عبدالله سلام و اصحاب او و [illegible] که چون
وفات حضرت موسی علیه السلام [illegible] خلیفه او یوشع [illegible] میان بنی اسرائیل [illegible] بکفر و [illegible]
و انواع معاصی مشغول بودند گروهی [illegible] ایشان [illegible] حضرت [illegible] خواستند [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] کشاده کردانید [illegible] بیکسال [illegible]
منازل [illegible] ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایمان آوردند [illegible]
[illegible] جمعه [illegible]
[illegible]
این قوم [illegible] زمین [illegible] تا بعثت [illegible] ایشان [illegible] تغیر [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ذوالقرنین [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] موسی علیه السلام [illegible] وقطعناهم و [illegible] کردانیدیم
اثنتی عشرة اسباطا [illegible] سبط [illegible] سبط و [illegible] یعقوب [illegible] امما
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] هر سبطی [illegible] ایشان [illegible] سبطی
[illegible] فرزندان یعقوب که دوازده بودند [illegible] ایشان [illegible] واوحینا
الى موسى و وحی کردیم بموسی علیه السلام اذ استسقاه قومه [illegible] خواستند قوم او [illegible] ان اضرب
بعصاک الحجر بزن بعصای خود سنگ را [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] موسی علیه السلام [illegible] حق تعالی موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] فانبجست [illegible] اثنتا عشرة عینا [illegible]
[illegible] قد علم کل اناس مشربهم [illegible]
[illegible] وظللنا علیهم الغمام [illegible]
[illegible] وانزلنا علیهم المن والسلوى [illegible]

... بی مقدار هر یک را ... ما و ظلّلنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المنّ و السّلوی کلوا
من طیّبات ما رزقناکم ... از ... ما ... روزی دادیم شما را از الوان
... بلیشان خلاف کرده بعضی از من و سلوی ... و ما ظلمونا ... تا ... ستم نکردند
... و لکن کانوا انفسهم یظلمون ... بودند که از ... خود ستم میکردند
... بر خود ستم کردند ... و اذ قیل لهم و یاد کن ای محمد ... گفته شد مر
... ایشان را ... اسکنوا هذه القریة ساکن شوید در ... قریه بیت
المقدس ... و کلوا منها ... ازو ... حیث شئتم از هر جا که
... و قولوا حطّة و بگوئید که ... و مراد بدین کلمه استغفارست یعنی بگوئید که بار خدایا
گناهان ما را بیامرز و ادخلوا الباب و درآئید از دری ... سجّدا در حالتیکه سجده کنندگان باشید در
... نغفر لکم تا بیامرزیم برای شما خطایاکم گناهان شما را و سنزید المحسنین
... باشد که افزون کردانیم جزای نیکوکاران را یعنی ثواب و درجات ایشان را زیاده کردانیم بر مقدار جزای
کردار ایشان این حکایت ... بر سبیل تفصیل در سورة البقره مذکورست فبدّل الّذین ظلموا پس تغییر دادند آنانکه
ستم کردند بر خود منهم از بنی اسرائیل قولا غیر الّذی قیل لهم بغیر آنانکه گفته شده بود مر ایشان را
فارسلنا علیهم پس ... ایشان ... کان رجزا من السّماء عذابی از آسمان که صاعقه بود
یا طاعون بما کانوا یظلمون بسبب آنکه بودند که ستم کردند بر خود بتغییر و تبدیل ... ایشان را ... بودیم بعد
از آن حضرت رسالت پناه را میفرماید و سئلهم و بپرس یهود را بر وجه تصریح بتقدیم کفر و عصیان ایشان
و بر طریقه اعلام باعجز ... بتعلیم الهی و وحی تا این معجزه تو باشد بر ایشان پس از ایشان سوال کن عن القریة
الّتی از خبر دهی کانت حاضرة البحر نزدیک بود بدریا و آن ده ایله بود میان مدین و طور بر ساحل ... و اهل این
قریه ... موسی ... بودند و از جمله فرایض بر ایشان تعظیم شنبه بود و ... زمین ... صید ماهی بر ایشان حرام
بود و ... ایشان ... جایز نبود که با عمال دنیوی مشغول شوند ایشان خلاف امر الهی کرده بر زبان حضرت داود ملعون
کشتند و مسخ شدند چنانکه میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر این ده اذ یعدون فی السّبت در روز شنبه
که آن ترک صید ماهی بود و ایشان از امر تجاوز کردند اذ تأتیهم در وقتی که می آمدند بدیشان ماهیان ایشان
حیتانهم یوم سبتهم در روز شنبه ایشان یعنی روزی که در آن حرام بود شکار ماهی می آمد بدیشان شرّعا
در حالتیکه ظاهر شده بودند بر روی و سرها بر داشته و یوم لا یسبتون در روزی که عمل سبت نمیکردند
یعنی تعظیم آن روز ... نبودند چون یکشنبه و غیر آن از ایام هفته لا تأتیهم نمی آمدند بدیشان ماهیان
مرویست که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شد بر روی آب ... و چون شنبه بگذشتی
بر رفتندی و هفته دیگر کسی ماهی ندیدی کذلک نبلوهم همچنین آزموده ایم ایشان را یعنی معامله آزمایش
کنیم بما کانوا یفسقون با آنچه هستند که از ... بیرون میروند ... مرویست که چون اهل
ایله ماهیان ... بر روی آب ... چندان ... و ... از روز شنبه ... مشکل بود

صید ماهی نکردن بلکه حیله کرده ماهی را میگرفتند و بر ایشان صبر کردن بر آن ابتلا بغایت دشوار بود آخر بوسوسه
شیطانی ایشان را بخاطر گذشت که حوضها ساختند و از دریا بر آن جویها کشیدند و در ایام شنبه ماهی بسیار بحسب
که منع ماهیان بعمل بامدند چه گویند که کارها یا بر حاسد و ساختند تا ماهیان بجهانی توانستند رفت و روز یکشنبه
بگرفتند چون بمدتی قریب این عمل کردند و آثار عذاب ظاهر نشد دلیر شدند و از سر هنگام سبب ماهی مشتاق و دوراندیش
هفتاد هزار مرد که بدلیه بودند سه فرقه شدند فرقه شعوا گشتند و گروهی نصب میکردند و جمعی منع نهی کردند
و نه ماهی گرفتند و فرقه ناهیه را ملامت میکردند بر نهی وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ و چون گفتند بعضی از ایشان که
لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ چرا پند میدهید گروهی را که بی شبهه خدای هلاک کننده است ایشان را در
دنیا بازبان بردار بعمله عظیم مغضبه أَوْ مُعَذِّبُهُمْ یا عذاب ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در آخرت که
آتش دوزخ است و این از جهه آن گفتند که عادی ایشان در عصیان ظاهر شده بود و دانسته بودند که موعظه و
نصیحت بایشان نفع نرساند قَالُوا گفتند در جواب نهی کنندگان مَعْذِرَةً این وعظ معذرت گفتنی یعنی پند میدهیم
ایشان را جهة معذرت إِلَىٰ رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما مراد آنست که چون امر معروف و نهی منکر بر ما واجبست
پس با ایشان را پند میدهیم تا نزد خدا معذور باشیم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و شاید که ایشان نیز بترسند
از خدای و ترک معصیت کنند و از این فعل توبه نمایند تا عذاب خدای نازل نشود فَلَمَّا نَسُوا پس آن هنگام که
ترک کردند و بگذاشتند آن فرقه صید کنندگان مَا ذُكِّرُوا بِهِ آنچه پند داده میشوند بدان یعنی متعظ
نشدند و قبول نکردند أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ برهانیدیم آنان را که نهی میکردند عَنِ السُّوءِ از بدی
نا رهانی وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا و گرفتیم آنان را که ستم کردند بصید ماهی و بر غیر آن بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بعذاب سخت
دیگر میس میخوانند یعنی بعذاب بسیار سخت بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنچه بودند که از روی عناد
بیرون میرفتند از راه فرمان بردار روایت که چون فایده بر نصیحت و موعظه نهی کنندگان مترتب نشد
با خود گفتند که در این شهر بودن جای خطر است پس با ایشان شهر را قسمت کردند دیوار بلند در میان خود
و ایشان برافراشتند چون مدتی بر این اصرار کردند حق تعالی عذاب بر ایشان فرستاد و همه را خوک و میمون
گردانید روزی این نهی کنندگان برخاستند از آن نیمه شهر هیچ صدایی و آوازی نشنیدند و هیچکدام
از خانهای خود بیرون نیامدند گفتند مگر این مردمان خمر خورده اند و امروز مست افتاده اند چون آفتاب
ترفع شد و اثری از ایشان پیدا نگشت نردبانها بر دیوار خانهای ایشان نهادند و بر آن بر آمدند نگریستند
آن همه شهر خوک و بوزینه شده بودند همچنانکه سیر ما بد فَلَمَّا عَتَوْا پس آن هنگام که گردن کشیدند
عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ از آنچه باز نهی کرده شده بودند یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم ایشان را كُونُوا
قِرَدَةً باشید بوزینگان خَاسِئِينَ در حالتی که رانده شده بودند و ناامید از رحمت و از قتاده نقل
است که جوانان ایشان بوزینه شدند و پیران شان خوکان چون نهی کنندگان در خانهای ایشان رفتند
و خویشان و آشنایان خود را بایشان بینمالیدند و میگریستند و نهی کنندگان ایشان را میگفتند
که نه شما را از این نهی میکردیم که میگفتیم که عنقریب عذاب خدا بشما رسد پس با ایشان تا سه روز زنده بودند

بودن خلاف بر هر که ازیشان ادیت نبلد و یاد کن ای محمد چون اعلام کرد و آگاهی داد رَبُّكَ پروردگار تو لَیَبْعَثَنَّ
عَلَیْهِمْ البته برانگیزد بر یهود و مسلط اِلَیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ تا بروز رستخیز مَنْ یَّسُوْمُهُمْ کسی را که بچشاند
ایشان را سُوْءَ الْعَذَابِ اِنَّ رَبَّكَ لَسَرِیْعُ الْعِقَابِ عذاب سخت از کشتن و بها از نخان و مال خود ستانده
او را ساختن و جزیه بر ایشان نهاد و نعمت بوسه که بعد از سلیمان م حق تع بر وجه بعث النصر بابلی
را بقتل و غارت و خراب کردن شهرهای ایشان مسلط ساخت یعنی بر وجه اجبار و اکراه او را زین منع نکرد بلکه
او را بحال خود باز گذاشته و در قتل سبی و تخریب بلاد ایشان اقدام کرد و بعد از ان ملوک فارس وضع جزیه کردند بر ایشان و
ایشان را میرمانیدند و باج خراج میکرفتند و کویند جز مجوس میدادند تا زمانی که حضرت رسالت پناه مبعوث شد
حکم فرمود بمقاتله ایشان و سبی ذریت و زنان هر اینه تو در عقوبت کافران که هم در دنیا عقوبت با ایشان رسانید
وَاِنَّهٗ و بدرستی که او لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ هر اینه مهربانست که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنٰهُمْ و پراکنده و متفرق
ساختیم بنی اسرائیل را فِی الْاَرْضِ اُمَمًا در زمین جماعتها بر وجهی که هیچ ولایتی نیست که در ان یهود نباشد مِنْهُمُ
الصّٰلِحُوْنَ برخی ازیشان شایستگان بودند و نیکو حال ایشان را دیانت و بعضی اند وَمِنْهُمْ و بعضی دیگران
از ایشان دُوْنَ ذٰلِكَ مردمانی بودند غیر صالح یعنی کافر و فاسق وَبَلَوْنٰهُمْ و آزمودیم ایشان را یعنی با ایشان معامله
ازمایندگان کردیم بِالْحَسَنٰتِ بنیکوئیها چون معیشت و توانگری و تندرستی وَالسَّیِّاٰتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ و بدیها
چون شدت فقر و مصیبتها بر معصیت مصر شده نعمت کفران کردند و ترک شکر کرده استغفار نکرده و ظاهر کردند
و گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء و در محنت ترک کرده ایمان را انکار کرده گفتند ید الله مغلولة پس بر یکی امتحان تمام
عیار بیرون نیامدند فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ پس از پیش ان صالحان در آمدند خلف پس آمدگان وَّرِثُوا الْكِتٰبَ که بمیراث
گرفتند کتاب توریت را یعنی بیاموختند علم توریت را از پدران یَاْخُذُوْنَ عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰی فرا میگیرند خواسته و متاع
این جهانی فروتر زبون که دنیاست مراد علماء یهود اند در زمان حضرت رسالت پناه یعنی رشوت میگیرند در حکم و
تغییر و تحریف توریت وَیَقُوْلُوْنَ سَیُغْفَرُ لَنَا و میگویند که زود باشد که بیامرزند ما را و این جهت ان گفتند که اعتقاد
ایشان ان بود که گناه هر ایشان بشب و جرم بشب ایشان بروز آمرزیده شود وَاِنْ یَّاْتِهِمْ و اگر بیاید بدیشان
عَرَضٌ مِّثْلُهٗ متاع دنیا مثل ان متاع دیگر در حرمت یَاْخُذُوْهُ فرا میگیرند آنرا مراد آنست که با وجود اصرار گرفتن رشوت
مانند ان از اموال حرام میپندارند که آمرزیده شوند و اصلا از ان توبه نمیکنند و پشیمان نمیشوند اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ
آیا نه گرفته نشده است بر ایشان مِّیْثَاقُ الْكِتٰبِ عهدی که در توریت است اَنْ لَّا یَقُوْلُوْا عَلَی اللّٰهِ بانکه نگویند بر خدای اِلَّا الْحَقَّ
مگر سخن راست یعنی اینکه حکم بجرم میکنند که آمرزیده شود بدون توبه محض افتراست حق تع نکفته و باین طریق در توریت
عهد از ایشان فرا گرفته وَدَرَسُوْا مَا فِیْهِ و خوانده اند آنچه درست و احکام در وی ندیده اند وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ و رستگاری
سرای آخرت خَیْرٌ بهتر است از متاع دنیا لِّلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ مر آنان را که بپرهیزند از خوردن محارم و تکذیب و الله بجدای
اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنید و حفص بخطاب میخوانند یعنی در نمی یابید که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیا فانی وَالَّذِیْنَ
یُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ و مر آنان را که چنگ در میزنند باحکام قرآن وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای میدارند نماز را که افضل
عبادات است و ستون دین اِنَّا لَا نُضِیْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِیْنَ بدرستیکه ما ضایع نمیکنیم مزد کار صلاح آمدگان کردار

... [illegible] واذ نتقنا الجبل و یاد کن ای محمد بر ایشان وقتی که جون بر کندیم و برداشتیم
کوه طور را فوقهم بر زبر ایشان کانّه ظلّة کویا که ان کوه سایبانی بود بر سر ایشان بلند شده و این وقتی بود که جون احکام
تورات قبول نکردند از کارهای بستند حق تعالی جبرئیل را فرمود که کوهی را بجا بر کند و بر سر ایشان بداشت بمقدار
لشکر گاه ایشان که یک فرسخ در یک فرسخ بود جون از ان بدیدند بترسیدند وظنّوا انّه و کمان بردند یعنی دانستند که ان
کوه واقع بهم فرود اینده است بر ایشان زیرا که کوه بر هوا قرار نمیکرد پس بسجده در افتادند یک نیمه روی بر زمین نهادند
و نیمه دیگر بکوه مینکریستند انکه سایه از کوه بر ایشان است بهراسیدند وازینجاست که جهودان سجده را بر روی چپ کنند ودر اخبار اهل
البیت ع امده که سجده بر یکطرف روی کردند منافق بودند و کسانی که مؤمن بوده اند بیشانی را بر زمین نهاده بوده
جون بنی اسرائیل بسجده افتاده اند از ترس کوه بر ایشان کفتیم ایشانرا خذوا فرا کیرید ما اتیناکم انچه داده ایم شمارا از احکام
تورات بقوّة بجد و عزم تمام واذکروا ما فیه ویاد کنید انچه در وست از عهود و میثاق که ان اوامر و نواهیست و انرا
فرو مکذارید و ترک مکنید لعلّکم تتّقون تا باشد که پرهیزکاری کنند و در شمار متقیان و در ترک قبح والزام واجبات
در ایند بعد از ذکر میثاق که در کتب سماوی بود بیان میثاقی میکنید که بر جمیع بندکان فرا کرفته بود بجهة بیان دلایل
سمعی و عقلی و میفرماید واذ اخذ ربّک ویاد کن ای محمد که جون فرا کرفت پروردکار تو من بنی ادم از فرزندان بنی
ادم ع من ظهورهم از پشتهای ایشان یعنی بیرون اورد از اصلاب ایشان ذرّیّاتهم نسل ایشانرا بعد
از توالی و تعاقب نسلی واشهدهم و کواه کردانید ایشانرا علی انفسهم بر نفسهای ایشان نصب دلایل ربوبیت
خود در عقول ایشان بدانکونه که ساخت اعتبار انکه داعی ایشان بود باقرار بربوبیت تا انکه بمنزله کسانی کشتند که ایشانرا
کفته که الست بربّکم ایا نیستیم پروردکار شما قالوا بلی کفتند اری تو پروردکار ما یی شهدنا کواه شدیم ما باقرار تو خود
ان تقولوا یوم القیمة اخذ میثاق بجهة کراهت انست که کویند در قیامت انّا کنّا بدرستی که بودیم عن هذا غافلین از این
اقرار بیخبران او تقولوا یا بجهة کراهت انکه کویید انّما اشرک جز این نیست که شرک اورده اند اباؤنا من قبل پدران ما پیش از زمان
ما وکنّا ذرّیّة و بودیم ما فرزندان من بعدهم از پس ایشان یعنی اقتدا بایشان کردیم زیرا که تقلید نزد قیام دلیل و
تمکن از علم بان صلاحیت عذر ندارد افتهلکنا ویجهة کراهت انکه کویند ایا هلاک میکنی و معذب میسازی مارا
بما فعل المبطلون بانچه کردند ان کمراهان و براهلان یعنی پدران ما که بنای شرک نهادند و در اکثر تفاسیر مذکورست
که حق تعالی ذریه ادم را ع بیرون اورد از صلب او مثال مورچهای خرد و حیات و عقل و نطق در ایشان افرید و ربوبیت
خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده کفتند ما باقرار حق کواه شدیم و چون ذریت بلی کفتند حق تعالی از خود
بفرشتکان میدهد که مارا بر اقرار ذریت کواه شدیم حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل کرده که پیغمبر فرمود
که خدای فرا کرفت میثاق را از ذریه ادم ع در نعمان وان وادیست نزدیک بعرفات و از نعمان سحاب کویند ودر لباب اورده که
اخذ میثاق در دهنا بود که زمینی است در ولایت هند وان بعد از خروج ادم ع بود از بهشت و در مدارک یاد کرده که جمهور مفسران
برانند که بعد از خلق ادم ع و قبل از دخول جنت بود بر فضای که بهشت است و عرض ان سی هزار ساله راهست در این عهود ذریات ادم
را ع بشکل مورچهای خرد از صلب ادم بیرون اورد و بعد از خلق حیات و عقل و نطق عرض ربوبیت خود کرد بر ایشان
از سدی نقل است که بفرمان الله در میان ذریات که بشکل مورچهای خرد افریده بودند مانند چراغهای درخشان بودند [illegible]

میان تو و میان ایشان چه چیزی بود گفت بلی خدا ایشان را گفت که این پیغمبرست از من بدان و گفت گواهی دهید
گفت شما گواهی باشید و من با شما گواه شوم پس گفتند بلی خدا یا گواهی دادیم که تو خدای مایی گفتند تقدیر چنین رفته و تغییر آن خلاف عقل است و چون
اخذ میثاق نموده اند بر آدم ایشان را نموده که به نسبت آدم مراجعت کنید تا آن شما یکی ما علمه باشد من قیامت را اقامت نکنم
و کذلک و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را نفصل الآیات تفصیل میکنیم و بیان میسازیم قدرت خود را تا تدبیر کنند در آن و بدان استدلال
کنند بر وحدانیت ما و لعلهم یرجعون و شاید که ایشان باز گردند از تقلید آباء و اتباع باطل بحق بعد از آن امر کرد پیغمبر خود را که
بیکوید علمای بنی اسرائیل برای ایشان میفرماید که و اتل علیهم و قرائت کن بر بنی اسرائیل نبأ الذی آتیناه خبر آنکس که دادیم
اورا آیاتنا علم باسمهای خود یعنی کتب منزله و آنکس بقول بعضی امیه بن ابی الصلت ثقفی بود که از عرب کتب سماوی مطالعه کرده بود و معلوم
کرده که در آن زمان رسول مبعوث شود امید آن میداشت که وی باشد چون مبعوث شد و آن نبی است که خوانده بود و قطع نظر کرد و از گوشه خاطر
محو ساخت فانسلخ منها پس بیرون آمد از آن آیات بواسطه کفر و عناد و چنانکه مار از پوست بیرون آید یعنی بآن کافر
شد و اعراض کرد از آن فاتبعه الشیطان پس لاحق شد بآن و پیوست و با او به ببروی خود و موده فکان من الغاوین پس
گشت از دانندهٔ آیات از گمراهان و بقول اکثر آنکس بلعام باعور بود از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم علیه السلام خوانده
بود و اسم اعظم میدانست و از محمد بن علی الباقر علیه السلام روایت که حق تعالی مثال زد برای کفار بلعام بن باعور را که هوای نفس
خود را بر زهد و صلاح اختیار کرده و از شهر بلقا بود و از ابن عباس روایت کرده که چون موسی علیه السلام قصد جباران کرد و بالشکر
عظیم بزمین کنعان فرود آمد مردمان نزد بلعام آمدند و گفتند موسی مردی تیز دست و لشکر بسیار دارد و نکاه
دارد ما مردم تا ما را بکشد و زنان ما را اسیر کند و شهرهای ما را بتصرف خود در آورد و ما را قوت و استطاعت آن نیست
که با وی مقاومت کنیم و تو مردی مستجاب الدعواتی بیرون آی و دعائی کن بر ایشان تا حق تعالی ایشان را دفع کند او گفت وای
بر شما وی پیغمبرست با ملائکه و مومنان چگونه بر وی دعا کنم و اگر چنین کنم از دین و دنیا برایم ایشان در این باب مبالغه
کردند بلعام گفت با خدای خود مشورت کردم هیچ جواب نیامد ایشان گفتند که اگر خدای کراهت داشتی نهی کردی
چون اثری از وحی نیامد معلوم میشود که بآن راضی است بلعام با این گفتار فریفته شد و روی بر کرد جوابی را
گفت که بر بنی اسرائیل دعای بد کنم وی بدان التفات نکرده برخاست و بر دراز گوشی نشست تا بر بالای کوهی بر آمد
و بر جمیع لشکر موسی علیه السلام مطلع شد و در اثنای راه آن دراز گوش خفت وی دراز گوش را بسیار بزد تا برخاست و برفت
و این صورت سه بار واقع شد بار سیم چون او را میزد بسخن آمد و گفت یا بلعام کجا میروی و چرا مرا میکشی
که فرشتگان بروی من میزنند و مرا منع میکنند و تو میزنی این چه حالت که کرده و بوسوسهٔ شیطانی عازم شده که بر پیغمبر
خدا دعای بد کنی از این تنبیه نیافت حق تعالی بجهت این قلبه کرده و فروگذاشت تا که بر بالای کوه بر آمد چون لشکر
موسی را بدید دست بر داشت و در صدد آن شد که بر قوم موسی علیه السلام دعای بد کند زبان او گردیده بر قوم خود دعای بد
کرد قوم وی گفتند ای بلعام چرا چنین کردی گفت قصد من بر عکس این بود و لیکن بر زبانم خلاف آن جاری شد پس زبانی
بلبال زبان تا بسینه وی بیرون آمد از سینه افتاد گفت من به بشما گفتم که بجهت این دین و دنیا از دست من بیرون رود اکنون
چنین شد و چون از دولت آخرت محروم شدم صلاح آن است که مدعای دنیوی خود بفعل آورم پس گفت چاره این امر آنست که
زنان خود را بیارائید و امتعه خود را بدیشان دهید تا بهانه خریدن و فروختن با لشکر موسی علیه السلام در آمیزند و خویشتن

دعا بر ایشان مرحمه کنند که اگر یکی کس از ایشان زنا کند ایشان را بر شما نصرت نباشد ایشان بعزم وده او زنان را آراسته
و با متعه بالشکرگاه موسی فرستادند در میان این زنان زنی بود در غایت حسن و غایت جمال رسید مردی از اکابر
بنی اسرائیل که نام او زمری بن سلوم بود و پیشوای سبط شمعون بن یعقوب چون آن زن را بدید شیفته جمال او شد و با
خودش دعوت کرد زن دعوت اجابت کرد زمری دست او را گرفته نزد موسی علیه السلام آورد و گفت ای موسی این زن با چنین جمال بر ما حرام
است گفت آری حرام است دیدن او چه جای مباشرت زمری گفت دست از وی بدار گفت والله که فرمان تو نبرم و او را نگذارم تا مطلب
خود از و حاصل کنم هر چند موسی علیه السلام در این باب مبالغه میکرد فایده نمیداد پس دست او را گرفته بخیمه خودش در آورد و با او فعل
کرد و چون مردمان دیگر نصوصیت دیدند مرتکب این عمل شدند حق تعالی طاعون را بر ایشان فرستاده و در یکساعت از روز هفتاد
هزار مرد از ایشان بمردند و مردی از لشکریان موسی علیه السلام که او را فنحاص گفتندی از فرزندان هارون که باشکوه و نیرو و قوی‌تر از و
کسی دیگر نبود و آن سپهسالار موسی علیه السلام بود در نوبت غایب بود چون باز آمد و افعال را مشاهده نمود بر صورت واقع اطلاع
یافت حربه برداشت و بخیمه زمری در آمد و او را با آن زن خفته دیدن حربه فرود آورد و هر دو را برهم دوخت و سر هر دو
را بر نیزه کرده در میان لشکر موسی علیه السلام میگردانید و میگفت بارخدایا این جزای کسی است که در حق تو عصیان ورزد حق تعالی طاعون
بر ایشان برداشت فنحاص وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ اگر میخواستیم برداشتیم او را و برسانیدیم به درجات عالیه اینکس که عالم بود بآیات ما
بِهَا بسبب آن آیات مصحف ما کلمات مشتمل بر اسم اعظم وَلَكِنَّهُ و لیکن بواسطه زیادت همه أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ میل میکرد بسوی
زمین یعنی بتخصیص ذات التماس دنیا را بر آخرت گزید وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد آرزوی خود را در اختیار دنیا و رضای
قوم و اعراض از مقتضای رضای و آیات ما فَمَثَلُهُ پس صفت او در دوزخ است و دنائت مرتبه كَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند صفت سگ
است و خسیس‌ترین حالات اینست إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی بر وی او أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ زبان از دهان بیرون افکند یعنی
همچنانکه راندن سگ و ناراندن او یکسانست و در هیچ حال صفت قبیح خود را ترک نمیکند بلعام سگ صفت نیز همین صفت
داشت که هیچ وجه از دنائت و خساست خود بر نگشت چه اول او را در خواب نمودند که بنی اسرائیل را بد دعا مکن متوجه نشد
و چون ... و تنبیه متوجه لشکر موسی علیه السلام بود تا بر ایشان نفرین کند در از گوش او باری سخن گفت که از این راه باز گرد و از سر
این عمل در گذر متنبه نگشت و با امید چند آیات واضحه را صد پاره رسول خدای میخواند او متنبه نمیشود و دیدن و نا
دیدن علی السویه بود ذَلِكَ همچنانکه در حالت گرسنگی و سیری و رنج و راحت مساویست در زبان بیرون کردن این کردن
این مثالی که گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ مثل آن گروه است که از روی جحود و استکبار كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ میشمردند آیتهای
کتاب ما را اینگروه کفار مکه اند که گویند یا تکذیب آیات توریت کردند و در کتمان نعت حضرت رسالت پناه میخوانند
فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان بر ایشان قصه‌ها را که مبتلا شده و از جمله آن قصه اینکس است که منسلخ شد از آیات و
قصه منسلخ او از آیات ما نسبتی دارد و با تکذیب ایشان مر آیات را لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ تا شاید که ایشان متفکر
شوند و فکر ایشان منافی شود و گویند که پند پذیر شود سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بد است مثل گروهی الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدان و قیام ایشان وَأَنْفُسَهُمْ و بر نفسهای خود كَانُوا يَظْلِمُونَ بودند که
ستم کردند مَنْ يَهْدِ اللَّهُ و آنکه را راست نماید خدای بوسیله لطف خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس راه راست یافته است بجاده
حق که دین اسلام است وَمَنْ يُضْلِلْ و هر آنکه فرو گذارد خدای در گمراهی و غفلت بجهت فرط جهود و عناد پس از آنکه لطف و توفیق

و توفیق جاده باشند فاولئک هم الخاسرون پس آنگروه گمراهان هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در هر دو سرای با هر کرا که خدای حکم ضلالت
کند بر او ضلال او باشد بعد از ملاحظه کفر و عصیان او ولقد ذرأنا و بتحقیق که آفریدیم لجهنم برای دوزخ کثیرا من الجن
والانس بسیاری از دیوان و آدمیان مراد آنست که بسیاری از دیوان و آدمیان دوزخیان هستند که ما ایشان را آفریده ایم بجهت لزوم کفر
و عناد و عاقبت ایشان منتهی شود بدوزخ که بسیاری از الجن والانس بکفر اصرار نماید و گوش
بدعوت رسولان ننهند و حجج عقلیه را انکار نمایند و تا که عاقبت و مرجع ایشان جز دوزخ نباشد و
تواند بود که مراد آن ظاهر است باشد و معنی اینکه بسیاری از جن و انس برای دوزخ آفریده ایم زیرا که این موجب آنست که ایشان
مجبور باشند بر اجتناب ایمان و طاعت و ترک معصیت و منافی آیه وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون و مستلزم اجبار و اکراه
ایشان بر کفر و معصیت و کراهت ایمان و طاعت از ایشان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بعد از آن اهل کفر و عناد را وصف میکند
بعدم فهم و قلت تفکر و ترک انتفاع از مقتضای عقل و حواس و بر وجه مبالغه میفرماید لهم قلوب مر ایشان راست
دلهایی که لا یفقهون بها هیچ در نمی یابند بآن زیرا که از آنها هرگز متوجه شناخت نمی گردانند و از غایت عناد آنها دل را از آن
بکار انکار و غفلت مشغول تصدیق و اذعان بآن نمی سازند و لهم اعین و مر ایشان راست چشمها که بهیچ وجه لا یبصرون بها
نمی بینند بآن و بنظر عبرت در مخلوقات نمی نگرند تا راه بخالق آن برند و لهم آذان و مر ایشان راست گوشها
که بهیچ وجه لا یسمعون بها سخن حق بآن نمی شنوند زیرا که بگوش آیات و مواعظ و از آن استماع میکنند آنگروه
در آنکه حواس و مشاعر خود را متوجه اسباب معیشت دنیوی گردانیده و مقصور بر لذات فانیه داشته اند کالانعام
مانند چهارپایان اند که همیشه همت ایشان جز خور و خواب نیست و اصلا ملتفت به نعیم باقی و لذات دائمی نیستند بل هم
اضل بلکه اینگروه گمراه تر از انعام زیرا که انعام و اکثر میکنند که ممکنست ایشان را ادراک آن از منافع و مضار و جهد
و جهد میکنند بر جر منافع و دفع مضار که غایت جهد ایشانست و گمراهان این چنین نیستند بلکه اکثر مایل شده
که معاند و جاحد اند پس اقدام مینمایند بر آتش که معذب ابدی است و نیز انعام را تکلیفی نیست بخلاف اهل ضلال و
نیز انعام بزجر زاجر منزجر میشوند و با رهنما و مرشد در طریق اهتدا سلوک میکنند و این کفار بجهت فرط عناد و عموم هدی
نمیشوند و بهیچ انذارات تا آنکه عقول را که برشاد و صواب از رفتار و پس چونکه
عقل خود را بکار نمی فرمایند و بوسیله این حواس بآیات منتفع نمیشوند پس از بهائم کمتر باشند اولئک آنگروه گمراهان
که مذکور شد هم الغافلون ایشانند غافلان در غفلت خود کاملان بجهت عدم تدبر و تفکر ایشان در آیات ظاهره
که متکلف بخلاف بهائم که شعور نمایند و اشاره بعد از آن ذکر عناد کفر و مذلت و ملامت ایشان
تنبیه مؤمنان میفرماید بتوجه کردن باو سبحانه و او را بنامهای نیکو ستودن و خواندن
و میفرماید ولله الاسماء الحسنی و خدایراست نامهای نیکو فادعوه بها پس بخوانید او را بدانها اسماء نام بر بید
نیکوتر که مشتمل بر بهترین معانی بود مراد نود و نه نام او سبحانه اند که در حدیث وارد شده که حق تعالی را نود و نه نامست هر که
آنها را احصا کند بهشت در آورد یا آنکه مراد هر نامی نیک نام او سبحانه است که از شارع منقول اند
و معانی بعضی از آنها با صفات ذاتیه او سبحانه چون اله و قادر و عالم و حی و سمیع و بصیر و بعضی با صفات
فعل خالق و رازق و بارئ و مصور و بعضی مفید تمجید و تقدیس او چون قدوس و سلام و غنی و واحد و غیر آن

و گفته‌اند مراد بعضی اسمای اوست که نفوس بشری بدان مایل‌اند و آن هر اسمیست که متضمن عفو و رحمت نه سخط و عقوبت
و در روایت است که سبب نزول این آیه آنست که مردی در نماز خدا را باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز خواند ابوجهل بر جهل علیه
اللعنه گفت محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را میپرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیه نازل شد
که اسمای الهی بسیارند و همه نیکوست پس او را بدان اسما بخوانید و ذروا الذین و بگذارید متابعت آنها که از روی
ضلالت و جهالت یلحدون میل میکنند بکجی فی اسمائه در نامهای او یعنی تسمیه میکنند حق تعالی را بنامهایی
که اذن شرع بدان تعلق نگرفته چنانچه اعراب حق را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه میگفتند و نصاری یا ابا المسیح و حکما
او را علت العلل میخواندند و گفته‌اند الحاد اشتقاق اسماء بتان بود از اسمای الهی چون لات از اله و عزی از عزیز و منات از منان سیجزون زود باشد
که جزا داده شوند ملحدان ما کانوا یعملون بجزای آنچه هستند که میکنند عمل و بعد از ذکر جمعی که عاقبت ایشان متوجه
از آتش دوزخ از اقسام کفار در عقب آن ذکر اهل بهشت میکنند و میگوید و ممن خلقنا و از آنها که آفریدیم امة گروهی
اند ایشان یهدون بالحق راه مینمایند ایشان را یعنی بر ما آنچه حق که دین اسلام است و حدود آن و به یعدلون و بحق عدل
میکنند در احکام از ابن جریج از حضرت رسالت پناه صلعم روایت کرده که این قرائت فرمود و گفت این آیه در حق امت منست که بحق بگیرند
و بحق گویند و بحق دهند و بحق حکم کنند و پیش از شما قومی این چنین بوده‌اند پس این آیه تلاوت نمود که و من قوم موسی امة
یهدون بالحق و به یعدلون ربیع بن انس روایت کرده که رسول صلعم گفت از امتان من قومی باشند که بر حق مداومت
نمایند تا آنگاه که عیسی ع فرود آید و در خبری دیگر آمده که همیشه گروهی از امت من بر حق ایستاده باشند تا آنکه فرمان
خدای بایشان آید و خلاف مخالفی بایشان زیان نرساند و در تفسیر اهل البیت ع مذکور است که مراد بعض
مائیم اهل این آیه مخصوص است باو شبهه نیست که این صفات بایشان لایق است برای آنکه حق تعالی مردم را بدین
آیت بانکه امر بحق نمایند و بعدل حکم کنند و این صفت مستحق نمیشود مگر کسانی که ایمن باشند از جانب او
سبحانه و متصف بعصمت و از امام باقر و صادق ع روایت کرده که حضرت رسالت پناه ص فرمود که بخدایی که جان من
بید قدرت اوست که این امت هفتاد و سه فرقه شوند و همه در آتش درآیند مگر این فرقه که حق تعالی در صفت ایشان فرموده
که و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و اینها امامیه اند که طایفه حق اند و دلیل حدیث نبوی ص که مثل
اهل بیت من مثل کشتی نوحست هر که در آن نشست از غرق و ضلالت نجات یافت هر که در آن ننشست و از آن تخلف کرد غرق
شد و بهلاکت ابدی پیوست بعد از آن بیان حال قومی میفرماید و معامله او با ایشان میکند که و الذین کذبوا
و آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را یعنی کفار مکه با سایر مکذبان سنستدرجهم زود باشد که بگیریم
ایشان را درجه درجه و مرتبه مرتبه یعنی اندک و آهسته آهسته ایشان را بهلاکت نزدیک گردانیم من حیث لا یعلمون
از جایی که ندانند باینوجه که هرگاه که گناه کنند نعمت بر ایشان زیاده میکنیم و ایشان بگمان آنکه این نعمت لطفیست
از ما در عصیان بیشتر می افزایند تا آنکه بنهایت طغیان سر رسند پس یکبار عذاب بر ایشان نازل گردانیم
این طور هلاکت و توقع آنکه ایشان را کامانند حاصل که استدراج در ظاهر احسانست و در حقیقت خذلان
و املی لهم و زود باشد که مهلت دهیم ایشان را در مدت پس بگیریم ایشان را بتعجیل عقوبت کسی کند که از فوت
آن اندیشه نماید و از آن هیچ چیزی فوت نمیشود ان کیدی متین بدرستی که کید من محکم است که بهیچ وجه

شبی — و در حالت وقوع آن مُبِین که سخن است و عبارت است واضح و روشن بر کفار و اهل انذار آورده اند که حضرت
رسالت پناه بر بالای کوه صفا برآمده یکیک از کفار قریش را از عذاب خدای میترسانید یکی از منادید قریش گفت این یار
شما دیوانه شده که شب و روز فریاد میکند این آیه آمد که أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا اندیشه نکرده اند این معاندان و اندیشه نمودند در اینکه
مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست مر یار ایشان را که محمد است و بایشان رسیده مِنْ جِنَّةٍ هیچ نوعی جنون چه این جوان عاقل کامل است که
از افعال و اطوار و دعوت محق این میگفتند و چون دعوت حق اشکار کرد او را دیوانه میخواندند بلکه نسبت جنون بشما [illegible]
است که شخصی که بی خاصیت باشد بحلم و وقار و کمال عقل و ذکا و فنون فضل انواع خصال خیرات دیوانه میگویند کفار
مکه آنحضرت را هم دیوانه میساختند و گاهی کاهن و گاهی شاعر و بدیهیست که جنون و سحر ضد یکدیگر اند پس اطلاق
هر دو بر یک کس صحیح نباشد ولیکن ایشان از آنکه غیرت و سرکشی چون اخبار غیبی میشنیدند میگفتند کاهن است و
چون معجزات را که خارق عادت است میدیدند میگفتند ساحر است و چون نظم قرآن می یافتند که عرب و عجم از آن نظم
عاجز اند میگفتند شاعر است و چون حق تعالی بیرون و بیگانه و بی مدد و بیکان و جهه از استماع میکردند میگفتند دیوانه
است حق تعالی رد قول ایشان کرد که او دیوانه نیست بلکه إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده کافران از عذاب الهی
مُبِينٌ که پیدا و هویداست بیم کردن او و هست رفع صوت او در انذار تا همه کس بشنوند و بر کسی مخفی نماند بعد
بعد از آن ترغیب ایشان میکند بطریق تنبیهات که أَوَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نظر نکرده اند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ در ملک اعظم آسمانها و در ملکوت زمین و گویند ملکوت آسمان کواکب و شمس و قمر است و
ملکوت زمین دریا و کوه و شجر و یا در آسمان نظر نمیکنند که آنرا باعظم خلق و گرانی جرم بر هوا معلق بداشته است
بی ستون از زوال و فتور نگاه داشته است از انوار کواکب و دوازده برج و سیر سیارات در زمین نمینگرند که با
انواع نباتات و کثرت خلایق و اصناف بدایع و از جمادات و حیوانات بیاراسته وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ و نگاه نکردند
در اعضای بدیع از هر چه هست از ممکنات فایده از نظر کمال و قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد
و بوجه این بباشند که آنچه محمد میگوید صدقست و آنچه بر ایشان میخواند حق است وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ و آیا نظر نکردند
در آنکه شاید که شان و قصه این باشد قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ بتحقیق که نزدیک رسیده باشد مدت فنای ایشان
تا ترک عناد و جحود کرده پیش از وقوع فوت و حلول موت و نزول غضب بر عمل اقدام کنند که سبب رستگاری ایشان
شود اگر این مشرکان بقرآن نمیگروند که جامع حقایق دین و دنیا و مجمع میمنت صورت و معنیست فَبِأَيِّ
حَدِيثٍ بَعْدَهُ پس بکدام سخن بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را اضلال فرو گذارد
و در ضلالت غلبه او کند و گمراهی بر هست وطن عناد و انکاری که از رد بقرآن نکرد و با وجود ظهور دلایل بر
حقیقت این حق تعالی او را مخذول فرو گذارد و نظر لطف و توفیق از و باز دارد فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هیچ راه نماینده
نباشد او را که و برابر او دارد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد گمراهان را فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهی و تباهی خودشان يَعْمَهُونَ
که سرگردان و حیران میگردند و براه حق سلوک نمیکنند آورده اند که فرقه از یهود بعد از آنکه حضرت رسالت ایشان را
از احوال قیامت و اهوال آن ترسانیده بود گفتند ای محمد اگر پیغمبری خبر ده ما را که قیامت کی واقع شود که ما علم بوقت خود نه
ندانیم و این سوال امتحانی بود نه بر آنکه میدانستند که جز خدای هیچ کس بآن عالم نیست آیه آمد يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا ای

محمد عَنِ السَّاعَةِ از قیامت که وقوع آن در یک ساعت باشد یعنی از هنگام علامات آن قبل از وقوع آن أَيَّانَ مُرْسَاهَا کی
اثبات و ایقاع یعنی از تو سؤال کنند که ساعت قیامت چه وقت خواهد بود قُلْ بگو با ایشان که إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که
دانستن ظهور قیامت عِنْدَ رَبِّي نزد پروردگار منست که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل را که اطلاع بر آن نداده لَا يُجَلِّيهَا
آشکارا نکند قیامت را لِوَقْتِهَا مگر او یعنی خفاء آن مستمر است بر غیر او تا بوقت وقوع آن و حکمت از اخفای آن آنست
که تا بندگان همیشه از وقوع آن خایف و ترسان باشند چه اگر علم بوقت آن داشته باشند در اول حال مرتکب معصیت شده
بجهة اعتماد بر بعد زمان و وقوع آن در آخر مطمئن شده بتوبه بجهة قرب آن و این هر دو منافی تکلیف است ثَقُلَتْ گران
و عظیم است قیامت از حیثیت شدائد و اهوال محاسبه و مجازات آن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی
اهل آن از ملائکه و جن و انس لَا تَأْتِيكُمْ نیاید بشما قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان از حضرت رسالت پناه مرویست که قیامت
ناگاه حادث گردد در وقتیکه همه مردمان مشغول بخود شان باشند یعنی مشغول بدادن و بعضی بسود او معامله و بعضی
و بعضی بترازو برداشتن و وزن کردن و بعضی باصلاح حوض آب کوشیدن و اصلاح متاع و اساس خانه و امثال آن يَسْأَلُونَكَ
میپرسند ترا از وقت وقوع و حدوث آن بروجهی که كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا گویا تو دوست مبالغه ای از پرسیدن آن و عالم و دانایی
بوقت آمدن و حقیقت آن و حال آنکه کراهت داری از آن سؤال بجهة آنکه آن علم غیب است که حق تعالی هیچکس تعلیم نداده و غیر
خود را بران مطلع نساخته قُلْ بگوی دیگر باره از روی تاکید و مبالغه إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که علم قیامت عِنْدَ اللَّهِ
نزدیک خدایست و آن را بخود مختص ساخته و هیچ ملک مقرب را بدان اطلاع نداده وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر
مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آن را جز خدای کسی دیگر نمیداند آورده اند که اهل مکه گفتند که ای محمد خدای تو چرا خبر
نمیدهد ترا که نرخ اطعمه و امتعه کی ارزان شود تا در آن زمان چیزی بخری و در گرانی بفروشی و فایده بسیار ازان بر
بیان آیه آمد قُلْ لَا أَمْلِكُ بگوای محمد لِنَفْسِي از برای نفس خود نَفْعًا وَلَا ضَرًّا اجر منفعتی و نه دفع این اظهار بندگیست
و تبری از علم غیب یعنی بهیچ امر غیبی مالک نیستم إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای که مرا بآن تعلیم دهد وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ
و اگر بودمی که بی تعلیم حق دانستمی غیب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آینه طلب بسیار کردمی مِنَ الْخَيْرِ از مال بهشت و فتح و غنیمت
و غیر آن وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نرسیدی بمن هیچ بدی از فقر و مرض و رنج و غیر آن إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ نیستم من مگر بیم کننده
منکران و معاندان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که بگروند بمن و اقرار نمایند باحکام شریعت
و میتواند بود که انذار و بشارت هر دو از برای اهل ایمان باشد زیرا که ایشانند که منتفع میشوند بآن بعد از آن بیان
وحدانیت و قدرت خود میفرماید که هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست خدایی که آفرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یکتن که
آدم است وَجَعَلَ مِنْهَا و آفرید از تن او یعنی از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا جفت او را که حواست لِيَسْكُنَ تا آرام
گیرد آدم إِلَيْهَا بوی الفت پذیرد و موانست یابد که الجنس مع الجنس میل فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام که فرو پوشید آدم حوا را
و با وی خلوت کرد حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا بار گرفت بار سبک که آن نطفه آدم بود در رحم او در آمد فَمَرَّتْ بِهِ پس مستمر بود با آن
بار در برخاستن و نشستن و رفتن و ایستادن بی مشقت یعنی این حمل بجهة خفت مانع او نشد از تصرف او در امور
از امور که میخواست همچنانکه قبل از حمل بار و بکاری میپرداخت فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گران بار گشت بجهة بزرگ
شدن فرزند در شکم او و نزدیک بوضع شد دَعَوَا اللَّهَ بخواندند هر دو یعنی آدم و حوا مر خدای را رَبَّهُمَا که پروردگار

الغفلت بفضول دوما آنکه لئن آتیتنا هرآینه اگر بدهی ما را صالحاً فرزندی مستوی بی عیب لنکونن من الشاکرین هرآینه
باشیم سپاس داران مر نعمت ترا فلما پس چون آتیهما صالحاً داد ایشان را فرزندی صالح البدن درست و مستوی الجسد
جعلا له شرکاء کردانیدند آدم و حوا یعنی اولاد ایشان از ایشان شرکاء مر خدای را فیما آتیهما در آنچه داد اولاد ایشان را یعنی فرزندان که خدای
اولاد آدم و حوا داده بود شریکی ساختند اولاد ایشان از جهت آنکه نام ایشان را عبد الحارث و عبد الشمس و عبد العزی و امثال این نام
نهادند فتعالی الله پس برتر است خدای تعالی عما یشرکون از آنچه برای او انباز میگیرند و نمیتوانند بود که مراد این باشد که آدم
آدم و حوا فرزند خود را شریک خدا کردانیدند در اسم چنانکه ضعفاء عامه مخالفین گفته‌اند چه این منافی عصمت است بیضاوی
و زمخشری که از رؤس اهل خلاف‌اند در انوار و کشاف آورده‌اند که این قول لایق انبیا است و بعد از آن گفته‌اند که احتمال
دارد که مراد بنفس واحده قصی باشد از اجداد پیغمبر که حق او را از جنس او زوجی عربی و قریشی کرامت فرمود و زن و
شوهر شرط کردند که اگر خدای ایشان را فرزندی شایسته دهد بشکرگذاری و سپاس داری آن قیام نمایند حق تعالی ایشان را چهار
فرزند داد و در تسمیه ایشان شریک پیدا کردند مر خدا را و عبد مناف و عبد العزی و عبد القصی و عبد الدار نام نهاد
مراد اشتراک است در تسمیه و این مستلزم کفر نیست و صاحب کشاف بعد از نقل این قول گفته که هذا تفسیر حسن
لا اشکال فیه این وجه تفسیر نیکوست و هیچ اشکال در آن نیست و اصح آنست که جعلا له در تقدیر اینست که جعل اولا
دهما له چنانکه این مقرر شده و این قول اکثر مفسرانست و عیاشی در تفسیر خود از ائمه هدی علیهم السلام نقل کرده که مراد شرک طاعت
نه شرک عبادت بعد از آن در تنبیه اهل شرک میفرماید ایشرکون آیا شریک در عبادت حق ما لا یخلق شیئاً آنچه را که بیافریند
و قدرت ندارد بر آفریدن چیزی و هم یخلقون و حال آنکه انباز آن آنکه میکردید آفریده شده‌اند یعنی جمادی که میپرستند
قادر نیستند بر اعطای اصول نعم تا بآن مستحق عبادت شوند و عبادت خدای که قادر بالذات است و بر همه مقدورات
قادر است بگذارند و عبادت اصنام میکنند که مخلوق‌اند و لا یستطیعون لهم نصراً و نمیتوانند برای پرستندگان حق نصرتی
مددی دادن در جلب منفعت ایشان یا دفع مضرتی از ایشان و لا انفسهم ینصرون و نه نفسهای خود را
یاری میدهند و اگر کسی ایشان را بشکنند یا عیوب و سرگین آلوده میسازند و ان تدعوهم و اگر بخوانید شما
ای مشرکان الی الهدی بسوی دین اسلام لا یتبعوکم پیروی نکنند شما را که سواء علیکم یکسانست بر شما ادعوتموهم
آنکه بخوانید ایشان را و دعوت کنید ام انتم صامتون یا آنکه شما خاموش باشید این آیه مخصوص
بقومی که مقرر بودند بر کفر خود از قبول دعوت محروم شدند ابوجهل علیه اللعنة و متابعان او ان الذین تدعون
بدرستی که آنانکه میپرستند شما ای مشرکان من دون الله بجز از خدای و ایشان را آلهه نام نهاده‌اند عباد بندگانند
یعنی مسخر فرمان و مملوک‌اند و ذلیل و عاجز و مأمور امر او سبحانه امثالکم مانند شما یعنی ایشان نیز مثل شما در تحت
تصرف و اقتدار حق‌اند و اگر باور ندارید فادعوهم پس بخوانید ایشان را و چون بخوانید فلیستجیبوا لکم پس باید که
اجابت کنند شما را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آنکه ایشان آله‌اند چه اله بحق آنست که
دعای بندگان پرستنده خود را اجابت کند الهم ارجل آیا این بتان را پایهاست که در حاجات خود یمشون بها بروند
بآن پایها جانب شما میروید ام لهم اید یبطشون بها فرا گیرند بآن جانب شما فرا میگیرید ام لهم اعین آیا
مر ایشان را چشمهاست که یبصرون بها ببینند بآن ام لهم آذان یا ایشان را گوشهاست که یسمعون بها بشنوند

بر حسب … بعض … بنابر این ثابت از پای روان و دست گیرا و چشم بینا و گوش شنوا است و شما اتم
از ایشان افضل باشید و این غایت جهل که فاضل مفضول را پرستد مشرکان بعد از استماع این سخنان و الزام ایشان از آن
جهت تو طبع جهالت … حضرت رسالت کردند بالمحو … گفتند خدایان ما … که اگر مکر کنید ما … و … بعد حق
تع فرمود قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ بگو ای محمد … بخوانید انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و همه مجتمع و متفق شوید
برای عداوت من ثُمَّ كِيدُونِ پس کید کنید و هر حیله و مکری که میتوانید درباره من بجای آرید فَلَا تُنْظِرُونِ
پس مهلت مدهید مرا که من هیچ از این باک ندارم زیرا که اعتماد کرده ام بر حفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما
نمی اندیشم إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ که سرپرست کار من و متولی کار من الله است که خدای منست الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ
آن خدایی که فرو فرستاده است قرآن را که حامی منست وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ و خدای دوستدار و کارساز بندگان
کان شایسته است و حافظ ایشان از شر دشمنان ایشان وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنانکه میخوانید ایشان را یعنی
بتان را مِنْ دُونِهِ بجز از خدای بحق لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ نمیتوانند یاری دادن شما را وَلَا أَنْفُسَهُمْ و نه نفسهای
خود را يَنْصُرُونَ یاری کنند بوقت شکستن ایشان پس چگونه باکی از آنها توانند داشت وَإِنْ تَدْعُوهُمْ
و اگر بخوانید ای مومنان کافران را إِلَى الْهُدَىٰ بدین راست که اسلام است لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول
وَتَرَاهُمْ و می بینی ای محمد يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ که بدیدهای ظاهر مینگرند بسوی تو وَهُمْ حال آنکه ایشان لَا يُبْصِرُونَ
نمی بینند ترا ای بچشم بصیرت که حقیقت تو چیست … بصورت ترا می بینند نه بمعنی بعد از آن حضرت
رسالت را بدعوت و تبلیغ رسالت تعلیم او میفرماید بمکارم اخلاق لقوله خُذِ الْعَفْوَ فرا گیر صفت
عفو را با کسانیکه نسبت بتو سخنان … یا نه میگویند و … تو ستیزگی مکن بلکه لطف و ملایمت نما با
ایشان که این اقرب است بهدایت و … ایشان بیشتر در قلوب بجانب ایمان وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ و امر کن مردم را
به نیکویی در افعال و اقوال که مستحسن باشد در نظر عقل و شرع وَأَعْرِضْ و روی بگردان بعد از اتمام حجت و الزام دلیل عَنِ الْجَاهِلِينَ
از نادانان و سفیهان پس اگر از جانب ایشان ایذائی و رنجی بتو رسد ستیزگی مکن بلکه ملاطفت و ملایمت را شعار
خود گردان چون این آیت نازل شد حضرت رسالت از جبرئیل معنی خذ العفو پرسید گفت نمیدانم باش تا از مالک
علام معلوم کنم پس برفت و باز آمد و گفت ای محمد حق میفرماید که عفو کن از کسی که بر تو ستم کرده باشد و
عطا کنی آنرا که ترا محروم ساخته باشد از عطیه خود و بپیوندی بکسی که از تو بریده باشد از حضرت امام جعفر
صادق مرویست که حق تعالی ادب رسول خود را بمکارم اخلاق … درین آیه … و در … است که بعد از نزول این آیه
حضرت رسالت پناه فرمود که بار خدایا تو آگاهی که غضب مستولی میشود نزد آن حال آیه آمد که وَإِمَّا
يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ و اگر برانگیزاند از جانب شیطان نَزْغٌ غضبی یعنی وسوسه بر خلاف آنچه ترا فرموده اند
مراد آنست که اگر شیطان در صدد وسوسه شود و خواهد که ترا بر غضب دارد و منع ملاطفت و ملایمت تو
نماید نسبت بکسانیکه ایذا و آزار بتو رسانیده باشند فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدای از شر او تا ترا از وسوسه
مکر او نگاه دارد از بعضی علما مرویست که نزغ اول وسوسه است و بعد از آن … بینست که مکر بعد از مکر
و … گفتن … و … اول نسبت به پیغمبر داده فرموده … و ثانی نسبت داد ادب سایر مومنان

وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ و نزد بعضی صورت خطاب بحضرت است و مراد امت اند چه انبیا از وسوسه شیطان معصوم

معصوم‌اند پس یا هریک از امت میگوید که چون وسوسه شیطانی ترا نزغی برخدای عفو دارد پس پناه گیر بخدا

انّه به درستی که خدای سَمِيعٌ شنواست پناه گرفتن ترا عَلِيمٌ داناست بانچه صلاح تو در انست یا سمیع است باقوال آنکه بتو اذیت میرساند

و علیم است باحوال او پس بر ان مجازات دهد بعد از ان در بیان حال متقیان میفرماید که اِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا به درستی که

آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی تا مترسیدند از حق اِذا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ وسوسه

میکند یا گروهی نه در خاطر از جانب شیطان تَذَكَّرُوا یاد کنند خدای را و وعید او اندیشه نمایند فَاِذا هُمْ مُبْصِرُونَ

پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را بسبب یاد کردن مواضع خطا و مکاید شیطان پس احتراز کنند از و وَاِخْوانُهُمْ

و برادران شیاطین یعنی کافران که نپرهیزند از وسوسه و متابعت او یَمُدُّونَهُمْ میکشند شیاطین ایشان را

فِي الْغَيِّ در گمراهی و غوایت یا می‌آرایند معاصی در نظر ایشان ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ پس باز نمی‌ایستند از اضلال و دوستان

اغوای ایشان باز نمی‌ایستند و کافران نیز پرهیزند از گمراهی و خود را باز نمیدارند از ان وَاِذا لَمْ تَأْتِهِمْ و چون نیاری

تو بکافران بِآيَةٍ آیتی از قرآن که از روی عناد از تو میطلبند قالُوا لَوْلا اجْتَبَيْتَها گویند چرا گزیده نساختی آن را از نزد

خود یعنی سایر انچه قرائت میکنی و در تبیان آمده که اهل مکه از روی تعنت و اقتراح آیتهای قرآنی می‌طلبیدند تا اقتضای

اراده ایشان ملزم شود و چون در نزول ان تاخیر واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا خود انشاء ان نمیکنی چنانکه

دیگر ایتها این ایه آمده که چون اعجاز قرآن که از ان انع میکنند از بر تو نمی‌اری گویند چرا بر هم نیافتی قُلْ اِنَّما اَتَّبِعُ بگو جز این

نیست که پیروی میکنم ما يُوحى اِلَيَّ انچه بمن وحی کرده میشود مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار خود و من بر آمده آن

نیستم هذا این قرآن بَصائِرُ دلیلهای روشنست که بدان حق دیده و دریافته میشود مِنْ رَبِّكُمْ و وارد آمده از نزد پروردگار

و شما وَهُدىً و راه نماینده است وَرَحْمَةٌ و سبب رحمت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند بخدای و رسول

او چه ایشانند که بان منتفع شوند نه غیر ایشان وَاِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا لَهُ

پس بشنوید انرا روایتست که چون انصاری در عقب رسول نماز میگذاردند و هرچه آنحضرت قرائت میفرمود او نیز همان

را تلاوت مینمود این آمد که چون امام در نماز قرائت کند شما استماع کنید و انرا بشنوید وَاَنْصِتُوا و خاموش باشید و بلا

مصاحبه او تلاوت میکنند لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید یعنی بان پند گرفته بیامرزید مستوجب رحمت

مغفرت گردید از ابی جعفر روایتست که این خطاب با مومنانست که در نماز مستمع شوند و با امام قرائت نکنند و شیخ ابو جعفر

فرموده که مراد وجوب استماع قرائتست در نماز و در غیر واجب نیست بلکه سنت است حاصل که حق سبحانه و تعالی میفرماید

که در وقت تلاوت گوش بقرآن کنید و از مواعظ او پند گیرید و بمواعظ احکام ان پند بپذیرید وَاذْكُرْ رَبَّكَ

و یاد کن ای محمد پروردگار خود را فِي نَفْسِكَ در دل تَضَرُّعاً از روی زاری وَخِيفَةً و ترسکاری یعنی تضرع و خشیت

با اجابت و قبول که بنده را متذکر است در سبب آن تا مر بصنایع و قدرت و صفات کمال و جلال او حاصل شود وَدُونَ

الْجَهْرِ و غوان ایزد آواز بجهر او اشکارا مِنَ الْقَوْلِ از گفتار یعنی میانه سر و جهر او در اخوان بِالْغُدُوِّ در بامداد

وَالْآصالِ و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا در این دو وقت که افضل اوقات شبانروز است که صبح و شام باشد

جهت انکه صبح و شام فیاضند و در این دو وقت ملایکه حاضر میباشند پس ان ذکر را خواهند نوشت و گویند این امر

برایشان است که او را در زبان بلند مکنند در حین قرائت بعقب آریکه مومنان بشنوند تا زیاده اند وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ
و مباش از جمله بیخبران از غافلان بان ماموری هیچ شوی به ذکر و دعا و امع انت که خطاب با حضرت است و مراد امت اوست بعد
حضرت از سهو و غفلت مبراست بعد از آن حق تعالی بیان امری میکند که باعث ذکر است و میفرماید إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
به مرتبه که انانکه نزد پروردگار تواند یعنی ملایکه که مقرب بارگاه اویند لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ گردن کشی نمیکنند
از پرستش او وَيُسَبِّحُونَهُ و تنزیه میکنند ذات اقدس او را از آنچه لایق کبریای او نیست وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر او را سجده میکنند
و در عبادت او بغایت خضوع و خواری و تذلل کاری است بجای می آرند و غیر او را شریک او نمیگردانند این تعریض است بکفار
و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت این آیت سجده مسنون است و بدانکه باجماع امامیه سجده در چهار موضع از قرآن بر قاری
و مستمع واجبست و آن در سوره الم سجده و حم سجده و اقرأ است و در باقی سنت و آن در یازده موضع است اعراف و
در رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع از و فرقان و نمل و ص و انشقاق از حضرت رسالت پناه صلعم مرویست که
چون فرزند آدم آیت سجده تلاوت کند و سجده نماید شیطان از وی کناره کند و گوید ای وای بر من فرزند آدم مامور شد
بسجده و سجده کرد او را بهشت واجب گشت
ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه روایت کرده که هر که سوره الانفال و براءت تلاوت کند من شفیع او باشم و در روز قیامت گواهی
دهم برای او که وی بریست از نفاق و بعدد هر مرد و زن منافقی که در دنیاست ده حسنه برای وی بنویسند و ده سیئه محو کند
و ده درجه بردارند تا در دنیا باشد ملایکه که حامل عرش اند بر وی صلوات فرستند و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر روایت
کرده که او از ابی عبد الله ع خبر داده که هر که سوره الانفال و براءت تلاوت کند در هر ماهی یکبار هرگز در دل او داخل نشود و از شیعیان
حضرت امیر المومنین علیه باشد و در روز قیامت از فواکه و موائد بهشت خورد و تناول نماید تا مردمان از حساب فارغ شوند
هر یک بموضع خود رسند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يَسْأَلُونَكَ میپرسند از تو ای محمد عَنِ الْأَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که برای امت حلال است یا نه مرویست که اهل
بدر در غنایم اختلاف کردند جوانان با پیران میگفتند ما حرب کرده ایم و غنیمت از آن ماست و پیران
میگفتند ما نیز مددکاری دهنده شما بودیم ما را نیز نصیبی باید و عباده بن صامت رح فرمود که ما در بدر اختلاف
کردیم در باب غنیمت و آن اختلاف به نزاع انجامید حق تعالی حکم آن برسول خود تفویض نموده فرمود قُلِ الْأَنْفَالُ بگو ای محمد
که حکم غنیمتها لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مر خدا راست و فرستاده او را تا قسمت کند بهر که خواهد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید
از خدا و مخالفت و منازعت نماید وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ و بصلاح آرید حالیکه میان شماست از خصومت و منازعت
بمواسات با یکدیگر و صلاح المسلمین باشید و تسلیم شوید بحکم خدا و رسول وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فرمان بری
خدا و فرستاده او را در آنچه فرماید در باب غنائم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید مومنان چه ایمان مقتضی طاعت
و تقوی است و موجب امتثال در اوامر و نواهی عباده بن صامت گفت چون این آیت نازل شد و حکم آن برسول
خود تفویض نمود حضرت رسالت پناه صلعم میان مسلمانان قسمت عدل فرمود و منازعت و خصومت خود را اصلاح
نمودیم و خلاف و نزاع را از خود دفع کردیم و نزد بعضی مراد بانفال خمس است که آن برای اهل بیت رسول واجب گردانیده شده
و بروایات صحیحه از ابی جعفر و از ابی عبد الله ع منقول است که مراد از چیزیست که از دار الحرب بدست آید بغیر قتال

یعنی انفال از غنیمت است که رجالی حاضر شوند و میراث کسی که وارث نمانده باشد و نیز از صادقین مروی است که
ائمه مذکوره هستند در حکم خدا و رسول او و بعد از وی هر که قائم مقام او باشد تصرف نمایند هرجا که خواهند بآن مصالح
هیچکس را از رعیت در وی حقی نیست و در زمان غیبت امام حق شیعیان اوست که در آن تصرف کنند و نیز فرموده که غنائم
بدر مخصوص حضرت رسالت پناه بود و هر که میخواست میداد و بعد از ذکر انفال در صفت اهل ایمان میفرماید اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
جز این نیست که مومنان کامل در ایمان اَلَّذِینَ اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ آنانند که چون یاد کرده میشود خدای نزد ایشان وَ
جِلَتْ قُلُوبُهُمْ بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال او و تصور عظمت لایزال وی یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و
افضال او وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ اِیمَانًا زیاده کرده اند آن آیات
ایمان ایشان را مراد اینست که یقین ایشان بیفزاید زیرا که اصل حق ایمان قابل زیاده و نقصان نیست پس مراد مزید ایمانست
بسبب تصدیق بآیات منزله که پیش از آن بوده یعنی هر گاه آیتی از آیات بر ایشان نازل شود آن را تصدیق بکنند و آن تصدیق
ملازم تصدیق اول شود مزید در ایمانست نه کیفیت آن وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ و بر پروردگار خود توکل کنند و امور خود را
باو باز گذارند و حوائج و رجای ایشان نباشد مگر باو و اعتماد بر مخلوق نکنند اَلَّذِینَ و این مومنان کامل الایمان آنانند
که از روی اخلاص یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ بپای دارند نماز را به شرایط و ارکان وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان را
یُنْفِقُونَ نفقه میکنند اُولٰئِکَ آنگروه که اعمال قلبیه از خوف و رجای و توکل و یقین است با اعمال جوارح که صلوة و زکوة
است جمع کرده اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند گرویدگان بدرستی و راستی خالص از شک و ریب و کاملان
در ایمان لَهُمْ مر این مومنان کامل راست دَرَجَاتٌ مرتبه های بلند و درجات ارجمند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان
که مزیت و کرامت و علو منزلت است وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشان را وَرِزْقٌ کَرِیمٌ و روزی بزرگوار که
خالص و صافی باشد از کسب و خالی از حزن و تعب و غیر منقطع و در خبر است که مراد بدرجات هفتاد درجه است هر درجه
تا درجه چندانکه اسپ نیک دو هفتاد سال قطع مسافت آن کند بدانکه این دلالت میکند که هر که چنین نباشد مومن
نباشد زیرا که حق تعالی درین آیه ذکر فضایل اهل ایمان کرده است و مومنان در طاعت متفاوت اند اگرچه در اصل ایمان
مساوی اند و نیست که حسن بصری را گفتند که تو مومنی گفت ایمان دو است اگر ایمان بخدا و فرشتگان و کتابها و
رسولان و قیامت و بهشت و دوزخ و بعث و ثواب و عقاب مومنم اگر مقصود تو مضمون این آیه است اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
الآیه نمیدانم که مومن داخل ایشانم نه از ثوری نقل کرده اند که هر که دعوی کند که انا مومن و گواهی دهد که از اهل
جنت است پس بنصف ایمان اورده و بنصف دیگر نگرویده بعد از آن بیان غزوه بدر میکند بقوله کَمَا اَخْرَجَکَ
رَبُّکَ یعنی حال مسلمانان در کراهت ایشان از قسمت کردن تو انفال را بعضی دون بعضی همچو حال ایشانست از کراهت
آنکه بیرون کرد پروردگار تو مِنْ بَیْتِکَ از خانه تو که مدینه است برای حرب بدر بِالْحَقِّ براستی و ثواب یعنی چون
خدای امر کرد ترا به بیرون رفتن از مدینه بموضع بدر برای جهاد با اهل شرک و عناد بعضی مسلمانان از آن کراهت
داشتند و نخواستند که از مکان مألوف و مامن مرغوب خود بیرون رفته تحمل مشقت کار زار کنند همچنانکه میفرماید
وَاِنَّ فَرِیقًا و بدرستی که گروهی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ از گرویدگان لَکَارِهُونَ هر اینه کاره اند از رفتن ببدر یُجَادِلُونَکَ
جدال و مجادله میکنند با تو فِی الْحَقِّ در اختیار کار ثواب که جهاد است بَعْدَ مَا تَبَیَّنَ پس از آنکه روشن شده بود ایشان را

که جهاد واجب شده است و آید با علام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت پس از قتال کراهت داشتند کانما یساقون
همچو کراهت از آنکه رانده شوند الی الموت بسوی مرگ وهم ینظرون و حال آنکه ایشان نگرند باسباب و علامات
مرگ یعنی کراهت ایشان از جهاد بر وجهیست که گویا ایشان را جانب مرگ میرانند و ایشان علامات مرگ را می بینند و این نه
از قلت عدد و سلاح بود یکی آنکه و استعداد ایشان بود چه ایشان سیصد و سیزده نفر بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسب و
شش زره و هشت شمشیر با وجود طبیعت انسانی مقتضی آنست که گریزان باشد از مشقت و شتابان براحت و غنیمت
امنیت و گریزند از مواطن هلاک و سبب این غزا آن بود که کاروان قریش با متاع بسیار از شام مراجعت کرده بودند و ابوسفیان
با بعضی از صنادید قریش بعون عمرو عاص و عمرو بن هشام و مخرمه بن نوفل با چهل سوار سرداری آن قافله میکردند جبرئیل
آمد و صورت واقعه بعرض سید عالم رسانید حضرت این معنی را با مومنان بازگفت و بسیاری مال و قلت رجال
مایل شدند که سر راه بر کاروان گیرند معنی بی سلاح و بی سلاح باین قصد بیرون آمدند چون این خبر با بوسفیان
رسید ضمضم غفاری را که بمکه فرستاد و از ایشان مدد خواست ضمضم بیامد و در مکه ندا در داد که یا اهل الوادی معرض
تلفاست بیرون روید و باغاثت حاجت کنید و محافظت خود و اموال خود نمائید آورده اند که ابلیس لعین بصورت سراقه
بن خثعم بمکه آمد و ندا کرد که لا غالب لکم الیوم من الناس وانی جار لکم مر سید که امروز شما را هیچکس مغلوب نتواند ساخت
و بر شما غالب نتواند شد و من یار و مددکار شماام اهل مکه چون این ندا را شنیدند جمعیت جاهلیت در حرکت آورده
در مکه ندا کرده اند که هر که باز ایستد از سرایش بیرون کنند و مالش را غارت نمایند چون حضرت رسالت پناه در
وادی دفران نزول فرمود جبرئیل آن حضرت را از آمدن لشکر کفار قریش خبر داده فرمود که حق تعالی میفرماید که یکی از این
دو طایفه که کاروانی اند و کفار قریش تراکدام اختیار خواهد بود ملاقات کاروان از دو سه میل دارند یا مقاتله کفار را بعضی
گفتند که ما اسباب را آماده ساخته ایم که اگر کاروان بدست افتد مناسب تر است حضرت از این سخن متغیر شد و اکابر
مهاجر و انصار حرب را اختیار کردند هر یک خاسته و در اظهار کمال انقیاد و امتثال مبالغه نمودند و از آنجمله مقداد
بن عمر گفت یا رسول الله ما تابع و محکوم مطلق توایم هرچه حکم کنی بهیچ وجه از تو سر نپیچیم و در خدمت تو تقصیر نکنیم
و بعهد تمام کمر انقیاد ترا بر میان جان بسته ایم بخدا قسم است که اگر دریائی را بنشینی در رویم و تقاو نمار نکرده از آن هیچ
باک نداریم و اگر بهر جایی که فرمائی در هر اندیشه غلط نکنیم و در میان آن در آیم حضرت رسالت پناه یکبار دیگر با ایشان
درین باب مشورت کرد تا ثبات قدم هر یک بر وی ظاهر گردد سعد بن معاذ گفت یا رسول الله همانا که این تکرار کنایتست برما که
انصاریانیم فرمود چنین است سعد گفت یا رسول الله ما کسیب نه بنعمت ایم که بوی نقض آن استسمام توان کرد
و عهد و میثاق ترا بنوعی منعقد ساخته ایم که به انگشت عهد شکنی از آن توان گشود بلکه اگر اعضای ما را ذره ذره و ریزه
ریزه کنند از آن عهد و بیعت بر نگردیم بقیامت برم آن عهد که کردم با تو حضرت این کلام را چون از اصحاب بشنید خرم شد
سیروا علی اسم الله فرمود بروید بر نام خدای که برکت می یابید و بشارت باد شما را که حق تعالی بیکی از این دو طایفه مکه کاروان و اینها مشرکان
مکه اند وعده داد حضرت چون میدانست که قریش چون کشته شوند مال ایشان و جمله کاروانیان وی را بود از این جهت توجه
قریش و بعضی اصحاب میل کاروان بود و کراهت داشتند از حرب قریش و اندیشه میکردند که اگر از پی کاروان روند قریش
از پی در آیند و ایشان را در میان گیرند ذکر کراهت ایشان از جهاد کفار قریش بیان و رغبت ایشان بکاروان میفرماید

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید که چون وعده داده شما را خدای إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه را که کاروان
یا اشتغال با لشکر کفار است أَنَّهَا لَكُمْ که آن مر شما راست وَتَوَدُّونَ و شما دوست میداشتید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ
آنکه غیر خداوند سلاح است یعنی کاروان تَكُونُ لَكُمْ باشد مر شما را است چه شنید که در کاروان چهل سوار بیش نیست
و لشکر قریش نهصد و پنجاه مرد بودند پس شما آسان تر را میخواهید وَيُرِيدُ اللَّهُ و میخواهد خدای أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ
٩ آنکه ثابت سازد و راست کند حق را بِكَلِمَاتِهِ بآیتهای خود که در باب محاربه ذات الشوکة فرستاده که متضمن است بقتال مشرکان
و یا بوعدهای فتح و ظفر بپیغمبر خود داده و یا بکلمات ازلی که در قتل و اسیر ایشان در لوح محفوظ نوشته و یا باوامر
او مر ملائکه بامداد اهل ایمان یعنی باراده الهی تعلق گرفته که دین اسلام را ثابت گرداند بامداد فرشتگان مومنان را
در وقت محاربه ایشان با مشرکان وَيَقْطَعَ و ببرد و از بیخ برکند دَابِرَ الْكَافِرِينَ بنیاد کافران را و همه را هلاک کند حاصل
معنی آنست که شما میخواهید که مستغرق نعمتهای [illegible] باشید و هیچ مکروهی بشما نرسد و حق تعالی میخواهد
لِيُحِقَّ الْحَقَّ تا بسبب مکارهی که بشما رسد در جهاد ثابت گرداند و ظاهر سازد که دین اسلام است و یا بقتل
مشرکان نصرت دهد پیغمبر خود را که پیغمبر حق است وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ و نابود سازد دام فاسد را که کفر است وَلَوْ كَرِهَ
الْمُجْرِمُونَ و اگرچه کاره باشند و نخواهند کافران که مستغرق گناه اند إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید این را که چون
فریاد میخواستید از پروردگار خود در وقتی که گریزی نداشتید از قتال و میگفتید که فریاد رس ما فریاد خواهند
باری ده ما را بر دشمنان دین خود و گویند که حضرت رسالت پناه ص چون شوکت و کثرت مشرکان بدید دعا کرد
که بار خدایا اگر این گروه مومنان هلاک شوند کسی دیگر نباشد که ترا بوحدانیت پرستد پس بوعده خود وفا کن
و ایشان را بر اعدا غالب ساز فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدای مر شما را أَنِّي مُمِدُّكُمْ بآنکه من مدد کننده ام
مر شما را بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بهزار کس از فرشتگان مُرْدِفِينَ از پی مومنان در آیندگان و یا در عقب یکدیگر در آیندگان
و مراد ازین الف آنهااند که مقدمه لشکر ملائکه بودند و اعیان و ثعلبی در تفسیر خود از مجاهد نقل میکند که غیر ازین
هزار فرشتگان در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثه و خمسه که در سوره آل عمران مذکور شد جهت مژده و بشارت
آمده بوده اند و [illegible] گوید که مراد [illegible] در امداد الفی تا پنج هزار فرشته و نزد بعضی اول هزار بودند آنکه هزار را
که درین سوره مذکور است در عقب هزار دیگر در آمدند مجموع چهار هزار شدند و چنین مرویست که روز بدر جبرئیل با پانصد
فرشته و میکائیل با پانصد فرشته نزول کردند جبرئیل بمیمنه رفت و میکائیل بمیسره با جامهای سفید و دنباله
دستارها میان کتفها فرو گذاشته بسان عرب کارزار کردند و ایشان را مغلوب ساختند و در هیچ زمانی از ماضی و
مستقبل مامور ایشان نشدند بامر جهاد بلکه جهاد ایشان مخصوص است بروز بدر بجهت علو مرتبه حضرت رسالت
پناه ص از عبد الله عباس روایتست که چون مسلمانان با مشرکی کارزار کردی از بالای سر آن مشرک آواز تازیانه برآمدی
مرد مسلمان چون نگاه کردی مشرک را افتاده دیدی و اثر تازیانه بر روی پیدا بودی و آن مرد مسلمان ویرا ندیدی چون رسول ص
اظهار کردندی فرمودی راست میگوید ایشان فرشتگان اند که حق تعالی بمدد فرشتگان فرستاده است و حضرت امیر المومنین
و امام المتقین صلوات الله علیه فرمود که فرق میان کشتگان مومنان و کفار در آنوقت آن بود که اثر زخم و جراحت بر کشتگان مومنان
پیدا بود و کشتگان ایشان را اثر زخمی نبود دانستیم که فرشتگان مدد مومنان بودند وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدای

اين امداد را إِلَّا بُشْرَىٰ مگر براى مژدگانى مر شما را بنصرت يعنى تا كثرت عدد ملايكه سبب بشارت و اطمينان شما با
و اگر نه يك فرشته هم ميتوانست كه دمار از ايشان بر آرد چنانچه جبرئيل هفت شهرستان قوم لوط را از جاى بر كند
و بر گوشه پر خود نهاد و چندان بالا برد كه آواز مرغان اهل آن شهرها ملايكه آسمان شنيدند و بعد از آن سرنگون
كرد پس كثرت ملايكه جهة آن بود كه تا مژده شما باشد بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ و تا آرام گيرد بدان قُلُوبُكُمْ دلهاى شما و
ترس و قلت و زلت از دل شما دور شود وَمَا النَّصْرُ و نصرت و ظفر يافتن إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مگر از نزديك خداى چه با مداد ملايكه
و كثرت عدد ايشان مانند آن سبب نصرت اند پس يارى و فتح و ظفر از حق سبحانه و تعالى جويند كه مسبب الاسباب او
و هوه بشفقت و توجه بارى تعالى است إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستى كه خداى غالب است دوستان خود را نصرت دهد حَكِيمٌ داناست
كار است و هر چه كند بر وفق صواب كند از عبد الله مسعود روايتست كه گفت من در روز بدر بر ابو جهل غالب شدم و او را كشتم
گفت اين مرتبه كه از هو بى آمد و ما كسى نديده ايم چه گفتم فرشتگان بودند گفت پس ايشان ما را مغلوب ساختند
نه شما إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ ياد كنيد آنرا كه فرو پوشانيد بر شما خواب و روايت است كه اصحاب را در شبى كه در روز
جنگ واقع شد و دغدغه عظيم دست داد چنانكه منزل ايشان در ريگستانى بود كه در وى قدم در ريگ فرو ميرفت و آب
نيز نداشتند و مشركان بر ايشان سبقت گرفته بر كنار آب فرود آمدند حق تعالى خواب را بر ايشان گماشت أَمَنَةً براى ايمنى
مِنْهُ از نزد يا حق سبحانه و تعالى تا از تعب سفر و خوف و خطر استراحت يابند و در خواب اكثر اصحاب محتلم شدند
شيطان آغاز وسوسه كرد كه شما را نماز نمى بايد بعضى جنب ايد و بعضى حدث اصغر داريد آب نيست و بر كنار آب
نو نرو ميروند و كافران در زمين سخت رهوار اند و بكنار آب سكان دارند و شما ميگوئيد كه ما دوستان خدائيم و پيغمبر او
در ميان ماست اين چگونه باشد حق تعالى در آن محل باران فرستاد كما قال الله تعالى وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فر
ستاد بر شما از بر يا از طرف آسمان مَاءً آبى كه از روان رودخانها روان شد و حوضها پر آب گشت لِيُطَهِّرَكُمْ
تا پاك گرداند شما را از ناپاكى حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسه شيطان كه ميگفت
نصرت با جنابت بهم جمع نشود وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و تا بر بندد بر دلهاى شما اميد وارى بلطف حضرت بارى ع
بنصرت پادشاهى وَيُثَبِّتَ بِهِ و براى آنكه ثابت گرداند بدان باران الْأَقْدَامَ قدمهاى شما را چه باران چون بر زمين
ريگ آمين بلوى بار از استحكام داد و قدمگاه مومنان را محكم ساخت و در زمينيكه كفار نزول كرده بودند لاى و گل عظيم
پيدا شد و گفته اند كه مراد با ثبات قدم است در معركه پس اصحاب شاد شدند و طرفها پر آب كردند و غسل و وضو كردند
و خوش حال گشته وسوسه شيطان را از خود زايل ساختند و شكر و سپاس بارى تعالى بجاى آوردند إِذْ يُوحِي
رَبُّكَ ياد كن اى محمد چون وحى كرد پروردگار تو إِلَى الْمَلَائِكَةِ بسوى فرشتگان كه با مداد آمده بودند براى يارى اهل
ايمان أَنِّي مَعَكُمْ آنكه من با شما ام در يارى و اعانت و نصرت و نگاهدارى شما از شر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس
استوار و ثابت قدم گردانيد آنانرا كه گرويده اند و دلير سازند ايشانرا است به بسيارى عدد خود بجانب ايشان
مرويست كه فرشتگان بصورت آدميان در پيش صف لشكر مومنان ميرفتند و بشارت ميدادند كه شما غالب شديد
و خدا يار شماست مردانه باشيد كه شما اندك ايد و نصرت مر شما راست پس اى ملايكه نصرت و بشارت دهيد مومنانرا
تا ايمن شوند باشيد كه در افكنم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهاى آنانكه كافر شدند الرُّعْبَ ترس و بيم از حيث

امرشان کرد به نصرت مومنان دادند که هیبت و ترس بکمال رسید پس بزنید ای ملایکه کافران را فَوْقَ الْأَعْنَاقِ
بالای گردنهای ایشان یعنی بر سرهای ایشان بزنید واحدی از ابن انباری نقل کرده که حق تعالی امر کرد به زدن سرهای ایشان
وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ و بزنید بر ایشان یعنی قطع کنید از ایشان کُلَّ بَنَانٍ همه انگشتان و اطراف ایشان را عرب با آنکه ملایکه زدن
کافران را کرده اند بلکه اکثر قریش و ایشان را کشتند و کسی که مانع این معنی است و خطاب را به مومنان میداند این خلاف ظاهر است ذَٰلِكَ
این ضرب و قطع بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ مخالفت کردند با خدای وَرَسُولَهُ و با فرستاده او وَمَن يُشَاقِقِ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که مخالفت کند با خدا و رسول او فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر مخالف
مخالفان در دنیا به قتل و گرفتاری و در آخرت بعقوبت ابدی بانواع خواری ذَٰلِكُمْ اینست امر عقوبت شما ای مشرکان فَذُوقُوهُ
پس بچشید او را عاجلا وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ و مر آنکه کافران راست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ عبدالله بن عباس
روایت کرده که مردی از بنی الغفار برای من حکایت کرد که من با پسر عم روز بدر بر بالای کوهی شدیم منتظر اینکه ظفر کرا باشد تا ما
خود را در میان ایشان اندازیم و غنیمتی بدست آریم ناگاه دیدیم ابری بر آمد و گرد همه لشکر موافق و مخالف فرو گرفت و در میان
ابر آواز حمحمه اسپان می شنیدیم و بعضی از سواران آواز میکشیدند که خیرم مقدم و آن سواران با هم میگفتند که بکشید این
مشرکان را پیش از آن که ضرب شمشیر ایشان بشما رسد و ایشان را نمی دیدیم پسر عم من از هول هیبت آن سواران بیفتاد و بمرد
و من خود را فدای سپردم و خود را نگاه داشتم اما در من هیچ قوتی نمانده بود چون کرد و صاعقه و تیرگی ابر فرو نشست
کشتگان بیشتر کشته شده بودند و از آن دیدار کسی که اینو دمر دلیست که چون نصرت و فتح مسلمانان بمکه رسید ابولهب
یکی از منهزمان اهل شرک را طلبید و گفت ای برادر صورت این حال چه وجه بود و این حادثه عظیمه از کجا بر شما واقع شد گفت
چگوییم چون نظر ما بر اهل اسلام افتاد خوفی عظیم از ایشان در خاطر ما جای کرد و همان ساعت پشت بهزیمت دادیم و ایشان
تیغ کشیده در عقب ما روان شدند و در میان ایشان جمعی را دیدیم که بر اسبان ابلق نشسته بودند و در میان آسمان و
زمین بر هوا ایستاده و در دست هر یکی شمشیری و تازیانه بر هر که میزدند هلاک میشد و در بین جنگ عباس بن عبد
المطلب اسیر اهل اسلام شد از ابن عباس نقلست که شخصی که پدر مرا اسیر کرده بود از بنی سلمه بود و او را ابوالیسر گفتندی
کوتاه بالا ضعیف ترکیب بود و پدرم دراز بالا قوی هیکل و فربه تن بود حضرت رسول او را گفت که عباس را چگونه
گرفتی گفت مردی مرا یاری داد در گرفتن او که من هرگز او را ندیده بودم و بعد از آن دیگرش ندیدم و بر این شکل و هیئت
بود فرمود آن فرشته بزرگوار بود که اعانت تو کرد در گرفتن عباس و ابوجابر بن سهل بن حنیف از پدر خود روایت کرده
مادر روز بدر دیدیم که بعضی از سواران در میان ما شمشیر را حواله مشرکان میکردند پیش از آنکه شمشیر را بگردن
مشرکان رسد سر از تن ایشان جدا میشد القصه چون حق تعالی ملایکه را بمدد مسلمانان فرستاد و ایشان را وعده
نصرت و ظفر داد در عقب آن ایشان را از فرار نهی کرده فرمود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اند إِذَا لَقِيتُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا چون ملاقات کنید آنانرا که کافرانند زَحْفًا در حالتی که انبوه و در هم پیوسته باشند یا کثیر ضرب شما
فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ پس بگردانید بدیشان پشتهای خود را یعنی هزیمت مکنید اگر چه گروهی اندک باشید این حکم
علی الاطلاق در اول اسلام بود که یک مومن و صد کافر بودند و یک مومن با ده کافر برابر میشد و از زیاده نیز روگردان نمیشد
و باید الان خففه الله که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ گشت وَمَن يُوَلِّهِمْ و هر که بگرداند بر ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز

دبره پشت خود را إِلَّا مُتَحَرِّفًا مگر حالتی که میل کننده بر گردنده باشد از طرفی بطرفی دیگر بجهة اصلاح سلاح یا قتال
بازی کار زار یعنی خود را چنان فرا نماید که بگریزد و باز خصم را فریب دهد تا غافل شود پس بازگشته تیغ بر وی زند
کار و یا بسیار دیده این کیدها پیشه کرده حرب مستحسن است أَوْ مُتَحَيِّزًا یا پناه جوینده باشد إِلَىٰ فِئَةٍ بسوی گروهی هم از
مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و یا بعکس تا بایشان استعانت یافته بر خصم حمله کند و هر که بیرون ازین دو وجه پشت بر خصم
کند فَقَدْ بَاءَ پس بدرستی که باز گردد بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشم بزرگ از خدای وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و بازگشت وی در دوزخ
باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشته دوزخست آورده اند که چون در بدر آتش حرب زبانه کشید و لشکر کفار
بیکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در خانه که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا فرمود و گفت بار خدایا وعده
که با من فرموده بوفا مقرون گردان جبرئیل فرود آمد و گفت خاک بردار و بر طرف دشمنان افکن آنحضرت
قدری خاک و سنگریزه برداشته بروی لشکر بیگانه افکند حق تع آنرا بوسعت داد چشم مشرکان رسید و
هیچکس از ایشان نماند که آن سنگریزه بچشم و بینی و دهان او نرسید و بجهت آن همه مشغول شدند و مسلمانان بیکبار آغاز حرب
کردند و مومنان جلادت کرده برایشان حمله کردند لکن از صنادید قریش کشته شدند و هفتاد دیگر اسیر گشتند پس اهل
بدر با یکدیگر تفاخر میکردند این میگفت که من کشتم و آن میگفت که من اسیر کردم آیه آمد فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نکشتید
دشمنان را بقوت و استقلال خود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ولیکن خدا کشت ایشانرا بآنکه شما را مدد داد بملایکه و دلهای
شما را بجهت آن دلیر ساخت بر حرب ایشان مسلط گردانید و ترس و بیم در دل ایشان انداخت وَمَا رَمَيْتَ و نینداختی
تو ای محمد آن مشت خاک را بروی ایشان إِذْ رَمَيْتَ وقتی که انداختی چه انداختن تو مشابه نبود که در چشم همه لشکر کفار
رود و بران قادر نبودی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ولیکن خدای انداخت آنرا و بچشم همه ایشان رسانید تا آنکه منهزم شدند و
ارباب تدقیق و اصحاب تحقیق را در کلام ظهر اقام و ما رمیت اذ رمیت سخن بسیار هست بمطالع منهج الصادقین است
منه الاعانة والتوفیق حاصل که حق سبحانه و تع کفار را مغلوب ساخت بانداختن ترسی در قلوب ایشان و بامداد لشکر
ملایکه تا حق اظهار رساند وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ و تا عطا دهد مومنان را و نعمت را بر ایشان ارزانی فرماید مِنْهُ از نزد
خود بَلَاءً حَسَنًا عطای نیکو نعمتی بزرگ که آن نصرتست و غنیمتست و شاهد این است آیات داله دعوی حضرت رسالت
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستیکه خدای شنواست استغاثت و دعای شما را عَلِيمٌ داناست باحوال شما لاجرم دعای شما را
لاجرم دعای شما را مستجاب و مقصود شما حاصل ساخت ذَٰلِكُمْ این کار که دیدار از سر غالبیت اهل حق و مغلوبیت اهل باطل وَأَنَّ اللَّهَ و
مقصود این نصرت آنست که خدای باطل کنند کید مشرکان است آورده اند که کفار قریش در وقت بیرون رفتن از مکه
دست بر پردهای حرم زده گفتند بار خدایا نصرت ده از این دو لشکر آنرا که راه یافته تر است و مدد کن آنرا که گرامی تر است و
یاری ده بیشتر آنکه فاضلتر است در روز بدر و نیز ابو جهل گفت بار خدایا هر که از ما فاجرتر است و قطع کننده رحم و خویشی
که ما او را بظاهر نمی شناسیم فردا پریشانی او برسان و هلاک گردان و بروایت دیگر گفت که خداوندا هر کدام که دوستر
نزد تو او را یاری و استعانت ده براعدا حق تعالی در باره ایشان آیت فرستاد إِنْ تَسْتَفْتِحُوا و اگر طلب فتح و نصرت میکنید
ای کفار قریش فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ پس بتحقیق که آمد بشما فتح یعنی فتح آنکه دوست تر است نزد خدای
وَإِنْ تَنْتَهُوا و اگر باز ایستید ای کافران باقی مانده در جنگ بدر از کفر و معادات رسول وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن بهتر

مر شما را از قتل ابی جهل و عقوبت او فهمان وَإِنْ تَعُودُوا و اگر باز گردید بعداوت مسلمانان نَعُدْ باز گردیم بنصرت ایشان
وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ و دفع نکند از شما فِئَتُكُمْ جمعیت و اتفاق شما شَيْئًا چیزی را از بلیت و قتل و اسیر و عقوبت اخروی
وَلَوْ كَثُرَتْ و اگرچه بسیار باشند از جماعت وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مومنان است بنیکو کاری
و بنصرت و معونت و حفظ و فتح ان میخوانند بعضی نعم ان مرا یعنی جهت آنکه خدا یار مومنانست عصیان و کفار را فرصت
ندهد اگرچه در عدد و جمعیت و سلاح بسیار باشند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید أَطِيعُوا اللَّهَ
وَرَسُولَهُ فرمان برید خدای را و فرستاده او را وَلَا تَوَلَّوْا و بر مگردید و اعراض مکنید عَنْهُ از امر او و جهاد و
سایر طاعات یا روی مگردانید از رسول وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ و حال آنکه می شنوند که من میگویم که او پیغمبر منست یا
می شنوید مواعظ و اوامر و نواهی قرآن را وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ و مباشید مانند آنانکه قَالُوا سَمِعْنَا گفتند شنیدیم
مراد کفار یهود و منافقان که میگفتند ما استماع قرآن کردیم وَهُمْ و حال آنکه لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند که
بدان نفع گیرند پس گویا نمی شنوند و مراد یهودیان بنی قریظه و نضیراند و ترسایان که میگفتند آیات خدا را می
شنویم و حال آنکه بسمع قبول استماع آن نمیکردند پس در مذمت ایشان میفرماید إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستی که
بدترین جنبندگان روی زمین عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی بدترین حیوانات در حکم الله تعالی الصُّمُّ کرانند
از شنوای حق الْبُكْمُ گنگانند از گفتن حق الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ که در نمی یابند حق را یعنی خود را بر بی میدارند که تدبر
کنند در آن تا مهتدی شوند پس بدترین از بهایم اند که از خود سبب تفضیل ایشانست بر سایر حیوانات
روی برتافته اند و متابعت طبع و هوای نفس شده اند وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ و اگر دانستی خدای فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان
نیکویی که نفع کرده است بآیات قرآن و قبول هدایت و طلب اهتدا لَأَسْمَعَهُمْ هر آینه شنوا گردی ایشان را و لطف
کردی بتوفیق از رای زمودی تا شنوندی از بر وجه اختیار چنانکه مومنان که طالب حق اند شنوند لیکن
ایشان کفر و عناد اختیار کردند و از غایت انکار دعوا سمع و بصر خود را از شنیدن و دیدن دلایل هادیه
باز داشتند لاجرم حق تعالی ایشان را خذلان کرد و فرو گذاشت بحال کفر و اصرار بر عناد وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ و اگر شنوا گردی
ایشان را بوسیله لطف لَتَوَلَّوْا هر آینه برمی گشتندی از آن وَهُمْ مُعْرِضُونَ در حالتی که ایشان اعراض کنندگان
باشند از قبول حق پس چون که لطف فایده ایشان غیر ساخته ما ایشان را خذلان کردیم و قلب فرمود در این
دلیل است که حق تعالی منع او نسبت بکسیست که دانسته باشد که او بان منتفع نشود بعد از آن بندگان را بکار
رسول امر میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اند اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ اجابت کنید خدای را وَلِلرَّسُولِ
و مر فرستاده او را بطاعت و قبول اوامر و نواهی إِذَا دَعَاكُمْ چون بخواند رسول او شما را لِمَا يُحْيِيكُمْ برای چیزی
که شما را زنده گرداند یعنی ایمان و علوم دینیه که حیات دارد در دنیا و عقبا باینت چنانکه کفر و جهل سبب موت دل
است و باعتقاد صحیحه و اعمال صالحه که مورث حیات ابدیست در نعیم مقیم که من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو
مومن فلنحیینه حیوة طیبة قاتلوا جهاد که سبب بقای شماست چه اگر ترک آن کنید دشمنان غلبه کرده شما را هلاک
کنند یا شهید شدن در راه او که موجب حیاتست نزد او سبحانه و تعالی که احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم
من فضله یا قرآن زنده سازنده دلهای اهل ایمانست وَاعْلَمُوا و بدانید أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ آنکه خدای حایل شود

یعنی حیلولت بودن حق تعالی میان مرد و دل او این تمثیل است مر غایت قرب حق سبحانه را به بنده لقوله و نحن اقرب
الیه من حبل الورید و تنبیه بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات ضمایر دلها با آنکه صاحب دلها از آن غافل
باشند و گفته اند که این تمثیل حق است مر دل بنده را در فسخ عزایم و نقض مقاصد و کلام میمنت انجام امیرالمؤمنین علیه السلام
که فرموده است عرفت الله بفسخ العزائم اشارتست باین یا ترغیب است بر مسارعت در تصفیه دل و خلوص او پیش
از آنکه جدا کند حق تعالی میان مرد و دل او بموت و فرصت عمل از او فوت کردد و گفته اند که جدایی افکند میان بنده و مراد او
و گویند که مؤمنان در وقت محاربه اندیشه کردندی که دشمنان بسیارند و ما اندک و بجهة این خوف در دل ایشان
ره یافتی حق تعالی تعبیر نماید که من مانع میشوم میان دل ایشان و خوف ایشان تا خایف نباشند تا حایل میشوم
میان دل کافر و مؤمن هیبت و ترسان باشد یونس بن عمار از ابو عبد الله روایت کرده که مراد آنست که حق تعالی مانع میشود
از آنکه بنده مؤمن حق را باطل داند و باطل را حق و هشام نیز از آن حضرت همین روایت کرده که در سیاسی نیز از محمد بن اسحق
در تفسیر خود نقل کرده وَأَنَّهُ و بدانید این را نیز که شان و قصد یعنی سخن حق است إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی حکم
و جزای او محشور خواهید شد و جزای عمل شما خواهد فرمود خیر اگر خیر و ان شرا فشر وَاتَّقُوا فِتْنَةً و بپرهیزید از گناهی که
برسد عقوبت آن لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا نرسد بکسانیکه ستم کرده اند مِنْكُمْ از شما خَاصَّةً در حالتی که اختصاص
داشته باشد بایشان بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم اثر آن برسد و شآمت آن بهمه سرایت کند و آن وقتی ظاهر شود که
غشت و مداهنه در امر بمعروف و نهی از منکر و کاهلی در هر جا از ابن عباس مرویست که حق تعالی درین آیه میفرماید که
بر منکر خاموش مباشید تا از آن جنبش مسوس شوید و بدانید که چون عذاب خدای نازل شود ظالم و
غیر ظالم و خاص و عام در آن داخل شوند اما ظالمان بجهة ظلم و غیر ایشان بجهة ترک امر معروف و نهی از منکر یا کلفا
اما اطفال و مجانین و بهایم بر سبیل امتحان و اعتبار و لطف مر غیر را تا از مثل این عبرت گرفته منقطع شده ترک
معصیت کنند و نهی مردمان نمایند از معاصی و بر منهیات از سدی منقول است که این آیه در اهل بدر نازل شد
و در روز حرب جمل نتیجه آن فتنه روی نمود با امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مقاتله آمدند و فتنه عظیم پیدا شد بدانکه زبیر
طلحه روایت کرده اند که ما این آیه تلاوت میکردیم و نمیدانستیم که از اهل آنیم این هنگام دانستیم که مراد ماییم پس
مخالفت کردیم و رسید بما آنچه رسید یعنی مخالفت بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام کردیم و با او در مقام محاربه در آمدیم و بجهة آن
در فتنه افتادیم از ابن عباس علیه الرحمة منقول است که چون این آیت نازل شد پیغمبر فرمود که هر که بر علی ظلم کند درین جا
که نشسته ام و این مقام را از وی غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت جمیع پیغمبران که قبل از من
بوده اند و حذیفه یمانی گفته که حضرت رسول فرمود که از بعضی یاران من چیزی چند صادر گردد که حق تعالی ایشان را با
من بودن و صحبت من با ایشان نجات ندهد و بهلاکت ابدی گرفتار کردند و ای ابوتراب زود باشد که بعد از من فتنهای
عظیم ظاهر گردد تا آنکه شمشیر در میان ایشان کشیده شود و بعضی بعضی را بکشند و بر حق قرار نمایند و بیزاری
نمایند و چون این حال را مشاهده کنی پس بر تو باد که متمسک شوی بآن کسی که در جانب من نشسته که آن علی ابن ابی طالب
است چه اگر همه مردمان در وادی ضلالت سلوک کنند تو مکن و بگذار همه را ای عمار طاعت علی طاعت منست
و طاعت من طاعت حق تعالی است و این حدیث اکثر اهل سنت نیز از پیغمبر نقل کرده اند وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که

خدای سبحانه شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسی که متعرض ظلم او شود بعمر رسد فلعن الله علی من ظلم محمد و آله محمد غضب
الله علیهم ان الهم مقامهم و منعهم من مناصبهم بعد از آن تذکیر اهل ایمان میکند بر حالتی که ایشان را دست داده بود و لطفها و
انعام خود میکند بر ایشان بنصرت و تایید و تکثیر ایشان و میفرماید که وَاذْكُرُوا و یاد کنید ای مهاجران إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ
چون بودید شما اندک مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ بیچارگان و ضعیفان در زمین مکه پیش از هجرت تَخَافُونَ میترسیده
أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ اگر بربایند شما را کفار قریش و خایف بودید از آنکه چون از مکه بیرون آیید مترصد بر شما تاختن
کنند فَآوَاكُمْ پس جای داد خدای شما را در مدینه وَأَيَّدَكُمْ و تقویت داد شما را بنصره یاری دادن بجهت خود یا بمعاونت
انصاریان یا بمدد ملایکه مقربین وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از غنیمتهای پاکیزه که بر امتان پیش حلال
نبود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که سپاس داری کنید بر این نعمتها و گفته‌اند خطاب بجماعه عرب است که ذلیل بودند
در دست فارس و روم ببرکت میمنت حضرت رسالت پناه عزیز و ارجمند شدند و بر همه ملوک فارس و روم غالب شدند
ثعلبی در تفسیر خود آورده که بعضی صحابه سخنان از پیغامبر صلعم میشنیدند و در افشای آن میکوشیدند تا مشرکان بر آن
اطلاع یافته خبر بیکدیگر میرسانیدند حق تعالی آیه فرستاده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده‌اید لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ
الرَّسُولَ خیانت مکنید با خدا و پیغمبر او و اظهار اسرار او و از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده‌اند که سبب نزول
این آیه آن بود که جبرئیل بر حضرت رسول خدای صلعم آمد و گفت یا رسول الله ابوسفیان در فلان موضع فرود آمده است
با جمعی از مشرکان بتهیه حرب ایشان مشغول شوید و این خبر را پوشیده دارید تا ناگهان بر سر ایشان تازید یکی
از منافقان بر صورت حال مطلع شده نامه نوشت و ابوسفیان را از مدد لشکر مسلمانان خبر کرد این آیه نازل شد و زهری
روایت کرده که آیه در حق ابا لبابه نازل شد و سبب آن بود که رسول صلعم حصین بنی قریظه را بیست و یک روز محاصره فرمود و
ایشان ملجا شده طلب صلح کردند با فقه بنی نضیر کردند یعنی امتعه و اسباب خود را باز گذارند و متعلقان سالم بیرون روند رسول صلعم
فرمود صلح نکنم لیکن بحکم معاذ فرود آیید تا هرچه رای ما بداند در کار ایشان کند ایشان گفتند ابولبابه را نزد ما فرست
تا با وی مشورت کنیم حضرت ابولبابه را نزد ایشان فرستاد و او را با ایشان رابطه تمام بود برای آنکه مال و فرزندانش در میان
ایشان بود پس او را گفتند در حدیث سعد معاذ چه گویی و آنکه ما را میفرمایند که بحکم او فرود آییم و اطاعت کنیم چه مصلحت
می بینی وی بانگشت اشاره بحلق خود کرد یعنی همه شما را خواهند کشت این آیه نازل شد ابولبابه گوید که هنوز پای نجنبانیده و قدم
از قدم بر نداشته بودم که دانستم که خیانت کرده‌ام با خدا و رسول او و از آن پشیمان شدم و نزد پیغمبر آمدم این آیه فرود آمده بود و
چنین گویند که ابولبابه بیامد و خود را بر ستون مسجد بست و سوگند خورد که طعام و شراب نخورم تا بمیرم تا آنکه حق تعالی توبه مرا قبول
کند پس هفت شبانروز نه آب خورد و نه نان تا بیفتاد و بیهوش شد حق تعالی توبه او را پذیرفت و وی را گفتند خدای تعالی توبه ترا قبول
کرد گفت والله که خود را نگشایم تا آنکه حضرت رسول صلعم بدست مبارک خود بگشاید پس آنحضرت بیامد و او را بگشاد ابولبابه گفت
تمامیت توبه من آن زمان است که هجر ملکی و بقعه و منزلی کرده‌ام که در آن گناه کرده‌ام رسول فرمود که ثلثی از مال خود تصدق کن تا آثار
گناهان زدوده باشد و این روایت از ابو عبد الله علیه السلام مرویست حاصله حق تعالی میفرماید که خیانت مکنید با خدا و رسول تا لعنه گویید
وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ و خیانت مورزید در امانتها که میان یکدیگر دارید وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا
میشنوید که ضبط امانت بر شما واجبست چه عقلای روزگار بدو چنین امانت مستولی بند کرده وَاعْلَمُوا و بدانید ای مومنان

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ يعني مالهاي شما و فرزندان شما فتنه‌اند از خداي كه بدان كه شما را امتحان نمايد پس بايد كه دوستي
ايشان حامل خيانت شما نشود مانند ابو لبابه و سبب وقوع شما نشود در اثم و عقاب احمد طالقاني گفت كه جمع مال و فرزندان
ولكنه ما از فتنه بكسوتي مشغوليم و ملبوس به دنيا و ناظر ديدار ان فتنه ايم و حصول مزيد جاه و بهر كه بهند مال و فرزندند نه مال و فرزند
كه طفلان ناخردمند وَأَنَّ اللَّهَ و بدانيد كه خداي عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ نزد او پاداشي است مزدي بزرگ پس بسيار بسر و ما را همي كنيد
و جمع مال و حب فرزندان را بگذاريد امير المؤمنين علي فرمود كه بايد كه هيچكس از شما نگويد كه بار خدايا پناه ميبرم از فتنه زيرا كه
هيچكس نيست كه مشتمل نيست بر فتنه وليكن بايد پناه گيريد با و كه راه كنيد و از راه حق گردانند چه حق تعالى ميفرمايد كه واعلموا
انما اموالكم واولادكم فتنة يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي كسانى كه ايمان آورديد اگر ايدا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ اگر بترسيد از خداي و تقوي را شعار خود
سازيد يَجْعَل لَّكُمْ بگرداند براي شما يعني بدهد شما را فُرْقَانًا هدايتي كه بدان شود بطل از حق جدا از اين روشنا
و از لال كاوله با هدايت و نوري در قلوب شما يعني لطفي كه موجب هدايت شما شود كه بدان ميان حق و باطل تفريق كنيد
وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ و بپوشاند و دور گرداند از شما سَيِّئَاتِكُمْ بديهاي شما را وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بيامرزد شما را [illegible] و عفو مراد از
سيأت و ذنوب صغاير و كباير يا مراد گناهان متقدم و متاخر است نزول اين آيت در باب اهل بدر آمده حق تعالى گناهان
ايشان را امروز زايل چنانكه حديث نبوي بدين مشعر است بر يوم وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خداي سبحانه خداوند فضل و نعمت بزرگ
بر وي نيست كه چون انصار ايمان آورده اند قريش بترسيدند اكابر و مشايخ ايشان در دار الندوه كه سراي قصي بن كلاب بود
جمع شدند تا با يكديگر در كار پيغمبر مشورت كنند و اين صورت وقتي بود كه صحابه را اجازت حضرت شده بود بمدينه و بعضي
از ايشان رفته بودند و ولايت كسي در خدمت سيد انام عليه السلام نمانده بود القصه رؤساء قريش در باب آن حضرت مشورت
كردند و با يكديگر ملاقات ديدند و ابليس لعين بر صورت پيري بر آمد خود را در ميان ايشان انداخت گفتند تو كيستي گفت مردي
ام از اهل نجد و كوه و سرد و روزگار بسيار چشيده ام و نيك و بد بسيار آزموده ام و الحال شنيدم كه شما در باب محمد مشورت
ميكنيد خواستم كه با شما نيز حاضر باشم اگر راي شما صواب باشد تابع آن شوم و اگر خطا باشد شما را از آن آگاه سازم و راي صحيح
خود را با شما در ميان نهم تا باشد كه او را هلاك كنيم ابو البختري آغاز تكلم كرد و گفت او را در خانه محبوس بايد كرد و در خانه را
مسدود گردانيد و از روزنه آب و نان بدهد تا همچنان بماند تا در آن تنگي بميرد ابليس بانگ بر وي زد و گفت بد رايي است كه
اكثر اهل مدينه اسلام آورده اند و ياران او بشنوند او را از آنجا ببرند و بني هاشم نيز در اين شهر بسيارند همه اتفاق نموده با شما جنگ
كنند و او را از حبس خلاص سازند اجماع كنند اي شيخ هذا راست ميگويي هشام بن عمرو گفت اين مرد را باطل است چه محمد مردي است
با حسن خلق و فصاحت و بلاغت شيرين زبان هر جا كه رود مردمان را دعوت كند و ايشان او را اجابت نمايند و با وي يار شوند
و بيايند و با شما مقاتله نمايند و دمار از روزگار شما بر آرند گفتند راست گفتي اي شيخ النجدي ابو جهل گفت راي من آنست كه از قبايل
قريش هر قبيله مردي را بر گزينيم تا باتفاق او را بكشند و خون او در قبايل منتشر و پراكنده گردد و بني هاشم با تمام قبايل مقاتله
نتوانند كرد بالضرورت بديت راضي شوند ابليس گفت اين راي نيكوست و روايتي ديگر آنست كه اين راي ابليس است ابو جهل از وي
پسنديد و مقرر داشت كه آن شب حضرت را بكشند جبرئيل بصورت حال او را خبر رسانيده گفت حق سبحانه و تعالي ميفرمايد
كه از اين شهر بيرون رو پس آن حضرت امير المؤمنين را گفت خداي مرا امر فرموده است كه از اين شهر بيرون روم تو امشب بر جاي
من بخواب تا اگر قريش قصد من كنند جاي من خالي نبينند و بر اثر من نيايند و ضرري بمن نرسانند و بپوش جامه خود را بر كه

واو بجز اینجا محو شده باینه و از اینجا ابوبکر بیرون آمد از اضطرابی که از ایشان بر جمعی افتاد حضرت بتلاوت انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا الی قوله لا یبصرون اشتغال فرمود و پاره خاک برداشته بر سر ایشان ریخت و از اینجا بگذشت و بغار رفت و حضرت امیر المومنین
بجامه خود که لیده بر بستر خواب آن حضرت بود و در رخت لحاف و خانه خود ساخت و آن مشرکان همه شب گرد
آن خانه میگشتند و در قتل او اندیشه میکردند تا آنکه نزدیک صبح تیغها کشیدند و یکبار در اندرون خانه دویدند امیر المومنین
از جای خود برخاست و گفت بچه کار آمده اید و چه میخواهید گفتند محمد کجاست گفت من نگهبان او نبودم ایشان از سرای بیرون
آمدند و به سوال از کهنه می رفتند و میگفتند محمد بیرون رفته [illegible] تا آنجا اثر بر سرها دیدند پس بر اثر او میرفتند تا در غار
دیدند بر حالی عنکبوت [illegible] تار بر در غار تنیده و خانه را بنه بیضه نهاده ایشان چون چنان دیدند گفتند هیچکس بدین غار نرفته چه
اگر او بغار در رفتی این تارهای عنکبوت گسسته شدی بلکه از غار بیرون رفته یا او را بر آسمان برده اند پس باز گشتند
[illegible] و حضرت بعد سه روز از غار بیرون آمد بمدینه رفت و حق تعالی در حق امیر المومنین فرموده که ومن الناس من یشری
نفسه ابتغاء مرضات الله و بعد از آنکه بیان مکر و حیله کفار قریش و خلاصی آن حضرت از آن است فرو فرستاد و اذ یمکر بک
و یاد کن ای محمد که چون مکر کردند بتو الذین کفروا آنانکه کافر بودند لیثبتوک تا حبس کردند ترا در جای [illegible] و در بست
و پای تو بند نهند [illegible] تا ایمان ثبات کنند که وقت نداشته باشد او یقتلوک یا بکشند ترا بشمشیر
های مختلفه او یخرجوک یا بیرون کنند ترا از مکه و یمکرون و ایشان بدی میسگالند و مکر مینمایند و یمکر الله و خدای تعالی
جزای بدهد ایشان را در صورت مکر [illegible] ایشان شد چه ایشان را از مکه بیرون [illegible] رسانید و [illegible]
و کثرت خود مغرور شده بر وی انکار کردند و بعد ایشان چنان بود که لشکر اسلام بر ایشان غالب شدند و ایشان مقتول مسلمانان
کشتند و [illegible] که بران حضرت و اصحاب اراده کرده بودند بر ایشان واقع شد والله خیر الماکرین و خدای بهترین جزا دهنده
کان مکرکنندگانست بعد از آن از [illegible] عناد ایشان خبر میدهد و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر ایشان
آیاتنا آیتهای کتاب ما قالوا قد سمعنا و گویند بطریق [illegible] که ما شنیدیم این کلام را یعنی مثل این را از مردمان روزگار می
شنویم و این بجهة آن گفتند که نضر بن حارث لعنة الله علیه بتجارت رفته بود ببلاد فارس و قصه رستم و اسفندیار
بدست آورده بود و بتازی ترجمه کرده بمکه آورد و گفت افسانه شیرین آورده ام که شیرین تر از افسانه ایست که محمد بر ما میخواند
[illegible] لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین
اگر خواهیم ما مانند این میگوئیم مثل این کلام را [illegible] قصه های گذشته و نوشته های پیشینیان و من نیز مثل این قصه دارم و این غایت مکابره
و عناد ایشان بود [illegible] که پیغمبر ایشان را گفت بگوئید مثل این را پس ایشان از آن عاجز شدند و نتوانستند و اگر
میتوانستند البته مثل از آیات قرآن میآوردند تا الزام آن حضرت کنند و [illegible] معارضه نمایند و اگر عجز ایشان در آوردن مثل
آن دامن گیر ایشان نشد با وجود تکبر و استنکاف با معدودی چند که نزد ایشان حضیر میکردند که [illegible]
تعب و رنج [illegible] خروج از مکه و مشقت [illegible] بر خود نهادندی بمعارضه مذکوره این سد [illegible] و مشقت را از خود دفع [illegible] کردندی
و [illegible] که چون عثمان بن مظعون و غیره این سخن را از نضر بشنیدند [illegible] گفتند ای [illegible] از خدای بترس و این نوع سخنان مگوی
چه محمد بر حق است و آنچه میگوید [illegible] و گفت من نیز حق میگویم گفت محمد میگوید لا اله الا الله جواب داد که من نیز میگویم لا اله الا الله
و لیکن این کلمه را ضم میکنم که [illegible] لات و عزی بنات الله یعنی فرشتگان دختران خدایند و چون پیغمبر استماع این قول کرد فرمود که ای نضر وای بر تو

و این کلام الهی است منزل از نزد حق سبحانه بر پیغمبر ما نازل بر وجه اظهار بقوت خود و بطلان آن گفت با جماعتی از قوم محمد
حضرت سنگی بر سر من بیفکن و حق تعالی از این خبر میدهد وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ و یاد کن آنرا که گفتند بعضی از تابعان او که با وی متفق
بوده اند بار خدایا إِنْ كَانَ هَٰذَا اگر هست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و فرو آمده مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا
پس ببار بر ما حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ سنگی از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل بارانیدی أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ یا بیاور بر ما عذابی
دردناک چون نضر این دعا کرد حق تعالی بر سائل بعذاب واقع نازل گردانید پس در روز بدر نضر بشمشیر حضرت رسالت پناه
کشته شد و بعضی گفته اند و بعد از آن در میان مهلت دادن کفار میفرماید وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست که خدای عذاب
کند ایشان را و اگر چه بتعجیل از او طلب کنند وَأَنْتَ فِيهِمْ و حال آنکه تو در میان ایشان چه سنت الهی و عادت ربانی برآن نهج
جاری شده که هیچ امت مستاصل نگرداند مادام که پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا تو که رحمت عالمیانی وَمَا
كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و حال آنکه ایشان استغفار کنند یعنی
میان ایشان مستغفران باشند از مومنان از امیر المومنین ع منقولست که در زمین دو امان بود یکی رفت و دیگری
باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر است و آنکه مانده است استغفار است و شبهه نیست که استغفار مانع ذنب است
سبب غضب الهی نشود بلکه وسیله غفران او گردد چون قصد قتل پیغمبر کردند و زور آن که اخراج کردند مستوجب عذاب
گشتند و حق تعالی در بیان فرمود وَمَا لَهُمْ و چیست مر ایشان را و چه منع نماید از ایشان أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ مگر آنکه
عذاب نکند خدای ایشان را وَهُمْ يَصُدُّونَ و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مومنان را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از دخول
مسجد الحرام و ایشان را از مکه بیرون میکنند و در عام الحدیبیه منع دخول ایشان میکنند بمکه معظمه وَمَا كَانُوا و نیستند
ایشان أَوْلِيَاءَهُ مولیان امر مسجد الحرام با صفت شرک این منع کفار از گفتار ایشان است که میگفتند ما صاحب اختیار حرم هر کرا
خواهیم اذن دخول دهیم حق تعالی فرمود که با وجود شرک ولایت حرم را نشایند إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ نیستند سزاوار ولایت مسجد
الحرام إِلَّا الْمُتَّقُونَ مگر پرهیزکاران از شرک وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که ولایت
حق ایشان نیست و قید اکثر بجهت آنست که در میان ایشان جمعی بودند که میدانستند اما عناد میکردند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ
و دعا مشرکان را بالفظ از اعان نام کرده اند عِنْدَ الْبَيْتِ نزدیک خانه خدای إِلَّا مُكَاءً مگر صفیر زدن وَتَصْدِيَةً و دست بر
دست کوفتن مرویست که عادت بعضی کفار این بود که مردان و زنان برهنه طواف کردندی و صفیر زدندی و دست برهم کوفتندی
حق تعالی فرمود که نماز ایشان بر وجه لهو و لعب است فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را مانند قتل و اسیری
در روز بدر و حرق روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ با آنچه هستید که کفر میورزیدید باعتقاد و هم إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه
آنانکه کافر شدند يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای
که متابعت رسول است آورده اند که بعد از خروج کفار قریش از مکه بعزیمت بدر دوازده کس از اشراف عرب چون ابو جهل
و عتبه و شیبه و غیره مثل هذا مقرر کردند که هر یکی یکروز لشکر طعام دهد پس هر یکی از ایشان ده شتر در روزی
میکشتند و ایشان را بحرب ترغیب کردند حق تعالی این آیه را در باره ایشان نازل ساخت و گویند ابو سفیان قریش بجهل هزار مثقال طلا
خرج لشکر کرد در وقت حرب احد فرستاد این آیه آمد که مالهای خود را خرج میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد که نفقه کنند مالها
تمام خود را ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً پس باشد که آن نفقه را بر ایشان بر سانی بجهة مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثُمَّ

پس مغلوب گردند در آخر کار که روز فتح مکه بود و این آیت دلیل اعجاز قرآنست که خبر داد از غیب پیش از وقوع
آن و الذین کفروا و آنانکه ثابت باشند بر کفر الی جهنم بسوی دوزخ یحشرون حشر کرده و رانده شوند
لیمیز الله الخبیث و مغلوب شدند کافران جهت آنست که جدا گرداند خدای سبحانه ناپاک را که کافرانست من الطیب
از پاک که مومنست و یجعل الخبیث و جمع کند و ضم نماید کافران را که پلیدند بعضه علی بعض برخی بر برخی فیرکمه
جمیعا پس بر هم افکند کافران بکافران در حالتی که مجتمع باشند و هیچکس از ایشان نمانده که با ایشان نباشد و
یا ضم کند بکافران آنچه نفقه کرده باشند تا موجب زیادتی عذاب ایشان شود در ... فیجعله پس بنهد همه آنرا
فی جهنم در دوزخ اولئک آن گروه خبیث هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در مال و نفس چه همه مال خود را
باختند و بدوزخ شتافتند قل للذین کفروا بگو برای آنانکه کافر شدند یعنی در باره ابوسفیان و اتباع
او که ان ینتهوا اگر باز ایستند از دشمنی پیغمبر و کارزار با او که یغفر لهم آمرزیده شود برای ایشان
ما قد سلف آنچه گذشته یعنی صادر شده از ایشان از گناهان و ان یعودوا و اگر باز گردند بدشمنی
و کارزار پیغمبر فقد مضت پس بدرستی که گذشته است سنت الاولین سنت الهی و عادت ربانی در باره
پیشینیان که بر پیغمبران لشکرکشی کردند و اگر مستاصل شدند مانند فرعونیان و امثال ایشان پس اینگروه
نیز باید که همین جنبش دارند و قاتلوهم و کارزار کنید ای مومنان با اهل کفر حتی لا تکون فتنة تا وقتی که
یافت نشود شرک و تسمیه کفر بفتنه جهت آنست که کافر داعی مسلمان است بکیش خود و آن موجب فتنه است یعنی
مقاتله کنید تا هیچ شرکی نماند و یکون الدین کله و باشد که همه دین خالص لله مر خدایراست و دین یعنی همه
ادیان دیگر باطل و مغلوب شوند و همین اسلام بماند فان انتهوا پس اگر باز ایستند از کفر حق تعالی ثواب جزایل
بر اسلام ایشان عطا خواهد فرمود فان الله پس بتحقیق که خدای بما یعملون بصیر بآنچه میکنند بیناست
آن عمل پاداش خواهد داد از حضرت ابی عبدالله مرویست که تاویل این آیت هنوز واقع نشده بلکه آن در زمانی که
قایم مقام بامر دین قیام نماید و صیت دین محمدی باقصی اقطار عالم رساند تا آنکه هیچ مشرکی بر روی زمین نماند
فان تولوا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز نه ایستند و حق را باور ندارند از آن مال مدارید و
اعلموا ان الله پس بدانید بدرستی که خدای مولیکم یاور و مددکار شماست نعم المولی نیکو یاریست
خدای تعالی که دوستان خود را ضایع نگذارد و نعم النصیر و نیکو یاری دهنده است که مومنان را بر مشرکان
غالب سازد و ایشان را از غنایم کفار غنی گرداند و از دست آن بر حرب کفار توانا تر و دلیر تر گرداند
و اعلموا ... بدانید ای مومنان انما غنمتم که آنچه غنیمت گرفتید از کافران من شیء از هر چه اسم شیء
بر آن اطلاق توان کرد ... است وجوب فان لله پس بدرستی که مر خدایراست خمسه پنج یک آن و للرسول و مر
رسول خدایرا و لذی القربی و مر خویشان رسول را که بنی هاشم و بنی المطلب اند و الیتامی و یتیمان ایشان را و المساکین
و درویشان محتاج ایشان را و ابن السبیل و مسافران ایشان را که زادی نداشته باشند که بوطن خود باز گردند و اگر چه
در وطن خود متمول باشند و باجماع امامیه در حیات حضرت رسول خمس بر شش قسم بود سه قسم خاصه آن حضرت بود و بعد
از وفات به خاصه امام که قایم مقام او بود تا صاحب الزمان صلوات الله علیه و سه قسم دیگر ایتام و مساکین و ابن السبیل را

منتقم باشد از ظالمين جهت صادي كه اهل البيت را از حق ايشان از مال غنيمت منع ميكنند و غصب ميكنند و تفصيل اين مبحث و بطلان قول مخالفين در منهج الصادقين ست قريب بافته شد و ان سهم را بكسي نمي رسانيد إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ اگر هستيد شما كه گرويده ايد تحقيق مُنتم بِاللَّهِ ايمان اورده ايد بخداي وَمَا أَنْزَلْنَا و بانچه فرستاديم از ايات قرآن و نزول ملائكه و فتح و ظفر عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده خاص ما كه محمد است يَوْمَ الْفُرْقَانِ در روز بدر كه جدا شدن حق از باطل در ان روز واقع شد يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ در روزي كه بهم رسيدند دو گروه مسلمانان و كافران و ان روز جمعه بود هفدهم ماه رمضان سنه ثانيه از هجرت و از صادق مرويست كه شب القدر در روز دهم ماه رمضان بود وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خداي بر همه چيز توانا است كه قوم اندك بر لشكر بسيار غالب ميسازد از ابي عبد الله مرويست كه حق تع چون حرام كردانيد صدقه حرام است و خمس بر ما حلال كرد ان بيان نصرت اهل اسلام ميكند در بدر بقوله إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا و ياد كنيد انرا كه بوديد شما بكناره كه نزديكتر بود بمدينه و ان ريگستان بود كه ان را ابن يعرف و معروف و اب نداشت وَهُمْ وايشان يعني كافران كه دشمنان بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ بكناره وادي كه دورتر بود از مدينه و زمين ايشان محكم بود و اب قادر بودند چه بر كنار چشمه فرود امده بودند وَالرَّكْبُ وشتر سواران كاروان يعني ابو سفيان و اصحاب او أَسْفَلَ مِنْكُمْ زيرتر از مقام شما بودند معلن سه فرسخ چه ايشان در راه منصرف شده بطريق ساحل عزيمت نمودند وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ واگر وعده قتال ميكرديد با كفار قريش كه در عدوه قصوي بودند و طريق و حال انكه ايشان را كثرت رجال و بسياري سلاح ميدانستند لَاخْتَلَفْتُمْ هر اينه خلاف ميكرديد فِي الْمِيعَادِ در وعده خود از خوف ايشان چه شما اندك بوديد و بي سلاح و ايشان بسيار بودند و سلح و مكمل وَلَٰكِنْ وليكن خداي تع جمع كرد ميان شما و ان در بدر بود لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا تا حكم كند خداي بر كاري كه كَانَ مَفْعُولًا بود كرده شده يعني ثابت و كاين در علم و سزاوار بانكه كرده شود و ان نصرت اوليا ست و قهر اعدا و اعزاز دين اسلام و اذلال كيش كافر لِيَهْلِكَ تا هلاك شود مَنْ هَلَكَ هر كه هلاك شود عَنْ بَيِّنَةٍ از حجتي هويدا يعني تا هيچكدام را حجتي و معذرتي نباشد چه واقعه بدر از ايات عظيمه و معجزات ظاهره بود كه مشاهده ان كرده او را هيچ عذري و حجتي نيست خواه در جهل مرده خواه زنده يا هلال و حيات كنايت از كفر و ايمان يعني هر كه كافر گردد بطلان او روشنست و هر كه باسلام ثابت قدم ماند حقيقت او مبين و معلوم وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستي كه خداي تع لَسَمِيعٌ شنوا است اقوال مومن و كافر را عَلِيمٌ دانا بضماير احوال و افعال ايشان نقل است كه در شب ان روز كه جنگ بدر واقع شد حضرت رسول ص در لشكر قريش را ديد در حالت قلت و مذلت و تعبير ان فرمود بانكه ما غالب و دشمنان ما مغلوب خواهند شد مومنان بعد از استماع اين واقعه و تعبير ان بغايت مسرور و خوشحال شدند حق تع و اكراين نعمت فرمود بر مومنان و گفت إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ و چون بنمود خداي لشكر كفار را فِي مَنَامِكَ در خواب تو قَلِيلًا گروهي اندك تا چون با اصحاب اخبر نمودي مومنان دلير شدند بر ظفر مستظهر گرديدند وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ هر اينه نزاع ميكرديد فِي الْأَمْرِ در امر قتال كه اياحرب كنيم يا بگريزيم وَلَٰكِنَّ اللَّهَ وليكن خداي سَلَّمَ سلامت نگاهداشت شما را از ان دهشت و نزاع و اختلاف يا ان حضرت اعادي إِنَّهُ بدرستي كه او عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بانچه در سينه هاست از جبن و تسليم با علم بانكه اگر عالم بكثرت عدد قريش مي شدند قتال نميكرديد و عبر قرار مي يابيد وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ و ياد

کنید ای اصحاب این ملک بخود خدای دشمنان را بشما اذ التقیتم و نیز کم نمایانید کرد چون بهم رسیدید فی اعینکم
در چشمهای شما قلیلا اندکی تا دل شما قوی بود و بمحاربه ایشان حریص شوید و واقعه بخبر و توقع پذیرفت او روا
لند که ابن مسعود در وقت التقای صفین با کسی که پهلوی او بود گفت هر کافران هفتاد تن باشند وی گفت قریب
صد ان احتمال دارد و چون از انکار ایشان تفحص نمودیم هزار بودند ویقللکم و اندک کردانید شما را فی اعینهم
در چشمهای ایشان که دشمنان بودند تا دلیر شدند بر کارزار منقولست که ابو جهل امروز بر زبان میگفت که سلاح با ایشان
چند مکشید که ایشان کمی مینمایند ایشان را بگیرید و بریسمان ببندید و چون بحرب مشغول شدند مومنانرا
در نظر ایشان دوچندان نمود که بدین سبب دل شکسته شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از آیات عظیم است اگرچه
قوت باصره نسبی تا دیدن اکثر و کثیر را قلیل چنانکه بعضی حدس نموده بود که قریب هزار تن را صد کس شمرد و سبب نقص
را هزار و نقص ناکس پیداند و هرآینه قدرت در باقی دیدها باز داشت از دیدن بعضی که موجود بودند و آن بدیدن جمعی که
موجود بودند لیقضی الله امرا تا حکم کند خدای کاری را که کان مفعولا هست کرده شده یعنی بوقوع آینده در علم او
والی الله و بسوی خدای نه غیر او ترجع الامور باز کردانیده شود کارها بعد از ان امر میکند مومنانرا بشارت در قتال
بقوله یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه گرویده اید اذا لقیتم فئة چون برسید بگروهی از کفار بقصد حرب کنید و با
ایشان در مقام کارزار در آیید فاثبتوا پس ثابت باشید و از مقاتله ایشان منتابید واذکروا الله کثیرا و یاد کنید خدایرا
یاد کردنی بسیار بدل و زبان و مواضع حرب و دعا کنید برای غالب شدن شما بر اعدا لعلکم تفلحون تا شاید که شما
ظفر و نصرت یابید بر دشمنان و با وجود آن بثواب ابدی رسید گویند مراد بذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن
یا دعا بر کفار و اطیعوا الله و رسوله و فرمان برید خدایرا و فرستاده او را در امر جهاد و ثابت قدم در معرکه قتال
ولا تنازعوا و خلاف مکنید با اختلاف فتفشلوا پس بددل شوید و تذهب ریحکم و برود دولت و قوت
شما باد جهت آنست که دولت در مشی امور و نفاذ آن مشابه باد است در وزیدن و نفوذ کردن و نزد بعضی مراد
حقیقت است چه نصرت نمی باشد که حق تعالی از مهب فتح فرستد و از اربع الصبا گویند واصبروا و شکیبائی
ورزید در مقاتله ان الله مع الصابرین بدرستی که خدای با صابرانست بحفظ و نصرت از مجاهد نقلست که شکستی
که در روز احد بمسلمانان رسید سود مکرفته مثل عصیان اختلاف ایشان که اگر صبر کردندی و مخالفت نکردندی باعث
رسیدند و دیدند هر کز نمیرسید و لا تکونوا کالذین خرجوا و مباشید مانند انانکه بیرون آمدند من
دیارهم از سراهای و منزلهای خود بطرا از روی سرکشی و فخر و رئاء الناس و برای نمایش خلق مراد اهل مکه
اند که حمایت کاروان بیرون آمدند که کاروان را سلامت است او رسیم مردمان عزم رجوع کردند ابو جهل گفت البته بدر
میرویم و بشرب خمر مشغول میشویم و زنان مغنیه ما سرود گویند و دف زنند و نای بنوازند و اشتران کشیم و مردم
مانرا طعام دهیم تا آوازه شجاعت و شوکت و کرم ما در احیای عرب منتشر گردد و مردم از شجاعت و دلاوری
ما حساب گیرند پس حق تعالی میفرماید که شما او دیار خود مانند کفار بیرون میایید که ایشان بعجب مدار بید در یاد
خود بنمایی صیرورت نیید و یصدون و باز میدارند مردمانرا عن سبیل الله از راه دین خدای والله بما تعملون و خدای
[illegible] محیط علم است [illegible]

چون قریش از مکه بیرون آمدند بعزم آنکه بمنزل بنی کنانه رسیدند بجهت کینه‌ای که میان ایشان بوده اندیشه‌مند
شدند خواهند که بازگردند ابلیس بصورت سراقة بن مالک که مهتر کنانه بود بر ایشان ظاهر شد و گفت شما
نیکو جماعتی که پیش خود می‌بینید بیرون مانیست که ازین کنانه ضرری بشما رسد من ضامن رفیق شمایم و همچنین جماعتی
با جمعی از سپاه همراه ایشان میشد حق تعالی خبر میدهد وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و یاد کنید
آنرا که بیاراست برای ایشان دیو سرکش که ابلیس است أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را که دشمنی پیغمبر و بیزاری
قَالَ گفت لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت شما و آراستگی شما
وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ بدرستی که من زنهار دهنده و فریاد رسنده شمایم از قوم کنانه و نگذارم که ایشان بشما ضرری
رسانند فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدیدند همدیگر را دو لشکر یکدیگر را نَكَصَ بازگشت شیطان
عَلَى عَقِبَيْهِ بر هر دو پاشنه خود یعنی بطریق قهقری برگشت و در خبر است که چون روز بدر ملائکه فرود آمدند
ایشان را بدید و روی بگریز نهاد و در آن وقت دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه درین
حالی ما را میگذاری ابلیس دست بر سینه او بزد وَقَالَ و گفت إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ بدرستی که من بیزارم از پناه دادن
شما إِنِّي أَرَى بدرستی که من می‌بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی‌بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می‌آیند إِنِّي أَخَافُ
اللَّهَ بدرستی که من میترسم از خدای از ابن عباس نقل است که فرمود دروغ میگوید آن دشمن خدای که از
خدای میترسید کار روی بدو بچه آن ترسید که ... بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را گفتند
کرد که توجه هزیمت شما را شنیدیم و از محاربه شما آگاه نه ام خبردار شدیم همه را معلوم شد که شیطان بود
که خود را بصورت سراقه نمود و بعضی از ایشان چون مطلع شدند اسلام آوردند و باقی بر عناد خود راسخ گشتند وَاللَّهُ
شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر اهل عناد و انکار بر وجهی که هیچکس از ایشان را طاقت عقاب
آن نباشد مرویست از رسول الله که دیده نشده هیچ روزی شیطان چنان ذلیل و خوار بود که در روز بدر چون
نگاه کرد جبرئیل را دید در پیش فرشتگان که می‌آمد خود را نتوانست ضبط نماید فرار نمود که در روز عرفه نیز ذلیل
و حقیر میشود إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن این را که میگفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ و آنانکه
در دلهای ایشان بود مَرَضٌ بیماری شک و نفاق یعنی منافقان مکه و با ایمانکه نه در رسوخ آن واضح است که قومی از
قریش اظهار اسلام کردند با وجود قدرت بهجرت در مکه توقف کرده اند و در وقت خروج قریش بجانب مدینه
بعنی آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان بدان جانب میل کنند و چون قلت مومنان در بدر مشاهده کردند
گفتند غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ فریفته است این گروه مومنان را دین ایشان چون ایشان با وجود قلت و عدم سلاح در برابر
چنین لشکری استقامت نمودند حق تعالی بجواب ایشان فرمود وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و هر که توکل کند بر خدای و کار
خود را باو گذارد فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ پس بتحقیق که خدای غالبست بر همه کس و متوکل را عزیز گرداند حَكِيمٌ
حکم کرده است که اهل توکل را ضایع نگذارد و یاری دهد مرویست که چون منافقان مکه کثرت مشرکان
و قلت مومنان بدیدند گفتند ... که بمیان معرکه افتادند مشرکان ایشان را شهید
... بهشتی ... همه را هلاک کنند ... خبر رسید وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى

اي محمد حال كفار را إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا چون قبض ميكردند ارواح ايشانرا كه ملك الموت اند الْمَلَائِكَةُ فرشتگان كه
اعوان ملك الموت بودند در حرب بدر يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ ميزدند عمودهاي آتشين بر روي ايشان وَأَدْبَارَهُمْ
و بر پشتهاي ايشان از ابن عباس نقلست كه چون مشركان روي بمسلمانان كردند فرشتگان تيغ بر روي ايشان
زدندي وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ يعني عذاب سوزان كه مقدمه عذاب دوزخست مرويست كه در دست هر يك از زبانيه
و كرزاهني بود بر مشركي كه ميزدند آتش از آن افروخته شد و آنكس را ميسوخت و يا اينجا ميگفتند ذَلِكَ
اين عقوبت زبانيه بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ بسبب اين عملهاست كه از پيش فرستاده بودند أَيْدِيكُمْ دستهاي شما از
شرك و ساير معاصي كه يكي از اعمال ترك هجرت شما بودند از مكه وَأَنَّ اللَّهَ و سبب آنست كه خداي لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
نيست ستم كننده مر بندگان اگر چه جرم ... نكند پس عذاب كردن كفار بهاين عملهاست عدل ان برو جه تسليم
حضرت رسالت ... بيان حال كفار ميكند حال كفاري كه قبل از اين تكذيب رسول خدا كرده اند و ميفرمايد كه
اي محمد عادت مشركان قريش با تو كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ همچون عادت ... فرعون است با حضرت موسى عليه السلام
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مانند عادت آنها كه پيش از فرعون بودند يعني عاد و ثمود كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ كافر شدند بنشانهاي
ما يعني ... دلالت ميكرد بر قدرت ما و معجزات انبيا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت خداي ايشانرا و عقوبت
كرد بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ايشان كه كفر و تكذيب و شرك بود مثل كفار معاصي تو كه بسبب شرك و نفاق مواخذه فرمود
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستي كه خداي سبحانه و تعالي با قوت و قدرتست شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر منكران
و مكذبان كه هيچكس بر و غالب نتواند شد و دفع عذاب او نتواند كرد و طاقت كشيدن عذاب او نتواند داشت ذَلِكَ
اين عقوبت بتشنيان و بيان بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا بسبب آنست كه خداي نبود گرداننده و تبديل دهنده
يعني عادت او نيست كه تغيير دهد نِعْمَةً أَنْعَمَهَا نعمتي را كه انعام كرده است بر سبيل تفضل عَلَى قَوْمٍ بر گروهي از بند
گان خود كه آن از رالي و فراخي معيشت است و توانگري و تندرستي و امنيت حَتَّى يُغَيِّرُوا تا وقتي كه آن گروه تبديل
دهند مَا بِأَنْفُسِهِمْ احوالي را كه مقارن نفسهاي ايشان است بحالي بدتر مراد احوال ... است چه ايشان
احوال خود را كه بت پرستي كه بود و مراد از حوالي دشمني حضرت رسالت پناه م و قطع رحم و تكذيب قرآن استهزا
بدان و آزار مومنان و سعي در ريختن خون ايشان بدتر ساختند همچنانكه امم سابقه تكذيب رسل و كتب و قصد قتل
ايشان كردند و شرك خود بيفزودند و بسبب آن مستاصل شدند وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ و بدرستي كه خداي شنواست سخن
ناسزاها عَلِيمٌ و داناست بعقايد باطله و اعمال قبيحه ايشان ديگرباره براي تاكيد قول ايشان كه مذكور شد ميفرمايد
كه كار قريش در تكذيب همچو كار فرعونست وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنانكه قبل از ايشان بودند كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
تكذيب كردند مر آيات پروردگار خود را فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس هلاك كرديم ايشانرا بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ايشان ... ايشان تو ليش
تكذيب بودند و يا بسبب آن ايشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختيم وَأَغْرَقْنَا و غرق ساختيم در درياي قلزم آلَ فِرْعَوْنَ
اتباع فرعون وَكُلٌّ و هر يك از گروه غرق شدگان قبطي و كشته شدگان كَانُوا ظَالِمِينَ بودند ستمكاران بر نفسهاي
خود بكفر و عصيان پس در مذمت ايشان فرمود كه إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ بدترين جنبندگان بر روي زمين

عِنْدَ اللّٰهِ نزد خداى خلايق الَّذِينَ كَفَرُوا آنانكه كافر شدند واصرار نمودند بر كفر فَهُمْ پس ايشان كشته شدند از كافران و صناديد
قريش اند چون ابوجهل و عتبه و امثال اين يا اكابر اهل جهود چون كعب بن اشرف و حيى بن اخطب و اتباع ايشان فَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ پس ايشان ايمان نياورند چون چنين است پس اى محمد توقع ايمان از ايشان مدار و خاطر خطير خود
را رنجه اين پريشان مساز الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ آنانكه تو معاهده كردى و عهد ايشان فرا گرفتى يعنى كفار
و ايشان بنى قريظه بودند كه پيغمبر از ايشان عهد فرا گرفته بود ثُمَّ يَنْقُضُونَ پس ميشكنند عَهْدَهُمْ عهد خود را
فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر بارى كه عهد كردند آورده اند كه بنو قريظه عهد كرده بودند كه بدشمنان رسول مدد ندهند پس نقض
عهد كرده اند در روز بدر مشركان را بسلاح مدد كارى كردند و بعد از آن با رسول گفتند كه يا محمد عهد را فراموش
كرديم پس ديگر باره عهد بستند و باز آنرا شكستند در روز حرب خندق با ابوسفيان اتفاق كردند وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ
و ايشان پرهيز نميكنند از نقض عهد يا نمى ترسند از عقوبت خيانت در عهد فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دريابى ايشان را فِي الْحَرْبِ
در جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ پس ميده كردن و متفرق ساز بسبب قتل و جرح ايشان مَنْ خَلْفَهُمْ آنانرا كه از پس ايشان اند از
اعداى شما يعنى چون بر ايشان ظفر يابى چندان از ايشان بكش كه از هيبت تو كافران ديگر از مقاتله تو بمانند لَعَلَّهُمْ
باشد كه امروز يَذَّكَّرُونَ پند گيرند و عبرت بذيرند و هيچ يك از ايشان بعد از اين نتوانند كرد بنقض عهد اقدام
بر محاربه تو وَإِمَّا تَخَافَنَّ و اگر ترسى و انديشه كنى يعنى دريابى مِنْ قَوْمٍ از گروهى كه با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض عهد
بعلامتى كه بر تو روشن شود فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ پس بيفكن بسوى ايشان عهد ايشانرا و اعلام كن پيش از قتال كه با ايشان
من بعد عهد شما را باطل كردم عَلَىٰ سَوَاءٍ بر سويت يعنى بر وجه عدل چه اگر اظهار اين معنى نكنى با ايشان گمان برند كه
تو بر عهد خودى و تو ساز ايشان را گمان عذرى باشد كه از تو صادر شده باشد و بيان منتهى شوى سوء
مقتضى است كه ايشانرا از تو همان دانند كه تو از ايشان دانى از نقض عهد إِنَّ اللّٰهَ بدرستى كه خداى لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ
دوست نميدارد خيانت كنندگان را نمى پسندد و عمل ايشانرا و بعد از آن امر بقتال كفار رو عهد نصرت داد با اهل
اسلام ايشانرا امر فرمود بمعد ... شدن براى قتال باين وجه لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و بر مپندار اى محمد آنانرا كه كافر شدند
و ايشان سَبَقُوا پيشى گرفتند بر مطلب يا مراد كه هيچكاره بدر دياشكستن كان عهد و مقرر نمايد كه مپندار كه ما ما
گذاشتيم از عقوبت ايشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ كه ايشان عاجز نتوانند كرد ما را از عذاب و بعضى يحسبن بيا و عبه
ميخوانند يعنى بايدكه كافران پندارند كه ما از تعذيب ايشان عاجزيم وَأَعِدُّوا و آماده سازيد اى مسلمانان لَهُمْ براى
معهد كنندگان با مشرمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ آنچه توانيد از توانائى يعنى از آنچه قدرت داشته باشيد بر آن از ساز
و براى حرب كه لشكر بدان قوت مى يابند و گويند كه مراد تير و كمان است يا اعتماد بر حمايت حق و اتفاق بودن بعنايت او و بنده
بعضى ديگر ... ارهاست يعنى آماده سازيد قلعها را جهة دفع كفار وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ديگر آماده سازيد اسپان
بسته براى ... تُرْهِبُونَ بِهِ بترسانيد بدين استعداد و مهيا شدن عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ كه دشمن خدا اند و دشمن
خود را كه كفار مكه اند وَآخَرِينَ و ديگر بترسانيد بسبب سلاح كافرانرا مِنْ دُونِهِمْ غير از آن كافران مكه كه لَا تَعْلَمُونَهُمُ
شما نميدانيد ايشانرا اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ خداى تعالى ميداند ايشانرا و بقول اكثر مفسران جهود بنى قريظه و يا قريش و يا جمع دشمنان
دين اند يا منافقان كه با ... ميكنند و در روزه ميدارند و كلمتين شهادتين ميگويند و دل ايشان از آن خبر ندارد

اما خدا ایشانرا میشناسد چه وی مطلع است بر سرایر و ضمایر ایشان و بر خطرات جنان ایشانند و در مدارک
گفته که کافران از جن و از اسبان میترسند وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ و آنچه نفقه میکنید از جنس نکه داد دینی فِي
سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی در ترتیب سلاح و علوفه مرکب يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهید شد عوض آن وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
و ستم دیده نخواهید شد بنقص ثواب و تضییع عمل ایشان وَإِن جَنَحُوا و اگر میل کنند کافران لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام
فَاجْنَحْ لَهَا پس تو هم میل کن بمصالحه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدای یعنی مترس از آنکه مکر ایشان طرح صلح انداخته
باشند چه خدا نگهدارنده شماست از مکر ایشان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستی که حق سبحانه شنواست مر قول ایشانرا
الْعَلِيمُ داناست بنیات ایشان از راست و دروغ پس اگر در مقام باشند بر آنکه مدد و وبال مکر به ایشان رساند
و بدانکه فاجنح اگرچه مطلق واقع شده اما مخصوص است بجانب صلحت بنظر امام چه اگر مصلحت در خلاف صلح باشد جایز است
که صلح نکند و دلیل بر این اجماع اهل البیت است وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ و اگر خواهند آنکه بفریبند ترا بصلح خود را از
جنگ شما باز دارند فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ پس بدرستی که بسنده است ترا خدای چه او کفایت کننده مقاصد اولیای
خود است هُوَ الَّذِي اوست آنکه أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ قوت داد ترا بیاری کردن خود و فرستادن ملایکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ و
بهمه مسلمانان نزد اکثر مراد انصار که اوس و خزرج اند و این از ابو جعفر مرویست وَأَلَّفَ و الفت انداخت و پیوند
افکند بدوستی بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلهای ایشان میان اوس و خزرج که صد و بیست سال میان ایشان و ستیزه
و پیوسته بقتل و غارت هم اشتغال مینمودند حق تعالی ببرکت تو دلهای ایشانرا بایکدیگر الفت داد تا اتحاد تمام میانه
ایشان باشد و این معجزه آنحضرت بود لَوْ أَنفَقْتَ اگر خرج میکردی جهت صلاح احوال ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
آنچه در زمین است از مال و متاع همه مَّا أَلَّفْتَ تألیف نمیدادی و قادر نبودی بر الفت دادن بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که باهم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای
بحکم خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ الفت میکند میان ایشان چه او مقلب القلوب است بهر وجه که خواهد إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه
خدای غالب و قادر است هر چه خواهد کند حَكِيمٌ داناست بحکمت کار میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ ای
پیغمبر برگزیده بسنده است ترا خدای وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گروندگان نزول این آیه
قبل از غزوه بدر واقع شده و در تفسیر اهل البیت مذکور است که مراد باین آیه حضرت امیر المومنین و امام
المتقین و یعسوب الدین علی ولی الله است و اتباع از ظواهر اخبار شاهد است و دیگر آنکه لفظ از کلیت مستفاد
میشود نصرتی و نصرتی که رسول را بتایید الهی بواسطه امیر المومنین ظهور یافت از هیچکس ظاهر
نشد پس بدیع نباشد که اختصاص باشد با حضرت و اتباع حضرت شعار او يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر بلند
مرتبه حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ تحریص و ترغیب کن مومنان را و گرم ساز ایشانرا عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن ایشان
با کفار إِن يَكُن مِّنكُمْ اگر باشد از شما یعنی در میان شما عِشْرُونَ صَابِرُونَ بیست تن شکیبا در معرکه قتال
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بتایید الهی بر دویست نفر از مشرکان این کلام در امر است یعنی باید که هر یک از
مجاهدان بمقاتله ده تن دشمنان شکیبایی ورزد و قرار نماید وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ و اگر باشد از شما صد تن
يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند بر هزار تن مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر شده اند و این غالبیت شما بر ایشان و مغلوبیت

سلب شدن ایشان بانهم بسبب انست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند خدا را و روز معاد را پس ثبات نه
و اعتقاد بثواب عظیم و بهشت نعیم ندارند لاجرم در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبایی با مومنان ندارند بعد
از نزول این آیت مومنان از مقاتله یکی با ده اندیشه ناک شده اند و بر ایشان گران آمد حق تعالی این آیت منسوخ کرد و فر
مود اَلْآنَ اَلنُّونَ که اینک شما را گران آمد و گران بار ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سبک کردانید خدای از شما وَعَلِمَ
اَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا و بدید بما شما حسی هست یعنی ضعف بدن فَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ فَاِنْ يَكُنْ
مِنْكُمْ پس اگر باشد از شما الف هزار کس يَغْلِبُوا اَلْفَيْنِ غالب شوند بر دو هزار بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدای و یاری او وَ
اللّٰهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و خدای تعالی با صبر کنندگانست بمدد کاری پس هر که صبر کند ظفر یابد حکم این آیت اول در وقتی
بود که مسلمانان اندک بودند چون بسیار شدند بحکم این آیت تخفیف ایشان کرد و در کنز العرفان آورده که آیت
الان خفف الله عنکم از باب نسخ است و سبب آن بود که حضرت رسول حمزه را با سی سوار صلعم بفرستاد و
ایشان با سیصد سوار لشکر ابوجهل بودند اغاز مقاتله کردند بجهت کثرت مشقت که بدیشان رسیده بود
حق تعالی از ایشان تخفیف نمود و امر کرد بمقاومت یکی با دو و باقی احکام جهاد در منهج الصادقین مفصلا مبین گشته
آورده اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند و از جمله ایشان یکی عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب
بود حضرت در باب ایشان با اصحاب مشورت کرد ابو بکر که از مهاجر بود گفت که یا رسول الله اکابر و اما عز این
قوم اقارب و عشایر تواند اگر همه را بحقد رطاعت هر فدایی بدهند باشد که روزی بدین اسلام رسند
و حالا ان فدا مدد و قوت اصحاب شود عمر ابن الخطاب گفت یا رسول الله اینها پیشوایان اهل کفر اند و ترا از منزل خود بیرون کرده
بر اینها حکم بکن و بفرما تا همه را گردن بزنند و بحمد الله که حق تعالی ترا مستغنی گردانیده عقیل را بدو است علی ده تا بکشد و عباس را
بحمزه و فلان فلان اکار خویشان من اند بمن حواله فرما تا بکشیم و از گروه انصار سعد بن معاذ گفت که اشارت فرما تا ایشان را
در جای جمع کنند و خار و خاشاک و هیزم بر ایشان بریزند و آتش در ان اندازند و همه را بسوزانند حضرت فرمود که
که کار ایشان از یکی ... بیرون نیست یا انست که اسلام بیاورند و ایشان را بکشید و یا از ایشان اخذ فدی کنید
و در اخذ فدیه ... کنند تا مقاتله کنیم ایشان اخذ فدا اختیار کردند بعد ابو بکر حضرت را دیدند دلتنگ نشسته و غضبناک
ابو بکر گوید استفسار این معنی کردم فرمود که اصحاب تو در اخذ فدیه عذاب خدای تعالی بایشان چنان نزدیک شد بود که این
درخت بما ... حق تعالی این آیت فرستاد که مَا كَانَ لِنَبِيٍّ نسزد و نشاید مر هیچ پیغمبر را اَنْ يَكُونَ لَهُ اَسْرَى که باشند مر او را
اسیرانی که از ایشان فدا گیرد حَتَّى يُثْخِنَ تا انکه بسیار از ایشان فِي الْاَرْضِ در زمین بکشد چه این صورت سبب قلت و
مذلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت مومنان نیکو کار است تُرِيدُونَ میخواهید شما عَرَضَ الدُّنْيَا مال
دنیا را که عرض سریع الزوال است مراد اخذ فدیه است وَاللّٰهُ يُرِيدُ الْاٰخِرَةَ و خدای میخواهد برای شما ثواب اخرت را که
بهشت ابد ... بجا و دائمی بعقب نیل اخرت که اعزاز دین است و خواری دشمنان بر کین وَاللّٰهُ عَزِيزٌ و خدای
غالبست و دوستان را بر دشمنان غلبه دهد حَكِيمٌ داناست در اخذ ... لائق حال هر یک از ایشان بود
و قسیم میان فدا و ... در وقت غلبت مومنان لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللّٰهِ اگر نه حکمی و فرمانی بود از خدای سَبَقَ که پیشی گرفته
شد اندر ایشان در لوح محفوظ که بی نهی صریح معقوبت نفرماید یا اصحاب بدر را عذاب نکند لَمَسَّكُمْ هر اینه میرسید بشما

[illegible] فيما اخذتم از خداى عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابى بزرگ در كنز العرفان آورده كه بعد از غنيمت بدر اخذ فديه [illegible] اصحاب
طمع [illegible] از سر قتل العيان [illegible] اكثر قتل را [illegible] ان حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] عباس كه فداى و صدا فيه بود و او بيه [illegible] شد و روايت كرده وقتى كه عباس را اسير كردند [illegible] بود
[illegible] رسول [illegible] كه اين غنيمت پس بايد كه فداى نفس خود بدهد عباس گفت اى [illegible] اسيرانى كه عم تو [illegible] شود
و [illegible] خويش و [illegible] دست بردن كند و گداى [illegible] حال [illegible] حضرت [illegible] كجاست [illegible] در وقت آمد
اين [illegible] ام الفضل دادى به سبيل امانت و با او گفتى كه نميدانم [illegible] حضرت [illegible] اين مدها [illegible]
من عبد الله و [illegible] باشد عباس گفت من [illegible] ام الفضل داده ام [illegible] خبر كرده [illegible] مطلع نبود
و ان [illegible] ام الفضل داده ام تو كه اين خبر كرده [illegible] عباس گفت انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله
[illegible] چون آيت مذكور نازل شد و چون حضرت [illegible] فديه بود و
ميل قلبى او [illegible] بود اما چون [illegible] باب [illegible] اكثر اصحاب مايل فديه بودند [illegible] ساكت شد
پس عتاب [illegible] روايت كه بعد از نزول اين آيت كه متضمن [illegible] و عتاب از اخذ فدا اصحاب [illegible]
دست از [illegible] تا آنكه آيت [illegible] فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ پس بخوريد از آنچه غنيمت گرفتيد از فديه آن از جمله غنايم است
حَلَالًا طَيِّبًا [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسيد از خداى در [illegible] إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ به درستى كه خداى آمرزنده است پس
[illegible] مغفرت [illegible] رَحِيمٌ مهربانست كه مباح كرد [illegible] از كفار اخذ كرديد از فديه و غنايم و چون عباس بعد از دادن فديه [illegible] اسلام
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اى پيغمبر بگوى قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ [illegible] مِنَ الْأَسْرَى از اسيران إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ اگر داند
خداى [illegible] فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا در دلهاى شما نيكوى و ايمان اخلاص يُؤْتِكُمْ بدهد شما را خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ [illegible] آنچه [illegible]
كه براى فدا [illegible] وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بيامرزد شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ و خداى آمرزنده است گناهى را كه در وقت شرك واقع شد رَحِيمٌ مهربانست كه شما را
توفيق اسلام داده [illegible] عباس [illegible] كه خداى [illegible] وعده داده بود [illegible] بدين وعده وفا كرد [illegible]
دارم [illegible] دنيا [illegible] ميكنند و سقايت [illegible] اموال [illegible] مغفرتست و اميدوارم
كه [illegible] است و وعده كرم خلاف نيست پس در باب اسيران [illegible] فديه [illegible] كرده بودند [illegible] وَإِنْ يُرِيدُوا
و اگر خواهند اين اسيران خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ پس به تحقيق كه خيانت كردند [illegible] اين [illegible] و نقض عهد ميثاق [illegible] و
[illegible] با كفار [illegible] فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ پس توانايى داد ترا بر ايشان تا در [illegible] گرفتار شدند بعد از
[illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خداى داناست [illegible] حَكِيمٌ كه حكم كند [illegible] بعد از ان ختم سوره مى فرمايد
[illegible] مومنان [illegible] إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا به درستى كه آنان كه ايمان آورده اند وَهَاجَرُوا و هجرت كردند
[illegible] خداى [illegible] وَجَاهَدُوا و جهاد كردند بِأَمْوَالِهِمْ با مالهاى خود [illegible] صرف كردند وَأَنْفُسِهِمْ
و نفسهاى خود [illegible] قتال كردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خداى يعنى [illegible] دين و اعلاء كلمه اسلام و [illegible] مهاجرانند وَالَّذِينَ آوَوْا
9 [illegible] جاى دادند مهاجران را وَنَصَرُوا و يارى كردند حضرت رسالت پناه مراد گروهى انصارند أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ آن گروه بعضى از ايشان
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان بعضى ديگراند [illegible] اسلام حكم [illegible] مهاجران و انصار بسبب هجرت و نصرت [illegible]
[illegible] و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض [illegible] هر دو كس [illegible] بود ميراث

که نصرت و یاری دادن ایشانست بحضرت و مظاهرت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا و هجرت نکردند مَا لَكُمْ نیست شما را
از دوستی ایشان در میراث مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّى يُهَاجِرُوا تا وقتی که هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ و اگر مومنان غیر مهاجر طلب نصرت
کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله شود و از شما مدد طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجب
یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَى قَوْمٍ مگر بر گروهی که میان شما و ایشان عهدی باشد که معاهده شکستن روا نباشد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه میکنید بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه
کافر شدند بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند در مظاهرت و معاونت و در میراث إِلَّا تَفْعَلُوهُ و اگر نکنید آنرا که فرمودیم از دوستی با
یکدیگر و دشمنی با کفار و قطع موالات شما تَكُنْ فِتْنَةٌ باشد فتنه فِي الْأَرْضِ در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر باشند
و با کفار دشمنی نکنند بازهم ... وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند بدار هجرت وَجَاهَدُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کردند در راه رضای خدای و طاعت او وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا و آنانکه جای دادند اهل هجرت را و نصرت و یاری کردند ایشانرا بر قتال مشرکان أُولَئِكَ هُمُ
الْمُؤْمِنُونَ آن گروه ایشانند حَقًّا بحقیقت لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو بی رنج و منت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان
مِنْ بَعْدُ آوردند از پس صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا و هجرت کردند وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ و جهاد نمودند با شما فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ پس آن گروه از جمله شمااند
انصار یعنی انصار و سابقان ... وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خداوندان خویشی بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ بعضی از ایشان سزاوارترند ببعضی در میراث
کسانی که میان ایشان موالات ... فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدای تعالی یا در لوح محفوظ ... که بواسطه هجرت و نصرت میراث میگرفتند إِنَّ
اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیزها ... دانا است بجمیع مصالح بندگان
این سوره را نامهای متعدد است یکی براءت ... توبه ... ویتوب الله علی من یشاء فان تولیتم ...
... هفتم ... ششم سورة العذاب ...
... هشتم ... نهم ...
... دهم ... یازدهم ... دوازدهم ...
ایشان سیزدهم ... چهاردهم ... ابی بن کعب از پیغمبر روایت کرده که هر که سورة الانفال و سورة
البراءة قرائت کند من شفیع او باشم ... این سوره را هفتاد هزار فرشته با جبرئیل بحضرت رسالت پناه نازل ساختند از ابی عبد الله روایتست که
انفال و براءت یک سوره است و از آنجاست که اول او بسم الله نیست ... بسم الله از برای امان و رحمت است و براءت برای دفع امان و کشیدن شمشیر
بروی دشمنان و بیزاری خدای از ایشان و وقوع عقوبت بر ایشان ... در اول آن بسم الله واقع نشده باجماع امامیه چون این سوره نازل گشت حضرت رسالت پناه
چهل آیت از اول این سوره با بوبکر داده ... و بعد از رفتن ابوبکر جبرئیل از نزد ملک جلیل
نازل شد که ... که این سوره را ... تو یا کسی که از تو باشد حضرت رسالت پناه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
... ابوبکر ...
... ذی الحجه ...
الیکم ... این براءت ... براءة من الله ورسوله ...

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ ...
مِنَ الْمُشْرِكِينَ ...

[illegible]

[illegible] مهلت داد ایشان را [illegible]

[illegible] فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ

[illegible] از روز عید که روز

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان داده

[illegible] کنند که خدای از

دفع عذاب او [illegible] هر چند [illegible] بدانند که خدای تعالی مُخْزِي الْكَافِرِينَ رسول

[illegible] علیه این آیه با

[illegible] است و چون اول این

سوره [illegible] حج [illegible] به مدینه آمده رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] ابو بکر که سال دهم بود [illegible] حج

رفت حج الوداع [illegible] به مدینه آمد و بقیه ذی الحجه و محرم و صفر [illegible] چندان شهر ربیع الاول بزیست

[illegible] بجوار رحمت ایزدی پیوست حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حق تعالی [illegible] اعلام [illegible] میکند

برائت [illegible] وَأَذَانٌ و این اعلامیست [illegible] آگاه ساختن که وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

از خدای و رسول او إِلَى النَّاسِ [illegible] يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ [illegible] که عید

قربانست که تمام حج و اکثر افعال آن [illegible] طواف و قربانی کردن [illegible] در دست [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] حج [illegible]

[illegible] روایت کنند که [illegible] علیه السلام [illegible] روز عید قربان دیدم [illegible]

[illegible] حج اکبر [illegible] اعلام [illegible] أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ

که خدای [illegible] مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible] وَرَسُولُهُ [illegible]

[illegible] فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [illegible]

[illegible] وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ [illegible] فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ [illegible]

[illegible] وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]

[illegible] بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الا الذین عاهدتم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ایشان ببندند [illegible] فاذا انسلخ الاشهر الحرم [illegible]

تا فاموا الصلوة [illegible] واتوا الزکوة [illegible]

ایشان [illegible] فخلوا سبیلهم [illegible] یعنی دست بدارید از ایشان [illegible]

تا هر جا که خواهند بروند ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای آمرزنده است گناهان که شما [illegible]

یعنی دست بدارید تا ایشان [illegible] هر جا که خواهند بروند ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای

آمرزنده است گناهان گذشته ایشان را [illegible] مهربان است [illegible] وان احد من المشرکین

و اگر یکی از مشرکان که بعد از انقضای اشهر حرم [illegible] قتال [illegible] استجارک زینهار خواهد از تو فاجره

پس امان ده او را و زینهار ده حتی یسمع کلام الله تا وقتی که بشنود سخن خدای که قرآن است [illegible] تامل [illegible]

کند و بر حقیقت آن مطلع شود ثم [illegible] بشنیدن قرآن [illegible] اسلام [illegible] ابلغه مامنه برسان او را بموضع امن

او که [illegible] است [illegible] قتال [illegible] ذلک این امان [illegible]

بانهم [illegible] قوم لا یعلمون گروهی اند که نمی دانند حقیقت [illegible]

[illegible] کیف یکون للمشرکین عهد

چگونه [illegible] عند الله [illegible] خدای [illegible] عند رسوله و نزد رسول [illegible]

[illegible] الا الذین عاهدتم

[illegible] عند المسجد الحرام [illegible]

[illegible] فاستقیموا لهم [illegible]

[illegible] ان الله یحب المتقین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نکث کنند [illegible]

[illegible] فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ [illegible]

[illegible] أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ [illegible]

که ایشان را عهدها و پیمانها نیست [illegible] اگر بیان ایشان درست بودی نشکستندی [illegible]

[illegible] لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ تا مگر ایشان باز ایستند از شرک یا از طعن در دین اسلام از ابن عباس رضی الله

عنه نقل است که مراد [illegible] ابو سفیان بن حرب و حارث بن هشام و سهیل [illegible] و عکرمه بن ابی جهل [illegible]

[illegible] صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] أَلَا تُقَاتِلُونَ آیا کارزار نمیکنید قَوْمًا نَكَثُوا با گروهی که شکستند أَيْمَانَهُمْ [illegible]

شما [illegible] وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ [illegible]

کردند [illegible] اخراج [illegible]

[illegible] وَهُمْ بَدَءُوكُمْ [illegible]

[illegible] بکتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَاللَّهُ أَحَقُّ [illegible] أَنْ تَخْشَوْهُ [illegible]

[illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قطع [illegible]
[illegible] کلمات [illegible]
[illegible] مسجد حرام [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] و قطع رحم [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible] مسجد الحرام [illegible] کعبه را تعظیم [illegible]
[illegible] نازل شد [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] جمع کردن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] عباس بن عبد المطلب و طلحة بن شیبة با امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] منصب عالی [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
[illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] أجعلتم سقاية الحاج [illegible]
الحرام [illegible] مسجد الحرام کمن آمن بالله [illegible] اليوم الآخر
[illegible] وجاهد في سبيل الله [illegible] لا يستوون برابر نیستند [illegible]
عند الله نزدیک خدای [illegible] القوم الظالمين [illegible]
[illegible] مساوی یکسان باشند که حق تعالی ایشان را هدایت [illegible]
[illegible] الذين آمنوا [illegible] هاجروا و هجرت کردند
[illegible] وجاهدوا [illegible] في سبيل الله در راه خدای بأموالهم [illegible]
[illegible] وأنفسهم [illegible] أعظم درجة [illegible]
[illegible] بلندتر و بیشتر است عند الله نزدیک خدای [illegible]
[illegible] باشند و أولئك و آن گروه که جامع این [illegible]
[illegible] مقاصد دو جهانی [illegible]
[illegible] هم الفائزون [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین است علیه السلام [illegible]
[illegible] يبشرهم ربهم [illegible] برحمة منه [illegible]
[illegible] ورضوان [illegible] وجنات لهم [illegible]
[illegible] فيها نعيم مقيم [illegible] خالدين
[illegible] إن الله عنده أجر عظيم [illegible] که خدای نزدیک
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] رفت [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] جهاد [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible]

وسلم پناه [illegible] عباس [illegible] گروه گفتند [illegible]

تمام [illegible] حضرت [illegible] باعث [illegible]

[illegible] خشم [illegible]

نگفت تا کسی نگوید که [illegible]

یا محمد خدای تبارک و تعالی [illegible]

تا آخر آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلعم بهجرت اجازت شد بعضی از اصحاب [illegible]

مدینه مسارعت مینمودند [illegible] خان و مان [illegible]

[illegible] اقربا و عیال و اطفال [illegible] تمام [illegible]

[illegible] شنفتن [illegible]

ایشان نازل شده که یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لا تتخذوا آباءکم [illegible]

خود را و اخوانکم و برادران خود را اولیاء دوستان یعنی این گروه [illegible] ان استحبوا الکفر

اگر بگزینند ایشان کفر را علی الایمان بر ایمان [illegible] از هجرت باز مانند ومن یتولهم منکم

شما ایشان را [illegible] فاولئک پس آن گروه [illegible] هم الظالمون

ستمکاران [illegible] کرده اند [illegible]

[illegible]

چون [illegible] هجرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] که کسب کرده اید آنرا و تجارة تخشون کسادها و بازرگانی که میترسید کسادی آنها
و مساکن ترضونها و مسکنهای که از آن خشنودید [illegible] احب الیکم دوستتر باشد
[illegible] من الله و رسوله [illegible] و جهاد فی سبیله [illegible]
[illegible] فتربصوا [illegible] حتی یاتی الله بامره [illegible]
[illegible] والله لا یهدی القوم الفاسقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بگروانند که فانهم عدو لی الا رب العالمین و مال را [illegible]
یعنی قطع تعلق از ین [illegible] من جمیع الوجوه [illegible] کنند تا در دعوی دوستی صادق القدم باشند و نعم ما
بیت هر کس که ترا شناخت جان را چکند فرزند و عیال و خان و مان را چکند بعد از آن امر مومنان بتنا[illegible]
نصرت خود را بیاد ایشان می آرد در مواضع متعدده و میفرماید لقد نصرکم الله بدرستی که یاری کرد خدای
شما را ای مومنان فی مواطن کثیرة در مواضع بسیار مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی
نضیر و جنگ قریظه و مقاتله حرب و صلح حدیبیه و غزای خیبر و فتح مکه و یوم حنین و روز حنین وادیست
میان مکه و طایف که حضرت با لشکر هوازن و ثقیف در آن موضع محاربه فرمود و داستان بود که بعد از فتح مکه این دو
قبیله متفق شده قصد مسلمانان کردند و خبر بحضرت رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شد
و ایشان چهار هزار مرد بودند ابو بکر چون قلت لشکر کفار و قلت لشکر اسلام را بدید گفت امروز ما از قلت لشکر
مخالف و کثرت لشکر خود مغلوب نخواهیم شد این سخن بحضرت رسید نپسندید بسبب این عجب و چشم زخم
در اول حال شکست بر سپاه اسلام افتاد پس حق تعالی ازین قصه یاد مومنان میدهد که خدای یاری داد
شما را در روز حنین اذ اعجبتکم چون شگفت آورد شما را کثرتکم بسیاری لشکر شما فلم تغن عنکم
پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما شیئا چیزی را از صولت دشمن وضاقت علیکم الارض و تنگ
شد بر شما زمین آن وادی بما رحبت با فراخی و گشادگی که داشت یعنی در آن زمین فراخ جای نیافتید
که بآنجا گریزید و پناه برید تا از صدمت ترس پناه و اطمینان یابید ثم ولیتم پس برگشت بر دشمن کردید و بر
گشتید از حرب مدبرین در حالتی که هزیمت کنندگان بودید گویند که در اول حال که هر دو سپاه باهم رسیدند
مسلمانان بر مشرکان غلبه کردند و ایشان را هزیمت نموده پراکنده کردند و بغنیمت کردن مشغول شدند
و مشرکان جمعیت و غیرت جاهلیت را بحرکت در آورده بیکبار آواز دادند که ای جماعه [illegible] زنان و فرزندان
خود را در دست ایشان رها کرده اید پس همه متفق شده باز گشتند و بیکبار حمله بر مسلمانان زدند و مسلمانان
چون مشغول غنیمت از ین غافل بودند پس مضطرب شده شکست عظیم یافتند و منهزم شدند و هیچکس